امامت

جلد ۳

بحار الانوار



علامه محمد باقر مجلسی

بسم الله الرحمن الرحیم

امامت

نویسنده:

محمدباقر بن محمدتقی علامه مجلسی

ناشر چاپی:

اسلامیه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

امامت، ج ۳، ص: ۲

مشخصات کتاب

سرشناسه : مجلسی ، محمد باقربن محمدتقی ، ۱۰۳۷ - ۱۱۱۱ق.

عنوان قراردادی : بحار الانوار .فارسی .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور : ترجمه جلد هفتم بحارالانوار: امامت / تالیف محمدباقر مجلسی ؛ مترجم موسی خسروی .

مشخصات نشر : تهران : کتابفروشی اسلامیه ،۱۳۶۳.

مشخصات ظاهری : ۵ ج.

شابک : دوره ۸-۰۹۸-۴۸۱-۹۶۴ : ؛ ۲۰۰۰۰۰ ریال : دوره، چاپ چهارم ۵-۰۹۸-۴۸۱-۹۶۴-۹۷۸ : ؛ ج. ۱ : -۴۸۱-۹۶۴ X-۱۸۱ ؛ ج. ۲ : ۸-۱۸۲-۴۸۱-۹۶۴ ؛ ج. ۲، چاپ چهارم ۱-۱۸۲-۴۸۱-۹۶۴-۹۷۸ : ؛ ج. ۳ : ۶-۱۸۳-۴۸۱-۹۶۴ ؛ : ج. ۳،چاپ چهارم ۸-۱۸۳-۴۸۱-۹۶۴-۹۷۸ : ؛ ج. ۴ : ۴-۱۸۴-۴۸۱-۹۶۴ ؛ ج. ۴، چاپ چهارم ۵-۱۸۴-۴۸۱-۹۶۴-۹۷۸ : ؛ ج. ۵ ، چاپ چهارم ۲-۱۸۵-۴۸۱-۹۶۴-۹۷۸ : ؛ ج. ۵ : ۲-۱۸۵-۴۸۱-۹۶۴

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : ج. ۱ (چاپ اول؟: ۱۳۵۷).

یادداشت : ج. ۲ - ۵ (چاپ چهارم: ۱۳۸۷).

یادداشت : عنوان عطف: بحارالانوار.

یادداشت : کتابنامه .

مندرجات : ج. ۵. امامت

عنوان عطف : بحارالانوار.

موضوع : احادیث شیعه -- قرن ۱۱ق.

موضوع : امامت

شناسه افزوده : خسروی ، موسی ، ۱۳۰۴ - ، مترجم

رده بندی کنگره : BP۱۳۵ /م۳ ب۳۰۴۲۱۲۷۵ ۱۳۶۳

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۱۲

شماره کتابشناسی ملی : م ۷۰-۵۲۱۹

جلد سوم

بخش های: آفرینش و سرشت و ارواح ائمه علیهم السّلام

بخش اول ابتدای ارواح و انوار و طینت ائمه علیهم السلام که تمام آنها یک نورند

معانی الاخبار: ۶۵- یکی از اصحاب گفت: ابو سعید مکاری خدمت حضرت رضا علیه السّلام رسیده عرض کرد: آیا خداوند بشما آن مقامی را داده که بتوانی ادعای پدرت موسی بن جعفر علیه السّلام را بنمائی؟

فرمود: ترا چه شده خداوند روشنائی را از تو بگیرد و بفقر مبتلایت گرداند مگر نشنیده ای که خداوند بعمران وحی کرد که من بتو فرزندی پسر خواهم داد بعد باو مریم را عنایت کرد و بمریم عیسی را مرحمت فرمود؟ پس عیسی از مریم و مریم از عیسی است و مریم و عیسی یک چیز هستند من از پدرم هستم و پدرم از من پدرم و من یکی

هستیم.

اختصاص: از ائمه علیهم السّلام نقل شده که فرمودند: خداوند ما را دو هزار سال قبل از مردم آفرید ما خدا را تسبیح کردیم ملائکه بواسطه تسبیح ما تسبیح نمودند.

امامت، ج ۳، ص: ۳

کتاب فضائل الشیعه صدوق: باسناد خود از ابو سعید خدری نقل میکند که گفت: ما در خدمت پیامبر اکرم نشسته بودیم در این موقع مردی وارد شده گفت: از معنی این آیه که خداوند بشیطان میفرماید: أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعالِينَ مرا مطلع فرما کدام دسته هستند کسانی که از ملائکه برترند «که در این آیه میفرماید: کبر ورزیدی یا از شخصیت های برجسته خود را انگاشتی» پیامبر اکرم فرمود: آنها منم و علی و فاطمه و حسن و حسین که ما در سرادق عرش خدا را تسبیح میکردیم و ملائکه بواسطه تسبیح ما به تسبیح مشغول شدند دو هزار سال قبل از آفرینش آدم پس از خلقت آدم خداوند بملائکه دستور داد او را سجده کنند اما ما را چنین دستوری نداد همه ملائکه سجده کردند بجز ابلیس که از سجده امتناع ورزید خداوند فرمود: کبر ورزیدی یا خود را از آن پنج نفر بحساب آوردی که نامشان در سرادق عرش نوشته شده.

ما درب بسوی خدا هستیم که هر کس بخواهد باید از جانب ما وارد شود بواسطه ما هدایت یافته اند هدایت شده ها هر که ما را دوست بدارد خدا او را دوست میدارد و در بهشت جایش خواهد داد و هر که با ما کینه ورزد خدا او را دشمن میدارد و در جهنم جایش میدهد ما را دوست نخواهند داشت مگر کسانی که ولادت پاکی داشته باشند.

تفسیر فرات: ص ۲۰۷- قبیصه بن

یزید جعفی گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم در خدمت آن جناب دوس بن ابی الدوس و ابن ظبیان و قاسم صیرفی نیز حضور داشتند سلام کرده نشستم. گفتم: یا بن رسول اللّه آمده ام از خدمت شما بهره مند شوم فرمود: سؤال کن اما سؤالی کوتاه.

عرضکردم: کجا بودید شما قبل از اینکه خداوند آسمان افراشته و زمین گسترده و تاریکی و روشنائی را بیافریند. فرمود: از این مطلب چرا در این موقع سؤال کردی مگر نمیدانی که محبت ما پنهان است ولی دشمنی با ما آشکار و ما از میان جنیان دشمنانی داریم که احادیث ما را بدشمنان انسانی ما میرسانند دیوارها

امامت، ج ۳، ص: ۴

نیز مانند انسانها گوش دارند. عرض کردم: بالاخره چنین سؤالی برایم پیش آمده.

فرمود: یا قبیصه ما اشباح نوری بودیم اطراف عرش، خدا را تسبیح می- کردیم پانزده هزار سال قبل از آفرینش آدم وقتی آدم آفریده شد ما را در صلب او قرار دادند پیوسته از نهادی پاک برحمی پاک منتقل میشدیم تا خداوند پیامبر اکرم محمّد مصطفی را برانگیخت پس دستاویز محکم خدائیم هر که بما چنگ زند نجات مییابد و هر که از ما فاصله بگیرد گمراه است هر که بما چنگ زند او را بگمراهی نمیکشانیم و از هدایت خارج نمیکنیم، کسانی هستیم که مراقب طلوع و درخشش خورشیدیم جهت انجام اعمال و فرائض و بازماندگان پیامبر، ما آن خیمه گاه بلندپایه و پردامنه هستیم هر که بما پناه آورد بجانب بهشت رهسپار میگردد و هر که از ما گریزان باشد بجهنم میرود. گفتم: خدای را بر این نعمت سپاسگزارم.

کنز جامع الفوائد: صدوق علیه الرحمه در کتاب معراج از

ابن عباس نقل میکند که گفت شنیدم پیامبر اکرم به علی علیه السّلام میفرمود خداوند بود و هیچ چیز وجود نداشت من و ترا دو روح از جلال خود آفرید ما در جلو عرش به تسبیح و تقدیس و تهلیل و سپاس خدا اشتغال داشتیم پیش از آنکه آسمانها و زمین ها را بیافریند. وقتی اراده آفرینش آدم را کرد من و ترا از یک سرشت از طینت علیین آفرید و با آن نور در آمیخت ما را در تمام نورها و نهرهای بهشت فرود برد سپس آدم را آفرید و در نهاد او آن طینت و نور را قرار داد پس از از آفریدن آدم فرزندان و ذریه او را از نهادش خارج کرد و از آنها اعتراف گرفت و اقرار بربوبیت کردند و اول کسی که اقرار نمود بربوبیت من و تو بودیم و سایر پیامبران به نسبت مقام و قربشان بخدا.

خداوند فرمود: گواهی دادید و اقرار کردید ای محمّد و علی و از همه خلایق بر طاعت من سبقت گرفتید چنین نیز بودید در علم سابق من شما دو برگزیده از

امامت، ج ۳، ص: ۵

آفریده های منید و ائمه از نژاد و پیروان شمایند این چنین شما را آفریدم آنگاه پیامبر اکرم فرمود: یا علی طینت و سرشت در صلب آدم بود و نور من و تو در پیشانی او پیوسته این نور منتقل میشد به پیشانی پیامبران برگزیده تا بالاخره طینت و نور هر دو منتهی بصلب عبد المطلب شد آنگاه بدو قسمت تقسیم گردید خداوند مرا از یک نیمه آن آفرید و پیامبر و رسولم قرار داد و تو را از نیمه دیگر

و جانشین و وصی و امام قرار داد وقتی (در معراج) از عظمت و جلال پروردگارم در فاصله یک زه کمان یا کمتر از آن رسیدم بمن فرمود چه کسی از تمام بندگانم بیشتر ترا اطاعت میکند.

عرضکردم علی بن ابی طالب فرمود او را جانشین و وصی خود قرار ده که من این مقام را برایش قرار داده ام نام تو و او را قبل از آفرینش انسان ها بر عرش خود نوشته ام بواسطه محبتی که با شما دارم و کسانی که شما را دوست دارند و با شما محبت میورزند و اطاعت میکنند هر که شما را دوست بدارد و اطاعت کند از مقربین در نزد من محسوب می شود و هر که منکر ولایت شما باشد و از در خانه شما انحراف ورزد از کافران گمراه نزد من محسوب می شود.

آنگاه پیامبر اکرم فرمود در این صورت چه کسی میتواند بین من و تو فاصله بیاندازد با اینکه من و تو از یک نور و یک طینت هستیم تو از همه مردم شایسته تر هستی نسبت بمن در دنیا و آخرت فرزندان تو فرزند من و پیروان تو پیرو من و دوستان تو دوست منند شما فردا در بهشت با من خواهید بود.

همین حدیث در کتاب محتضر از صدوق نقل می شود تا آنجا که میفرماید شیعیان تو شیعه من و دوستانت دوست منند و آنها در قیامت با تو هستند در بهشت و همسایه منند.

از کتاب منهج التحقیق باسناد خود از جابر از حضرت باقر علیه السّلام نقل میکند که فرمود خداوند چهارده نور از نور عظمت خود چهارده هزار سال قبل از آفرینش آدم آفرید که آنها

ارواح ما هستند عرض شد آنها را نام ببرید که آن

امامت، ج ۳، ص: ۶

چهارده نور کیانند.

فرمود محمّد و علی و فاطمه، حسن و حسین و نه نفر از فرزندان حسین که نهمی آنها قائم ایشان است سپس یکایک را نام برد آنگاه فرمود بخدا قسم ما اوصیا و جانشینان بعد از پیامبریم ما هستیم آن مقامی که خداوند به پیامبر عنایت کرد و ما درخت نبوت و زادگاه رحمت و معدن حکمت و چراغ های دانش و پایگاه رسالت و محل رفت و آمد ملائکه و اسرار دار خدا و امانت او در میان بندگانش هستیم حرم بزرگ خدا و پیمان بازخواست شدنی او هر که ما را بشناسد شناخته و هر که جاهل بما باشد در جهل فرو رفته ما آن اسمای حسنی هستیم که خداوند عملی را از بندگان قبول نخواهد کرد مگر با معرفت ما، بخدا قسم ما همان کلماتی هستیم که آدم از خدا فرا گرفت و بعد توبه اش پذیرفته شد خداوند ما را به نیکوترین وجه و صورت آفرید و ما را نگهبان بندگان خود و زبان گویای خویش در میان مردم و دست گشاده اش برأفت و رحمت و وجهی که از آن جانب باید بسوی او رفت و دربی که راهنمای بسوی اوست قرار داد گنجینه های دانش و ترجمان وحی و نمایندگان دین و دستاویز محکم و دلیل آشکار برای هدایت جویان قرار داد بواسطه ما درختان میوه میدهد و میوه ها میرسد و نهرها جاری میگردد و باران از آسمان می بارد و گیاه در زمین میروید با عبادت ما خدا پرستش شد اگر ما نبودیم خدا شناخته نمیشد.

بخدا سوگند اگر سفارش قبلی

نبود و پیمان از ما نگرفته بودند سخنی را میگفتم که موجب شگفتی میشد و یا گذشتگان و آیندگان دیگر فراموش میشدند ابن خالویه در کتاب آل از حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام و ایشان از اکابر گرام خود از پیامبر اکرم نقل میکند که فرمود وقتی خداوند آدم و حوا را آفرید در بهشت از روی تبختر و ناز راه رفتند آدم بحوا گفت خداوند موجودی از ما نیکوتر نیافرید خداوند بجبرئیل دستور داد که آدم را بفردوس اعلی ببرد همین که وارد فردوس اعلی شدند چشم آنها بدختری افتاد که بر فرشی مرصع از

امامت، ج ۳، ص: ۷

فرشهای بهشت نشسته است و بر سر تاجی از نور و بر گوش دو گوشواره از نور دارد از زیبائی او بهشت درخشان شده:

آدم بجبرئیل گفت این دخترك کیست که از نور جمالش بهشت درخشان شده گفت این فاطمه دختر محمّد یکی از فرزندان تو است که پیامبر آخر الزمان است گفت این تاج چیست که بر سر دارد گفت شوهرش علی بن ابی طالب است پرسید این دو گوشواره چیست گفت دو فرزندش حسن و حسین هستند.

گفت آیا قبل از من آفریده شده اند جبرئیل پاسخ داد که آنها در علم غامض خدا چهار هزار سال پیش از خلقت تو وجود داشتند.

از کتاب سید حسن بن کبش بنقل از مقتضب من نیز خود در مقتضب این خبر را منتسب بسلمان فارسی مشاهده کردم گفت خدمت پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله رسیدم همین که چشمش بمن افتاد فرمود خداوند هیچ پیامبر و یا رسولی را نفرستاد مگر اینکه برای او دوازده نقیب قرار داد عرضکردم

من این مطلب را در تورات و انجیل نیز دیده ام.

فرمود: سلمان آیا نقیبان دوازده گانه مرا که برای امامت و رهبری بعد از من برگزیده شده اند میشناسی عرضکردم خدا و پیامبرش بهتر میدانند فرمود سلمان! خداوند مرا از صفای نور خود آفرید دعوتم کرد اطاعت نمودم از نور من علی را آفرید او را دعوت باطاعت خود کرد پذیرفت از نور من و علی فاطمه را آفرید او را نیز دعوت کرد اطاعت نمود از من و علی و فاطمه حسن و حسین را آفرید آن دو را خواند هر دو اجابت کردند ما را به پنج اسم از اسمهای خود نامید خداوند محمود است و من محمّد او علی و این هم علی او فاطر است و این فاطمه خداوند صاحب احسان است و این حسن او محسن است و این حسین.

آنگاه از نور حسین نه نفر امام آفرید آنها را دعوت کرد پذیرفتند اینها قبل از آن بود که آسمان افراشته و زمین گسترده یا هوا و یا آب و ملک یا بشری را بیافریند ما در علم خدا انواری بودیم که او را تسبیح میکردیم و شنوا بودیم

امامت، ج ۳، ص: ۸

و اطاعت میکردیم.

سلمان گفت عرضکردم: پدر و مادرم فدایت چه امتیازی دارند کسانی که اینها را بشناسند فرمود: هر کس آنها را بحقیقت معرفت بشناسد و پیرو ایشان باشد و دوست دار دوست آنها و دشمن دشمنشان بخدا قسم او از ما است و بهر جا که وارد شویم وارد خواهد شد و هر جا منزل بگیریم او نیز منزل بگیرد. عرض کردم: آیا ممکن است ایمان به آنها داشته باشیم بدون شناختن

ایشان و نام و نژادشان فرمود: نه.

عرض کردم: یا رسول اللّه پس من آنها را چگونه بشناسم فرمود: حسین علیه السّلام را شناخته ای پس از او زین العابدین علی بن الحسین آنگاه پسرش محمّد بن علی باقر و شکافنده علم پیشینیان و دیگران از پیامبران و مرسلین پس از او جعفر بن محمّد زبان راستین خدا سپس موسی بن جعفر که خشم خود را فرو میبرد در راه خدا آنگاه علی بن موسی الرضا که راضی است بامر خدا سپس محمّد بن علی جواد که برگزیده خلق خدا است بعد علی بن محمّد راهنما و هادی بسوی خدا پس از او حسن بن علی خاموش امین عسکری سپس فرزندش حجه بن الحسن المهدی گوینده قائم بامر خدا سلمان گفت دیگر چیزی نگفتم.

آنگاه عرض کردم: یا رسول اللّه دعا بفرمائید آنها را درک کنم. فرمود:

سلمان تو آنها را درک خواهی کرد و کسانی که مثل تو باشند و هر کس آنها را دوست بدارد بحقیقت معرفت خدا را بر این نعمت بسیار سپاسگزاری کردم.

عرض کردم: آیا عمر من آنقدر خواهد شد که ایشان را درک کنم؟ فرمود:

این آیه را بخوان:

فَإِذا جاءَ وَعْدُ أُولاهُما بَعَثْنا عَلَيْكُمْ عِباداً لَنا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجاسُوا خِلالَ الدِّيارِ وَ كانَ وَعْداً مَفْعُولًا ثُمَّ رَدَدْنا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ أَمْدَدْناكُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِينَ وَ جَعَلْناكُمْ أَكْثَرَ نَفِيراً «۱»

امامت، ج ۳، ص: ۹

سلمان گفت: از شوق سخت در گریه شدم. عرض کردم: آیا چنین تضمینی میفرمائید (که باز مرا برگردانند) فرمود آری قسم بآن خدائی که محمّد را برسالت برانگیخت این تعهد را من و علی و فاطمه و حسن و حسین و نه

نفر از امامان فرزند حسین میکنیم و هر کس از ما محسوب شود و در باره ما باو ستم روا گردد.

آری بخدا قسم سلمان شیطان و سپاهش خواهند آمد و هر کس ایمان واقعی داشته و یا واقعا کافر بوده انتقام گرفته می شود و کیفر جنایات داده خواهد شد.

و میراث ها برمیگردد هرگز خدایت باحدی ستم روا نمیدارد ما هستیم تأویل این آیه.

وَ نُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِینَ وَ نُمَکِّنَ لَهُمْ فِی الْأَرْضِ وَ نُرِیَ فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ جُنُودَهُما مِنْهُمْ ما کانُوا یَحْذَرُونَ «۱» سلمان گفت: از جای حرکت کردم دیگر باکی نداشتم که چه وقت خواهم مرد و یا مرگ بسراغم خواهد آمد.

امالی: ابن شیخ ص ۹۲ ابو بصیر از حضرت باقر نقل کرد که فرمود ما و شیعیانمان از طینت علیین آفریده شده ایم ولی دشمنان ما از طینت چرک و خون اهل جهنم که سیاه و بدبو است.

بصائر: بشر بن ابی جعفر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود خداوند محمّد صلی اللّٰه علیه و آله را از طینتی از گوهری زیر عرش آفرید در سرشت او یک زیادی بود که طینت امیر المؤمنین را از آن آفرید و در طینت امیر المؤمنین نیز اضافه ای بود که طینت ما را از آن اضافه آفرید و در طینت ما نیز اضافه ای بود که طینت شیعیان را از آن اضافه طینت ما سرشت دلهای آنها بسوی ما کشش دارد و دلهای ما بر آنها مهربان است مانند محبت پدر بفرزند ما برای آنها خوبیم و آنها برای ما پیامبر اکرم برای ما خوب است و

ما برای او.

امامت، ج ۳، ص: ۱۰

بصائر: ابو الحجاج گفت حضرت باقر علیه السّلام بمن فرمود ابا الحجاج خداوند محمّد و آل محمّد را از طینت علیین آفرید و قلبهای آنها را از طینتی بالاتر از آن آفرید و شیعیان ما را از طینتی پائین تر از علیین و دلهایشان را از طینت علیین دلهای شیعیان ما از سرشت ابدان آل محمّد است.

خداوند دشمنان آل محمّد را از طینت سجین «۱» و دلهای آنها را از طینتی بدتر آفرید و پیروان آنها را از گلی بدتر از سجین آفرید و دلهایشان را از سجین دلهای آنها از سرشت بدنهای ایشان است و هر دلی متمایل ببدن خود خواهد بود.

بصائر: عبد الغفار جازی از حضرت صادق نقل کرد که فرمود خداوند مؤمن را از طینت بهشت آفرید و ناصب را از طینت آتش و فرمود هر گاه خداوند اراده نیکی نسبت به بنده ای بکند روح و بدنش را پاک و طیب مینماید هیچ خوبی را نمیشنود مگر اینکه آن را خوب میداند و هیچ کار زشتی را نمیشنود مگر اینکه از آن متنفر است.

گفت از آن جناب شنیدم میفرمود سرشت ها سه نوعند ۱- طینت انبیاء که مؤمن از سمای طینت است جز اینکه طینت انبیاء از قسمت بهتر آن است آنها اصل هستند و دارای امتیاز خود میباشند ولی مؤمنین فرع میباشند از سرشتی چسبنده (که ملحق به آنها میشوند) خداوند فاصله نمی اندازد بین انبیاء و پیروانشان فرمود طینت ناصب از گلی بدبو است اما مستضعفین از خاک هستند مؤمن از ایمان خود برنمیگردد و ناصب از دشمنی خویش خداوند دارای اراده و مشیت است در باره همه

آنها.

توضیح: باید توجه داشت این خبر وجه جمع بین آیاتی که در باره طینت

امامت، ج ۳، ص: ۱۱

آدم بیان میکند گاهی آن را بچسبنده تعبیر میکند و گاهی به گل بدبو و گاهی نیز بگل مطلق باین طور جمع می شود که این طینت ها اجزاء طینت آدم بوده است بسبب اختلافی که در اولاد او است (لازب) چسبنده. طینت شیعه است زیرا بائمه خود ملحق میشوند یا بمعنی سخت و محکم است که آنها در دین خود محکم هستند (حَمَإٍ مَسْنُونٍ) که گل سیاه متغیر بدبو طینت کفار و مخالفین است و گل مطلق که طینت مستضعفین است.

بصائر: ثمالی گفت: از حضرت باقر شنیدم میفرمود: خداوند ما را از اعلی علیین آفرید و دلهای شیعیان ما را از سرشت ما آفرید و بدنهای آنها را از پائین تر از این سرشت بهمین جهت دلهای ایشان متمایل بما است زیرا از سرشت ما آفریده شده آنگاه این آیه را قرائت کرد: كَلَّا إِنَّ كِتابَ الْأَبْرارِ لَفِي عِلِّيِّينَ وَ ما أَدْراكَ ما عِلِّيُّونَ. كِتابٌ مَرْقُومٌ. يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ.

دشمنان ما را از سجین آفرید و دلهای پیروان ایشان را از سرشت ایشان ولی بدنهای ایشان را از پائین تر از این سرشت بهمین جهت دلهای ایشان متمایل به آنها است چون از سرشت آنها آفریده شده بعد این آیه را خواند:

كَلَّا إِنَّ كِتابَ الفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ. وَ ما أَدْراكَ ما سِجِّينٌ. كِتابٌ مَرْقُومٌ.

توضیح: مفسرین در تفسیر علیین اختلاف کرده اند بعضی گفته اند علیون مقام های عالی است که همراه با جلالت است یا آسمان هفتم یا سدره المنتهی یا بهشت یا لوحی از زبرجد سبز است که زیر عرش آویخته است اعمال بندگان در آن

مکتوب است فرار گفته است یعنی در یک مرتبه بلندی است که نهایت ندارد.

سجین زمین هفتم یا پائین تر از آن است و یا چاهی است در جهنم ابو عبیده گفته است: بر وزن فعّیل از سجین است.

پس معنی این است که اعمال آنها یا آنچه نوشته می شود از اعمال ایشان در علیین است یعنی در دفتر اعمال آنها یا مراد اینست که دفتر اعمال آنها در

امامت، ج ۳، ص: ۱۲

این مکانهای شریف است.

بنا بر این معنی در آیه مضاف حذف شده یعنی و ما ادراک ما کتاب علیین این تفسیری بود که در باره آیه گفته شده اما اینکه امام باین آیه استشهاد مینماید یا بمناسبت اینست که کتاب اعمال آنها در محلی است که طینت ایشان از آن گرفته شده یا منظور از کتاب ارواح آنها است زیرا ارواح محل نقش بستن علوم آنها است.

بصائر: ابو بصیر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: ما و شیعیانمان از یک طینت آفریده شده ایم و دشمنان ما از سرشتی بدبوی گلی متغیر.

بصائر: جابر جعفی گفت: در خدمت حضرت باقر علیه السّلام بودم فرمود: جابر ما و دوستانمان از یک طینت آفریده شده ایم سفید و پاک از اعلی علیین ما از قسمت برتر این طینت «دوستانمان» از قسمت پائین تر. روز قیامت پست و بلند بهم می پیوندد در قیامت ما چنگ بدامن پیامبر میزنیم و پیروان ما نیز چنگ بدامن ما میزنند اینک خیال میکنی خداوند پیامبر و ذریه او را کجا خواهد برد و کجا ذریه پیامبر دوستان خود را میبرند جابر دست خود را بر هم زده سه مرتبه گفت:

به پروردگار کعبه داخل بهشت شدیم.

بصائر: عنان بن

سدیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود خداوند طینت ما و شیعیانمان را باهم سرشت ما را بآنها و آنها را بما مخلوط نمود هر کس در او مقداری از طینت ما است بما تمایل دارد بخدا قسم شما از ما هستید.

بصائر: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند ما را از علیین آفرید و دوستان ما را از پائین از آن و دشمنان ما را از سجین و دوستان آنها را از پائین از آن آفرید بهمین جهت هر دسته ای متمایل بخمیره طینت خویش است.

بصائر: ابراهیم بن عبد الحمید از پدر خود از حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام نقل کرد که میفرمود: خداوند انبیاء و اوصیا را در روز جمعه آفرید این همان روزی است که خداوند میثاق آنها را گرفته و فرمود ما و شیعیانمان از طینتی

امامت، ج ۳، ص: ۱۳

مخزون و با ارزش آفریده شده ایم که هیچ کدام از آنها از ما جدا نخواهد شد تا روز قیامت.

بصائر: صالح بن سهیل گفت بحضرت صادق عرض کردم: آیا طینت مؤمنین از طینت انبیا است فرمود: آری.

بصائر: عبد الرحمن بن کثیر از حضرت صادق نقل کرد که فرمود خداوند حضرت محمّد و عترتش را از طینت عرش آفرید یکی از آنها کم نمیشود و یکی زیاد.

بصائر: فضل بن عیسی هاشمی گفت خدمت حضرت صادق رسیدم من و پدرم عیسی. پدرم پرسید آیا این فرمایش پیامبر اکرم است که فرمود سلمان از ما خانواده است فرمود: آری گفت یعنی از اولاد عبد المطلب است فرمود از ما اهل بیت است گفت یعنی از فرزندان ابو طالب است فرمود: از ما اهل بیت پیامبر است.

پدرم گفت: من او را نمیشناسم فرمود: او را بشناس از ما اهل بیت است.

در این موقع اشاره بسینه خود نموده فرمود آن طور که تو گمان کرده ای نیست خداوند طینت ما را از علیین آفرید و شیعیانمان را از پائین تر آن پس آنها از ما هستند و طینت دشمنان ما را از سجین آفرید و پیروان آنها را از پست تر از آن آنها از ایشان بشمار میروند و سلمان از لقمان بهتر است.

بصائر: عبد الرحمن بن حجاج گفت: خداوند تبارك و تعالی محمّد و آل محمّد را از طینت علیین آفرید و دل های آنها را از طینت بالاتری ولی شیعیان را از طینت علیین و دل های آنها را از طینتی بالاتر از علیین آفرید.

بصائر: یکی از اصحاب از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: ما را از علیین آفریده اند و ارواح ما را بالاتر از علیین و ارواح شیعیان را از علیین و بدنهایشان پائین تر از آن بجهت همین خویشاوندی است که دل های آنها کمال اشتیاق را بما دارد.

روایت دیگر بهمین مضمون از بصائر نقل می شود.

بصائر: محمّد بن مروان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود خداوند

امامت، ج ۳، ص: ۱۴

ما را از نور عصمت خود آفرید سپس ما را صورت بخشید از طینتی مخزون و پنهان داشته از زیر عرش آن نور را در این طینت قرار داد در نتیجه ما موجود و بشری نورانی بودیم هیچ کس بهره ای از چگونگی خلقت ما ندارد رواح شیعیان ما را از بدنهای ما آفرید و بدنهایشان را از طینتی مخزون و پنهان داشته که پائین تر از آن طینت بود برای احدی نصیبی

در چگونگی خلقت آنها قرار نـداد بجز انبیا و مرسـلین بهمین جهت ما و آنها انسان هستیم و بقیه مردم چون پشه ها ناپایـدارند که در آتشند و بسوی آتش رهسپارند.

از کتاب ریاض الجنان: انس بن مالک گفت: یک روز پیامبر اکرم بنماز صبح اشـتغال داشت در محراب ایستاد چون ماه تابان عرضـکردم اگر صـلاح بدانیـد این آیه را برای مـا تفسـیر فرمائیـد: فَأُولئِکَ مَعَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیِّینَ وَ الصِّدِّیقِینَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصَّالِحِینَ.

فرمود: منظور از پیامبران من هسـتم صـدیقین علی بن ابی طالب اما شـهدا عمویم حمزه و اما صالحین دخترم زهرا و فرزنـدانش حسن و حسین.

عبـاس از گوشه مسـجد بخـدمت پیـامبر اکرم آمـده گفت: مگر من و شـما و علی و فاطمه و حسن و حسـین از یک سرچشـمه نیستیم فرمود منظورت چیست عمو جان عرض کرد زیرا مرا نام نبردی و باین مقام مفتخر نکردی.

فرمود عمو جان اینکه گفتی من و تو و علی و حسن و حسـین از یک سرچشـمه هستیم صـحیح است ولی خداونـد ما را موقعی آفرید که نه آسمان افراشته و نه زمین گسترده و نه عرش و نه بهشت و نه جهنم بود ما او را تسبیح و تقدیس میکردیم هنگامی که تسبیح و تقدیسـی وجود نداشت وقتی خدا اراده کرد ابتدای آفرینش را نور مرا شـکافت از آن عرش را آفرید نور عرش از نور من است و نور من از نور خدا است.

سپس نور علی بن ابی طالب را شـکافت از آن ملائکه را آفریـد پس نور ملائکه از نور علی بن ابی طالب است و نور پسـر ابی طالب از نور خدا

است.

امامت، ج ۳، ص: ۱۵

نور دخترم فاطمه را شکافت آسمانها و زمین را آفرید نور آسمانها و زمین از نور دخترم فاطمه است و نور فاطمه از نور خدا است و فاطمه بهتر از آسمانها و زمین است سپس نور حسن را شکافت و از آن خورشید و ماه را آفرید پس نور خورشید و ماه از نور حسن است و نور حسن از نور خدا است حسن از خورشید و ماه بهتر است آنگاه نور حسین را شکافت و از آن بهشت و حور العین را آفرید پس نور بهشت و حور العین از نور حسین است و نور حسین از نور خدا است و حسین از بهشت و حور العین بهتر است.

سپس خداوند بقدرت خود ظلمت را آفرید و آن را بر پرده چشمها افشاند ملائکه گفتند: سبوح قدوس ربنا. خدایا از وقتی این اشباح را شناخته ایم چیز بدی مشاهده نکردیم ترا سوگند میدهم بمقام آنها که این گرفتاری را از ما برطرف فرما در این موقع خداوند قندیل های رحمت را آفرید و بر سرادق عرش آویخت.

گفتند خدایا این فضیلت و نورها از کیست، خطاب نمود این نور کنیزم فاطمه زهرا است بهمین جهت او را زهرا نامیدم چون آسمانها و زمین بواسطه نور او پدیدار شد او دختر پیامبرم و همسر وصی او و حجت بر خلق است شما را گواه میگیرم که ثواب تسبیح و تقدیس شما را باین بانو و شیعیانش دادم تا روز قیامت در این موقع عباس از جای حرکت کرد و پیشانی علی بن ابی طالب را بوسیده گفت: یا علی خدا ترا حجت بالغه بر مردم

قرار داده تا روز قیامت.

جابر بن یزید جعفی گفت: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: جابر! خدا بود در حالی که هیچ چیز با او نبود نه معلوم و نه مجهول اولین موجودی که آفرید محمّد مصطفی علیه السّلام بود ما اهل بیت را با او آفرید از نور خود و عظمتش بصورت سایه ای سبز در مقابل خود نگهداشت آن موقع که نه آسمان و زمین و شب و روز و خورشید و ماه وجود نداشت خدا بود نور ماه از نور خدا مانند پرتو خورشید نسبت بخورشید ما او را تسبیح و تقدیس و ستایش میکردیم و عبادتی واقعی مینمودیم.

امامت، ج ۳، ص: ۱۶

بعد خدا تصمیم گرفت که مکان را بیافریند آن را آفرید و بر مکان نوشت لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ علی امیر المؤمنین و وصی او است بوسیله علی پیامبر را تأیید و نصرت دادم.

سپس عرش را آفرید و بر سرادق عرش همان جملات را نوشت آنگاه آسمانها را آفرید و بر اطراف آن همین کلمات را نوشت بعد بهشت و جهنم را آفرید و بر آنها نیز همین جملات را نوشت سپس ملائکه را آفرید و آنها را ساکن آسمان گردانید آنگاه خداوند نفس خود را بآنها معرفی نمود و عرفان یافتند از آنها پیمان بربوبیت برای خود و نبوت برای حضرت محمّد و ولایت برای علی علیه السّلام گرفت ملائکه مضطرب شدند از این پیمان. خداوند بر آنها خشم گرفت. و در احتجاب شد. ملائکه هفت سال پناهنده بعرش شدند و از خدا تقاضا میکردند آنها را پناه دهد از خشم خود و اقرار به پیمان خود میکردند و

تقاضای رضا می نمودند از آنها راضی شد بعد از اقرار بواسطه همین اقرار آنها را ساکن آسمان گردانید و بخدمت خویش اختصاص داد و برای عبادت آنها را انتخاب نمود.

آنگاه خداوند دستور داد بانوار ما که تسبیح کنند از تسبیح ما آنها تسبیح نمودند اگر تسبیح ما نبود آنها نمیدانستند چگونه تسبیح کنند خدا را و چگونه تقدیس نمایند.

آنگاه خداوند هوا را آفرید و بر آن نوشت: لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ علی امیر المؤمنین وصی او است بوسیله علی او را تأیید کردم و نصرت نمودم سپس جن را آفرید و آنها را ساکن هوا نمود و از ایشان پیمان گرفت برای خود بربوبیت و برای محمّد (ص) به نبوت و برای علی بولایت هر که اقرار نمود اکنون اقرار دارد و هر که انکار کرد اینک انکار دارد اولین کسی که انکار نمود ابلیس بود خدا او را لعنت کند کار او منتهی بشقاوت گردید و وضعی که اکنون دارد.

بعد خداوند امر کرد انوار ما تسبیح نمایند تسبیح کردند جنیان بواسطه تسبیح ما تسبیح کردند در غیر این صورت نمیدانستند چگونه تسبیح کنند بعد خداوند

امامت، ج ۳، ص: ۱۷

زمین را آفرید و در اطراف آن نوشت: لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ علی امیر المؤمنین و وصی اوست که پیامبر را بوسیله او تأیید و نصرت کردم بهمین جهت جابر آسمانها بدون پایه پا بر جا است و زمین استوار است سپس خداوند آدم را آفرید از پهن دشت زمین قیافه اش را آراست و در او از روح خود دمید آنگاه ذریه او را از نهادش خارج کرد و از ایشان

پیمان گرفت بربوبیت خود و نبوت محمّد و ولایت علی هر که خواست اقرار کرد و هر که خواست انکار نمود.

ما اولین گروهی بودیم که باین اقرار نمودیم آنگاه به محمّد صلی اللّه علیه و آله فرمود بعزت و جلال و مقام والایم سوگند که اگر تو و علی و عترت هادی و مهدی و راهنمایت نبود بهشت و جهنم و مکان و زمین و آسمان و ملائکه و هیچ موجودی را نمی آفریدم که مرا بپرستد یا محمّد تو دوست و حبیب و صفیّ و برگزیده خلق من و محبوبترین آنها در نزد منی و اولین کسی هستی که او را از میان مخلوق خود امتیاز بخشیدم، سپس بعد از تو صدیق امیر المؤمنین علی وصی ترا که بوسیله او ترا نصرت و تأیید نمودم و او را دستاویز محکم و روشنی بخش دوستان و چراغ راهنما قرار دادم پس از او این راهنمایان هدایت یافته را بواسطه شما آفریدم آنچه آفریدم شما برگزیدگان خلق هستید شما را وسیله آمرزش و بازخواست قرار دادم هر چیز نابودشونده است بجز وجهم و شما وجه منید که نابود نمیشوید و هلاک نمیگردید و هر که شما را دوست بدارد نابود نمیشود هر که پیش من بیاید با محبت دیگری گمراه است و عمر خود را بهدر داده شما برگزیدگان خلق و حامل اسرار و گنجینه علم من و سرور اهل آسمان ها و اهل زمین هستید آنگاه خداوند سایبانی از ابر و ملائکه بر زمین فرستاد و انوار ما اهل بیت را با آن فرستاد و بصورت نور در مقابل خود قرار داد او را تسبیح میکردیم در

زمین همان طور که در آسمان تسبیح می نمودیم و تقدیس میکردیم در زمین مانند آسمان و او را میپرستیدیم بطوری که در آسمان می پرستیدیم.

وقتی خداوند اراده اخراج ذریه آدم کرد برای گرفتن پیمان این نور را

امامت، ج ۳، ص: ۱۸

در آن راه داد آنگاه ذریه او را از نهادش خارج کرد لبیک میگفتند ما خدا را تسبیح کردیم بواسطه تسبیح ما آنها تسبیح نمودند در غیر این صورت نمیدانستند چگونه تسبیح کنند آنگاه خداوند خود را بآنها معرفی نمود برای پیمان گرفتن بربوبیت خود ما اولین کسی بودیم که آری گفتیم وقتی فرمود آیا پروردگار شما نیستم سپس پیمان گرفت به نبوت محمّد و برای علی بولایت هر که خواست اقرار کرد و هر که خواست انکار نمود حضرت باقر فرمود پس ما اولین مخلوق خدا و اولین پرستنده او و تسبیح کننده بودیم ما سبب آفرینش و موجب تسبیح و عبادت ملائکه و انسانها بودیم و بوسیله ما خدا شناخته شد و بوحدانیت پرستش گردید و بواسطه ما گرامی شد هر کس مقامی یافت از مخلوقات، ما سبب پاداش، پاداش گیران و کیفر تبهکاران هستیم.

سپس این آیه را تلاوت نمود: وَ إِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ وَ إِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ و آیه دیگر قُلْ إِنْ كانَ لِلرَّحْمنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعابِدِينَ.

پیامبر اکرم اولین کسی است که خدا را پرستش کرده و اول کسی است که منکر فرزند یا شریک داشتن خدا شده ما پس از پیامبر اکرم قرار داریم.

سپس نور ما را در صلب آدم علیه السّلام قرار داد پیوسته این نور از صلب و رحمها منتقل میگردید بصلب و رحمی دیگر از هر صلبی که منتقل میشد

کاملا آشکارا بود که این نور دیگر از او منتقل شده و در صلب دیگر که قرار می- گرفت آثار شرافت نور در او آشکار میشد تا بالاخره به صلب عبد المطلب رسید و برحم فاطمه مادر عبد اللَّه منتقل شد در این هنگام بدو قسمت تقسیم گردید:

یک قسمت در عبد اللَّه قرار گرفت و قسمت دیگر در ابو طالب این است تفسیر آیه قرآن: وَ تَقَلُّبَکَ فِی السَّاجِدِینَ که منظور اصلاب پیامبران و رحمهای زنان ایشان است بدین طریق خداوند ما را در اصلاب و ارحام پدران و مادران از زمان سرداد.

امامت، ج ۳، ص: ۱۹

ابن عباس گفت بحضرت امیر المؤمنین علیه السّلام گفتم معنی این جمله چیست اتقوا فراسه المؤمن فإنه ینظر بنور اللَّه چگونه مؤمن با نور خدا می بیند فرمود زیرا ما از نور خدا خلق شده ایم و شیعیان ما از پرتو نور ما آفریده شده اند آنها برگزیده و پاک و پاکیزه و مشخص هستند نور آنها چنان درخشش دارد بر نور دیگران مانند ماه چهارده در شبی تیره و ظلمانی.

صفوان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که آن جناب فرمود وقتی خداوند آسمانها و زمین ها را آفرید بر عرش استیلا یافت بدو نور از نورهای خود دستور داد اطراف عرش هفتاد مرتبه دور بزنند فرمود این دو نور من است که مطیع و فرمانبردار منند خداوند از آن نور محمّد و علی و برگزیدگان از نژادش را آفرید و از نور آنها شیعیان را آفرید و از نور شیعیان نور چشم ها را آفرید.

مفضل از حضرت صادق علیه السّلام پرسید که شما چه بودید پیش از آفرینش آسمانها و زمین ها فرمود ما انواری

بودیم و اطراف عرش به تسبیح و تقدیس خدا اشتغال داشتیم تا ملائکه را آفرید بآنها فرمود تسبیح کنید عرض کردند خدایا ما علم و اطلاعی نداریم بما دستور تسبیح داد ما که تسبیح نمودیم ملائکه از ما فرا گرفتند تسبیح کردند ما از نور خدا آفریده شده ایم و شیعیان از نوری پست تر آفریده شده اند روز قیامت پست و عالی بهم می پیوندند در این موقع بین دو انگشت سبابه و میانی جمع نمود، فرمود مانند این دو انگشت.

سپس فرمود میدانی چرا شیعه را باین نام نامیده اند؟ شیعیان ما از ما و ما از آنهائیم میدانی خورشید از کجا طلوع میکند؟ گفتم از مشرق فرمود کجا غروب میکند گفتم مغرب فرمود شیعیان ما نیز همین طورند از ما جدا شده اند و بسوی ما برمیگردند.

احمد بن حنبل از پیامبر اکرم نقل کرد که فرمود من و علی یک نور در پیشگاه پروردگار بودیم چهارده هزار سال قبل از آفرینش عرش.

از آن جمله روایتی است که ابن بابویه از عبد اللّه بن مبارک از حضرت

امامت، ج ۳، ص: ۲۰

صادق علیه السّلام از امیر المؤمنین علیه السّلام نقل میکند که فرمود خداوند نور محمّد صلی اللّه علیه و آله را چهارده هزار سال قبل از مخلوقات آفرید و از او دوازده حاجب و نگهبان آفرید که مراد از حاجب ائمه علیهم السّلام هستند.

از آن جمله روایتی است که جابر بن عبد اللّه نقل کرده که به پیامبر اکرم گفتم اول چیزی که خداوند آفرید چه بود. فرمود نور پیامبرت که از آن تمام خیر و خوبیها را آفرید بعد آن نور را در مقام قرب خود هر چه خواست نگه داشت

سپس بچند قسمت تقسیم نمود از یک قسمت عرش و از دیگری کرسی و حاملین عرش و نگهبانان کرسی را از یک قسمت دیگر قسمت چهارم را در مقام حبّ قرار داد تا موقعی که خواست آنگاه بچند قسم تقسیم نمود از یک قسمت قلم و از قسمت دیگر لوح و از قسمت دیگر بهشت را آفرید.

قسمت چهارم را در مقام خوف نگهداشت تا زمانی که میخواست سپس بچند قسم تقسیم نمود ملائکه را از یک قسمت و خورشید از قسمت دیگر و ماه و ستارگان را از قسمت سوم قسمت چهارم در مقام رجاء قرار داد تا هنگامی که میخواست آنگاه چهار قسمت کرد عقل را از یک قسمت علم و حلم را از قسمت دیگر و عصمت و توفیق را از قسمت سوم و قسمت چهارم را در مقام حیاء قرار داد تا موقعی که میخواست سپس با دیده هیبت بر او نگریست آن نور بصورت قطرات درآمد یک صد و بیست و چهار هزار قطره شد که از هر قطره ای روح پیامبر و رسولی را آفرید سپس ارواح انبیا تنفسی کردند و از تنفس آنها ارواح اولیا و شهداء و صالحین را آفرید.

- این مطلب را روایتی که جابر بن عبد اللّٰه در تفسیر آیه: كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ نقل کرده تأیید میکند گفت پیامبر اکرم فرمود اول چیزی که خداوند آفرید نور من بود که از نور خود بوجود آورد و جلال و عظمت خویش جدا کرد شروع بطواف قدرت نمود تا در هشتاد هزار سال بجلال عظمت رسید در این موقع برای تعظیم خدا بسجده شد از

آن نور نور علی

امامت، ج ۳، ص: ۲۱

جدا گردید نور من محیط بر عظمت بود و نور علی محیط بر قدرت آنگاه خدا عرش و لوح و خورشید و نور روز و نور چشم ها و عقل و معرفت و دیده های مردم و گوش ها و دلهای آنها را از نور من آفرید و نور من از نور او جدا شده بود.

مائیم اولین و آخرین و سابقین و مسبحین و مائیم شافعین ما حکمه اللّه و برگزیدگان او و دوستان پروردگاریم وجه اللّه و جنب اللّه و عین اللّه و امناء اللّه و نگهبانان وصی خدا و غیب خدا و معدن تنزیل و معنی تأویل ما هستیم.

جبرئیل در خانه های ما فرود می آید و ما جایگاه قدس خدا و چراغ های حکمت و کلیدهای رحمت و سرچشمه های همت و باعث شرافت امت و پیشوایان برجسته و نوامیس عصر و فرمانروایان عالم و رهبر مردم و زمامدار جهان و فرمانبردار و ولایتمدار و پشت و پناه آنها و ساقی و حافظ و راه نجات برای آنهائیم ما راه و سلسبیل ما راه پایدار و طریق مستقیم هستیم.

هر که بما ایمان آورد بخدا ایمان آورده و هر که انکار ما را کند انکار خدا را کرده و کسی که در باره ما شک کند بخدا شک کرده کسی که عارف بما باشد عرفان بخدا دارد و هر که بما پشت کند بخدا پشت کرده و مطیع ما مطیع خداست ما وسیله بسوی خدائیم و رساننده برضوان اوئیم عصمت و خلافت و هدایت متعلق بما است نبوت و امامت و ولایت در میان ما است ما معدن حکمت و درب رحمت و درخت

عصمت و کلمه تقوی و مثل اعلی و حجت کبری و عروه الوثقی هستیم که هر کس بآن چنگ زند نجات می یابد.

*- برسی در مشارق الانوار از کتاب واحده باسناد خویش از ثمالی از حضرت باقر علیه السّلام نقل میکند که فرمود خداوند یکتا بود در وحدانیت خویش آنگاه تکلم بکلمه ای کرد که نوری شد از آن نور محمّد و علی و عترتش را آفرید بعد تکلم بکلمه دیگری کرد که بصورت روحی درآمد آن روح را در نور قرار داد و ساکن بدنهای ما گردانید بهمین جهت ما روح اللّه و کلمه او هستیم بوسیله ما از خلق خود در حجاب فرا گرفت پیوسته در سایه عرش سبز و خرم بودیم مشغول به

امامت، ج ۳، ص: ۲۲

تسبیح و تقدیس آن زمان که نه خورشید و نه ماه و چشمی بهم زنی وجود داشت سپس شیعیان ما را آفرید و شیعه را باین نام نامیده اند چون از شعاع نور ما آفریده شده اند.

*- ثمالی گفت حبابه والبیه خدمت حضرت باقر علیه السّلام رسید عرض کرد بفرمائید در هنگام اظله چه چیز بودید فرمود ما بصورت نوری بودیم در پیشگاه پروردگار پیش از آفرینش موجودات وقتی خلق را آفرید ما تسبیح کردیم آنها از ما فرا گرفتند تهلیل کردیم آنها آموختند تکبیر گفتیم تکبیر گفتند اینست تفسیر این آیه وَ أَنْ لَوِ اسْتَقامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْناهُمْ ماءً غَدَقاً که منظور از طریقه حب علی علیه السّلام است و ماء غدق آب فرات است. که منظور ولایت آل محمّد است.

- از حضرت صادق علیه السّلام نقل شده که فرمود ما درخت نبوت و پایگاه رسالت و پیمان خدا و

پیمانـدار او هستیم پیوسـته بصورت انوار اطراف عرش تسبیـح میکردیم اهل آسـمان بواسـطه تسبیـح ما به تسبیح مشـغول شدند وقتی ساکن زمین شدیم اهل زمین از ما فرا گرفتند هر دانشـی که باهل آسمانها و زمین رسید از ما بود در قضای سابق خدا بود که داخل جهنم نشود محب ما و داخل بهشت نگردد دشـمن ما زیرا خداونـد در روز قیامت از مردم بازخواست میکند راجع به پیمانی که با آنها بسته است نه بازخواست از قضای خود که بر آنها نموده.

*- ابن عباس گفت در خـدمت پیامبر اکرم بودیم علی بن ابی طالب علیه السّلام وارد شـد پیامبر اکرم فرمود مرحبا بکسـی که خداوند او را چهل هزار سال قبل از پدرش آفرید عرضکردیم ممکن است پسر قبل از پدر باشد فرمود آری خداوند من و علی را از یک نور آفرید پیش از آفرینش آدم بهمین مدت سپس بدو قسمت تقسیم کرد سپس اشیاء را از نور من و علی آفرید بعد ما را در طرف راست عرش قرار داد ما تسبیـح کردیم ملائکه از ما آموختنـد و تهلیل و تکبیر را نیز از ما آموختند هر کس خدا را تسبیح و تکبیر کند از تعلیم و آموزش علی علیه السّلام است.

*- محمّد بن سنان گفت خدمت حضرت امام محمّد تقی بودم سخن از اختلاف

امامت، ج ۳، ص: ۲۳

شیعه بمیان آمد فرمود خداوند پیوسـته یکتا و تنها در وحدانیت خویش بود سـپس محمّد و علی و فاطمه علیهم السّلام را آفرید یک ملیون سال گذشت آنگاه اشیاء را آفرید و آنها را گواه بر آفرینش اشیاء قرار داد و اطاعت ایشان را لازم

گردانیـد و هر چه مایل بود در آنها قرار داد و اختیار اشـیاء را بایشان سپرد آنها جانشـین خـدا هسـتند هر چه را بخواهنـد حلال میکنند و هر چه را بخواهند حرام و جز آنچه خدا بخواهد انجام نمیدهند.

این دیانت و راهی است که هر که از آن تجاوز کنـد هلاک می شود و هر که عقب بماند نابود میگردد این مطلب را در خاطر بسپار که از مکنون علم و اسرار است.

*- ابو حمزه ثمالی گفت از حضـرت زین العابـدین علیه السّـلام شـنیدم میفرمود خداونـد محمّد و علی و پاک فرزندانش را از نور عظمت خود آفرید و آنها را بصورت شـبح قرار داد قبل از آفرینش مخلوقات سپس فرمود تو خیال میکنی خداوند جز شما چیزی نیافریده بخدا سوگند هزار هزار آدم و هزار هزار عالم آفرید که تو در آخرین عالم قرار گرفته ای.

توضـیح: اخبـاری که از دو کتـاب فارسـی و برسـی نقـل می شود اعتبار سایر اخبار را نـدارد گر چه اکثر آنها موافق سایر اخبار است خداوند عالم باسـرار ائمه است اختلافی که در اخبار است راجع بآفرینش انوار ممکن است حمل بر اختلاف معنی خلق و مراتب ظهـور آنهـا در عوالم مختلف شود زیرا خلق بمعنی تقـدیر نیز هست و گـاهی بـارواح و اجسـاد مثـالی و به طینت هـا نیز اطلاق می شود هر کدام دارای مراتب متعددی هستند.

با اینکه گاهی عـدد ذکر می شود یا اینکه منظور فقط کثرت است نه تعداد معین و گاهی مراعات عقل و مقدار درک مخاطب را مینمایند و گاهی نیز اختلاف از درست ضبط نکردن راویان است که توضیح بعضی از این مطالب در کتاب سماء و عالم

خواهد آمد.

*- مسعودی در کتاب اثبات الوصیه از امیر المؤمنین علیه السّلام این خطبه را نقل

امامت، ج ۳، ص: ۲۴

میکند: ستایش خدایی را است که اشیاء را به تنهائی آفرید و موجودات را آفرید بدون اقتباس و شبه و نظیری که قبلا باشد و نه کسی باو کمکٔ کرد در آفرینش بلطف قدرت خویش آفرید با کمال خواری پیرو فرمان و خواست او قرار گرفتند.

یکتای بیهمتای دائم بدون اندازه و زمان و زوال و نیستی پیوسته خواهد بود بی آنکه زمان در او تغییری بوجود آورد و یا مکان احاطه اش نماید، صفاتش را زبانی نمیتواند بازگو کند و او را خواب و چرت نمیگیرد چشمها از دیدنش عاجزند و عقل ها او را نمی یابند تا کنه صفاتش را درکٔ کنند و نمی دانند چگونه است مگر بمقداری که خود خبر داده فرمان او را کسی نمیتواند برگرداند و سخنش را تکذیب کند.

اشیاء را بدون فکر و اندیشه و کمکٔ و یاور و پشتیبان آفرید بقدر خویش بوجود آورد و تحت مشیت خود قرار داد بصورت های معین در آورد پیکرها را و آفرید ارواح ایشان را آفرید موجوداتی از عدم در گوشه و کنار آسمانها و زمین ها بهر صورت که مایل بود بوجود آورد نابندگان شاهد نشانه ها و نعمت های او باشند منزه است پروردگار یکتای چیره درود و سلام بر محمّد و آل او- بار خدایا اگر کسی منکر فضل آل محمّد باشد من اقرار میکنم که زمین را مسطح نکرده ای و موجودی را نیافریده ای مگر اینکه آفرینش محمّد را متین و متقن کردی از نوری پیش از آدم و آدم را محل آن نور قرار دادی و در جایگاه

امن و امـان نهادی و از مـداخله شـیطان بر حـذر داشتی و از کم و زیاد نگه داشتی و باو شـرافتی عنایت کردی که باعث افتخار بندگان شود.

بطوری که بمـا رسـیده و از کتـاب های آسـمانی دریافته ایم کـدام بشـر ماننـد آدم بوده در موهبت و عنایت های تو ملائکه را بسجده او واداشتی و بآدم مطالبی را آموختی که ملائکه نمیدانستند کمال قدرت و تمام اراده خویش را در او بکار بستی از تو درخواست کرد بواسـطه نوری که در نهادش پنهان کرده بودی دعای آدم را پذیرفتی وقتی تصمیم گرفتی بانتقال نور محمّد از صلب آدم محبت برقرار

امامت، ج ۳، ص: ۲۵

کردی بین آدم و همسرش که مایه آرامش او بود و آن دو را وسیله انتقال نور کردی از بین این دو بشیث منتقل نمودی بعلم و دانش خود او انسانی بود که به پیامبری برگزیده شد.

سپس به انوش منتقل کردی او جانشین پدر بود در قبول مقام نبوت.

سپس به قینـان منتقـل کردی و او را مفتخر بمقـام آبـاء خـویش و لطفی که بآینـدگان داری گردانیـدی پس از آن مهلائیـل را چهارمین محلی قرار دادی که افتخار انتقال نور و نبوت و شـرافت ابوت را یافت تا بالاخره به برد رسـید و پس از او به اخنوخ و او اول کسی بود که ناقل رسالت و حامل نبوت بود.

خـدایا بزرگتر از آنی که علم و قـدرت ترا تفسـیر نماینـد مگر بهمان انـدازه ای که دعوت باقرار خدائی خود کرده ای گواهی میـدهم که دیـده ها ترا درک نمیکند و اوهام ترا نمی ماند و عقلها نمی تواند ترا وصف کند و مکان ترا در بر نمیگیرد چگونه مکان دربرمیگیرد کسی را

که قبل از مکان بوده و آن را آفریده.

یا چگونه اوهام ترا درمییابد با اینکه قدرت درک ذات خود را بآنها نداده ای چگونه می توانند درک کنند خدائی را که نهایت و اندازه ای ندارد چگونه او را اندازه و نهایتی است با اینکه تمام اندازه ها و نهایت ها را او آفریده چگونه عقلها او را در می یابد با اینکه راهی بسوی درکش ندارد چگونه راه بدرکش می یابد با وسیله ای با اینکه از حس نشدن و یا لمس شدن منزه است و چگونه از حس و لمس منزه نباشد کسی که تغییر از حالی بحال دیگر در او راه ندارد و چگونه تغییر از حالی بحال دیگر در او راه دارد با اینکه تغییر و انتقال همراه با نقص و زوال است منزهی خدایا همه جا را پر کرده ای و از همه جدائی هیچ چیز از اختیار تو خارج نیست و هر چه بخواهی میکنی بزرگ است خدائی که هر چه درک می شود مخلوق اوست و هر محدودی مصنوع او و توئی که مکان از تو بی نیاز نیست و ما ترا جز بجدائیت با وحدانیت مقدرت نمی شناسیم منزهی تو چقدر جدا

امامت، ج ۳، ص: ۲۶

است گزینش تو ادریس پیامبر را از سایر مردم برای او دلیلی از کتاب خود قرار داده چون او را صدیق و نبی نامیده ای و دارای مقامی رفیع گردانیده ای و باو نعمتی عنایت کرده که دیگران جز آنها که محل انتقال نور بنی هاشمند از آن نعمت محرومند.

سپس تصمیم گرفتی نور محمّد را از متوشلخ و لمک که آن دو بنوح رسانیدند منتقل کنی خدایا چه نعمتها که بواسطه حمل نور بنوح دادی و چه

امتیازهای مخصوصی باو نبخشیدی بعد اجازه انتقال بسام را دادی نه به حام و نه یافث و آن دو را دچار خواری کردی و باولاد سام باین امتیاز افتخار بخشیدی.

سپس یکی پس از دیگری از حاملین و امانتداران عترت نوح گرفتند تا با تارخ بهترین و شریف ترین شخص و از او بابراهیم منتقل نمودی او را مفتخر نمودی و مقامش را بلند گردانیدی و در میان پیامبران مشخص کردی و بنام خلیل او را نامیدی سپس در بین فرزندان ابراهیم باسماعیل بخشیدی او را گویا بزبان عربی که بهترین زبان است گردانیدی پیوسته این نور را از پدر بپدری دیگر منتقل میکردی با اینکه در اشخاص ناشایست قرار نمیدادی تا بالاخره کنانه از مدرکه «۱» دریافت کرد او را به مجامع کرامت ممتاز نمودی و محل امن و سلامت باو بخشیدی و گرامی داشتی برایش شهرستانی را که پیامبرت را از آنجا مبعوث نمودی منزهی خدایا در کدام صلب و نهادی قرار ندادی این نور را که آن صلب را مفتخر نکردی کدام پیامبر را بشارت بظهورش ندادی که اسم او را مقدم بر اسماء دیگر نداشتی کدام سرزمین را محل او قرار ندادی که قدر و مقامش فزونی نگرفت حتی کعبه که بعثت او را در آن قرار دادی و اساس آن را با یاقوتی از بهشت عدن بنا نمودی و بدو ملک و فرشته پاکنهاد جبرئیل و میکائیل دستور دادی که وسط زمین قرارش دهند و آن را خانه خود نامیدی و قبله پیامبرت کردی و گیاه و وحوش آن را حرام نمودی و سنگ و ریگ آن را

امامت، ج ۳، ص: ۲۷

مقدس

کردی و منزل وحی و عبادتگـاه خلق و پنـاه خوردنیها و ممنوع از خورنـده های متجاوز هر که را در آن پناه دادی ترسانیـدن و آزارش را حرام نمودی (اشاره بمعنی وَ مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً).

سپس اجازه دادی که نضـر آن نور را بپذیرد و بمالك بسپارد و پس از مالك فهر و از میان فرزندان فهر غالب و هر کس محل انتقـال نور قرار میگرفت امین حرم بود تا رسـید بلوی بن غالب که دیگر اثر نور بعـد از او در آباء بیشتر بود و پس از آن در هر صلبی که قرار دادی با نوری که دیده ها را خیره میکرد و دلها را متوجه می نمود امتیاز بخشیدی.

خـدایا ای سـید و مولاـیم من اقرار میکنم تو یکتـائی هستی که کسـی منـازع و مشـارك تو نیست منزهی جز تو خـدائی نیسـت چگونه عقل و فهم انسانی که آفریده شده از نطفه ای آمیخته از شـیر و خون و رهسـپار بجایگاه حیض می شود و پیوسته دچار بیماریها و گرفتار ناراحتی ها است و قـدرت بر انجام کاری نـدارد و نمیتواند بیماری را از خود برطرف کند ترکیبی ضـعیف و ناتوان دارد او چگونه می تواند بر قدرت تو استیلا یابد و بر اراده تو پیروز شود و اطلاع از چیزی پیدا کند که جز تو کسی خبر ندارد.

منزهی خدایا کدام چشم می تواند در مقابل نور تو بایسـتد و با درخشش نور قدرت تو را دریابد و کدام فهمی میتواند کمتر از این را درک کنـد مگر فهمهـائی که پرده از آنهـا برداشـته شـده و حجـاب نادانی از ایشان برطرف گردیـده چنین فهمها مقامی ارجمند یافته اند و آنچنان استعداد یافته اند که

با تو بمناجات می پردازند و در میان انوار بها بر تو بالتماس می پردازند از مقام خاکی خود بمقر کبریائیت می نگرند اهل ملکوت آنها را زائران می نامند و ساکنان جبروت ایشان را آبادکنندگان.

منزهی خدایا ای کسی که قطره ای در دریا نیست و نه پهنه ای در زمین ها و نه وزشی در بادها و نه خطوری در دلها و نه بهم زدگی در چشمها نه اهتزازی در

امامت، ج ۳، ص: ۲۸

دل ابرها مگر اینکه مات و مبهوت قدرت تواند.

آسمان نشانه شگفتیهای تو است و زمین راهنما بستایش تو و بادها گسترش دهنده نعمتهایت و ابرها موهبت های ترا می بارند تمام اینها شاهد لطف و عنایت و محبت تو است.

من اقرار میکنم به آنچه نازل کرده ای بوسیله پیامبران که پدرمان آدم هنگام اعتدال نفس و جدائی از خلق سر بجانب عرش بلند نمود و در آنجا نوشته ای دید لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ گفت خدایا این کیست که همراه نام تو است فرمود محمّد بهترین شخصی که از نهاد تو خارج می شود و از بین فرزندانت برگزیده ام

(و لولاه لما خلقتک)

اگر او نبود ترا نمی آفریدم.

منزهی خدایا دارای علم نافذ و مقامی ارجمندی پیوسته نور محمّد در نهاد آباء و اصلاب در گردش بود و بهر صلبی که وارد میشد مردم باطاعت و پیروی او روی می آوردند تا بالاخره منتقل بهاشم بهترین آباء گرام پیامبر پس از اسماعیل شد کدام پدر و جد و رئیس خانواده و فرمانروای قبیله منبع پاکی و معدن فخری را خدایا مانند هاشم قرار داده ای او را همسایه خانه خود قرار دادی و باو مشاعر و مفاخر بخشیدی سپس از هاشم بعبد المطلب منتقل کردی و او

را براه ابراهیم واداشتی و باو فهم تأویل و تفصیل حق دادی و عبد اللّه و ابو طالب و حمزه را باو عنایت کردی و در قربانی بجای عبد اللّه فدیه را پذیرفتی مانند همان کاری که راجع بابراهیم در باره قربان کردن اسماعیل نمودی امتیاز بخشیدی به ابو طالب در نژادش همان امتیازی که باسحاق بخشیدی که آنها را مقدس نمودی و برگزیده ها را در آنها قرار دادی.

خدایا چنان مقام فرزندان ابو طالب را بلند کردی که گردن ها به این امتیاز افراشته شد و نامهای ایشان درخشید آنها را معدن نور و کانون آن قرار دادی و برگزیده دین و مقام ارجمندش و فریضه وحی و سنت پیامبر سپس اجازه بعبد اللّه در خارج کردن آن نور هنگامی موقع تطهیر و پاک نمودن زمین شد از کافرانی که

امامت، ج ۳، ص: ۲۹

عبادت ترا فراموش کردند و جاهل بمعرفتت شدند و مشرک گردیدند و منکر انکار وحدانیت ترا کردند و برایت شریک و فرزند قرار دادند و به بت پرستی و پیروی شیطان مشغول شدند پیامبرت از تو درخواست یاری کرد خدایا تو او را بوسیله من (علی) و جعفر و حمزه یاری نمودی ما کسانی هستیم که برای پیامبر خود انتخاب کردی و ما را یاران او نامیدی او پیشوای ما است به بهشت و گواه بر ما تو هستی ما را سه نفر قرار دادی هر شخصیتی که بجنگ می آمد بوسیله ما خوارش میکردی و هر پادشاهی را هلاک مینمودی ما را سخت گیر بر کفار و با رحم میان خود نامیدی که پیوسته برکوع و سجده بودیم و در این مورد آیه ای از قرآن

نازل کردی و بما این افتخار را ارزانی داشتی از چهره ما ستم را زدودی و از هیبت ما مردم را بوحشت انداختی هر گاه محمّد پیامبرت سرکشی را پیکار میپرداخت چنان خانواده اش او را در میان میگرفتند مانند ستارگان درخشان که در میان آنها ماهی تابان باشد.

صلوات تو بر محمّد بنده و پیامبرت و برگزیده و منتخب تو و بر آل پاکش کدام دژ محکم وجود داشت که دعوت او منهدمش نکرد و کدام مقام بود که بعترت او ارزانی نداشتی آنها را بهترین پیشوا برای مردم قرار دادی که امر بمعروف و نهی از منکر میکردند و پیکار در راه تو و پیوستگی دینی داشتند آنها را پاك و پاکیزه کردی از مصرف مردار و خون و گوشت خوك و آنچه نام تو بر آن برده نشده خود و ملائکه ات گواهی دادید که ایشان جان خویش را بتو فروخته اند و از هیبت و جلال تو از خود گذشته اند با سر و صورت غبار و خاك آلود چنان با شخصیت شدند که زمین آرزو داشت آنها را دربرگیرد و از شادی نزدیک بود هر- کس در روی زمین است هلاك کند مقام آنها را گرامی داشتی بحرام نمودن استفاده از انواع نجاستهای خوردنی و آشامیدنی از انواع مسکرات.

خدایا چه مقام و منزلتی که در محمّد و عترتش قرار دادی.

بخدا قسم سخنی میگویم که احدی طاقت گفتن آن را ندارد: من پرچم

امامت، ج ۳، ص: ۳۰

هدایت و پناهگاه تقوی و معدن سخاوت و دریای جود و کوه بلند عقل و معدن دانش و نور درخشان در تاریکیها و بهترین مؤمن و متقی و کاملترین شخصی که

جامه و ردا پوشیده و بالاترین شخصی که شاهد نجوی است پس از پیامبرم من خود را نمی ستایم ولی نعمت خدا را بازگو میکنم من همراه دو قبله و حامل دو پرچم هستم آیا کسی با من برابر است با اینکه من پدر حسن و حسینم آیا کسی مساوی من هست با اینکه من همسر فاطمه زهرایم آیا کسی برتر از من هست با اینکه من ماه درخشان با دانش هستم که خدا بمن آموخته و نهر جوشان شبیه ما هم در نور و درخشش و شبیه رودم در جود و بخشش.

مردم خدا بوسیله ما راهها را روشن نموده و راهنمائی کرده و او پرستیده شده و مردم بمعرفتش رسیده اند خداوند بوسیله رهبری ما زبانها را مقدس گردانیده و با دعوت ما ذهنها را بتضرع در آورد محمّد مصطفی را از دنیا برد سعید و شهید و هادی و مهدی و انجام دهنده وظایف و نگهبان دستورات که دین را باو تکمیل کرد و معرفت را آشکار نمود و دلها گواهی بر راهنمائی او دادند او دلائل پیامبران را آشکار نمود و باطل از میان رفت و عدالت سایه گسترد پناهگاههای شیطان نابود شد حق و واقعیت را آشکار کرد خدایا بهترین درود و بالاترین برکتها و رحمت و رأفت خود را بر محمّد پیامبر رحمت و اهل بیتش نازل گردان.

بخش دوم ولادت ائمه و انعقاد نطفه ایشان و احوال آنها در رحم و هنگام ولادت و برکت های ولادت آنها و برخی از معجزات

امالی طوسی: ابو بصیر گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم فرمود در شبی که امام متولد می شود هیچ فرزندی متولد نخواهد شد مگر اینکه مؤمن است اگر در بلاد کفر نیز متولد شود خداوند او را بایمان رهبری میکند ببرکت امام علیه السّلام.

تفسیر

قمی: ابن مسکان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: وقتی خداوند امام را در رحم مادر می آفریند بر بازوی راست او نوشته می شود وَ تَمَّتْ کَلِمَهُ رَبِّکَ صِدْقاً وَ عَدْلًا لا مُبَدِّلَ لِکَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ.

حسن بن راشد گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود وقتی خداوند بخواهد امام را بیافریند شربتی از زیر عرش میگیرد و بفرشته ای میدهد تا بمادر او بخوراند «در بعضی نسخه ها است بپدرش» از آن شربت آفریده می شود امام پس از تولد خداوند همان فرشته را میفرستد و در پیشانی امام مینویسد: وَ تَمَّتْ کَلِمَهُ رَبِّکَ صِدْقاً وَ عَدْلًا لا مُبَدِّلَ لِکَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ وقتی آن امام از دنیا رفت

امامت، ج ۳، ص: ۳۲

برایش دیدگاهی بلند ترتیب میدهد تا اعمال بندگان را ببیند با همین وسیله خداوند بر مردم حجت تمام میکند.

بصائر: سلیمان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: نطفه امام از بهشت است وقتی از مادر متولد شود روی زمین قرار میگیرد دست بر زمین میگذارد و سر به آسمان بلند میکند.

عرض کردم فدایت شوم: چرا چنین میکند فرمود: زیرا یک منادی از آسمان از عرش و افق اعلی فریاد میزند فلان پسر فلانی پایدار باش تو برگزیده ی من از میان خلقی و گنجینه ی دانشم رحمت خود را برای تو و کسی که ترا دوست داشته باشد لازم گردانیم و بهشت را بخشیدم و حوریه را برایت حلال می کنم.

بعزت و جلالم سوگند هر که ترا دشمن بدارد گرفتار بدترین عذاب خود میکنم گر چه در دنیا از نظر رزق و توشه بر آنها وسعت دهم فرمود وقتی صدای منادی پایان می یابد امام

او را چنین جواب میدهد شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلائِکَةُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ قائِماً بِالْقِسْطِ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ وقتی این کلمات را بگوید خداوند باو علم اول و علم آخر عنایت میکند و شایسته افزایش روح میگردد در شب قدر.

بصائر: محمّد بن مروان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود وقتی خداوند بخواهد امام را بیافریند قطره ای از آب مزن (آبی از عرش) فرو میریزد قرار میگیرد بر هر درختی پدر امام میخورد پس با همسر خود همبستر می شود امام را از آن می آفریند در شکم مادر صدا میشنود وقتی بر زمین قرار گرفت مناره ای از نور برایش بلند می شود که اعمال بندگان را می بیند وقتی بحرکت در آمد و شروع برشد کرد بر بازوی راست او نوشته می شود وَ تَمَّتْ کَلِمَهُ رَبِّکَ صِدْقاً وَ عَدْلًا لا مُبَدِّلَ لِکَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ بصائر: محمد بن مروان گفت حضرت باقر علیه السّلام فرمود وقتی هر کدام

امامت، ج ۳، ص: ۳۳

وارد خدمت امام میشوید متوجه باشید چه میگوئید زیرا امام در شکم مادر میشنود وقتی مادر او را میزاید نوری برایش میدرخشد بجانب آسمان در موقع زایمان بر بازوی راستش نوشته است: وَ تَمَّتْ کَلِمَهُ رَبِّکَ صِدْقاً وَ عَدْلًا لا مُبَدِّلَ لِکَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ وقتی او سخن گفت خداوند برایش استوانه ای ترتیب میدهد که بوسیله آن مشرف بر اهل زمین میگردد و اعمال بندگان را میداند.

روایت دیگری از بصائر بهمین مضمون نقل می شود.

بصائر: یونس بن ظبیان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود وقتی خداوند بخواهد امامی را قبض روح کند و امام بعد

از او را بیافرینـد قطره ای از آب زیر عرش فرو میفرسـتد آن را بر میوه و یـا دانه ای قرار میدهـد امـام از آن میوه یا دانه میخورد خداوند از همان قطره نطفه ای در صـلب او می آفریند سـپس منتقل برحم مادر می شود پس از چهل روز از سـکونت در رحم صـدا را میشـنود پس از چهـار مـاه بر بازوی راسـتش نوشـته می شود: وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلًا لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ وقتی بر زمین قرار گیرد بـاو حکمت داده می شود و بعلم و وقـار آراسـته میگردد و هیبت و جلال بر پیکرش می پوشاند باو چراغی از نور میدهند که بوسیله آن خاطرات مردم را می فهمد و اعمال مردم را میداند.

چند روایت دیگر از بصائر و تفسیر عیاشی در همین مورد نقل می شود که از جهت مکرر نشدن ترجمه نشد.

بصائر: اسـحاق بن عمار گفت وارد بر حضـرت صادق علیه السّلام شـدم با خشم بمن فرمود بنشـین آنگاه فرمود: اسـحاق! مثل اینکه تو خیـال میکنی من ماننـد همین مردمم؟ مگر نمیـدانی امامان یکی پس از دیگری در شـکم مادر صـدا را میشـنوند وقتی متولـد شدنـد بر بازوی راست آنها نوشـته می شود: وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلًا لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ همین که بزرگ شد و بحرکت در آمد استوانه از آسمان برایش ترتیب داده می شود که بوسیله آن اعمال بندگان را می بیند.

امامت، ج ۳، ص: ۳۴

توضیح: باید توجه داشت که منافات بین این اخبار نیست زیرا ممکن است این کتابت و نوشتن در زمانهای مختلف یا واقعا و یا مجاز کنایه از مستعد شدن برای امامت و خلافت و

افاضه علوم الهی باشد که از آن آثار علم و حکمت در تمام جهات و حرکات و سکناتش استنباط می شود همین طور استوانه نور یا واقعا خداوند برایش نوری می آفریند که در آن نور اعمال مردم را می بیند و یا کنایه از روح القدس است چنانچه در خبری خواهد آمد و یا ملک دیگری اخبار را باو میرساند چنانچه روایت نیز شاهد بر این مطلب است یا امام را محل افاضات ربانی و الهام های الهی قرار میدهد روایت دیگری از بصائر در مورد قطره زیر عرش و نطفه امام نقل می شود که راوی یونس است.

بصائر- یونس بن ظبیان گفت از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود:

وقتی خدا بخواهد مادر امام حامله بامام شود هفت برگ از بهشت برای پدرش می آورند قبل از آمیزش آنها را میخورد وقتی امام در رحم مادر قرار گرفت در شکم مادر سخن را میشنود وقتی متولد شد استوانه ای از نور بین او و آسمان بلند می شود و بر بازوی راستش نوشته می شود وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلًا لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.

توضیح: جمع بین این خبر و سایر اخبار در باره نطفه ی امام ممکن است بدین طریق نمود که نطفه امام از تمام آنها ترکیب می شود و یا اینکه باید یکی از اینها منشأ نطفه ی او شود وجه اول ظاهرتر است روایت دیگری از بصائر در همین مورد نقل می شود فرشته ای که مینویسد حیوان نام می برد.

بصائر- ابو بصیر گفت در خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم در آن سالی که فرزندش موسی علیه السّلام متولد شد وقتی در ابواء وارد شدیم امام علیه السّلام برای ما

و اصحابش صبحانه ای گسترد بسیار زیاد و لذیذ ما مشغول صرف صبحانه بودیم که پیکی از جانب حمیده آمد و پیغام آورد که حالت زایمان بمن دست داده دستور داده بودی شما را مطلع نمایم در مورد این فرزند.

امامت، ج ۳، ص: ۳۵

حضرت صادق علیه السّلام با شادی و شفقت از جای حرکت کرد طولی نکشید که برگشت آستین بالا زده بود و میخندید گفتیم خدا شما را بخنداند و چشمتان روشن باد حمیده چه کرد؟ فرمود خداوند بمن پسری عنایت کرد که بهترین خلق خدا است مادرش جریان را برایم نقل کرد که من از او بهتر میدانستم، عرضکردم فدایت شوم چه جریان فرمود مادرش نقل کرد که وقتی متولد شد دو دست بر زمین گذاشت و سر بآسمان بلند کرد باو گفتم این نشانه پیامبر اکرم بود و نشان امام های بعد از او.

عرض کردم چگونه این جریان علامت امام است فرمود در آن شبی که نطفه جدم بسته شد در حال خواب شخصی پیش جد پدرم آمد و ظرفی آورد که در آن شربتی رقیق تر از آب قرار داشت و سفیدتر از شیر و گواراتر از کره و شیرینتر از عسل و سردتر از یخ باو خورانید و امر بهمبستر شدن نمود با شادی حرکت کرد و آمیزش نمود نطفه جدم در آن شب منعقد شد در شبی که نطفه پدرم بسته شد شخصی پیش جدم آمد همان شربتی که برای جد پدرم آورده بود باو نیز داد و امر بجماع کرد جدم با شادی و سرور حرکت نمود و آمیزش کرد نطفه پدرم بسته شد.

شبی که نطفه من بسته شد شخصی آمد همان

شربت را آورد و همان دستور را داد پدرم با شادی از جای حرکت نمود و همبستر شد نطفه من منعقد گردید شبی که نطفه این فرزندم بسته شد شخصی آمد همان طور که پیش جد پدرم و جد و پدرم آمده بود و بمن از همان شربت خورانید و همان دستور را داد با شادی حرکت کردم میدانستم خداوند چه بمن عنایت کرده همبستر شدم نطفه فرزندم بسته شد، نطفه امام از همان چیزی که گفتم بسته می شود.

وقتی چهل شبانه روز در رحم استقرار یافت خداوند استوانه از نور در رحم مادر برایش قرار میدهد با آن نور باندازه دید چشم می بیند پس از چهار ماه در شکم مادر فرشته ای بنام حیوان می آید و بر بازوی راست او مینویسد وَ تَمَّتْ

امامت، ج ۳، ص: ۳۶

كَلِمَهُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلًا لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.

وقتی از مادر متولد شد دست بر زمین میگذارد و سر بآسمان بلند میکند وقتی دست بر زمین میگذارد هر دانشی که خداوند از آسمان بزمین نازل کرد فرا میگیرد و اما سربلند کردن بآسمان چنین است که منادی از درون عرش از جانب پروردگار از افق اعلی بنام و نام پدرش او را صدا میزند میگوید باش خدا پایدارت بدارد بجهت عظمت خلقت تو برگزیده من از میان خلقی و محل اسرار و گنجینه دانش منی تو و هر که ترا دوست داشته باشد مستوجب رحمت من است و ساکن بهشت می شود و هم آغوش حوریه.

بعزت و جلالم سوگند کسی که ترا دشمن بدارد گرفتار شدیدترین عذاب خود میکنم گر چه در دنیا برایش توسعه ای در رزق بدهم وقتی

صـدای منادی پایان یافت امام جواب میدهـد «شَـهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلائِكَهُ» تا آخر آیه وقتی این حرف را زد خـداوند بـاو علم اول و علم آخر بـاو عنایت میکنـد و مستوجب زیادی روح در شب قـدر میگردد گفتم فـدایت شوم مگر روح جبرئیل نیست.

فرمود جبرئیل از جمله ملائکه است و روح از ملائکه بزرگتر است مگر خداوند نمیفرماید تَنَزَّلُ الْمَلائِكَهُ وَ الرُّوحُ.

بصائر- حضرت صادق علیه السّلام فرمود امام میداند نطفه امامی که پس از او است.

کافی- محمّد بن زیاد ازدی گفت از حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام شنیدم میفرمود وقتی حضرت رضا علیه السّلام متولد شـد این پسـرم ختنه شـده و پاک و پاکیزه متولد شده هیچ یک از امامان متولد نمیشوند مگر پاک و پاکیزه ولی ما تیغ را بکار می بریم بجهت انجام سنت پیامبر اکرم و پیروی از روش حنفیه.

بصائر- یونس بن ظبیان گفت حضـرت صادق علیه السّلام فرمود وَ تَمَّتْ كَلِمَهُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلًا لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ سپس فرمود این حرف اختصاص بائمه دارد آنگاه فرمود یونس! امام را خداوند بدست خود می آفریند

امامت، ج ۳، ص: ۳۷

و باحـدی نمی سپارد او در شـکم مـادر شـنوا و بینایش میکنـد وقتی بر زمین قرار گرفت در شانه اش نوشـته می شود (وَ تَمَّتْ كَلِمَهُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلًا».

کـافی- ابراهیم جعفری گفت از اسـحاق بن جعفر شـنیدم که میگفت از پـدرم شـنیدم که اوصـیاء مـادر بآنها حامله شونـد یک سستی بر آنهـا عـارض میگردد ماننـد غش آن روز بهمـان حالت هست اگر شب باشـد همان شب را سـپس در خواب می بیند مردی او را مژده میدهد به پسری

دانا و حلیم شادمان میگردد بعد از بیدار شدن از خواب از طرف راست در گوشه خانه صدائی میشنود: به بهترین فرد حامله شده ای و سیرت به نیکی است و چیز خوبی آورده ای مژده باد ترا به پسری علیم و حلیم در خود احساس سبکی میکند دیگر ناراحتی از جنین و شکم خود ندارد.

وقتی نه ماه گذشت در خانه حس شدیدی را میشنود در آن شبی که فرزندش متولد میگردد نوری در خانه مشاهده میکند که جز او و پدرش کسی آن نور را نمی بیند هنگام زایمان او را نشسته میزاید چنان گشوده میگردد که چهار زانو متولد می شود بعد از قرار گرفتن روی زمین میگردد تا از قبله روی نگرداند و یا چهر رو بقبله باشد بعد سه مرتبه عطسه میزند و با انگشت خود اشاره بحمد مینماید ناف بریده و ختنه شده متولد میگردد دندانهای جلو قبل از نیش و دندان نیش و پیشین او دیده می شود و در مقابل رویش چون شمشی طلا از نور میدرخشد آن شب و روز پیوسته از دو دستش طلا میریزد پیامبران نیز وقتی متولد میشوند همین طورند اوصیاء نیز بهترین اولاد انبیاء هستند.

بخش سوم روح هائی که در ائمه هست و آنها مؤید بروح القدسند بیان نزول سوره لیله القدر در باره آنها

آیات: سوره نحل (۲) یُنَزِّلُ الْمَلائِکَهَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلی مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ.

اسری (۱۷) وَ یَسْئَلُونَکَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّی وَ ما أُوتِیتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِیلًا.

المؤمن (۴۰) یُلْقِی الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلی مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ.

نباء (۷۸) یَوْمَ یَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلائِکَهُ صَفًّا.

تفسیر قمی- وَ یَسْئَلُونَکَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّی ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل

کرد که فرمود روح فرشته ایست بزرگتر از جبرئیل و میکائیل که با پیامبر اکرم بود و با ائمه علیهم السّلام نیز هست.

در خبر دیگری است که آن روح از ملکوت است.

تفسیر قمی- رَفِيعُ الدَّرَجاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلى مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ فرمود روح القدس است که اختصاص به پیامبر اکرم دارد با ائمه علیهم السّلام

امامت، ج ۳، ص: ۳۹

تفسیر قمی وَ كَذلِكَ أَوْحَيْنا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنا ما كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتابُ وَ لَا الْإِيمانُ فرمود روح القدس است این همان است که حضرت صادق فرمود در باره آیه وَ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي فرمود او فرشته ایست بزرگتر از جبرئیل و میکائیل که با پیامبر اکرم بود و یا آنچه نیز هست سپس بکنایه از امیر المؤمنین علیه السّلام یاد کرده وَ لكِنْ جَعَلْناهُ نُوراً نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشاءُ مِنْ عِبادِنا دلیل بر اینکه نور در این آیه امیر المؤمنین علیه السّلام است این آیه است وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ پیروی کنید از نوری که بهمراه او فرستاده شده در بخش جهات علوم ائمه خواهد آمد که حضرت صادق علیه السّلام میفرماید از ما خانواده کسانی هستند که بر آنها صورتی بزرگتر از جبرئیل و میکائیل وارد می شود.

در تفسیر قمی أُولئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمانَ اینهایند که ایمان در دلهایشان ثبت شده منظور ائمه علیهم السّلام است وَ أَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ آنها را با روح خود تأیید نمود فرمود فرشته ایست بزرگتر از جبرئیل و میکائیل که با پیامبر اکرم بود با ائمه علیهم السّلام نیز هست.

تفسیر قمی: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام

در باره آیه وَ السَّماءِ وَ الطّارِقِ نقل کرد که فرمود سماء در این آیه امیر المؤمنین علیه السّلام است و طارق همان روحی است که بر ائمه از جانب خدا نازل می شود و وقایع شبانه روز بازگو میکند او همان روحی است که با ائمه است و باعث تقویت ایشان می شود النَّجْمُ الثّاقِبُ فرمود این پیامبر اکرم است.

عیون اخبار الرضا: حسن بن جهم از حضرت رضا علیه السّلام نقل کرد که فرمود خداوند ما را بروح خود تأیید کرد مقدس و پاک که ملک نیست با هیچ یک از پیامبران گذشته نبوده جز پیامبر اکرم آن روح با ائمه است موجب تقویت و توفیق ایشان میگردد او استوانه از نور بین ما و بین خدا است.

تفسیر قمی: حضرت باقر علیه السّلام در باره آیه «رُوحُ الْقُدُسِ» فرمود روح جبرئیل

امامت، ج ۳، ص: ۴۰

است و قدس یعنی پاک لِیُثَبِّتَ الَّذِینَ آمَنُوا تا استوار بدارد مؤمنین را منظور آل محمّدند صلی اللّه علیه و آله وَ هُدیً وَ بُشْری لِلْمُسْلِمِینَ.

بصائر: علی بن عطیه زیات خبر را بامیر المؤمنین علیه السّلام میرساند که فرمود خداوند نهری در پائین عرش دارد پائین آن نهر نور از نور خدا است و در کنار دو طرف نهر دو روح آفریده شده ۱- روح القدس ۲- روح من أمره.

خداوند ده طینت و سرشت دارد پنج سرشت آن از بهشت است و پنج طینت از زمین بهشت و زمین را تفسیر نمود (در خبر بعد ذکر می شود) سپس فرمود هیچ پیامبر و فرشته ای نیست مگر اینکه پس از آفرینش در او از یکی از این دو روح دمیده می شود.

پیامبر اکرم را از یکی

از این دو طینت قرار داد، راوی گفت بحضرت رضـا علیه السّلام گفتم جبـل چیست فرمود آفرینش مردم البته غیر مـا خانواده چون خداوند ما را از تمام ده طینت و سرشت آفرید و در ما از هر دو روح دمید چقدر طینت و سرشت خوش بوئی است.

از ابو الصـامت نقـل شـده که فرمود گل بهشتی جنت عـدن و جنه المأوی و نعیم و فردوس و خلـد و گل زمین مکّه و مـدینه و کوفه و بیت المقدس و حائر حسینی (کربلا) است.

بصائر: ابو حمزه از أبا بصـیر نقل کرد که شنیدم حضرت صادق علیه السّلام میفرمود بعضی از ما کاملا مشاهده میکند و بعضی خطور بـدلش می شود که چنین و چنان است و بعضـی از ما صدائی میشـنود مانند صدای زنجیری که میان طشت بیافتد عرض کردم آنهائی را که مشاهده می کنند کیستند فرمود آفریده ایست بزرگتر از جبرئیل و میکائیل.

بصائر: حضـرت جواد علیه السّلام فرمود که شخصی از خویشاوندان امام صادق علیه السّلام از آن جناب راجع بسوره إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ پرسید فرمود سؤال

امامت، ج ۳، ص: ۴۱

بزرگی کردی از چنین سؤالهائی بپرهیز آن مرد از جای حرکت کرد و رفت.

یـک روز من خـدمت ایشـان رسـیدم و شـروع بسؤال کردم فرمود إِنَّا أَنْزَلْناهُ نوری است در نزد انبیاء و اوصـیاء که هر نیازی در آسـمان یا زمین داشـته باشـند بآن نور میگوینـد او بر آورده می کند از جمله مطالبی که امیر المؤمنین باین نور مراجعه کرد آن بود که روزی بابی بکر فرمود وَ لا تَحْسَبَنَّ الَّذِینَ قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ گمان مبر کسانی که در راه خدا

کشته شده اند مرده اند آنها زنده اند در نزد پروردگارشان من گواهی میدهم پیامبر اکرم شهید از دنیا رفت مبادا بگوئی مرده است بخدا قسم او را برای تو حاضر می کنم از خدا بترس وقتی شیطان پیش تو آید بی اینکه بشکل او در آید.

ابا بکر این سخن را بمسخره گرفت و گفت اگر پیامبر را ببینم بخدا قسم از او اطاعت می کنم و دست از خلافت برمیدارم امام صادق علیه السّلام فرمود امیر المؤمنین بآن نور فرمود او بجانب ارواح پیامبران رفت ناگاه حضرت محمّد در حالی که صورتش غرق در نور بود آمد و فرمود ابا بکر! به علی و یازده فرزندش ایمان بیاور آنها مانند من هستند بجز نبوت توبه کن پیش خدا و برگردان آنچه در اختیار گرفته ای بسوی ایشان ترا حقی در آن مقام نیست بعد ناپدید شد دیگر دیده نشد.

ابو بکر گفت مردم را جمع کن تا با آنها در مورد آنچه دیده ام صحبت کنم و توبه کنم از کار خود مشروط بر اینکه بمن امان دهی فرمود تو چنین کاری نخواهی کرد اگر تو فراموش نکنی آنچه دیدی این کار را خواهم کرد.

ابو بکر پیش عمر رفت و نور انا انزلناه پیش علی علیه السّلام آمده گفت ابو بکر با عمر مشغول صحبت هستند.

عرضکردم مگر نور میداند؟ فرمود او دارای زبان گویا و چشم بینا است اخبار را کشف می کند و اسرار را میشنود و تمام نقشه های پنهان دشمنان را در

امامت، ج ۳، ص: ۴۲

اختیار ائمه می گذارد.

وقتی ابا بکر جریان را بعمر گوشزد کرد گفت سحر کرده سحر از قدیم در میان بنی هاشم بوده است از جای حرکت کردند با مردم

صحبت میکردند و نمیدانستند چه بگویند پرسیدم بچه جهت فرمود زیرا فراموش کرده بودند آن نور پیش علی علیه السّلام آمد و جریان آن دو را نقل کرد فرمود دور باشند از رحمت خدا چنانچه قوم ثمود دور شدند.

بصائر: جابر جعفی گفت حضرت صادق علیه السّلام فرمود جابر! خداوند مردم را سه گونه آفریده این آیه اشاره بهمان است وَ کُنْتُمْ أَزْواجاً ثَلاثَةً فَأَصْحابُ الْمَيْمَنَةِ ما أَصْحابُ الْمَيْمَنَةِ وَ أَصْحابُ الْمَشْئَمَةِ ما أَصْحابُ الْمَشْئَمَةِ وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولئِكَ الْمُقَرَّبُونَ.

سابقون پیامبر اکرم و برگزیدگان از میان مردمند که در آنها پنج روح قرار داده و بروح القدس ایشان را تأیید نموده با روح القدس بمقام پیامبری مبعوث شده اند و بروح ایمان تأیید کرده بوسیله آن از خدا میترسند بروح قوت تأیید شده اند با آن روح بر اطاعت خدا نیرو می گیرند و با روح شهوت تأیید شده اند که با آن اشتهار بطاعت خدا دارند و از معصیت بیزارند و در آنها روح حرکت قرار داده که میروند و می آیند و در مؤمنین که اصحاب یمین هستند روح ایمان قرار داده با آن از خدا می ترسند و روح قوت که بر اطاعت خدا نیرو میگیرند و روح شهوت که با آن بطاعت خدا تمایل دارند و روح حرکت که میروند و می آیند.

توضیح: باید توجه داشت که روح اطلاق بر نفس ناطقه و بر روح حیوانی که در بدن جاری است می شود و بر آفریده ای عظیم که یا از جنس ملائکه است و یا بزرگتر از آنها روح هائی که در این خبر ذکر شده ممکن است ارواح مختلف و متغایر با هم باشند که بعضی در بدن هستند و

برخی خارج از بدن و ممکن است منظور نفس ناطقه باشد باعتبار اعمال و احوال و درجات و مراتب آن و یا اطلاق

امامت، ج ۳، ص: ۴۳

بر همین احوال و درجات شود چنانچه نفس امّاره و لوّامه و ملهمه و مطمئنّه نیز بر آن می شود بحسب درجه و مراتب آن در اطاعت خدا و عقل هیولانی و ملکه و فصل و مستفاد نیز بآن اطلاق می شود بحسب علم و معرفتش.

ممکن است روح القوه و روح الشهوه و روح المدرج همه روح حیوانی باشد روح الایمان و روح القدس نفس ناطقه باشد بحسب کمالات آن یا چهار روح غیر از روح القدس مراتب و درجات نفس باشد و روح القدس خلقی بزرگتر است ممکن است ارتباط روح القدس فرع بر حصول این حالت قدسی برای نفس باشد پس اطلاق روح القدس باین حالت نفس باشد و بر این حالت و آن جوهر قدسی که ارتباط برایش حاصل می شود با نفس در این حالت بگویند چنانچه حکما در باره ارتباط نفس با عقل فعال بخیال خود میگویند و بهمین معنی تأویل میکنند اکثر آیات و اخبار را باتکاء عقل قاصر و افکار ناموزون خود.

امام علیه السّلام میفرماید با روح قوت نیرو بر اطاعت خدا میجویند این روح مشترک است بین هر دو دسته ولی چون اصحاب یمین این روح را صرف در اطاعت خدا میکنند چنین تعبیر نموده همین طور است روح شهوت که موجب میل بمشتهیات است اصحاب شمال در مشتهیات جسمانی بکار میبرند و اصحاب یمین در لذتهای روحانی در روایت ذکری از اصحاب شمال نشده چون بقرینه آن دو دسته حال آنها معلوم است چون

دارای روح القدس و روح ایمان نیستند در آنها سه روح دیگر وجود دارد که در حیوانات نیز هست چنانچه خداوند در این آیه میفرماید إِنْ هُمْ إِلَّا کَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِیلًا.

بصائر: حسن بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود در انبیاء و اوصیاء پنج روح است روح بدن و روح القدس و روح القوه و روح الشهوه و روح الایمان.

و در مؤمنین چهار روح است که روح القدس ندارند ولی دارای روح بدن

امامت، ج ۳، ص: ۴۴

و روح قوت و روح شهوت و روح ایمانند و در کفار سه روح است روح بدن و روح قوت و روح شهوت.

سپس فرمود روح ایمان با بدن هست تا وقتی که مرتکب گناه کبیره ای نشده وقتی کبیره ای انجام داد روح از او جدا می شود ولی روح القدس در هر کس بود هرگز گناه کبیره انجام نمیدهد.

بصائر: جابر از حضرت باقر علیه السلام نقل کرد که فرمود در انبیاء و اوصیاء پنج روح است روح القدس و روح الایمان و روح الحیاه و روح القوه و روح الشهوه بوسیله روح القدس میدانند آنچه زیر عرش تا زیر زمین است سپس فرمود جابر! این ارواح دستخوش تغییر قرار میگیرند ولی روح القدس اهل لهو و لعب نیست.

بصائر: یکی از اصحاب گفت بحضرت صادق عرضکردم فدایت شوم گاهی از شما چیزی می پرسند که جواب آن را نمیدانید فرمود گاهی اتفاق می افتد عرض کردم در این مواقع چه میکنید فرمود روح القدس ما را در جریان میگذارد.

بصائر: جعید همدانی گفت بحضرت زین العابدین عرضکردم چگونه میان مردم حکم میکنید فرمود بحکم آل داود اگر در یک مورد

اطلاعی نداشتیم روح القدس ما را در جریان میگذارد.

توضیح: حکم آل داود یعنی با علم خود قضاوت مینمائیم و احتیاج بشاهد نداریم چنانچه حضرت داود گاهی میکرد.

پنج روایت در همین مورد از بصائر و مختصر آن نقل شده که بجهت عدم تکرار ترجمه نشد.

بصائر: علی بن عبد العزیز از پدر خود نقل کرد که بحضرت صادق علیه السلام گفتم فدایت شوم میگویند پیامبر اکرم علی علیه السلام را به یمن فرستاد تا بین مردم قضاوت کند آن جناب فرمود پیش آمدی نشد مگر اینکه در باره آن بحکم خدا و حکم پیامبر قضاوت کردم فرمود صحیح است گفتم چگونه ممکن است

امامت، ج ۳، ص: ۴۵

با اینکه هنوز تمام قرآن نازل نشده بود و پیامبر اکرم حضور نداشت در آنجا فرمود روح القدس او را در جریان میگذاشت.

بصائر: حضرت جواد از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: اوصیاء محدث هستند روح القدس که با آنها صحبت میکند ولی او را نمی بیند حضرت علی بر روح القدس عرضه میداشت آنچه از او می پرسیدند در دل خود احساس میکرد که جواب صحیح است جریان را نقل میکرد همان طور بود که فرموده بود.

بصائر: مفضل بن عمر گفت: بحضرت صادق عرضکردم: از کجا امام اطلاع دارد از اطراف جهان با اینکه در خانه نشسته و پرده آویخته است فرمود مفضل! خداوند برای پیامبر پنج روح قرار داده: ۱- روح الحیات که با آن حرکت میکند میرود و می آید و روح القوه با آن حرکت میکند و جهاد می نماید و روح الشهوه با آن میخورد و می آشامد و با زنان از راه حلال همبستر می شود و روح ایمان که بوسیله

آن دستور میدهد و عدالت میکند و روح القدس بوسیله آن بار نبوت را بر میدارد وقتی پیامبر از دنیا رفت روح القدس بامام منتقل می شود.

روح القدس نمی خوابد و نه غافل است و اهل لهو نیست و اشتباه نمیکند ولی چهار روح دیگر میخوابند و دارای لهو و غفلت و سهو هستند روح القدس ثابت است بوسیله آنچه در شرق و غرب و خشکی و دریا است می بیند، عرضکردم آیا میتواند امام چیزی که در بغداد است با دست خود بر دارد فرمود آری حتی پائین تر از عرش را میتواند.

روایت دیگر شبیه همین روایت از جابر نقل می شود.

بصائر: ابو بصیر گفت بحضرت صادق علیه السّلام گفتم فدایت شوم این آیه را توضیح بفرمائید وَ كَذلِكَ أَوْحَيْنا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنا ما كُنْتَ تَدْرِی مَا الْكِتابُ وَ لَا الْإِيمانُ وَ لكِنْ جَعَلْناهُ نُوراً نَهْدِی بِهِ مَنْ نَشاءُ مِنْ عِبادِنا وَ إِنَّكَ لَتَهْدِی إِلى

صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ صِراطِ اللَّهِ الَّذِی لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ أَلا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ.

فرمود یا ابا محمّد او آفریده ای است بخدا قسم بزرگتر از جبرئیل و میکائیل که با پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله بوده باو خبر میداد و تقویت میکرد او با ائمه نیز هست و موجب تسدید و تقویت آنها می شود.

دو روایت دیگر نیز از بصائر نقل می شود که (رُوحاً مِنْ أَمْرِنا) را تفسیر به خلقی بزرگتر از جبرئیل و میکائیل میکند.

بصائر: عبد اللّه بن طلحه گفت بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم بفرمائید علمی که برای ما بیان میفرمائید آیا نوشته در نزد شما هست یا از روایت است که از یک دیگر

نقـل میکنیـد بالاخره چگونه است وضع آن فرمود جریان بزرگتر و عظیم تر از آنچه تو میگوئی هست مگر قرآن نخوانـده ای؟ عرضـکردم چرا فرمود این آیه را نخوانـده ای وَ کَـذٰلِکَ أَوْحَیْنا إِلَیْکَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنا ما کُنْتَ تَـدْرِی مَا الْکِتابُ وَ لَا الْإِیمانُ آیا خیـال میکنی که پیـامبر در حـالی بوده است که کتاب و ایمان را ندانـد. عرضـکردم ما این طور میخوانیم. فرمود آری کتاب و ایمـان را در یـک زمان نمیـدانست تا خداونـد آن روح را برایش فرسـتاد او به پیامبر علم و دانش را تعلیم نمود همین طور این روح در جریان است بسوی هر بنده ای که خداوند بفرستد بوسیله او علم و دانش می اندوزد.

بصائر: اسـباط بیاع زطی از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که مردی از اهالی هیت وَ کَذٰلِکَ أَوْحَیْنا إِلَیْکَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنا ما کُنْتَ تَدْرِی مَا الْکِتابُ وَ لَا الْإِیمانُ این آیه را پرسـید فرمود روح فرشـته ای که خداوند آن را فرستاده دیگر به آسمان صعود نکرده است پیوسته با پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله بوده و او با ائمه علیهم السّلام هست آنها را تقویت میکند.

شش روایت دیگر با همین مضمون با مختصر اختلافی از بصائر نقل شده.

بصائر: حماد بن عیسـی از ابراهیم بن عمر نقل کرد که بحضـرت صادق علیه السّـلام گفتم بفرمائید علمی که می آموزید آیا از یک دیگر استفاده میکنید یا نوشته ای

امامت، ج ۳، ص: ۴۷

از پیامبر اکرم صـلی اللّٰه علیه و آله و سلم در نزد شما است فرمود امر اعظم از اینها است این آیه را نشنیده ای وَ کَذٰلِکَ أَوْحَیْنا إِلَیْکَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنا ما کُنْتَ تَدْرِی مَا الْکِتابُ وَ لَا

الْإِيمانُ عرضکردم چرا فرمود وقتی خداوند این روح را باو عطا کرد دانست بوسیله او همین طور این روح وقتی به یکی از بندگان خدا برسد بوسیله او علم و دانش را مطلع می شود منظورش خود آن جناب بود.

بصائر: زیاد بن ابی جلال گفت از جابر احادیثی میشنیدم بسیار مضطرب میشدم و بی اندازه دلتنگ میگردیدم با خود گفتم وسیله آرامش خاطر نزدیک است من میتوانم خود را باو برسانم شتری خریدم و راه مدینه را از پیش گرفتم. اجازه شرفیابی خدمت حضرت صادق علیه السّلام را خواستم اجازه فرمود همین که چشمش بمن افتاد فرمود خداوند رحمت کند جابر را پیوسته از ما براستی نقل میکرد اما خدا مغیره را لعنت کند چون پیوسته بر ما دروغ می بست سپس فرمود روح پیامبر در میان ما است.

روایت دیگری از بصائر و مختصر آن در مورد اینکه علم را از دیگران استفاده میکنید یا نوشته ای دارید نقل می شود که ترجمه نشد.

بصائر: ابو بصیر گفت از حضرت باقر علیه السّلام این آیه را پرسیدم يُنَزِّلُ الْمَلائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلى مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ فرمود جبرئیل بر انبیاء نازل می شود ولی روح با آنها و اوصیاء هست هرگز از آنها جدا نمیشود از جانب خدا ایشان را تقویت می کند لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ با این دو جمله خدا پرستش شد و از جن و انس و ملائکه همین پرستش را خواسته اند هیچ ملك و پیامبر و انسان و جنی پرستش نکرده مگر بشهادت لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ و مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ و هیچ موجودی را خداوند نیافریده مگر برای عبادت بصائر: سعد اسکاف گفت مردی

خدمت امیر المؤمنین علیه السّلام آمد و از روح سؤال کرد که همان جبرئیل نیست. علی علیه السّلام فرمود جبرئیل از ملائکه است و

امامت، ج ۳، ص: ۴۸

روح غیر جبرئیل است این سخن را چند مرتبه برایش تکرار کرد. آن مرد گفت سخن بزرگی را مدعی شدی هیچ کس نمیگوید روح غیر جبرئیل است امیر المؤمنین علیه السّلام باو فرمود تو گمراهی و از گمراهان نقل میکنی خداوند در قرآن به پیامبرش میفرماید أَتی أَمْرُ اللَّهِ فَلا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحانَهُ وَ تَعالی عَمَّا یُشْرِکُونَ یُنَزِّلُ الْمَلائِکَةَ بِالرُّوحِ چنانچه این آیه میفرماید روح غیر از ملائکه است.

مختصر بصائر: ابو بصیر گفت در خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم صحبت از امام شد هنگام تولد و اینکه در شب قدر روح بر او نازل می شود عرضکردم فدایت شوم مگر روح همان جبرئیل نیست فرمود جبرئیل از ملائکه است و روح موجودی بزرگتر از ملائکه است مگر خداوند در این آیه نمی فرماید تَنَزَّلُ الْمَلائِکَةُ وَ الرُّوحُ.

بصائر: اصبغ بن نباته گفت مردی خدمت امیر المؤمنین علیه السّلام رسید گفت گروهی را چنان عقیده است که بنده در حال ایمان زنا نمی کند و نه سرقت میکند در حالی که مؤمن است و نه شراب میخورد در حال ایمان و نه ربا و نه خون حرام میریزد در حالی که مؤمن است این مطلب خیلی برایم گران است و دلم سخت ناراحتی دارد تا آنجا که معتقد است همین بنده ای که نماز بقبله میخواند و مانند من دعا میکند و با او ازدواج مینمایم و باو زن میدهم از من ارث می برد و من از او ارث می برم با همین گناه کوچک

از ایمان خارج می شود علی علیه السّلام فرمود این اعتقاد صحیح است من از پیامبر اکرم شنیدم میفرمود خداوند مردم را سه دسته آفریده و در سه جایگاه ایشان را قرار داده بهمین مطلب آیه شریفه اشاره دارد فَأَصْحابُ الْمَيْمَنَةِ ما أَصْحابُ الْمَيْمَنَةِ وَ أَصْحابُ الْمَشْئَمَةِ ما أَصْحابُ الْمَشْئَمَةِ وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ اما سابقین عبارتند از انبیاء چه مرسل و چه نامرسل که خداوند در آنها پنج روح قرار داده روح القدس و روح الایمان و روح القوه و روح الشهوه و روح البدن.

بوسیله روح القدس بمقام پیامبری مبعوث شده اند چه مرسل و چه نامرسل

امامت، ج ۳، ص: ۴۹

بوسیله روح ایمان خدا را پرستش میکنند و برایش چیزی را شریک قرار نمیدهند و با روح قوت به پیکار دشمنان و امور زندگی خود می پردازند و با روح شهوت از غذاهای لذیذ و زنان جوان از راه حلال بهره مند می شوند و با روح بدن در رفت و آمدند سپس می فرماید تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنا بَعْضَهُمْ عَلى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجاتٍ وَ آتَيْنا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّناتِ وَ أَيَّدْناهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ و در باره همه پیامبران می فرماید وَ أَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ بوسیله آن روح ایشان را گرامی داشته و بر دیگران فضیلت بخشیده.

اما اصحاب میمنه همان مؤمنین واقعی هستند که در آن ها چهار روح قرار داده روح ایمان روح القوه و روح الشهوه و روح البدن و پیوسته بنده این ارواح در او رو بکمال می گذارد تا حالاتی در او پیدا شود.

اما آن حالات چیست فرمود اولین حالت آن است که خداوند در این آیه می فرماید وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلى أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلا

يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئاً «۱» این حالت تمام روح ها را در او کم میکند اما نه اینکه از ایمان خارج شود زیرا خداوند چنین کاری را کرده و او را بـاین حـد زنـدگی رسانیـده است که نه وقت نمـاز را میدانـد و نه قـدرت تهجـد و نـافله نیمه شب را دارد و نه میتواند روزه بگیرد و نه در صف نماز با مردم بایستد.

این خـود نقصـانی است در روح ایمـان امـا ان شـاء اللّٰه موجب زیـانی برای او نخواهـد شـد روح قوت نیز کم می شود نه قـادر بجهـاد و نه جسـتجوی روزی است روح شـهوت نیز در او کم می شود اگر زیبـاترین دختران آدم از جلو او بگـذرد باو تمایلی ندارد و حرکتی برایش نیست.

باقی میماند روح بدن رفت و آمدی دارد تا مرگ گریبانش را بگیرد این

امامت، ج ۳، ص: ۵۰

حال خوبی است زیرا خداوند باو این حالت را داده.

گـاهی برایش حالا۔تی پیش می آیـد در حـال قـدرت و جوانی تصـمیم بگناه می گیرد روح قوت او را تشـجیع و روح شـهوت برایش آرایش میدهـد و روح بـدن او را بگنـاه می کشانـد تا بالاخره انجام میدهـد وقتی این گناه را انجام داد از روح ایمان او کاسته می گردد و دیگر بازگشت نخواهـد کرد مگر اینکه توبه کنـد اگر توبه کرد و عارف بولایت بود خـدا از او می گـذرد اگر باز تکرار کرد و ولایت نداشت خداوند او را داخل جهنم می کند.

اما اصحاب مشأمه یهود و نصاری هستند خداوند در این آیه می فرماید الَّذِينَ آتَيْناهُمُ الْكِتابَ يَعْرِفُونَهُ كَما يَعْرِفُونَ أَبْناءَهُمْ وَ إِنَّ فَرِيقاً مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ چون

انکار کردند پیامبری را که می شناختند خداوند آنها را مبتلا باین سرزنش نمود و روح ایمان را از آنها سلب نمود آنها دارای سه روح هستند روح قوت و روح شهوت و روح بدن بعد آنها را به چارپایان نسبت میدهد فرموده است إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا چون چهارپا نیز با روح قوت بار می برد و با روح شهوت علوفه میخورد و با روح بدن راه میرود، سئوال کننده گفت مولای من دلم را بلطف خدا زنده کردی.

بصائر: هشام بن سالم گفت از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرمود:

يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي فرمود آفریده ایست بزرگتر از جبرئیل و میکائیل که با هیچ یک از پیامبران گذشته نبود جز پیامبر اسلام او با ائمه علیهم السّلام است آنها را تقویت میکند و توفیق میدهد نه چنان است که هر چه بجوید بیابد (و این مقام نه آنست که هر کس بخواهد می تواند بدست آورد که در تأیید روح القدس باشد بلکه فضل خدا است بهر کس بخواهد میدهد).

توضیح: این خبر حاکی است که روح اختصاص به پیامبر و ائمه علیهم السّلام دارد با اینکه اخبار دیگر حکایت داشت که روح القدس در سایر انبیاء نیز هست

امامت، ج ۳، ص: ۵۱

ممکن است جمع نمود بین آنها بدو صورت:

۱- روح القدس مشترک است بین انبیاء ولی روح من أمر ربّ اختصاص دارد به پیامبر و ائمه علیهم السّلام بعضی از اخبار شاهد همین مغایرت بین دو روح بود.

۲- ممکن است روح القدس دارای افراد زیادی است آن روحی که با پیامبر و ائمه است با دیگران نبود یا آن نوعی که در

آنها است در دیگران نبود و بنا بر توجیه صنف رفع تنافی بین آن دسته از اخبار نیز می شود که دلالت می کنند روح پس از فوت پیامبر بائمه منتقل می شود و اخباری که شاهد است که روح از هنگام ولادت با ائمه است.

بصائر: ابو بصیر گفت از حضرت صادق علیه السّلام این آیه را پرسیدم یَسْئَلُونَکَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّی فرمود آفریده ای بزرگتر از جبرئیل و میکائیل است و او با ائمه است آنها را موفق میدارد گفتم وَ نَفَخَ فِیهِ مِنْ رُوحِهِ در او از روح خود میدمد فرمود یعنی از قدرت خود.

بصائر: ابو بصیر گفت از حضرت صادق این آیه را پرسیدم وَ یَسْئَلُونَکَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّی فرمود خلقی بزرگتر از جبرئیل و میکائیل است که با پیامبر اکرم بوده و با ائمه است و او از ملکوت است.

توضیح: از ملکوت است یعنی از موجوداتی آسمانی است بعضی گفته اند یعنی از مجردات است و این اصطلاح در اخبار باثبات نرسیده و وجود مجردی غیر از خدا ثابت نشده است.

بصائر: حسین قلانسی گفت در باره این آیه شنیدم یَسْئَلُونَکَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّی فرمود ملکی بزرگتر از جبرئیل و میکائیل است با هیچ یک از گذشتگان نبود غیر از محمّد صلی اللّه علیه و آله و سلم و با ائمه است و نه آن طوری است که تو خیال کرده ای.

توضیح: شاید منظور از جمله آن طوری که تو خیال کرده ای نیست یعنی

امامت، ج ۳، ص: ۵۲

روح واقعی خدا یا آن طور نیست که روح سایر خلق باشد.

بصائر: محمّد حلبی از حضرت صادق علیه السّلام در

باره آیه وَ یَسْئَلُونَکَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّی نقل کرد که فرمود خداوند تبارک و تعالی یکتا و صمد است صمد چیزی که دارای جوف نیست ولی روح یکی از مخلوقات خدا است دارای چشم و قدرت و تأیید است که خداوند آن را در دل پیامبران و مؤمنین قرار میدهد.

تفسیر عیاشی: صیرفی از شخصی که باو خبر داد نقل کرد که حضرت صادق علیه السّلام فرمود خداوند تبارک و تعالی روح القدس را آفرید مخلوقی از او نزدیکتر بخدا نیست نه اینکه بهترین مخلوق خدا باشد هر گاه تصمیمی بگیرد باو القا می کند آنگاه او تحویل به نجوم (یعنی ائمه علیهم السّلام) میدهد و آنها طبق آن رفتار می کنند.

کنز جامع: ابو بصیر از حضرت صادق در باره آیه خَیْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ نقل کرد که فرمود هزار ماه ملک بنی امیه است در باره تَنَزَّلُ الْمَلائِکَةُ وَ الرُّوحُ فِیها بِإِذْنِ رَبِّهِمْ فرمود یعنی از نزد پروردگار بر محمّد و آل محمّد در باره هر کاری سلام.

ابراهیم بن اسحاق باسناد خود از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود پدرم حضرت باقر فرمود علی بن ابی طالب علیه السّلام این آیه را قرائت کرد إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ حضرت امام حسن و امام حسین نیز حضور داشتند. حضرت امام حسین عرضکرد پدر جان مثل اینکه از این آیه در دهان خود شیرینی مخصوصی احساس می کنی.

فرمود پسر پیامبر و پسرم من در مورد این آیه چیزی می دانم که تو نمیدانی وقتی نازل شد جدت پیامبر اکرم از پی من فرستاد و بر من خواند سپس دست بر روی شانه راستم گذاشت

و فرمود برادرم و وصی و فرمانروای امتم بعد از من و جنگجو با دشمنان تا روز قیامت این سوره در باره تو است پس از من و بعد از تو

امامت، ج ۳، ص: ۵۳

برای فرزندت برادرم جبرئیل برایم پیش آمدهای امت را نقل کرده و او برای تو خواهد گفت مانند آنچه در زمان نبوت نقل کرده و برای این سوره نوری درخشان است در قلب تو و قلوب اوصیاء و جانشینانت تا طلوع فجر قائم.

ابو جعفر حضرت جواد فرمود امیر المؤمنین علیه السّلام می فرمود هیچ گاه تیمی و عدوی (ابو بکر و عمر) خدمت پیامبر اکرم اجتماع نکردند در حالی که او سوره إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ را با خشوع و گریه میخواند جز اینکه می گفتند چقدر شما نسبت باین سوره رقت قلب داری می فرمود بآن دو بواسطه چیزی است که با چشم دیده ام و دلم آن را دربرگرفته و آنچه بر دل این شخص پس از من وارد می شود. می پرسیدند چه دیده ای و او چه خواهد دید روی خاک برای آن ها می نوشت تَنَزَّلُ الْمَلائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيها بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سپس می فرمود دیگر چیزی باقی می ماند بعد از اینکه خداوند می فرماید مِنْ كُلِّ أَمْرٍ از هر چیز آنها در جواب می گفتند نه.

می پرسید آیا می دانید این امر بکه نازل می شود. می گفتند شما بهتر می دانید می فرمود آری می پرسید آیا لیله القدر بعد از من نیز هست و آیا این امر نیز پس از من نازل می شود جواب میدادند آری سؤال می کرد پس بر که نازل می شود. در جواب میگفتند نمیدانیم.

پیامبر اکرم دست بر سر من می گذاشت و می فرمود اگر شما نمی دانید اینک

بدانید آن شخص اینست بعد از من آن دو این شب را می دانستند پس از پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله و سلم بواسطه شدت ترسی که بایشان در آن شب میرسید.

ابو جعفر حضرت جواد علیه السّلام با همین سند فرمود ای گروه شیعه با مخالفین خود استدلال کنید بوسیله سوره إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ پیروز می شوید بخدا قسم آن دلیل خدای بزرگ است بر مردم پس از پیامبر اکرم و آن سوره از امتیازات دین شما است و نهایت دانش ما ای شیعیان! بوسیله سوره حم وَ الْکِتابِ الْمُبِینِ

امامت، ج ۳، ص: ۵۴

با دشمنان خود استدلال کنید زیرا این سوره اختصاص به فرمانروایان پس از پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله و سلم دارد.

شیعیان خداوند تبارک و تعالی می فرماید وَ إِنْ مِنْ أُمَّهٍ إِلَّا خَلا فِیها نَذِیرٌ هر ملتی در میان آنها بیم دهنده ای هست یکنفر گفت نذیر این امت حضرت محمّد صلی اللّٰه علیه و آله است فرمود صحیح است امام پرسید آیا در زمان زندگی پیامبر روی زمین نذیر دیگری وجود داشت؟ جواب داد نه.

حضرت جواد فرمود پس کسی که فرستاده خدا است نذیر و بیم دهنده او دیگر نیست چنانچه پیامبر اکرم فرستاده و نذیر از جانب خدا بود. عرضکرد چرا.

فرمود باید پیامبر اکرم هنوز از دنیا نرفته نذیر و جانشینی تعیین کند اگر بگوئی نه باید پیامبر گروهی را که در صلب و نهاد امتش هستند ضایع کرده و از بین برده باشد.

سائل گفت مگر قرآن برای آنها کافی نیست فرمود چرا اگر مفسری برایش داشته باشند گفت مگر پیامبر اکرم برای آنها تفسیر نکرد فرمود چرا ولی برای

یک نفر تفسیر نمود و برای امت مشخصات آن شخص را معین و او علی بن ابی طالب علیه السّلام بود.

سائل گفت گویا این مطلب خاصی است که عموم مردم تاب تحمل آن را ندارند فرمود آری خداوند امتناع دارد جز اینکه پنهان پرستش شود تا موقعی زمان اظهار دین فرا برسد همان طور که پیامبر اکرم با خدیجه پنهان پرستش می کردند تا دستور رسید که آشکار کنند.

سائل گفت آیا جایز است فرمانروا و صاحب این امر را پنهان کند؟ فرمود مگر علی بن ابی طالب پنهان نکرد روزی که پیامبر اسلام آورد تا بالاخره امرش را اظهار نمود گفت چرا فرمود همین طور است وضع ما تا موقع آن برسد.

با همین اسناد از آن جناب نقل شده که فرمود خداوند لیله القدر را اول خلق دنیا آفرید و در آن شب اول پیامبر و اول وصی را آفرید و قرار داد که

امامت، ج ۳، ص: ۵۵

در هر سال یک شب باشد که تفسیر تمام جریانها را تا سال آینده در آن شب نازل کند هر کس منکر این مطلب باشد ردّ علم خدا را نموده زیرا پیامبران و رسل و پیشوایان جز آنچه در این شب بر آنها وارد می شود با حجتی که جبرئیل برای آنها می آورد دیگر دلیلی ندارند.

گفت پرسیدم آیا ائمه هم بر آنها جبرئیل یا ملائکه دیگری نازل می شود فرمود اما انبیا و رسل که شکّی در این مورد نیست و برای دیگران نیز از اول آفرینش زمین تا آخر زوال دنیا ناچار از حجتی است روی زمین این امر در آن شب بر او نازل شود هر یک از بندگان خدا

که او بخواهد همان حجت است خدا را شاهد می گیرم که ملائکه و روح در شب قدر بر آدم نازل شدند.

بخدا سوگند آدم از دنیا نرفت مگر اینکه وصی برای خود تعیین کرد و هر یک از انبیاء پس از آدم مأموریت در شب قدر برایش آمد و آن را برای وصی خود توصیف نموده بخدا قسم از جمله چیزهائی که برای پیامبران در این شب دستور داده می شود از آدم گرفته تا خاتم این بود که فلان کس را وصیّ خود قرار ده خداوند در قرآن کریم فقط راجع بجانشینان پیامبر اکرم می فرماید وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ تا- هُمُ الْفاسِقُونَ می فرماید شما را جانشین علم و دین و عبادت خود پس از پیامبر قرار دادم چنانچه جانشینان آدم بعد از او همین مرتبه را داشتند تا وقتی که پیامبر بعد مبعوث شود يَعْبُدُونَنِي لا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً یعنی مرا بپرستند بایمان اینکه بعد از محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلم پیامبری نیست.

هر کس جز این اعتقاد را داشته باشد فاسق است خداوند در اختیار فرمانروایان و جانشینان حضرت محمّد علم را قرار داده و ما آن فرمانروایان هستیم از ما بپرسید اگر درست گفتیم تصدیق کنید گرچه شما چنین نمی کنید.

اما دانش و علم ما آشکار است و اما زمانی که در آن دین آشکار گردد

امامت، ج ۳، ص: ۵۶

بطوری که اختلافی بین مردم نباشد یک موقعیت خاص و زمان معینی است که وقتی برسد دین آشکار خواهد شد و دیگر یک امر خواهد بود بخدا سوگند خداوند چنین قرار داده که

بین مؤمنین اختلافی نباشد بهمین جهت آنها را گواه بر مردم قرار داده تا محمّد صلی اللّٰه علیه و آله و سلم گواه بر ما باشد و ما گواه بر شیعیان و شیعیان ما گواه بر مردم هرگز خدا در حکم خود اختلاف نخواهد داشت و بین علم او تناقضی وجود ندارد.

سپس فرمود فضل ایمان مؤمن که حامل انا انزلناه و تفسیر آن است بر کسی که در ایمان مانند او نیست مانند برتری انسان است بر چهارپایان خداوند بواسطه کسانی که ایمان باین سوره دارند از کسانی که منکر آن هستند بلا را دفع میکند چون عذاب آخرت کافی و کامل است البته برای کسانی که میداند آنها توبه نمیکنند چنانچه بواسطه مجاهدین و پیکارجویان خداوند بلا را از قاعدین و کناره گیران از جنگ دفع میکند در این زمان جهادی جز حج و عمره و حسن جوار نیست.

کافی- ابو جعفر حضرت جواد علیه السّلام فرمود پدرم مشغول طواف خانه کعبه بود مردی مقداری از عمامه خود را بصورت بسته بود راه بر او گرفت و نگذاشت هفت مرتبه طواف خود را تمام کند بالاخره او را بخانه ای نزدیک صفا برد از پی من نیز فرستاد سه نفر شدیم.

گفت مرحبا به پسر پیامبر دستش را روی سر من گذاشت و گفت خداوند برکت ترا افزون نماید ای امین خدا پس از آباء گرام اکنون اگر مایلی ای ابو جعفر تو مرا مطلع نما و اگر بخواهی من بتو خبر دهم مایلی از من بپرس و اگر بخواهی من سؤال میکنم در صورتی که بخواهی مرا تصدیق کن و گر نه من ترا تصدیق میکنم

گفت من خواستار همه اینهایم.

گفت بپرهیز از اینکه در جواب من سخنی بگوئی که در دل غیر از آن را پنهان نموده ای فرمود چنین کاری را کسی میکند که در دل دو علم داشته باشد

امامت، ج ۳، ص: ۵۷

با هم مختلف خداوند امتناع دارد از اینکه در علمش اختلاف باشد. گفت همین سؤال من بود که مقداری از آن را تفسیر کردی بگو ببینم این علمی که در آن اختلاف نیست چه کسی عالم بآن است. فرمود تمام آن علم در نزد خدا است اما مقداری که برای بندگان لازم است در نزد اوصیاء.

در این موقع آن مرد روبند خود را گشود و درست نشست چهره اش درخشیده گفت منظورم همین بود و برای همین آمده بودم تو مدعی هستی علمی که اختلاف در آن نیست نزد اوصیاء است از کجا این علم را بدست می آورند؟

فرمود همان طوری که پیامبر بدست می آورد جز اینکه آنها نمی بینند آنچه را پیامبر اکرم می دید زیرا او پیغمبر بود و آنها محدثند و او پیش خدا میرفت و استماع وحی میکرد اما آنها نمیکنند گفت راست میگوئی اینک سؤالی مشکل میکنم بگو این علم چرا آشکار نمیشود آن طوری زمان پیامبر اکرم آشکار میشد.

پدرم خندیده فرمود خداوند امتناع ورزیده از اینکه مطلع نماید بر علمش مگر کسی را که بایمان آزموده است چنانچه مقدر کرده بود که پیامبر بر آزار قریش صبر کند و با آنها پیکار نکند مگر بفرمان خدا چه مسائل زیادی بود که پنهان میکرد تا دستور فَاصْدَعْ بِما تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ آمد اگر قبل از این فرمان آشکار میکرد باز هم در امان بود ولی

مقید بانجام دستور و ترک مخالفت بود بهمین جهت خودداری کرد.

مایل بودم چشـمت بمهدی این امت می افتاد با ملائکه که شمشیرهای آل- داود را بین آسمان و زمین در دست دارند و ارواح کفار مرده را عذاب میکنند و ارواح اشـخاص شبیه ایشان را نیز از زنده ها بایشان ملحق میکنند در این موقع شمشـیری را بیرون آورد سپس فرمود این هم از همان شمشیرها است پدرم فرمود آری بآن خدائی که محمّد مصطفی را برسالت برانگیخته.

دو بند خود را دو مرتبه بست و گفت من الیاسم این سؤالها که کردم چنان نمود که خود اطلاع نداشـته باشم جز اینکه خواستم این حدیث نیروئی برای

امامت، ج ۳، ص: ۵۸

اصـحاب و یارانت باشـد اکنون ترا راهنمائی بدلیلی میکنم که خود میدانی اگر بوسـیله آن اسـتدلال نمایند پیروز میشوند پدرم باو فرمود اگر مایلی من بتو اطلاع دهم گفت آری: گفت اگر شیعیان ما بمخالفین خود بگویند خداوند به پیامبرش میفرماید إِنَّا أَنْزَلْنـاهُ فِی لَیْلَهِ الْقَـدْرِ تـا آخر سوره آیـا پیامبر اطلاع از چیزی داشت که در آن شب باو اطلاع داده نشـده بود یا جبرئیل برایش خبر آورده بود در غیر این شب آنها خواهند گفت نه.

بایشان بگو بآنها آیا چاره ای از اظهار آنچه میـدانست داشت میگویند نه بگو بآنها آیا در آنچه پیامبر اکرم اظهار میکرد از علم خـدا اختلافی وجود داشت، اگر گفتنـد نه بگو پس کسـی که حکم کنـد بحکم خـدا که در آن اختلاف باشـد آیا مخالفت با پیامبر اکرم نموده؟ میگوینـد آری اگر بگوینـد نه مخالف حرف اول خود گفته اند بآنها بگو ما یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِـخُونَ فِی الْعِلْمِ جز خدا

و راسخین در علم تأویل آن را نمیدانند.

اگر گفتند راسخین در علم کیانند بگو کسی که در علمش اختلاف نباشد اگر پرسیدند آن شخص کیست؟ بگو پیامبر اکرم صاحب این مقام بود و تشخیص ایشان با او بود آیا این مطلب را تبلیغ کرد یا نه؟

اگر گفتند تبلیغ نموده بگو آیا پس از در گذشت پیامبر جانشینش دارای علمی هست که اختلاف در آن نباشد اگر گفتند نه بگو خلیفه پیامبر از جانب خدا تأیید می شود پیغمبر اکرم کسی را بجانشینی خود انتخاب نمیکند مگر اینکه مانند خود او حکم نماید و شبیه خودش باشد بجز نبوت اگر کسی را بجانشینی در علم انتخاب نکرده باشد امت آینده خویش را که در اصلاب مردم است ضایع نموده و نابود کرده.

اگر گفتند علم پیامبر از قرآن بود بگو حم وَ الْكِتابِ الْمُبِينِ إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِي

امامت، ج ۳، ص: ۵۹

لَيْلَةٍ مُبارَكَةٍ تا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ «۱» اگر آنها مدعی شدند که خداوند ملائکه را فقط بر پیامبران نازل میکند بگو این امر حکیم تمیز داده می شود بوسیله آن آیا از ملائکه و روحی است که از آسمان بآسمان دیگر میرود یا از آسمان بزمین.

اگر گفتند از آسمان بآسمان دیگر باید گفت در آسمان کسی نیست که بمعصیت آلوده باشد در صورتی که قبول کنند از آسمان بزمین و حال اینکه اهل زمین از همه بیشتر احتیاج باین مطلب دارند بگو آیا چاره ای جز این هست که یک نفر مرجع بین آنها باشد و گرفتاریهای خود را باو مراجعه کنند.

اگر گفتند همان خلیفه داور و رفع کننده گرفتاریهای آنها است بگو اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ

تا خالِدُونَ بجان خود سوگند یاد میکنم در زمین و آسمان ولی اللهی نیست مگر اینکه خدا او را تأیید میکند و هر کسی خدا تأییدش کند خطا نمیکند و در روی زمین دشمنی برای خدا نیست مگر اینکه خوار است و هر که مورد خواری و خذلان قرار گیرد بهدف نمی رسد همان طوری که لازم است امر از آسمان نازل شود و اهل زمین در آن باره حکم کنند نیز لازم است فرمانروائی باشد اگر گفتند ما چنین فرمانروائی را نمی شناسیم بگو بآنها هر چه مایلید ادعا کنید هرگز خداوند امت محمّد را پس از درگذشت او بی سرپرست و حجت رها نمیکند.

حضرت صادق علیه السّلام فرمود الیاس توقفی نموده سپس گفت: یا بن رسول اللَّه اینجا معمولا اشکالی پیش می آید اگر آنها بگویند حجت خدا قرآن است فرمود در این موقع من خواهم گفت قرآن دارای زبان نیست که امر و نهی کند ولی اهل قرآنند که امر و نهی میکنند و نیز میگویم پیش آمدی برای مردم اتفاق می افتد که نه در سنّت و نه در حکم بی اختلاف و نه در قرآن راجع بآن چیزی هست هرگز خدائی که وقف باین پیش آمد است مردم را رها نمیکند

امامت، ج ۳، ص: ۶۰

که راه و چاره های برای گرفتاری خود نداشته باشند.

گفت با این سخن پیروز میشوید یا بن رسول اللَّه من گواهی میدهم که خداوند میداند چه گرفتاریهای دچار مردم می شود چه در نفس و چه در دینشان یا مسائل دیگر و قرآن را راهنما قرار داده.

آن مرد گفت یا بن رسول اللَّه میدانی قرآن دلیل و راهنمای چیست حضرت جواد فرمود آری در قرآن

مجمل و مختصری از حدود هست که تفسیر آن مجمل در نزد حاکم است هرگز خداوند مردم را رها نخواهد کرد در زمین یا نفس و یا مالشان پیش آمدی شود و قاضی عادلی نباشد که حکم صحیح در آن مورد بنماید.

آن مرد گفت در این مورد شما پیروز شدید مگر اینکه دشمن شما بر خداوند افترا بزند و بگوید خدا را حجتی نیست اینک برایم توضیح بده تفسیر لِكَيْلا تَأْسَوْا عَلى ما فاتَكُمْ وَ لا تَفْرَحُوا بِما آتاكُمْ فرمود: این آیه در باره ابا بکر و یارانش عمر و عثمان است قسمتی مربوط بگذشته و قسمتی مربوط بکار بعد آنها است یعنی متأثر و ناراحت نشوید از این که

ائی هستید که در علمشان اختلافی نیست آنگاه از جای حرکت کرده رفت دیگر او را ندیدم.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: روزی در خدمت پدرم نشسته بودم گروهی نیز حضور داشتند ناگاه پدرم بشدت خندید بطوری که چشمهایش پر از اشک شد فرمود میدانید چه چیز موجب خنده من شد گفتند: نه.

فرمود: ابن عباس مدعی است که من از آنهائی هستم که خداوند در باره آنها فرمود: الَّذِينَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا باو گفتم: آیا هرگز ملائکه را دیده ای (چون در آیه است که ملائکه بر آنها نازل میشوند) که بگویند تو

امامت، ج ۳، ص: ۶۱

مشمول این آیه هستی و از خوف و اندوه در امان خواهی بود گفت: خداوند میفرماید: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ در این عموم تمام امت داخل هستند خنده ام گرفت.

سپس گفتم راست میگوئی ابن عباس! ترا بخدا قسم آیا در حکم خدا اختلافی وجود دارد گفت نه گفتم نظر تو در باره کسی

که با شمشیر انگشت یکنفر را قطع کرده و رفته است مرد دیگری آمده دست همان شخص را بریده او را پیش تو آورده اند و تو را قاضی قرار داده اند چه حکمی در باره او میکنی گفت بشخصی که دستش را قطع نموده میگویم خونبهای دست او را بده باین مرد که دستش قطع شده میگویم بهر مقدار که مایلی با او مصالحه کن و آن را پیش دو نفر عادل میفرستم تا تعیین مبلغ کنند.

گفتم اختلاف پیدا شد در حکم خدا آن حرف اول تو از بین رفت هرگز خداوند در میان مردم پیش آمدی از حدود را بوجود نمی آورد که حکم آن در زمین نباشد باید دست کسی که قطع کرده از همان جائی که قطع نموده ببری و بعد با ودیعه و خونبهای انگشتان را باو بدهی اینست حکم خدا که در شب قدر نازل شده اگر منکر آن شوی بعد از شنیدن از پیامبر خداوند بآتش جهنم میاندازد همان طور چشمت را کور کرد روزی که منکر خلافت علی بن ابی طالب شدی.

ابن عباس گفت چشم من باین جهت کور شده تو از کجا میدانی بخدا سوگند کوری چشم من از برخورد بال ملائکه است.

من خندیدم آن روز رهایش کردم بواسطه نابخردی و کمی عقلی که داشت بعد او را دیدم گفتم یا بن عباس مانند دیروز راست نگفته بودی علی بن ابی طالب بتو گفت در هر سال یک شب قدر است و در آن شب تکلیف تا آخر سال تعیین می شود و آن امر در اختیار فرمانروایان و پیشوایان است پس از پیامبر اکرم تو گفتی آنها کیانند؟

فرمود من

و یازده فرزندم که ملائکه با ما صحبت میکنند تو گفتی من

امامت، ج ۳، ص: ۶۲

ملائکه ای نمی بینم مگر با پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلم در این موقع فرشته ای که با علی سخن میگفت آشکار شد و بتو گفت دروغ گفتی بنده ی خدا من با چشم خود فرشته هائی که با علی میگویند دیده ام امام علی در حال سخن گفتن آنها را نمی بیند بر دلش وارد می شود و گوشش می شنود در این موقع با بال خود بر چشم تو زد و کور شدی.

ابن عباس گفت: مادر هر چیزی که اختلاف کنیم حکمش در نزد خدا است گفتم آیا خداوند در یک چیز دو حکم نموده گفت نه گفتم بهمین جهت خود و دیگران را هلاک نموده ای.

با همین اسناد از حضرت باقر علیه السّلام فرمود خداوند در باره شب قدر میفرماید فِيها يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ در شب قدر نازل می شود هر امر حکیم آنچه محکم است دو چیز نمیشود باید یک چیز باشد هر کس حکم کند بچیزی که در آن اختلاف نباشد حکمش از جانب خدا است و هر کس حکم کند بچیزی که در آن اختلاف است و مدعی باشد که صحیح است بحکم طاغوت حکم کرده در شب قدر بسوی ولی امر تفسیر امور سال بسال نازل می شود باو دستور میدهند که راجع بخود چنین و چنان کن و راجع بمردم چنان و چنین و برای ولی امر غیر از این در هر روز علم خدا آشکار می شود علم مخزون و مکنون مثل همان شب قدر سپس این آیه را قرائت کرد:

وَ لَوْ أَنَّ ما فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلامٌ وَ

الْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ ما نَفِدَتْ كَلِماتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.

با همین سند از حضرت صادق علیه السّلام نقل شده که حضرت زین العابدین علیه السّلام میفرمود: إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ خداوند راست فرموده قرآن را در شب قدر نازل کرده وَ ما أَدْراکَ ما لَیْلَهُ الْقَدْرِ پیامبر اکرم فرمود نمیدانم شب قدر چقدر ارزش دارد خداوند فرمود لَیْلَهُ الْقَدْرِ خَیْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ شب قدر بهتر از هزار ماه است گفت نه فرمود بجهت آنکه ملائکه و روح در این شب باجازه پروردگار نازل میشوند از هر امری وقتی خداوند اجازه دهد برای چیزی قطعا راضی به آن چیز است سَلامٌ هِیَ حَتَّی مَطْلَعِ الْفَجْرِ ملائکه و روحم بر تو سلام میکنند سلام

امامت، ج ۳، ص: ۶۳

من از اولی که فرود می آیند تا هنگام فجر.

سپس در جای دیگری از قرآن میفرماید: وَ اتَّقُوا فِتْنَهً لا تُصِیبَنَّ الَّذِینَ ظَلَمُوا مِنْکُمْ خَاصَّهً یعنی بترسید از آشوبی که دامن تنها کسانی که ستم کرده اند نمیگیرد منظور آشوبی است در مورد إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ می شود و در قرآن میفرماید: وَ ما مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَ فَإِنْ ماتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلی أَعْقابِکُمْ وَ مَنْ یَنْقَلِبْ عَلی عَقِبَیْهِ فَلَنْ یَضُرَّ اللَّهَ شَیْئاً وَ سَیَجْزِی اللَّهُ الشَّاکِرِینَ در آیه اول میفرماید حضرت محمّد وقتی از دنیا رفت مخالفین میگویند دیگر لیله القدر با پیغمبر از میان رفت این فتنه و آشوبی است که دامن آنها را خصوصا میگیرد و موجب بازگشت بکفر اول می شود زیرا اگر بگویند لیله القدر از بین نرفته باید خداوند در شب قدر امری نازل و

اگر اقرار بامر خدا در شب قدر نمایند باید معتقد بولیّ امری شوند.

مردی بحضرت باقر علیه السّلام گفت آقا بر من خشم نگیری فرمود برای چه گفت از سؤالی که میکنم فرمود: بگو. باز تکرار کرد خشمگین نشوید فرمود: نه خشمگین نمیشوم.

گفت نظر شما در باره شب قدر و ملائکه و روح در آن شب نازل می شوند بسوی اوصیاء آیا مطالبی را می آورند که پیغمبر آنها را نمی دانست یا مطالبی که پیامبر از آنها اطلاع داشت با اینکه مسلم است که پیامبر از دنیا رفت تمام علوم آن جناب در اختیار علی علیه السّلام بود.

حضرت باقر فرمود: من و تو را باین کارها چه، چه کسی تو را باینجا آورد؟

گفت من بجستجوی مطالب دینی آمدم فرمود دقت کن چه میگوئی شبی که پیامبر اکرم بمعراج رفت خداوند باو تمام علم گذشته و آینده را عنایت کرد اما بیشتر آنها مجمل بود که تفسیر آنها در شب قدر نازل میشد همین طور علی بن ابی طالب علیه السّلام نیز مجمل علوم را داشت که تفسیر آن در شب قدر می آید مانند زمان پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله و سلم.

امامت، ج ۳، ص: ۶۴

آن مرد گفت: مگر در جمله ها تفسیر نبود فرمود چرا ولی در شب قدر دستور از جانب خدا می آید برای پیامبر و اوصیاء که در باره فلان امر که قبلا از آن اطلاع داشتند چنین کنید مأمور میشدند که در باره آن چه کنند «۱» گفت: این مطلب را برایم توضیح دهید.

فرمود پیامبر اکرم از دنیا نرفت مگر اینکه حافظ تمام علم و تفسیر آن بود گفت پس در شب قدر برایش چه می آوردند

فرمود دستور اجرای بعضی در مورد بعضی دیگر که فعلاـ (اطلاـع از کلیات آن داشتند) یعنی مسأله حتمی بودن یا بداء از مسائلی است که خدا خبر دارد آن شخص گفت آنچه در شب قدر برای آنها می آمد غیر از مطالبی بود که میدانستند؟ فرمود این از مطالبی است که دستور داشتند پنهان کنند و تفسیر آنچه پرسیدی جز خدا کسی نمیداند سئوال کننده گفت آیا اوصیاء مطالبی را میدانند که انبیاء نمیدانستند.

فرمود آری میدانستند ولی نمیتوانستند کاری را انجام دهند مگر اینکه در شب قدر بآنها دستور داده میشد که تا سال دیگر چه کنند.

سئوال کننده گفت: آقا نمی توانم این مطالب را انکار کنم فرمود هر کس کند از ما نیست.

آن مرد گفت: آقا آیا برای پیامبر اکرم در شب قدر مطلبی می آید که اطلاع نداشته باشد.

فرمود: بتو اجازه نداده اند در این مورد سؤال کنی (زیرا مسائل قضا و قدر و بداء از چیزهائی است که اشخاص معمولی نمی توانند سر از آن درآورند و اسراریست که حتی از خواص پنهان میداشتند مخصوص اولیای خدا است).

اما علم آنچه گذشته و آنچه خواهد آمد بر پیامبر و یا وصی که بمیرد وصی بعد از آن اطلاع دارد اما اطلاع از مطالبی که سؤال کردی (مقدرات و

امور جاری) خداوند علم آن را فقط منحصر باوصیاء نموده دیگران نباید مطلع باشند.

سئوال کننده گفت: از کجا بدانم که شب قدر در هر سال هست فرمود هر وقت ماه رمضان آمد سوره دخان را در هر شب صد مرتبه بخوان شب بیست و سوم که رسید تو شاهد مطلبی خواهی بود که تصدیق جواب سؤال خود را خواهی نمود.

حضرت باقر

فرمود: آنچه بزیارت پیشوایان ستمگر و گمراه از شیاطین و ارواح آنها میروند بیشتر است از آنچه بدیدار و زیارت امام عادل و خلیفه اللّه از ملائکه میروند یک نفر عرض کرد آقا خداوند چیزی بیشتر از ملائکه آفریده است فرمود: این مطلبی است که خدا اراده کرده.

سئوال کننده گفت: آقا این مطلبی است که اگر من به بعضی از شیعیان بگویم منکر خواهند شد فرمود: چرا منکر شوند؟

گفت: میگویند ملائکه از شیاطین بیشترند. فرمود: صحیح است اما دقت کن چه میگویم برایت در هر شب و روز تمام جن و شیاطین پیشوایان گمراه را زیارت میکنند ولی ائمه و پیشوایان واقعی را گروهی از ملائکه زیارت میکنند تا شب قدر که در آن شب بسوی ولیّ امر فرود می آیند از ملائکه بتعدادی که خدا آفریده یا فرمود خداوند مقدر مینماید بتعداد آنها از شیاطین که بدیدار پیشوایان ستمگر میروند و مطالبی نادرست و دروغ بآنها القاء میکنند تا بصبح بعد صبحگاه میگوید چنین و چنان دیدم اگر تفسیر آنها را از ولیّ امر بپرسد خواهد فرمود که شیطانی را مشاهده کردی که بتو چنین و چنان گفت تمام آنها را برایش تفسیر میکند و گمراهی که در آن فرو رفته برایش توضیح میدهد.

بخدا سوگند هر کس تصدیق شب قدر را نماید خواهد دانست که اختصاص بما دارد بجهت فرمایش پیغمبر اکرم به علی علیهما السّلام هنگام درگذشت

«هذا ولیکم من بعدی فان اطعتموه رشدتم»

این شخص ولی شما بعد از من است اگر پیرو او

امامت، ج ۳، ص: ۶۶

باشید رستگار میشوید.

ولی کسی که ایمان به آنچه در شب قدر نازل می شود نداشته باشد منکر خواهد بود هر کس

ایمان به شب قـدر داشـته باشـد ولی معتقـد بما نباشـد او را چاره ای نیست، مگر اینکه بگوید شب قدر اختصاص بما دارد اگر قبول نکند دروغگو است زیرا خداوند بزرگتر از آن است که امر را نازل کند با روح و ملائکه بر شخص کافر و فاسق.

اگر بگویـد در شب قـدر نـازل می شود روح و ملائکه بر همین خلیفه که بر مصـدر خلافت تکیه زده مسـلم است که این ادعا قابـل قبول نیست قبلاـ توضـیح داده شـد و اگر مـدعی شونـد که بهیـچ کس نـازل نخواهـد شـد و این حرف را خواهنـد گفت گمراهند و در گمراهی آشکاری قرار گرفته اند که هیچ چیز بر هیچ کس نازل نشود.

محمّد بن جمهور از موسـی بن بکر از زراره از حمران نقل کرد که گفت: از حضـرت صادق علیه السّلام پرسیدم از آنچه تمیز و توضیح داده می شود در شب قدر آیا همان چیزهائی که خدا مقدر کرده؟

فرمود: نمیتوان توصـیف کرد قـدرت خدا را فِیها یُفْرَقُ کُلُّ أَمْرٍ حَکِیمٍ چگونه می تواند چیزی محکم باشد مگر اینکه تشـخیص داده شود و معین گردد ولی نمی توان قـدرت خدا را توصـیف نمود که چه چیز را مقدر میکند زیرا در اختیار اوست هر چه را بخواهد انجام میدهد اما این آیه: لَیْلَهُ الْقَدْرِ خَیْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ یعنی فاطمه زهرا علیها السّلام.

و این آیه: تَنَزَّلُ الْمَلائِکَهُ وَ الرُّوحُ فِیها ملائـکه در اینجا مؤمنین هسـتند (ائمه) که دارای علم آل محمّدنـد روح عبارت از روح القدس است که او در فاطمه علیها السّـلام است مِنْ کُلِّ أَمْرٍ سَلامٌ میفرماید: از هر امری در سـلامت هستند حَتَّی مَطْلَعِ الْفَجْرِ تا وقتی که

قائم آل محمّد قیام کند.

مناسب با همین روایت است آنچه شیخ ابو جعفر طوسی در رجال خود از

عبد اللّه بن عجلان سکونی روایت نموده گفت: از حضرت باقر شنیدم میفرمود:

خانه علی و فاطمه از خانه پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلم است و سقف خانه آنها عرش پروردگار است و در دل خانه آنها شکافی است بعرش که معراج وحی و ملائکه که بر آنها وحی نازل می شود در شب و روز و در هر ساعت و چشم بهمزدن فوج از فوج ملائکه قطع نمیشود فرود می آیند و صعود میکنند خداوند تبارک و تعالی آسمانها را برای ابراهیم گشود تا چشمش بعرش افتاد و قدرت دیدش را افزون کرد خداوند قدرت دید محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین صلوات اللّه علیهم اجمعین را افزایش داده که عرش را در میان خانه خود مشاهده میکردند و برای خانه آنها سقفی جز عرش نبود خانه های آنها سقفش عرش خدا است و محل عروج فوج فوج ملائکه است بدون انقطاع هر یک از خانه های ائمه از ما خانواده معراج ملائکه است بدلیل این آیه تَنَزَّلُ الْمَلائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيها بِإِذْنِ رَبِّهِمْ من بکل أَمْرٍ سَلامٌ. گفتم آیه:

مِنْ كُلِّ أَمْرٍ است فرمود: بکل امر گفتم همین طور نازل شده فرمود آری.

از ابو ذر روایت شده که گفت: به پیامبر اکرم گفتم یا رسول اللّه آیا لیله القدر فقط در زمان انبیاء است وقتی از دنیا رفتند لیله القدر نخواهد بود فرمود نه تا روز قیامت ادامه دارد.

در حدیث معراج از حضرت باقر علیه السّلام روایت شده که وقتی پیامبر اکرم

بمعراج رفت خداوند باو اذان و اقامه را تعليم كرد وقتى نماز خواند باو دستور داد در ركعت اول حمد و سوره توحيد را بخواند فرمود اين سوره مربوط بمن است و در ركعت دوم حمد و سوره قدر را و فرمود يا محمّد! اين سوره مربوط بتو و خانواده تو است تا روز قيامت.

بخش چهارم احوال ائمه عليهم السّلام در سنين زندگى

بصائر: على بن اسباط گفت: حضرت جواد را ديدم مى آيد با دقت چشم بقد و بالاى آن جناب انداختم تا قامت ايشان را براى دوستان در مصر تعريف كنم در اين موقع سجده رفت و گفت خداوند در مورد امامت همان استدلالى را ميكند كه در مورد نبوت كرده خداوند در قرآن ميفرمايد: وَ آتَيْناهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا و در اين آيه ميفرمايد: و لما بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً جايز است حكمت را عنايت كند در حال صباوت و جايز است در حال چهل سالگى بدهد.

توضيح: در كافى پس از جمله براى دوستان در مصر توضيح دهم اين جمله است در آن بين كه تماشا ميكردم امام عليه السّلام روى زمين نشست و فرمود:

على! تا آخر.

ضمنا بايد توجه داشت لما بَلَغَ أَشُدَّهُ مطابق قرآن نيست زيرا اين جمله در سه جاى قرآن هست: ۱- در مورد يوسف لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْناهُ حُكْماً وَ عِلْماً دوم در سوره احقاف حَتَّى إِذا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي.

سوم در قصص داستان موسى عليه السّلام وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ اسْتَوى آتَيْناهُ حُكْماً وَ عِلْماً در كافى نيز همين طور است شايد اين تغيير بوسيله رواه يا نسخه برداران

امامت، ج ۳، ص: ۶۹

شده روايت بطريق صحيح آن طورى است كه

عیاشی نقل کرده که حضرت جواد در آن موقع پنجساله بود وقتی بقیافه آقا دقیق شدم فرمود: خداوند در باره امامت همان استدلالی را ...... و بعد فرمود: در باره یوسف میفرماید: وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ اسْتَوى آتَيْناهُ حُكْماً وَ عِلْماً و در باره یحیی میفرماید: وَ آتَيْناهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا.

امکان دارد که آیه را نقل بمعنی فرموده باشد بواسطه اشاره به آیه سوره یوسف و احقاف خلاصه استدلال اینست که خداوند در سوره یوسف میفرماید:

وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْناهُ حُكْماً وقتی بکمال رسید در سوره احقاف مرتبه کمال را میفرماید: وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً بچهل سالگی که رسید گروهی از مفسرین بهمین معنی نیز حمل کرده اند در این صورت استدلال کامل است ممکن است اشاره بهر سه آیه باشد.

عیاشی: علی بن اسباط از حضرت جواد نقل میکند که گفتم: مردم در مورد کوچکی سن حرف میزنند فرمود: چه میگویند؟ خداوند میفرماید:

قُلْ هذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلى بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِي بخدا قسم پیروی پیغمبر را در آن زمان کسی جز علی علیه السّلام نکرد با اینکه در آن وقت هفت ساله بود و پدرم وقتی از دنیا رفت من نه ساله بودم چه میخواهند بگویند خداوند میفرماید فَلا وَ رَبِّكَ لا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ تا وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيماً «۱».

توضیح: از اینکه خداوند امیر المؤمنین را به یوسف اختصاص داده و قرین با پیغمبر صلی اللّه علیه و آله و سلم کرده کشف می شود میتوان کسیرا دعوت بسوی خدا کرد قبل از اینکه بسن بلوغ برسد و دارای چنین سنّی باشد و چون خداوند او را بمتابعت ستایش نموده معلوم می شود متابعت در

چنین سنّی پذیرفته است این خود دلیل است

امامت، ج ۳، ص: ۷۰

بر اینکه احکام نسبت باشخاص مختلف می شود پس جایز است من در این سن امام باشم.

کافی: صفوان گفت بحضرت رضا گفتم: ما پیوسته قبل از اینکه خداوند بشما جواد علیه السّلام را عنایت کند صحبت از فرزند میکردیم میفرمودی خداوند بمن پسری خواهد داد اینک خدا عنایت کرده ابو جعفر را چشم ما روشن است خدا آن روز را نیاورد بالاخره اگر شما از دنیا رفتید چه کسی امام خواهد بود؟

با دست اشاره بابی جعفر نمود که روبرویش ایستاده بود.

عرضکردم: فدایت شوم او که سه ساله است فرمود: این مطلب موجب زیانی برای او نیست عیسی در همین سن سه سالگی حجت خدا بود.

توضیح: منظور اینست که در این سن حجت بود پس منافات با این آیه ندارد که او در گهواره حجت بود.

کافی: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که من خدمت ایشان رسیدم پسرک پنج ساله ای با من بود که بالغ نشده بود فرمود: چگونه خواهد بود وقتی حجت برای شما قرار دهند در این سن.

توضیح: اینکه فرمود خماسی: در لغت یعنی کسی که پنج وجب قامت او باشد و گاهی اطلاق می شود در عرف بکسی که پنج ساله باشد بنا بر معنی اول اشاره بحضرت جواد است و معنی دوم اشاره بحضرت قائم با اینکه احتمال دارد تشبیه فقط در مورد بالغ نبودن باشد کافی: ابن بزیع گفت: از حضرت جواد علیه السّلام سؤالی در مورد امامت کردم عرضکردم: ممکن است امام کمتر از هفت سال داشته باشد؟ فرمود: آری کمتر از پنج سال.

توضیح: اشاره بحضرت قائم است چون

بنا باکثر روایات چند ماه از پنج سالگی کمتر داشت وقتی پدرش از دنیا رفت.

بخشهای علامات امام و صفات و شرایط امامت

بخش اول ائمه در قریش هستند و چرا امام را امام گفته اند

عیون اخبار الرضا: باسناد تمیمی از حضرت رضا از آباء گرام خود نقل میکند که فرمود: پیامبر اکرم ائمه از قریش هستند.

معانی الاخبار: امام را امام نامیده اند چون پیشوای مردم است و از جانب خدا تعیین شده و اطاعت او بر مردم واجب است.

عیاشی: از هشام بن حکم نقل میکند از حضرت صادق علیه السّلام در باره آیه إِنِّي جاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِماماً من ترا امام بر مردم قرار میدهم فرمود: اگر خداوند بهتر از این اسمی را میدانست ما را به آن نام می نامید (یعنی نام امام).

بخش دوم دو امام در یک زمان نخواهد بود مگر دیگری صامت و خاموش باشد

اشاره

عیون اخبار الرضا و علل الشرائع: از حضرت رضا علیه السّلام نقل میکند که فرمود: اگر بگوید چرا جایز نیست در زمین دو امام یا بیشتر در یک زمان وجود داشته باشد در جواب گفته می شود: بعللی که از آن جمله است زیرا واحد و یکی کار و تدبیرش اختلاف پذیر نیست و دو تا هرگز کار و تدبیرشان اتفاق پذیر نخواهد بود زیرا ما هر دو نفری را مشاهده میکنیم تصمیم و اراده و تدبیر داشته باشند و هر دو واجب الاطاعه باشند و هیچ کدام در فرمانبرداری مقدم بر دیگری نباشند در نتیجه بین مردم اختلاف و مشاجره و فساد بوجود خواهد آمد در ضمن هر کس مطیع یکی از آن دو باشد نسبت به دیگری عاصی و نافرمان است در نتیجه تمام روی زمین معصیت کار خواهند بود.

و راهی با این وضع باطاعت و ایمان نخواهند داشت و این گرفتاری برای آنها از جانب خدا بوجود آمده که باب اختلاف و مشاجره را باز کرده چون دستور داده از دو نفر پیروی کنند.

امامت، ج ۳، ص:

از آن جمله اینست که اگر دو امام وجود داشته باشد دو نفر که با هم اختلاف و دعوی دارند میتوانند هر کدام از آن دو در مورد نزاع حکمی مخالف با حکم دیگری بنمایند و هیچ کدام مزیتی بر دیگری در پیروی و اطاعت ندارند در این صورت حقوق و احکام و حدود از میان میرود.

از آن جمله اینکه هیچ کدام از دو امام شایسته تر از دیگری بسخن گفتن و حکم و امر و نهی نخواهد بود در چنین صورتی باید هر دو با هم شروع بحرف زدن بکنند و هیچ کدام نمی تواند از دیگری جلوتر تصمیمی بگیرد وقتی هر دو در امامت مساوی باشند اگر برای یکی سکوت جایز باشد برای دیگری نیز مثل او جایز است وقتی برای هر دو سکوت جایز باشد حقوق و احکام و صدور تعطیل می شود برای مردم مثل اینست که امام ندارند.

توضیح: شاید منظور نفی امامت پیشوایان ضلالت در زمان ائمه علیهم السّلام است زیرا احکام آنها مخالف احکام ائمه ما بوده و در افعال نیز مغایرت داشته و احتمال میرود که رد بر مخالفین باشد که آنها معتقدند پیامبر اکرم و ائمه علیهم السّلام دارای اجتهاد هستند زیرا در اجتهاد اختلاف بدون شک وجود دارد چنانچه در باره علی علیه السّلام و معاویه میگویند.

ضمنا یا منظور دو امام در میان یک طایفه و گروه است یا منظور امامی که ریاست عامه دارد تا منافات نداشته باشد تعداد انبیاء بنی اسرائیل را در یک عصر.

اکمال الدین: ابن ابی یعفور گفت: از حضرت صادق علیه السّلام سؤال کردم آیا ممکن است زمین بدون امام باشد فرمود: نه گفتم

دو امام امکان دارد فرمود: نه مگر یکی از آن دو صامت و خاموش باشد (یعنی مأموریت نداشته باشد مانند امام حسن و امام حسین علیهما السّلام).

اکمال الدین: هشام بن سالم گفت: بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم ممکن است دو امام در یک زمان باشد؟ فرمود: نه مگر اینکه یکی خاموش و مأمور بر پیروی از دیگری باشد و دیگر گویا و امام بر او باشد اما دو امام ناطق در یک

امامت، ج ۳، ص: ۷۴

زمان ممکن نیست.

اکمال الدین: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام در مورد آیه: وَ بِئْرٍ مُعَطَّلَةٍ وَ قَصْرٍ مَشِيدٍ فرمود: بئر معطله امام صامت و قصر مشید امام ناطق است.

بصائر: ابن ابی یعفور از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود دو امام نخواهد بود مگر اینکه یکی خاموش باشد و سخنی نگوید تا امام دیگر از دنیا برود.

بصائر: عبید بن زراره گفت: بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم ممکن است زمین بدون امام باشد فرمود: نه گفتم می شود در زمین دو امام باشد. فرمود: نه مگر دو امام که یکی خاموش باشد و سخن نگوید و امام قبل از او سخن بگوید.

اما امام میشناسد امام بعد از خود را.

اکمال الدین: حسین بن ابی العلا از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که عرض کردم آیا زمین بدون امام ممکن است فرمود نه گفتم ممکن است دو امام در یک زمان باشد فرمود نه مگر اینکه یکی از آن دو خاموش باشد گفتم امام میشناسد امام بعد از خود را فرمود امام آری.

گفتم قائم امام است فرمود آری امام و پسر امام است بشما اعلان امامت او را پیش از

این نموده اند.

بصائر: حسین بن ابی العلا گفت: بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم ممکن است در روی زمین دو امام باشد گفت: نه مگر اینکه یک امام خاموش باشد و امام مقدم بر او سخن بگوید.

رفع شبهه

گروهی از نادانان خیال کرده اند این اخبار منافی با اخبار رجعت پیامبر اکرم و ائمه علیهم السّلام است بهمین جهت بی محابا این اخبار مستفیضه بلکه متواتره را که از ائمه گرام علیهم السّلام نقل شده رد کرده اند ادعای آنها از چند جهت باطل است.

۱- اولا در بیشتر اخبار رجعت تصریح نشده که در یک زمان آنها با هم اجتماع دارند پس منافاتی نخواهد داشت بلکه ظاهر بعضی از اخبار چنین است که رجعت ائمه علیهم السّلام پس از حضرت قائم است یا در آخر زمان ایشان و روایتی که چهل روز بعد از قائم علیه السّلام قیامت خواهد بود خبر واحد است و نمی تواند معارضه با اخبار زیاد بنماید.

با اینکه یکی از دانشمندان شیعه در کتاب رجعت خود می نویسد:

قائم علیه السلام نیز رجعت خواهد کرد پس از فوت ممکن است موضوع خبر مربوط بمرگ بعد از رجعت قائم علیه السّلام باشد این مطلب را تأیید میکند اخبار زیادی که شاهد است برای هر یک از مؤمنین یک مرگ است.

و یک شهادت و کشته شدن اگر در این زندگی بمیرد در رجعت کشته می شود چنانچه در این زندگی بشهادت برسد در رجعت خواهد مرد و اخباری که دلالت دارد بر خالی نبودن زمین از حجت بهیچ وجه منافات با این مطلب ندارد.

۲- ظاهر این اخبار عدم اجتماع دو امام در این زمان است و بعضی صریح در این معنی است اگر

نگوئیم ظهور در این معنی دارد ناچاریم حمل بر همین معنی کنیم تا جمع بین اخبار کرده باشیم زیرا ظاهرا زمان رجعت فقط زمان

امامت، ج ۳، ص: ۷۶

تکلیف نیست (مثل این زمان) بلکه فاصله ایست بین دنیا و آخرت نسبت به دسته ای دار تکلیف و نسبت بگروهی محل جزا است همان طور که اجتماع ائمه در قیامت جای اشکالی نیست اجتماعشان در این زمان نیز استبعادی ندارد.

۳- اخبار رجعت بیشتر و قوی تر از این اخبار است نمی توان آنها را رد کرد و تمسک باین اخبار جست بعضی از ایرادگیران بر مردم عوام و نادان شبهه ایجاد میکنند که اگر ائمه با هم جمع باشند کدام یک تقدم برای نماز و حکومت و قضاوت خواهند داشت با اینکه حضرت حجت امام عصر علیه السّلام است.

جواب اینست که ما مکلف نیستیم این مطلب را بدانیم و بما اجازه داده نشده که اخبار مستفیض را با مختصر استبعادهای واهی رد کنیم بطور خلاصه میدانیم که ائمه علیهم السّلام در این موارد و غیر این طبق دستور خدا عمل میکنند.

این اشکال گیرنده نمیداند که فرق بین مرده و زنده ائمه علیهم السّلام نیست و بین ایشان اختلافی نیست آنها تمامشان امامند همیشه و نماینده های پیامبر اکرمند در حیات و بعد از وفاتش گذشته از اینکه با فرض اجتماعشان در یک زمان لزومی ندارد که در یک مکان هم اجتماع داشته باشند با اینکه ممکنست مدت کمی با هم اجتماع داشته باشند. این احتمال نیز هست که رجوع ائمه علیهم السلام پس از انقضای حکومت و جهاد و دستورات خصوصی حضرت قائم عجل اللّه فرجه باشد با اینکه همین زمان طولانی گذشته

از حکومت ولی عصر کافی است برای آنچه شما اشکال کرده بودید.

اگر بگوئید حالا امام مخفی است و قدرتی در اختیار ندارد باید گفت:

بیشتر ائمه ما علیهم السلام پنهان و بیمناك و دارای قدرت نبودند. باز میگوئیم اخبار مستفیضی رسیده که پیامبر اکرم در مسجد قبا برای ابا بکر ظاهر شده و باو دستور داده که حق را بامیر المؤمنین علیه السّلام برگرداند و امیر المؤمنین و بعضی از ائمه علیهم السّلام پس از مرگشان برای امام بعد ظاهر شده اند باید این اخبار را هم رد کرد بهمان دلیلی که شما این اخبار را میخواهید رد کنید.

امامت، ج ۳، ص: ۷۷

اگر اطلاع از خصوصیات چیزی نداشتن مجوز رد آن چیز باشد باید منکر معاد شد بواسطه اختلاف زیادی که در آن هست و شبهات زیادی که در خصوصیات آن وجود دارد و همچنین باید منکر علم خدا شد بواسطه اختلافی که در خصوصیات علم هست و همچنین منکر علم ائمه شد بواسطه اخبار مختلفی که در کیفیت علم ائمه علیهم السّلام رسیده و از این قبیل زیاد است مواردی که منجر بشك و شبهه و رد و انکار اکثر ضروریات دین می شود زیرا در صورتی که تنها استبعاد مجوز رد اخبار مستفیض باشد شبهه های قوی که عقل اکثر مردم عاجز از حلّ آنها است شایسته تر بر دو انکار است.

بهمین جهت گاهی معتقد بقدم عالم میشوند و گاهی منکر معراج و برخی معاد جسمانی و بهشت و جهنم و دیگر ضروریات دین را منکر میشوند خداوند ما و مؤمنین را از شر شیطان های گمراه کننده نگهدارد.

بخش سوم کیفر کسی که ادعای امامت کند بدون لیاقت یا پرچمدار ستم باشد و یا اطاعت از امام ستمگر کند

ثواب الاعمال- حبیب سیستانی از حضرت باقر علیه السّلام نقل میکند که

پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلم فرمود خداوند میفرماید:

«لأعذبن کل رعیه فی الاسلام اطاعت اماما جائرا لیس من اللّه عزّ و جل و ان کانت الرعیه فی اعمالها بره تقیه و لاعفون عن کل رعیه فی الاسلام اطاعت اماما هادیا من اللّه عز و جل و ان کانت الرعیه فی اعمالها ظالمه مسیئه»

کیفر خواهم نمود هر توده و جمعیتی را در اسلام که پیرو امام تعیین نشده از جانب خدا و ستمگر باشند گر چه آن توده و جمعیت اعمال و کردار نیک داشته باشند و خدا هم بخشید هر توده و جمعیتی را که پیرو امام بحق و هادی و راهنمای از جانب خدا باشند گر چه آنها گناهکار و دارای اعمال خوب نباشند.

محاسن برقی صفحه ۹۴ محمد گفت از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم میفرمود پیشوایان ستمگر و پیروان آنها از دین خدا و حق برکنارند چنان گمراه شده اند بواسطه کارهائی که انجام میدهند مانند خاکستری که طوفانی سهمگین بر آن بوزد ذره ای از نتایج کردار خوب خود را هم نمی یابند این گمراهی آشکار است.

امامت، ج ۳، ص: ۷۹

محاسن- محمّد بن مسلم گفت از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم میفرمود چهار چیز کمر شکن است یکی از آنها امامی است که مخالفت با خدا میکند و معصیت- کار است اما مردم از او پیروی میکنند.

عیاشی- ثمالی از حضرت زین العابدین علیه السّلام نقل کرد که فرمود سه دسته هستند که خدا در قیامت با آنها سخن نمیگوید و نه بایشان توجهی دارد و گرفتار عذابی دردناکند ۱- هر کس منکر امام بحق باشد ۲- یا ادعای امامت بناحق کند ۳- یا

گمان کند که فلانی و فلانی در اسلام بهره و نصیبی داشته اند (این روایت از چند طریق دیگر نیز نقل شده).

معانی الاخبار- فرات بن احمد گفت مردی بحضرت صادق علیه السّلام عرض کرد در محل ما بعضی هستند که میگویند نعوذ باللّٰه پناه می بریم بخدا از شر شیطان و شر سلطان و شر نبطی که داخل عرب شود امام علیه السّلام فرمود صحیح است مایلی من یک قسمت دیگر را بآن بیافزایم و از شر عربی که جزو نبطیها گردد.

عرضکردم این مطلب را توضیح بفرمائید فرمود هر کس مسلمان شود و رهبری غیر از ما را بپذیرد بادیه نشینی را اختیار کرده پس از هجرت باسلام این شخص نبطی است که عرب شده. و اما عربی که نبطی می شود باین طور است که اقرار بولایت و فرمانروائی کسی بکند که بوسیله او در اسلام داخل شده آنگاه خلافت و امامت را برای خود ادعا نماید و ما را محروم بداند این عربی است که نبطی شده.

تفسیر قمی- ابن ابی عمیر از ابی المغرا از حضرت صادق علیه السّلام در باره آیه وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ روز قیامت خواهی دید کسانی که دروغ بر خدا بسته اند صورتشان سیاه است فرمود آن کسی است که مدعی امامت شود با اینکه امام نیست گفتم گر چه از سادات علوی و فاطمی باشد فرمود گر چه علوی و فاطمی باشد (در روایت دیگری میپرسد گر چه از فرزندان علی بن ابی طالب باشد میگوید گر چه از فرزندان علی بن ابی طالب باشد).

امامت، ج ۳، ص: ۸۰

ثواب الاعمال- سوره بن کلیب از حضرت باقر علیه

السّلام نقل کرده همین خبر را و در آن این جمله است هر کس گمان کند امام است.

ثواب الاعمال- مفضل از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود هر کس ادعای امامت کند با اینکه شایسته آن مقام نیست کافر است.

ثواب الاعمال- داود بن فرقد از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود هر کس ادعای امامت کند با اینکه امام نیست بر خدا و پیامبر و بر ما افترا بسته.

ثواب الاعمال- ولید بن صبیح گفت از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود:

ادعای این مقام را کسی که نالایق است نمیکند مگر اینکه خداوند عمرش را قطع مینماید.

عیاشی: ابو بصیر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد در مورد آیه وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَری عَلَی اللَّهِ کَذِباً أَوْ قالَ أُوحِیَ إِلَیَّ وَ لَمْ یُوحَ إِلَیْهِ شَیْ ءٌ وَ مَنْ قالَ سَأُنْزِلُ مِثْلَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ هر کس بر خدا دروغ ببندد یا بگوید بمن وحی شد، با اینکه باو وحی نشده و یا بگوید مانند آیاتی که خداوند نازل کرده نازل خواهم کرد امام فرمود کسی است که در مقابل امام واقعی ادعای امامت نماید.

غیبت نعمانی- مالک بن اعین از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود هر پرچمی قبل از قیام قائم علیه السّلام برافراشته گردد صاحب آن طاغوت است.

غیبت نعمانی- ابو الفضل گفت حضرت باقر علیه السّلام فرمود هر کس ادعای مقام ما یعنی امامت را بنماید کافر است یا فرمود مشرک است.

غیبت نعمانی- فضیل گفت از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود هر کس قیام کند و مردم را باطاعت خویش دعوت نماید با اینکه در میان آنها افضل

از او هست چنین شخصی گمراه و بدعت گذار است.

بخش چهارم صفات امام و شرایط امامت

آیات: سوره بقره: إِنَّ اللَّهَ اصْطَفاهُ عَلَيْكُمْ وَ زادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشاءُ وَ اللَّهُ واسِعٌ عَلِيمٌ.

یونس: أَ فَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لا يَهِدِّي إِلَّا أَنْ يُهْدى فَما لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ.

تفسیر: بر هر منصفی پوشیده نیست که علت اصطفاء و بر گزیدن را در آیه اول افزایش علم و نیروی بدنی قرار داده دلیل است بر اینکه اعلم و اشجع برای خلافت و امامت شایسته تر است و در آیه دوم شایسته تر بودن پیروی از کسی که راهنمای بسوی حق است نسبت بکسی که خودش احتیاج براهنمائی و پرسش دارد با بهترین و کاملترین وجه این مطلب را ثابت میکند که اعلم و داناتر شایسته امامت است.

هیچ کس در این مطلب مخالفت نکرده که امیر المؤمنین علیه السّلام از تمام صحابه پیامبر اکرم اعلم و اشجع بود و هم در اینکه ائمه ما علیهم السّلام اعلم از کسانی بودند که ادعای خلافت میکردند بالاخره هر دو آیه آشکارا دلالت دارند که امامت و خلافت مشروط باعلم و اشجع بودن است.

امامت، ج ۳، ص: ۸۲

بیضاوی: در تفسیر آیه اولی نوشته است: چون حکومت و رهبری او را مردم بعید میدانستند بواسطه فقر و گمنامی خداوند آنها را رد میکند با اینکه در درجه اول شرط گزینش خدا است که او را انتخاب کرده با اینکه او و مصالح امور را از شما بهتر میداند و در درجه دوم شرط رهبری اطلاع وفور علم است تا بتواند مسائل سیاسی را تشخیص دهد و نیروی بدنی نیز لازم است تا موقعیت

بیشتری در دلها پیدا کند و در مقابل دشمن و پیکار قوی تر باشد خداوند این دو موقعیت را در او افزایش داده.

در مرحله سوم خداوند مالک الملک علی الاطلاق است بهر کس بخواهد رهبری و امامت را میبخشد و چهارم اینکه خداوند فضل وسیع دارد بر فقیر توسعه میبخشد و او را بی نیاز میکند او میداند چه کسی شایسته رهبری است.

توضیح: اگر در سخن بیضاوی دقت کنی دلائلی میتوانی بر رد عقیده او از سخنش بیابی چنانچه ما قبلا اشاره کردیم آیات دیگری در مورد شرایط امامت در ابتدای همین جلد گذشت و در جلدهای آینده مخصوصا جلد نهم خواهد آمد که از جهت تکرار نشدن اینجا از ذکر آنها صرف نظر کردیم.

معانی الاخبار و عیون اخبار الرضا: حسن بن فضال از پدر خود از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السّلام نقل میکند که فرمود امام دارای علامت هائی است اعلم مردم و واردترین آنها بمسائل قضائی و پرهیزکارترین و حلیم ترین و شجاعترین و سخاوتمندترین و عابدترین مردم است ختنه شده بدنیا می آید و پاک است از پشت سر می بیند همان طور که از پیش رو مشاهده میکند و دارای سایه نیست.

وقتی از مادر متولد شود بزمین که میرسد دو دست خود را بر زمین میگذارد و صدای خویش را بشهادتین (لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ- مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ) بلند میکند محتلم نمیشود چشم او بخواب میرود ولی دلش بیدار است و با ملائکه صحبت میکند و زره پیامبر بر تن او راست می آید ادرار و مدفوع او دیده نمیشود زیرا زمین را خدا مأمور کرده که آنچه از امام خارج می شود ببلعد بوی او از

بوی مشک

امامت، ج ۳، ص: ۸۳

بهتر است.

بر جـان مردم مقـدم است و از پـدر و مـادر بآنهـا مهربـانتر است از همه مردم بیشتر در مقابل خـدا متواضع است و از همه بیشتر توجه بانجام وظیفه دارد و از کارهای بد خودداری مینماید دعایش مستجاب است بطوری که اگر دعا کند سنگی بشکافد دو نیمه می شود.

در نزد امـام جـامعه است که آن نوشـته ایست بطول هفتـاد ذراع که در آن تمام احتیاجات انسان هست و جفر اکبر و اصـغر نیز پوست بز و پوست گوسـفندی است که در آن دو تمام علوم است حتی جریمه خدشه وارد کردن و مقدار تازیانه زدن و نصف و ثلث آن و در نزد او مصحف فاطمه علیها السّلام است.

عیون اخبـار و خصـال- در حـدیث دیگری است که امـام مؤیـد بروح- القـدس است بین او و خـدا اسـتوانه ای از نور است که اعمال مردم و هر چه بآن احتیاج دارد که بایـد راهنمائی شود بوسـیله آن اسـتوانه می بینـد نور برایش گشوده می شود آنچه را بخواهد میداند و باز گرفته می شود آنگاه نخواهد دانست.

امام فرزند خواهد داشت و زائیده می شود تندرست و بیمار می شود میخورد و می آشامد و دارای ادرار و مدفوع است ازدواج میکند و میخوابد و فراموش میکند و سهو و اشتباه دارد «۱». محزون و شاد می شود میخندد و میگرید زنده می شود و میمیرد و دفن خواهد شد و زیارت می شود و بمحشـر می آید و در مقابل پروردگار میایسـتد و از او سؤال می شود پاداش باو میدهند و مقامش را گرامی میدارند و او را شفیع قرار میدهند.

اطلاعات علمی و استجابت دعا و حوادثی را که از آینده خبر میدهد

تمام طبق قرار دادیست که از جانب پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله و سلم شده است و از آباء گرام خود بارث برده و اینها را جبرئیل از جانب پروردگار یکتا آورده است.

امامت، ج ۳، ص: ۸۴

تمام ائمه علیهم السّلام یازده نفر کشته شده اند بعضی با شمشیر مانند امیر المؤمنین و حضرت حسین علیه السّلام و بقیه مسموم شده اند که هر کدام را ستمگر و طاغوت زمان شهید کرده این قتل و شهادت واقعی است نه آن طوری که غلات و مفوضه میگویند.

زیرا آنها میگویند واقعا کشته نشده اند برای مردم چنین نشان داده شد، دروغ میگویند خدا بر آنها خشم میگیرد امر هیچ یک از انبیاء بر مردم جز عیسی بن مریم مشتبه نشده زیرا او را زنده از زمین بلند کردند و در بین آسمان و زمین قبض روح نمودند سپس بآسمان بردند و در آنجا روحش را بر گرداندند خدا از گفته عیسی در قیامت حکایت میکند که میگوید وَ کُنْتُ عَلَیْهِمْ شَهِیداً ما دُمْتُ فِیهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّیْتَنِی کُنْتَ أَنْتَ الرَّقِیبَ عَلَیْهِمْ وَ أَنْتَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ شَهِیدٌ تا وقتی من در میان آنها بودم مراقب ایشان بودم اما وقتی مرا از دنیا بردی خود شاهد و گواه ایشان بودی تو بر هر چیزی گواهی زیاده روها در امر ائمه علیهم السّلام میگویند اگر جایز باشد امر عیسی بر مردم مشتبه شود چرا امر ائمه علیهم السّلام بر آنها مشتبه نشود باید بآنها گفت عیسی بدون پدر متولد شد چرا ائمه دارای پدر بودند.

اینها جرات اظهار مذهب خود را ندارند خدا لعنت کند ایشان را.

وقتی تمام انبیاء و حجت های خدا بعد از آدم

از پدر و مادر متولد شدند فقط عیسی بدون پدر باشد میتواند امر او بر مردم مشتبه شود نه سایر انبیاء و امامان با اینکه خداوند خواسته با این کار بمردم بفهماند که بر هر کاری قادر و توانا است.

توضیح: اینکه فرمود زره پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله و سلم بر او راست بیاید این زره آن نیست که بنام ذات الفضول است زیرا آن زره استوار و درست آمدنش از علامات قائم آل محمّد (ص) است.

ارشاد مفید- حسن بن جهم گفت من در خدمت حضرت رضا علیه السّلام نشسته بودم پسرش را صدا زد پسری کوچك بود او را در دامن من نشاند

امامت، ج ۳، ص: ۸۵

فرمود لباس از تنش خارج کن من پیراهن از پیکرش بر آوردم فرمود نگاه کن میان شانه اش را نگاه کردم در یکی از شانه هایش داخل گوشت علامتی شبیه مهر بود فرمود این را مشاهده کردی، شبیه همین علامت در همین محل پدرم داشت.

توضیح: ظاهر خبر اینست که امام نیز در جسد علامتی دارد شبیه مهر نبوت و امکان دارد این علامت اختصاص بآن دو امام علیهما السّلام داشته باشد.

اکمال الدین و عیون اخبار- عبد العزیز بن مسلم گفت در عهد علی بن موسی الرضا در مرو روز جمعه ای در مسجد جامع ابتدای ورود ما بمرو و اجتماعی داشتیم صحبت از امامت بمیان آمد و اختلاف زیادی که مردم در این مورد دارند خدمت مولای خود علی بن موسی الرضا علیه السّلام رسیدم و اختلاف مردم و سخنان آنها را عرض کردم لبخندی زده فرمود عبد العزیز؟ مردم جاهلند و در دین فریب خورده اند خداوند پیامبرش را از دنیا

نبرد مگر اینکه دینش را کامل و قرآن را بر او نـازل نمود که تفصـیل هر چیزی در آن هست حلال و حرام حـدود و احکام و آنچه مردم نیازمندنـد در قرآن کامـل کرد و فرمود ما فَرَّطْنا فِی الْکِتابِ مِنْ شَیْ ءٍ و در حجه الوداع که آخر عمر پیامبر بود این آیه را نازل کرد الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلامَ دِیناً.

امر امامت از مسائلی که موجب تمام شـدن دین است قبل از درگذشت برای امت معالم دین را توضـیح داد و راه ها را روشـن کرد و آنهـا را براه واقعی واداشت و علی بن ابی طالب علیه السّلام را بعنوان امام و رهبر تعیین نمود هر احتیاجی که داشـتند بر آورده کرد.

هر کس خیال کنـد خداونـد دینش را کامل نکرده قرآن را رد کرده و هر که رد کنـد قرآن را کافر است آیا میدانیـد امامت و موقعیت آن در میـان امت چگونه است تـا اجازه داشـته باشـند امام انتخاب کننـد امامت بالاتر و با ارزشتر و بلنـدتر و تشـخیص حدود و شرایطش سخت تر و بعیدتر از آن است که مردم با

امامت، ج ۳، ص: ۸۶

عقل خود بآن برسند و یا با رأی خویش انتخابش کنند و یا امامی را باختیار خود تعیین نمایند.

امـامت را خداونـد اختصـاص بـابراهیم خلیـل میدهـد بعـد از نبوت و مقام خلّت در مرتبه سوم و با این مقام او را بسـیار گرامی میـدارد و آوازه اش را بلنـد میکنـد میفرمایـد: إِنِّی جاعِلُـکَ لِلنَّاسِ إِماماً من ترا بعنوان امام میان مردم قرار میـدهم ابراهیم خلیل علیه السّلام که از این بسیار شاد و خرسند شده

بود گفت:

وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي آيا فرزندانم نيز اين مقام را دارند؟ خداوند فرمود: لا يَنالُ عَهْدِي الظّالِمِينَ متعهد مقام امامت ستمگران نمى شوند با اين آيه امامت و رهبرى هر ستمگرى تا روز قيامت باطل مى شود و بايد از جانب خدا تعيين شود.

سپس خداوند او را گرامى داشت و امامت را در ذريه و فرزندان گروهى كه انتخاب كرده بود و پاك بودند قرار داد و فرمود: وَ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ نافِلَةً وَ كُلًّا جَعَلْنا صالِحِينَ وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا وَ أَوْحَيْنا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْراتِ وَ إِقامَ الصَّلاةِ وَ إِيتاءَ الزَّكاةِ وَ كانُوا لَنا عابِدِينَ «۱».

پيوسته از نژاد او بود يكى پس از ديگرى بارث مى برد قرنها گذشت تا به پيامبر اكرم صلى اللّٰه عليه و آله و سلم رسيد خداوند فرمود: إِنَّ أَوْلَى النّاسِ بِإِبْراهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هٰذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللّٰهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ شايسته ترين مردم نسبت بابراهيم كسانى هستند كه پيروى از او كرده اند و اين پيامبر و كسانى كه باو ايمان آورده اند و خداوند پشتيبان مؤمنين است.

اين مقام اختصاص به پيامبر اكرم يافت و او بامير المؤمنين عليه السّلام سپرد بامر خدا و قراردادى كه با او بسته و بفرزندان على عليه السّلام آنها كه برگزيده و داراى علم و ايمان بودند رسيد بنا بر اين آيه وَ قالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ الْإِيمانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتابِ اللّٰهِ إِلى يَوْمِ الْبَعْثِ «آيه در جواب كفار است كه در آيه قبل قسم ميخورند ما بيش از يك ساعت درنگ نكرده ايم در جواب آنها كسانى كه

امامت، ج ۳، ص: ۸۷

داراى علم و ايمان هستند و مصداق اصلى اين دو

صفت پیامبر و ائمه علیهم السّلام هستند می گویند شما تا روز قیامت درنگ کردید».

پس امامت در فرزندان علی بن ابی طالب خواهد بود تا روز قیامت زیرا پیامبری بعد از حضرت محمّد صلی اللّه علیه و آله و سلم نیست پس چگونه می توانند این نادان مردم امام انتخاب کنند.

امامت مقام انبیاء و مرتبه ای است که اختصاص باوصیاء دارد امامت خلافه خدا و جانشینی پیامبر و مقام امیر المؤمنین و میراث حسن و حسین علیهما السّلام است امامت زمام دین و نظام مسلمین و صلاح دنیا و عزت و شرف مؤمنین است امامت اساس اسلام پیروز و شاخه اصلی این دین است بوسیله امام نماز و زکات و روزه، و حج و جهاد تکمیل می شود و غنائم و صدقات گسترش می یابد حدود و احکام بوسیله او امضاء و اجرا می شود و مرزها توسط امام حفظ می گردد.

امام حلال خدا را حلال و حرام او را حرام میداند و اقامه حدود میکند و دفاع از دین می نماید و مردم را براه خدا با حکمت و پند عالی و دلیل کافی راهنمائی میکند امام چون خورشید تابان است در جهان و او بر فراز افق قرار دارد که دست و چشمها از رسیدن بمقامش کوتاه است امام ماه درخشان و چراغ روشن و نور خیره کننده و ستاره راهنما است در تاریکی های وحشت زا و بیابانهای بی آب و علف و دریاهای ژرف.

امام آب خوشگوار برای تشنگان و راهنمای راه هدایت و نجات بخش از بدبختی است امام آتشی افروخته بر فراز تلها و پشته ها است که سبب راهنمائی گمشده گان می گردد و آتش افروز است برای کسی که بجستجوی آتش گیره می آید

و در بدبختی ها رهبر و راهنما است هر کسی از او جدا شود هلاک می گردد.

امام ابر باران زا و باران سیل آسا و خورشید جهان افروز و آسمان سایه افکن و زمین گسترده و چشمه پر آب و آب گیره پر آب و باغستان (پر از میوه

امامت، ج ۳، ص: ۸۸

است) امام امین و رفیق و برادر شفیق و فریادرس مردم در گرفتاریها است.

امام امین خدا در زمین و حجت او بین مردم و خلیفه خدا در دنیا و راهنمای حق و مدافع دین خدا است. امام از گناه پاک و از عیب منزه است گنجینه علم و حلم است نظام دین و شرف مؤمنین است و موجب خشم منافقین و از بین برنده کافرین است.

امام یگانه روزگار و شخصیت بی نظیری است که مثل و مانند ندارد امتیاز دارد بعلم و فضل بدون آنکه از مکتب و مدرسه ای آموخته باشد بلکه خداوند بخشنده باو عنایت نموده چه کسی را یارای معرفت امام است و یا امکان انتخاب او را دارد.

هیهات واقعا هیهات عقل ها سرگردان و افکار پریشان و خردها حیران و چشم ها نگران و بزرگان بزانو در آمده اند و دانشمندان متحیرند و خردمندان فرومانده و سخنوران درمانده اند و دانایان در گرداب افتاده و شاعران زبان بند شده و ادیبان عاجز گشته و بلیغان فرومانده اند از وصف و ستایش یک مقام یا فضیلت از امام همه اقرار بعجز و ناتوانی خود کرده اند.

چگونه می توان او را بواقع ستود یا درک مقداری از مقامش را نمود و یا برایش نظیری یافت که جایگزین او شود و یا چون او بی نیاز پیدا کرد چگونه و کجا می توان بمقام و موقعیت او

رسید با اینکه او چون ستاره ایست که از دسترس مردم و از ستایش ستایش کنندگان فاصله ها دارد چطور می توان چنین شخصی را انتخاب نمود چطور عقل ها بسویش راه می یابد و یا کجا می توان مانندش را پیدا کرد.

گمان می کنند امامت را میتوان در غیر اولاد پیامبر یافت دلهای آنها گواهی بر دروغ گفتنشان میدهد و در آرزوی باطلی فرو رفته اند به پرتگاه بس دشوار و بلندی قرار گرفته اند که با سر بزمین می افتند می خواهند با عقل های ناقص و سرگردان بی ارزش خود و با آراء گمراه کننده خویش امام را تعیین کنند هر چه

امامت، ج ۳، ص: ۸۹

بیشتر بکوشند فاصله بیشتری از مقام پیدا می کنند خدا آنها را بکشد کجا میروند بر گردنه ای بلند بالا رفته اند و دروغ بزرگی می گویند و بس در گمراهی فرو رفته اند در حیرت و نادانی گرفتارند چون با بصیرت و بینائی امام را رها کرده اند شیطان کارهای آنها را در نظرشان جلوه میدهد و از راه حقیقت بازشان میدارد با اینکه چشم بینا دارند.

کسی را که خدا و پیامبر انتخاب نموده کنار زده اند و روی آورده اند به کسی که خود انتخاب نموده اند با اینکه در قرآن کریم می فرماید وَ رَبُّکَ یَخْلُقُ ما یَشاءُ وَ یَخْتارُ ما کانَ لَهُمُ الْخِیَرَهُ سُبْحانَ اللَّهِ وَ تَعالی عَمَّا یُشْرِکُونَ خدایت می آفریند هر چه بخواهد و انتخاب می کند آنها اختیاری در انتخاب ندارند منزه است خدا و بزرگ است از آنچه ایشان شریک برایش قرار میدهند.

و در آیه دیگر وَ ما کانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لا مُؤْمِنَهٍ إِذا قَضَی اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْراً أَنْ یَکُونَ لَهُمُ الْخِیَرَهُ مِنْ أَمْرِهِمْ هرگز مرد و زن با ایمان چنین اختیاری را ندارند که وقتی

خدا و پیامبر چیزی معین کردند آنها بنا بمیل خود هر کار خواستند انجام دهند.

در این آیه نیز می فرماید ما لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُونَ أَمْ لَکُمْ کِتابٌ فِیهِ تَدْرُسُونَ إِنَّ لَکُمْ فِیهِ لَما تَخَیَّرُونَ أَمْ لَکُمْ أَیْمانٌ عَلَیْنا بالِغَهٌ إِلی یَوْمِ الْقِیامَهِ إِنَّ لَکُمْ لَما تَحْکُمُونَ سَلْهُمْ أَیُّهُمْ بِذلِکَ زَعِیمٌ أَمْ لَهُمْ شُرَکاءُ فَلْیَأْتُوا بِشُرَکائِهِمْ إِنْ کانُوا صادِقِینَ «۱».

در این آیه می فرماید أَ فَلا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلی قُلُوبٍ أَقْفالُها یا مهر بر دلهای آنها زده شده که نمی فهمند یا میگویند شنیدیم با اینکه نمی شنوند إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُکْمُ الَّذِینَ لا یَعْقِلُونَ وَ لَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِیهِمْ خَیْراً لَأَسْمَعَهُمْ وَ لَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ «۲» و قالُوا سَمِعْنا و عصینا «۳» امامت فضل خدا

امامت، ج ۳، ص: ۹۰

است که بهر کس بخواهد میدهد او دارای فضل و بزرگی است.

چگونه میتوانند امام را انتخاب کنند با اینکه امام عالمی است که جهل بر او راه ندارد راهنمائی است که وحشت ندارد منبع قدس و طهارت و اعمال نیکو و زهد و دانش و عبادت است امتیاز بدعوت پیامبر اکرم دارد و از نژاد پاک فاطمه زهرا علیها السّلام است که جای ذره ای خورده گیری در نژاد و نسبش نیست کسی را به شخصیت او نمیتوان یافت از خاندان قریش و تیره هاشم و عترت پاک پیامبر است مورد خشنودی خدا و افتخار بزرگان و از نژاد عبد مناف است.

دارای علم کامل و حلم فراوان است قدرت امامت و علم سیاست را دارد اطاعتش واجب است و قیام بامر خدا می کند و خیر خواه مردم و حافظ دین خداست انبیاء و ائمه را خدا توفیق

میدهـد و بآنها از خزینه علم و حکمت خود می بخشـد آنقدر که بدیگران نمی دهد بهمین جهت دانش آنها بالاتر از علم اهل زمان است در این آیه می فرماید أَ فَمَنْ یَهْدِی إِلَی الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ یُتَّبَعَ أَمَّنْ لا یَهِدِّی إِلَّا أَنْ یُهْدی فَما لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُونَ و این آیه یُؤْتِی الْحِکْمَهَ مَنْ یَشاءُ وَ مَنْ یُؤْتَ الْحِکْمَهَ فَقَدْ أُوتِیَ خَیْراً کَثِیراً و آنچه در باره طالوت می فرماید إِنَّ اللَّهَ اصْطَفاهُ عَلَیْکُمْ وَ زادَهُ بَسْطَهً فِی الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللَّهُ یُؤْتِی مُلْکَهُ مَنْ یَشاءُ وَ اللَّهُ واسِعٌ عَلِیمٌ و به پیامبرش می فرماید وَ کانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْکَ عَظِیماً

.و در بـاره ائمه از اهـل بیت پیـامبر میفرمایـد أَمْ یَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلی مـا آتـاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَیْنـا آلَ إِبْراهِیمَ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَهَ وَ آتَیْناهُمْ مُلْکاً عَظِیماً فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَ کَفی بِجَهَنَّمَ سَعِیراً.

وقتی خداوند شخصـی را بعنوان رهبر بندگان بگزیند باو شرح صدر و قدرت اندیشه در این راه میدهد و دلش را منبع حکمت قرار داده بـاو علم الهام میکنـد در جواب فرو نمیمانـد و از واقع بینی عاجز نیست او معصوم و مؤیـد و موفق و پشتیبانی شـده از جانب خدا و محفوظ از خطا و لغزش است باو خداوند این امتیازات را می بخشد تا حجت و گواه او در میان بندگان باشد این فضل خداست که بهر کس

امامت، ج ۳، ص: ۹۱

بخواهد میدهد خداوند فضل بزرگی دارد.

آیـا شخصـی بـا این امتیازات می یابنـد تا انتخابش کننـد و آیا منتخب آنها می توانـد دارای چنین صـفاتی باشـد تا او را مقـدم بدارند قسم بخانه خدا که بسیار دورند کتاب خدا

را پشت سر انداخته اند مثل اینکه نمیدانند با اینکه در قرآن هدایت و شفاء نهاده شده از آن پشت کرده اند و پیرو هوای نفس خویش گردیده اند خداوند آنها را سرزنش نموده و مورد خشم خویش قرار داده و مرگ بر آنها گفته در این آیه وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَواهُ بِغَيْرِ هُدىً مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِى الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ و در این آیه فَتَعْساً لَهُمْ وَ أَضَلَّ أَعْمالَهُمْ و این آیه كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلى كُلِّ قَلْبِ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ.

این حدیث را ابن عصام و دقاق و وراق و مکتب و حسن بن احمد مؤدب همه از کلینی نقل کرده اند از ابو محمّد قاسم بن علا از قاسم بن مسلم از برادر خود از حضرت رضا علیه السّلام.

در امالی ص ۳۹۹ از کلینی عینا نقل شده.

در احتجاج قاسم بن مسلم از برادر خود عین این حدیث را نقل کرده.

در تحف العقول ص ۴۳۶ عبد العزیز حدیث را نقل نموده.

همچنین در غیبت نعمانی از کلینی و کافی ص ۱۹۸ از عبد العزیز بن مسلم همین حدیث را نقل کرده.

قرب الاسناد ص ۱۴۶ ابو بصیر از موسی بن جعفر علیه السّلام نقل کرد که من خدمت ایشان رسیدم گفتم فدایت شوم امام را چگونه می توان شناخت فرمود با چند امتیاز اول تصریح پدرش بامامت او و معرفی بمردم که امام است تا حجت بر آنها باشد زیرا پیامبر اکرم علی علیه السّلام را بمنصب امامت تعیین کرد و بمردم معرفی نمود همین طور ائمه علیهم السّلام نیز جانشین خود را تعیین میکنند و بمردم معرفی مینمایند از او

سؤال کنند جواب میدهد اگر ساکت باشند او خود ایشان را خبر میدهد

امامت، ج ۳، ص: ۹۲

و از آنچه فردا اتفاق خواهد افتاد اطلاع میدهد و با تمام زبانها با مردم سخن میگوید.

آنگاه رو بمن نموده فرمود هم اکنون بتو علامتی نشان میدهم که اطمینان حاصل کنی.

بخدا قسم چیزی نگذشت که مردی از اهالی خراسان وارد شد او بزبان عربی صحبت کرد امام علیه السّلام بفارسی جوابش را داد. خراسانی گفت: آقا خدا نگهدار شما باشد چیزی مانع صحبت کردن من بفارسی نشد جز اینکه گمان میکردم شما فارسی خوب نمیدانید.

فرمود سبحان اللّه اگر من نتوانم جواب ترا بدهم پس چه فضیلتی بر تو دارم. سپس فرمود ابا محمّد برای امام زبان هیچ یک از مردم و پرنده ها و چهارپایان و نه هر صاحب روحی مخفی نیست با چنین دلیلی امام را می توان شناخت اگر در او چنین امتیازهایی نباشد امام نیست.

عیون اخبار الرضا: حسن بن جهم گفت: روزی بمجلس مأمون رفتم حضرت رضا علیه السّلام نیز حضور داشت دانشمندان و عقیده شناسان از فرقه های مختلف اجتماع کرده بودند یکی از دانشمندان از حضرت رضا علیه السّلام پرسید آقا بفرمائید مدعی امامت باید دارای چه شرایطی باشد. در جواب فرمود: با نص و تصریح بامامت او و دلایل.

گفت: چه چیزها از جمله دلائل امامت است فرمود: علم و استجابت دعا.

پرسید پس چگونه است که شما خبر از آینده میدهید فرمود: این مطلب طبق اطلاعی و قرار است که از پیامبر اکرم بما رسیده پرسید چگونه از دل مردم خبر میدهید؟

فرمود: مگر این فرمایش پیامبر اکرم را نشنیده ای که:

«اتقوا فراسه المؤمن فان ینظر بنور اللّه»

از فراست و هوشیاری

مؤمن برحذر باشید که او بنور خدا می بیند.

امامت، ج ۳، ص: ۹۳

گفت: چرا فرمود: هر مؤمنی دارای فراستی است با نور خدا می بیند بنسبت ایمان و علم و هوشیاری که دارا و برای امامان و پیشوایان از ما خانواده آنقدر خداوند از این فراست عنایت کرده که بتمام مؤمنین داده است خداوند در قرآن کریم میفرماید: إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ «۱» اولین متوسم (هوشیار) پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله و سلم سپس امیر المؤمنین بعد از او آنگاه حسن و حسین و پیشوایان از فرزندان حضرت حسین علیه السّلام تا روز قیامت.

مأمون نگاهی بجانب امام انداخت و گفت: آقا خواهش میکنم توضیح بیشتری بفرمائید در این مورد از چیزهائی که خدا بشما خانواده عنایت کرده.

حضرت رضا فرمود: خداوند ما را بروح خود تأیید کرده روحی مقدس و پاک که از ملائکه نیست و با هیچ یک از پیامبران گذشته جز پیامبر اسلام نبوده آن روح با امامان از ما خانواده است که آنها را تقویت و توفیق میدهد او استوانه ای از نور است بین ما و خدا. مأمون گفت: شنیده ام گروهی در باره شما غلو دارند و بیش از اندازه مقام برای شما قائلند.

فرمود: پدرم موسی بن جعفر از پدرش جعفر بن محمّد از پدرش محمّد بن علی از پدرش علی بن الحسین از پدرش حسین بن علی از پدرش علی بن ابی طالب نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود:

لا ترفعونی فوق حقی فان اللّٰه تبارك و تعالی اتخذنی عبدا قبل ان یتخذنی نبیا

مرا بیش از اندازه ای که هست بلند نکنید خداوند تبارك و تعالی قبل از آنکه مرا بمقام پیامبری مفتخر نماید

مقام بندگی خود را بمن عنایت کرده در قرآن کریم نیز میفرماید: ما کانَ لِبَشَرٍ أَنْ یُؤْتِیَهُ اللَّهُ الْکِتابَ وَ الْحُکْمَ وَ النُّبُوَّهَ ثُمَّ یَقُولَ لِلنَّاسِ کُونُوا عِباداً لِی مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لکِنْ کُونُوا رَبَّانِیِّینَ بِما کُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْکِتابَ وَ بِما کُنْتُمْ تَدْرُسُونَ وَ لا یَأْمُرَکُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلائِکَهَ وَ النَّبِیِّینَ أَرْباباً أَ یَأْمُرُکُمْ بِالْکُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ امیر المؤمنین علیه السّلام نیز فرموده

امامت، ج ۳، ص: ۹۴

است دو دسته در مورد من بهلاکت میرسند با اینکه مرا گناهی نیست دسته اول دوستی که افراط و زیاده روی میکند و دسته دوم کسی که دشمن تند رو من است.

ما بیزاریم از کسانی که در باره ما غلو دارند و ما را بیش از حد بلند میکنند همان طوری که عیسی بن مریم از نصاری بیزاری جست خداوند در قرآن میفرماید:

وَ إِذْ قالَ اللَّهُ یا عِیسَی ابْنَ مَرْیَمَ أَ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِی وَ أُمِّی إِلهَیْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قالَ سُبْحانَکَ ما یَکُونُ لِی أَنْ أَقُولَ ما لَیْسَ لِی بِحَقٍّ إِنْ کُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ ما فِی نَفْسِی وَ لا أَعْلَمُ ما فِی نَفْسِکَ إِنَّکَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُیُوبِ ما قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا ما أَمَرْتَنِی بِهِ أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّی وَ رَبَّکُمْ وَ کُنْتُ عَلَیْهِمْ شَهِیداً ما دُمْتُ فِیهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّیْتَنِی کُنْتَ أَنْتَ الرَّقِیبَ عَلَیْهِمْ وَ أَنْتَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ شَهِیدٌ «۱» و در این آیه میفرماید:نْ یَسْتَنْکِفَ الْمَسِیحُ أَنْ یَکُونَ عَبْداً لِلَّهِ وَ لَا الْمَلائِکَهُ الْمُقَرَّبُونَ

عیسی و ملائکه مقرب استنکافی از بندگی خدا ندارند و در آیه دیگر میفرماید: مَا الْمَسِیحُ ابْنُ مَرْیَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَ أُمُّهُ صِدِّیقَهٌ کانا یَأْکُلانِ

الطَّعامَ عیسی بن مریم جز پیامبری نیست که قبل از او پیامبرانی بوده اند مادرش زنی پاک نهاد است و هر دو غذا میخوردند فرمود:

منظور از غذا خوردن اینست که آنها تغوط میکنند و مدفوع دارند هر کس مدعی ربوبیت برای انبیاء و یا ائمه گردد و یا مقام نبوت را برای ائمه ادعا کند و یا مدعی امامت برای کسی که امام نیست باشد ما از او بیزاریم در دنیا و آخرت.

مأمون گفت: یا ابا الحسن نظر شما در باره رجعت چیست فرمود: رجعت یک واقعیت است در امت های قبل نیز بوده و قرآن شاهد آن است با اینکه پیامبر اکرم نیز فرموده هر چه در امت های پیشین اتفاق افتاده در این امت نیز هست کاملا برابر و بدون ذره ای پس و پیش و فرموده است وقتی مهدی از فرزندانم ظهور کند عیسی بن مریم فرود می آید و پشت سر او نماز میخواند و فرموده است اسلام غریب آغاز شد و در آینده نیز بحالت غربت خواهد رسید ای خوشا بحال

امامت، ج ۳، ص: ۹۵

غریبان (یعنی خوشا بحال همان پیروان اندکی که در آخر الزمان هستند و همانها که در ابتدا باسلام گرویدند) یکی از اصحاب عرض کرد: یا رسول اللَّه بعد چه خواهد شد فرمود: بعد حق برگشت باهل خود نماید.

مأمون گفت: در باره قائلین بتناسخ چه میفرمائید؟ حضرت رضا علیه السّلام فرمود: هر کس قائل بتناسخ باشد کافر بخدای بزرگ است و تکذیب بهشت و جهنم را نموده.

مأمون گفت: در باره مسخ شده ها چه میفرمائید؟

فرمود: آنها گروهی بودند که خداوند بر آنها خشم گرفت و آنها را مسخ نمود سه روز زنده بودند و بعد

مردند و تولید و تناسلی نکردند آنچه در دنیا میمون و خوک و سایر چیزهائی که نام مسوخ بر آنها است شبیه آنهایند خوردن آنها حلال نیست و نمی توان از آنها بهره برداری کرد.

مأمون گفت: خدا مرا بعد از شما باقی نگذارد بخدا قسم دانش صحیح یافت نمیشود مگر در نزد این خانواده و علوم اجدادتان بشما رسیده خداوند پاداش نیکوئی بشما از اسلام عنایت کند.

حسن بن جهم گفت: وقتی حضرت رضا علیه السّلام از جای حرکت کرد من از پی ایشان رفتم بمنزل خود رفت من خدمتش رسیدم و گفتم خدا را سپاسگزارم که امیر المؤمنین را چنان بشما نموده که این قدر نسبت بشما احترام کرد و گفتارتان را بدل پذیرفت فرمود: پسر جهم فریب نخوری از این احترام که نسبت بمن کرد و گوش دادنش بحرف من بزودی مرا با زهر خواهد کشت در حالی که بمن ستم روا میدارد این پیمانی است که پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله و سلم با من بسته است تا زنده هستم این مطلب را پنهان دار.

حسن بن جهم گفت: این جریان را بهیچ کس نگفتم تا حضرت رضا علیه السّلام در طوس بزهر شهید شد و در خانه حمید بن قحطبه طائی در بقعه ای که هارون

امامت، ج ۳، ص: ۹۶

مدفون بود پهلویش دفن شد.

خصال: حنان بن سدیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد و آن جناب از پدرش که فرمود:

«ان الامامه لا تصلح الا لرجل فیه ثلاث خصال: ورع یحجزه عن المحارم و حلم یملک به غضبه و حسن الخلافه علی من ولی علیه حتی یکون له کالوالد الرحیم».

صلاحیت امامت را ندارد مگر

شخصی که در او سه امتیاز باشد. ۱- چنان پرهیزکار باشد که از او عمل حرام سرنزند و چنان بردبار باشد که خشم خویش را در اختیار گیرد و آنچنان حسن رفتار و رهبری بر مردم را داشته باشد که برای آنها همچون پدری مهربان باشد.

خصال: بزنطی گفت: از حضرت رضا علیه السّلام پرسیدند چگونه میتوان امام را پس از فوت امام قبل شناخت.

فرمود: امام دارای علامتهائی است بزرگترین فرزند پدر خویش است پس از او دارای فضیلت است وقتی کسی وارد شهر می شود و می پرسد امام چه کسی را جانشین خود معین کرده او را معرفی مینمایند (یعنی نص بر امامت او شود) و سلاح در میان ما خانواده مانند تابوت بنی اسرائیل است در هر خانه ای که باشد امامت در همان خانه است.

خصال: عبد الاعلی گفت: بحضرت صادق علیه السّلام گفتم: چه دلیل می توان آورد برای رد کردن کسی که مدعی امامت بدون استحقاق می شود؟ فرمود: سه دلیل هست که در هر کس جمع شود او امام است. نزدیکترین شخص به امام قبل باشد. ۲- سلاح پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله و سلم نزد اوست و تصریح بامامت او شده بطوری که وارد شهر شوی و سؤال کنی از مردم و بچه ها که چه کسی جانشین امام است میگویند فلان کس وصی و جانشین اوست.

خصال: مغیره نضری گفت: بحضرت صادق علیه السّلام عرض کردم چگونه میتوان

امامت، ج ۳، ص: ۹۷

امام را شناخت.

فرمود: با سنگینی و وقار و علم و وصیت امام قبل.

خصال: ابی الجارود از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که بآن جناب عرض کردم فدایت شوم وقتی امام از شما خانواده

از دنیا رود بچه چیز می توان شناخت امام بعد را فرمود: برفتار نیکو و سنگینی و وقار و اقرار آل محمّد بفضل و شخصیت او و از هر چه روی زمین است سؤال کنی جواب آن را میدهد.

بصائر: حسین بن یونس از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: وقتی خداوند بخواهد امامی را بیافریند بدست خویش شربتی از زیر عرش میگیرد و در اختیار فرشته ای از فرشتگان میگذارد او میرساند بامام نطفه امام بعد از آن شربت است وقتی چهل روز گذشت در رحم مادر صدا را میشنود بعد از تولد باو حکمت داده می شود و بر بازوی راستش می نویسند: وَ تَمَّتْ کَلِمَهُ رَبِّکَ صِدْقاً وَ عَدْلًا لا مُبَدِّلَ لِکَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ.

وقتی امامت باو رسید خداوند بوسیله سیصد و سیزده فرشته مطابق تعداد جنگجویان بدر او را یاری میکنند و با او هستند و هفتاد مرد و دوازده نقیب و سر پرست با اوست که هفتاد مرد را باطراف می فرستد و مردم را دعوت براه او می- کند و برایش در محلی چراغی است که بوسیله آن اعمال ایشان را مشاهده می کند.

خصال: سلیمان بن مهران از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که ده خصلت از صفات امام است:

۱- عصمت. ۲- نص و تصریح. ۳- اعلم مردم باشد. ۴- پرهیزگار- ترین آنها. ۵- داناترین ایشان بکتاب خدا. ۶- باو آشکارا وصیت کرده باشند. ۷- دارای اعجاز و دلیل باشد. ۸- چشمش میخوابد ولی دلش بیدار است. ۹- سایه ندارد. ۱۰- از پشت سر چنان می بیند که از روبرو مشاهده

امامت، ج ۳، ص: ۹۸

کند.

صدوق رحمه اللَّه علیه مینویسد: معجزه و دلیل امام در

علم و مستجاب بودن دعای اوست اما اینکه از حوادث آینده خبر میدهد آن طبق قرار و اشاره ایست که از پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله و سلم باو رسیده و اینکه سایه ندارد بجهت آنست که از نور خدا آفریده شده اما مشاهده کردنش از پشت سر بهمان طوری که از پیش رو میبیند بواسطه مقدار فراست و هوشیاری است که خداوند در اختیارش نهاده در این آیه میفرماید: إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ.

معانی الاخبار: ابو الجارود گفت: از حضرت باقر علیه السّلام پرسیدم بچه دلیل می توان امام را شناخت فرمود: با چند امتیاز اول نص و تصریحی که از جانب خدای بزرگ در باره او می شود و تعیین نمودن او را برهبری تا حجت بر مردم باشد زیرا پیامبر اکرم علی علیه السّلام را معرفی کرد و در میان مردم تعیینش نمود همین طور امام ها هر کدام اولی دومی را تعیین میکند اگر سؤالی از او بشود جواب میدهد اگر سکوت کنی او خود ابتداء سخن میگوید از آنچه فردا اتفاق می افتد بمردم خبر میدهد و با هر زبان و لغتی با مردم سخن میگوید.

صدوق رحمه اللَّه علیه میگوید: اینکه امام از آینده خبر میدهد طبق قراری است که از پیامبر باو رسیده و این از مطالبی است که جبرئیل برایش آورده از اخبار و حوادث آینده تا روز قیامت.

توضیح: اخبار متواتری که شاهد است امام محدث است ملائکه با او سخن میگویند و مؤید بروح القدس است و ملائکه و روح در شب قدر و غیر آن بر او نازل می شود ما را بی نیاز از این توجیه میکند گر چه

این توجیه نیز وجه صحیحی است بزودی توضیح کامل در بخش های علم خواهد آمد.

توحید صدوق: فضل بن سکن از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: خدا را به خدا بشناسید و پیامبر را برسالت و امام را به کار نیک و عدل و احسان.

امامت، ج ۳، ص: ۹۹

بصائر: عبد الحمید بن نصر گفت حضرت صادق علیه السّلام فرمود منکر امام مفترض الطاعه میشوند و از او کناره میگیرند بخدا قسم در روی زمین مقامی بالاتر از مفترض الطاعه بودن نیست ابراهیم مدتها بود که از طرف خدا باو وحی میشد ولی مفترض الطاعه (اطاعت فرض و واجب باشد) نبود تا بالاخره خداوند خواست او را گرامی بدارد و عظمت بخشد فرمود إِنِّی جاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِماماً ابراهیم فهمید چه مقامی باو عنایت شده گفت وَ مِنْ ذُرِّیَّتِی آیا در فرزندان من نیز هست فرمود لا یَنالُ عَهْدِی الظَّالِمِینَ متعهد این مقام ستمگران نمیشوند حضرت صادق فرمود خداوند تصریح کرد که این مقام شایسته ذریه تو است نه دیگران که ستمگرند.

توضیح: اینکه فرمود ابراهیم مفترض الطاعه نبود یعنی مقام نبوت را داشت اما رسول نبود یا رسول بود اما رسالت او جهانی نبود و یا منظور اینست که امام مفترض الطاعه برای انبیایی که بعد می آیند نبود.

علل الشرائع: ضرار از هشام بن حکم پرسید چه دلیل هست برای امام بعد از پیامبر هشام پاسخ داد هشت دلیل وجود دارد که چهار دلیل آن در شخصیت خانوادگی اوست و چهار دلیل در شخص اوست اما آن چهار دلیل که در نژاد اوست ۱- دارای قبیله ای معروف است ۲- شهرت نژادی دارند ۳- شهرت

نسبی ۴- شهرت خانوادگی.

و علت آن اینست که اگر شهرت نژادی و نسبی و خانوادگی نداشته باشد میتواند از هر خانواده در گوشه و کنار دنیا باشد چون چنین چیزی صحیح نیست ضمنا ما در جهان نژادی مشهورتر از محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلم نداریم که از جنس عرب و صاحب این دین و دعوت اسلامی است که بنام او در هر شب و روز بر فراز مناره ها پنج مرتبه در مساجد و اماکن مقدسه فریاد میزنند «اشهد ان لا اله الّا اللَّه و انّ محمّدا رسول اللَّه.

امامت، ج ۳، ص: ۱۰۰

دعوت او بهر خوب و بدی از عالم و جاهل رسید و شهرت جهانی دارد بهمین دلیل نمیتواند امامت وجود داشته باشد مگر در مشهورترین نژادها.

و چون جایز نیست مگر از این نژاد باز جایز نیست مگر اینکه در قبیله صاحب دعوت اسلام (یعنی قریش) باشد نه سایر قبایل عرب و چون نباید از غیر این قبیله باشد لازم است از همان خانواده ای باشد که صاحب شریعت و دین از آن خانواده است بجهت قرب نسبی که با پیامبر دارد و تعیینی که از طرف او می شود بشخص معین نه سایر خانواده.

ضمنا اگر از طرف او تعیین نشود این خانواده اشتراک خواهند داشت و هر کدام می توانند ادعا کنند وقتی او معین کرد دیگر اختلاف و ناراحتی از میان میرود و باید پیامبر اکرم یک نفر از مردان خانواده را تعیین کند نه دیگری را تا رفع اختلاف از میان خانواده او بشود و بدانند آن شخص افضل و اعلم و اصلح از همه آنها است در امامت و رهبری.

اما چهار نشانه ای

که در شخص امام است:

۱- داناترین مردم است ۲- سخاوتمندترین آنها ۳- از همه عفیف تر و خوددارتر است نسبت بگناهان چه صغیره و چه کبیره ۴- او را فتوری دست نداده در اجرای احکام خدا و نه جاهلیت را درک کرده باشد و باید در هر زمانی با این امتیازها امامی قیام بامر نماید تا روز قیامت.

عبد اللّٰه بن یزید الاباضی که حضور داشت گفت از کجا میگوئی باید داناترین مردم باشد گفت اگر عالم نباشد ممکن است احکام شریعت را تغییر دهد جایی که باید حد زند قطع نماید و کسی که باید عضوش قطع شود بر او حدّ بزند دلیل بر این مطلب آیه شریفه است أَ فَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لا يَهِدِّي إِلَّا أَنْ يُهْدى فَما لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ.

گفت از کجا میگوئی که امام باید از تمام گناهان معصوم باشد گفت اگر معصوم نباشد امکان دارد مرتکب گناهی شود که دیگران میشوند و لازم

امامت، ج ۳، ص: ۱۰۱

گردد که بر او حدّ جاری کنند چنانچه بدیگران جاری می کنند وقتی گناهکار شد نمیتواند از همسایه و دوست و خویشاوند و رفیق خود پنهان کند دلیل این مطلب آیه شریفه است إِنِّي جاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِماماً قالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قالَ لا يَنالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ.

گفت بچه دلیل میگوئی باید شجاع ترین مردم باشد گفت زیرا او فرمانده آنها است در جنگ که باو پناه می برند اگر فرار کند مشمول غضب خدا است جایز نیست امام مورد غضب خدا قرار گیرد بدلیل این آیه إِذا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفاً فَلا تُوَلُّوهُمُ الْأَدْبارَ وَ مَنْ يُوَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفاً لِقِتالٍ أَوْ مُتَحَيِّزاً إِلى فِئَةٍ

فَقَدْ باءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْواهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ.

گفت بچه دلیل میگوئی باید سخاوتمندترین مردم باشد گفت زیرا در صورتی که سخی نباشد صلاحیت امامت را ندارد چون مردم بفضل و بخشش او نیازمندند و تقسیم بیت المال را بین آنها بمساوات میکند تا هر کسی حق خود را ببرد چون اگر سخاوتمند بود میتواند خود را نگه دارد از تصرف در حق مردم و مسلمین و سهم خود را از دیگر مسلمانان بیشتر بر نمیدارد قبلا گفتیم باید معصوم باشد وقتی شجاع ترین و داناترین و سخی ترین و پاکدامن ترین مردم نباشد صلاحیت امامت را ندارد.

علل الشرائع: فضل از حضرت رضا علیه السّلام نقل کرد که فرمود اگر بگویند چرا جایز نیست امام از غیر نژاد پیامبر باشد گفته می شود بواسطه عللی که از آن جمله است:

۱- چون امام واجب الاطاعه چاره ای نیست از اینکه باید شاهد و دلیلی وجود داشته باشد که از دیگران مشخص و متمایز گردد این شاهد همان قرابت نزدیک و وصیت آشکار است که از دیگران او را جدا میسازد و کاملا مشخص میگردد.

امامت، ج ۳، ص: ۱۰۲

۲- اگر از غیر نژاد پیامبر باشد نژاد دیگری بر نژاد پیامبر برتری یافته است زیرا در صورتی که اولاد پیامبر پیرو اولاد دشمنان خود گردند مانند ابو جهل و ابن ابی معیط چون در فرض او میتواند منتقل باولاد ایشان شود در صورتی که مؤمن باشند فرزندان پیامبر تابع می شوند و اولاد دشمنان آنها متبوع و فرمانروا با اینکه این فضیلت و امتیاز برای پیامبر شایسته تر است تا دیگران.

۳- وقتی مردم اعتراف برسالت پیامبر نمایند و مطیع او باشند دیگر کسی تکبر

نمیورزد از پیروی فرزنـدان و ذریه او و این کار بر آنها دشوار نمی آیـد ولی وقتی در غیر فرزنـدان پیامبر باشد هر کس در دل خود خویشـتن را از او شایسته تر باین مقام میداند و از اطاعت کبر میورزد و بفرمانبرداری راضی نیست از کسی که او را پست تر از خود میداند و این موجب فساد و اختلاف و نفاق می شود.

بصائر: مالک جهنی گفت: در حضور حضـرت صادق علیه السّـلام دست خود را بر گونه ام گذاشـتم و گفتم: آقا خدا شـما را معصوم قرار داده و شخصـیتی بس والا ـ داده فرمود: مالک امر بالاتر از آن چیزی است که تو فکر میکنی (یعنی تنها عصـمت و مقام نیست بلکه واجب الاطاعه و امام بودن و غیره).

بصائر: اسحاق بن غالب از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود:

پیامبر اکرم از دنیا رفت در میان امت خود کتاب خـدا و وصـی خویش علی بن ابی طالب امیر المؤمنین و پیشوای متقین و حبل اللّه المتین و دسـتاویز محکم غیر قابل گسسـتن را گذارد پیمانی استوار گرفت که این دو با هم هستند و هر کدام گواه دیگری است.

و زبـان گویـا قرآن است که چه چیز را خـدا بر بنـدگان واجب نمـوده از قبیـل اطـاعت خـدا و اطـاعت امـام و ولا ـیت او و حق واجبش که عبـارت است از کامـل شـدن دین و اظهـار امر و احتجاج به دلیل و درخشـش بنوری از گنجینه برگزیـدگان و ائمه گرام است.

امامت، ج ۳، ص: ۱۰۳

خداونـد بوسیله ائمه هدی از خاندان نبوت دین خود را روشن نمود و راه رسـتگاری را واضح کرد و بوسـیله آنها گنجینه های دانش خود را گشود

هر کس از امت محمّد آشنا بحق واجب امام خود گردید شیرینی طعم ایمانش را چشید و ارزش اسلام خویش را درک کرد زیرا خدا امام را رهبر خلق و حجت بر جهانیان قرار داده او را مفتخر بتاج وقار نموده و بنور خویش منور گردانیده با ریسمانی ناگسستنی او را به آسمان پیوند داده نمی توان بمقامات آخرت و آنچه خداوند به بندگان ارزانی میدارد رسید مگر از راه پیروی امام و اعمال بندگان پذیرفته نیست مگر با معرفت او.

امام عقده های مشکل دین و رمزهای پیچیده سنت و پیش آمدهای نامعلوم زندگی را حل می کند هرگز خداوند گمراه نمیکند گروهی را که هدایت نموده بلکه به آنها راه رستگاری را می آموزد او حجت بالغه پروردگار است میان مردم.

بصائر: ابو الجارود گفت: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: امام از ما خانواده از پشت سر چنان می بیند که از جلو مشاهده میکند.

بصائر: عبد الرحمن بن کثیر گفت: روزی با چند نفر از شیعیان در خدمت حضرت باقر علیه السّلام بودیم فرمود از جای حرکت کنید و دو نفر دو نفر یا سه نفر سه نفر متفرق شوید من شما را از پشت سر همان طور می بینم که از پیش رو مشاهده میکنم بهر اندازه که مایل است شاد گردد کسی که خدا مرا باو معرفی نموده و امام خویش را شناخته.

دو روایت از بصائر راجع به نطفه امام که آبی از زیر عرش بر میوه ای از میوه ها و یا خوردنیها نازل می شود و از آن نطفه امام بسته میگردد ذکر شده که بجهت تکرار نشدن از ترجمه صرف نظر گردید و در بخش انعقاد نطفه امام گذشت.

عیاشی:

ابو عمر و زبیری از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: از

امامت، ج ۳، ص: ۱۰۴

چیزهائی که جزء شرائط امامت است پاك و عاری بودن از هر عیب و از گناهان و معصیت هائی که موجب آتش جهنم می شود و علمی روشنگر که تمام امتیازهای مردم از حلال و حرام را بیان کند و علم بکتاب خدا عام و خاص و محکم و متشابه و رمزهای دقیق و تأویلهای بعید و ناسخ و منسوخ آن.

عرضکردم چه دلیل وجود دارد که امام عالم بتمام آنچه فرمودید هست؟

فرمود: این آیه از قرآن که در باره رهبران دینی و پیشوایان مذهبی است إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْراةَ فِيها هُدىً وَ نُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هادُوا وَ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبارُ ما تورات را نازل کردیم در آن هدایت و نور است حکم میکنند بوسیله آن پیمبرانی که اذعان و اعتراف دارند بحکم خدا برای کسانی که دست از کفر کشیده اند (یا یهودیان) منظور از ربانیین ائمه هستند نه پیمبران آنهایند که مردم را با دانش خود پرورش میدهند و منظور از احبار دانشمندان است که امام و پیشوا نیستند سپس خداوند میفرماید: بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتابِ اللَّهِ وَ كانُوا عَلَيْهِ شُهَداءَ با پیمانی که از آنها گرفته شده راجع بحفظ کتاب خدا در این آیه خداوند نفرموده: با پیمانی که از آنها گرفته شد راجع به آنچه اطلاع دارند از کتاب.

توضیح: زیرا مسلم است حفظ کتاب خدا در صورتی است که عالم بکتاب و بجمیع احکام و وارث علم از طرف پیامبر باشد که این مقام مخصوص ائمه علیهم السّلام است. ربانیون بائمه علیهم السّلام تفسیر شده چنانچه

روایت داریم که علی بن ابی طالب ربانی این امت است و احبار بدانشمندان شیعه تفسیر گردیده.

غیبت نعمانی: اسحاق بن غالب از حضرت صادق علیه السّلام در ضمن خطبه ای که آن جناب راجع باحوال ائمه و امتیازات ایشان ایراد میکرد (ابتدای خطبه در دو صفحه قبل از بصائر تا اینجا نقل شد که خداوند اعمال بندگان را نمیپذیرد مگر بمعرفت امام بقیه خطبه چنین است:

امامت، ج ۳، ص: ۱۰۵

امام دانا بمشکلات وحی و رموز پیچیده سنت و مسائل مشکل دین است پیوسته خداوند ائمه علیهم السّلام را برای مردم از فرزندان حسین علیه السّلام برمیگزیند که هر یک فرزند امام قبل است آنها را برای حفظ دین و راهنمائی مردم انتخاب میکند و تمام مورد لطف و عنایت خدایند هر وقت امامی از دنیا رفت از فرزندان او امام دیگری را معرفی میکند که راهنما و روشنگر راه دین و پیشوا و نگهبان و حجت بر مردم باشد و رهبر خلق از جانب خدا و راهنمای دین اویند.

حجت خدا و داعیان حق و رهبران خدا میان مردمند که دین خود را از آنها می آموزند و بنور ایشان جهان روشن میگردد و اقتصاد رونق می یابد، آنها وسیله زندگی مردم و نورهای درخشان تاریکیها و پایه های اسلامند مقدرات حتمی خدا بوسیله امامت آنها جریان می یابد امام برگزیده و شایسته و راهنمای تعیین شده است و قیام بامر دین و دنیای مردم دارد و پناه آنها است خدا او را برای همین برگزید و با علم بلیاقت و شایستگی که دارد بلطف و کرم خویش او را در عالم ذر آفرید پیش از آفرینش موجودات او را در طرف

راست عرش آراسته با حکمت قرار داد او را بعلم خویش انتخاب کرد و پاک و پاکیزه اش نمود یادگاری از آدم و برگزیده ای از نژاد نوح و نخبه و برجسته ای از آل ابراهیم و فرزندان اسماعیل و برگزیده ای از عترت پاک پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله و سلم.

پیوسته در حمایت لطف خداست بوسیله فرشتگان او را حفظ میکند و از ناراحتیهای شبهای تیره و اثر جادوی جادوگران و نابسامانیها محفوظ نگه می دارد پاک از هر عیب و محفوظ از هر آفت «۱» و مصون از تمام کارهای ناپسند معروف به بردباری و کردار نیک آراسته بعفت و علم و فضل است هنگام مأموریت از طرف پدر باو وصیت شده ولی در زمان پدر خویش خاموش از سخن است.

امامت، ج ۳، ص: ۱۰۶

وقتی مدت اقامت پدرش پایان یافت مقدرات خدا در اختیار او قرار گیرد اراده خدا در باره او جاری می شود مدت مأموریت پدر پایان می پذیرد. از دنیا برود و امامت باو میرسد و امور دین باو واگذار می گردد و حجت خدا بر مردم و فرمانروای جهان می شود او را بروح خود تأیید میکند و بعلم خویش می آراید و اسرار خود را در اختیارش می گذارد و بمأموریتی بزرگ منصوب می نماید باو دانشی که موجب تشخیص مشکلات گردد میبخشد و راهنمای خلق و حجت خود در میان مردم و روشنگر راه دین و کفیل امور دین و دنیای مردم.

او را رهبر مردم و گنجینه علم و حکمت خود قرار می دهد و فرمانروای دین خویش می گرداند باو علم احکام و حدود و فرائض میبخشد قیام بعدل و دادگری می نماید با نوری درخشان در زمانی که مردم در

حمق فرو رفته و ببحث جدل مشغول گشته اند داروی شفابخش و چراغی مشعشع می آورد و تمام مشکلات را از راه دین حل و فصل می نماید و بر راه و روش آباء گرام و شایسته خود قدم برمی دارد.

جز شقی و بدبخت کسی جاهل بحق چنین رهبری نیست و جز گمراه بیچاره منکر او نمی شود و مانع از شناسائی او نمی گردد مگر کسی که جرات بر خدا و پیامبر پیدا کرده.

غیبت نعمانی: حارث بن مغیره گفت: بحضرت صادق علیه السّلام عرض کردم:

بچه وسیله می توان امام را شناخت؟

فرمود: با سنگینی و وقار گفتم: با چه چیز فرمود: او را با حلال و حرام و احتیاج مردم بسویش میشناسی و اینکه باحدی احتیاج ندارد و سلاح پیامبر در نزد اوست.

عرض کردم: آیا امام ها پسر امامند؟ فرمود: یا وصی است و یا پسر وصی غیبت نعمانی: ابو الجارود گفت: بحضرت باقر علیه السّلام گفتم: وقتی امام و رهبر از اهل بیت از دنیا رفت چگونه می توان امام بعد را شناخت؟

امامت، ج ۳، ص: ۱۰۷

فرمود: بکردار نیک و تقیه و اعتراف آل محمّد صلی اللّٰه علیه و آله و سلم بفضل او و از هر چه بپرسی جواب می دهد.

کشف الغمه: محمّد بن اقرع گفت: نامه ای نوشتم بامام عسکری علیه السّلام پرسیدم آیا امام محتلم می شود پس از تمام شدن نامه با خود گفتم: احتلام یک نوع شیطنت است خدا اولیاء خود را از این چیزها محفوظ میدارد در جواب نوشت ائمه در حال خواب مانند حال بیداری هستند خواب تغییری در آنها بوجود نمی آورد خداوند اولیاء خود را از برخورد شیطان محفوظ می دارد همان طور که در دلت خطور کرد.

رجال کشی: عیسی بن

صفوان از حضرت رضا نقل کرد که صفوان گفت:

من ابراهیم و اسماعیل پسران ابی سمال را خدمت آن جناب بردم سلام کردند و از وضع خود و خانواده خویش در مورد امامت به آن جناب اطلاع دادند راجع بحضرت موسی بن جعفر علیه السّلام سؤال کردند فرمود از دنیا رفته است گفتند آیا وصیت کرده؟ فرمود: آری. پرسیدند بشما وصیت کرد فرمود آری عرضکردند وصیت به تنهائی فرمود آری.

گفتند مردم اختلاف دارند در این مورد اما ما پیرو حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام هستیم اگر زنده است چون امام ما است در صورتی که از دنیا رفته باشد وصی او امام ما است آیا کسی که چنین عقیده ای داشته باشد مؤمن است یا نه؟

فرمود: آری این خبر بشما رسیده که هر که بمیرد در حالی که امام خود را نشناخته مثل مردم جاهلیت مرده است. و او کافر است.

گفتند: پس چرا ما نسبت کفر باو نمی دهیم باز پرسیدند حال چنین شخصی چگونه است، فرمود: میخواهید شما را گمراه کنم (یعنی بر خلاف واقع بگویم).

عرضکردند تا با چه دلیلی بر مردم استدلال کنیم (در مورد امامت شما) فرمود

امامت، ج ۳، ص: ۱۰۸

حضرت صادق میفرمود وارد شهر میشوی میپرسی فلان کس بچه کس وصیت کرده جواب میدهند بفلان کس سلاح پیامبر در نزد ما مانند تابوت بنی اسرائیل است در هر خانه ای که باشد امام اوست گفتند سلاح را چه کس میشناسد (که از پیامبر است)؟! سپس عرضکردند آقا ما را راهنمائی بدلیلی کن که بتوانیم بآن استدلال کنیم گاهی اشخاص می آمدند خدمت حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام تصمیم داشت چیزی بپرسد امام ابتداء قبل از

پرسش او جوابش را میداد همین طور خدمت حضرت صادق علیه السّلام نیز می آمدند پیش از سؤال جواب آنها را میداد فرمود شما خود از حضرت صادق و موسی بن جعفر علیهما السّلام همین طور تقاضای معجزه میکردید ابراهیم گفت ما حضرت صادق را درک نکرده ایم از دنیا رفت در حالی که تمام شیعه بامامت او اعتراف داشته و هم بامامت حضرت موسی بن جعفر اما امروز در مورد امامت شما اختلاف دارند.

فرمود نه در مورد موسی بن جعفر علیه السّلام نیز اتفاق نداشتند پیرمردها و بزرگان شما سخن از امامت اسماعیل میگفتند با اینکه معتقد بودند او شراب میخورده میگفتند چون او سخاوتمندتر است.

گفتند اسماعیل را امام در وصیت خود داخل نکرده بود فرمود او را در وصیت صدقات داخل کرده بود با اینکه مردم خیال میکردند او امام است (چون فرزند بزرگتر بود).

اسماعیل بن ابی سمال گفت قسم بپروردگاری که جز او خدائی نیست عالِمُ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَةِ قسمی غلیظ خورده گفت من میل ندارم تمام دنیا را بمن بدهند و تو امام نباشی (دلم بامامت شما مایل است) و وضع خود را عوض کردیم.

ابراهیم گفت ما وضع خود را اطلاع دادیم آیا کسی که چنین باشد مسلمان است؟ فرمود ساکت باش چیزی نگو او از سخن باز ماند.

توضیح: بطوری که توجه کردید الفاظ خبر دارای تشویش و اضطراب

امامت، ج ۳، ص: ۱۰۹

بود و نسخه های مختلفی داشت بچند صورت بالاخره اینکه امام او را امر بسکوت میکند شاید باین جهت باشد که فعلا لازم نیست دلیلی در اختیار او بگذارد تا با مردم در این مورد استدلال نماید و این کار صلاح نیست.

رجال کشی-

ابو الحسن علی بن محمّد بن قتیبه گفت از مطالبی که عبد اللّه بن حمدویه بیهقی نوشته بود و من از روی نامه او نسخه برداشتم این بود:

اهالی نیشابور در دین خود با یک دیگر اختلاف دارنـد گروهی گروه دیگر را تکفیر میکننـد. در نیشابور دسته ای هستند که معتقدند پیامبر اکرم زبان تمام مردم زمین و پرنده و آنچه خدا آفریده میداند و باید در هر زمانی نیز کسی باشد که عارف باین زبانها باشـد و اطلاع از دل انسان بدهـد و بدانـد اهالی هر منطقه ای در محل و منزل خود چه میکننـد اگر دو کودک را ببیند میداند کدام مؤمن و کدام منافق است و اسامی پیروان و دوستان خود را با اسم پدرانشان میداند و هر کس را ببیند او را با اسم میشناسد پیش از آنکه با او سخن بگوید.

فدایت شوم آنها میگویند وحی قطع نمیشود و پیامبر علم کامل را نداشته و نه احدی بعد از او دارای علم کامل بوده وقتی پیش آمدی در هر زمان بشود در صورتی که علم آن در نزد صاحب الزمان نباشد خداوند باو و آنها وحی میکند.

فرمود دروغ گفته اند خدا آنها را لعنت کند و تهمت بزرگی بسته اند در نیشابور مردی بنام فضل بن شاذان هست که در بیشتر از این مسائل مخالف آنها است و انکار میکنـد او عقیـده دارد بشهادت لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ و محمّد رسول اللّه و میگوید خدا در آسمان هفتم بالای عرش است همان طوری که خود را ستوده و جسم است او را بر خلاف مخلوقین در تمام معانی میستاید مانند ندارد سمیع و بصیر است.

و

از جمله عقاید او اینست که پیامبر اکرم دین کامل آورده و در راه دین کمال مجاهدت و تبلیغ نموده و تا هنگام مرگ به پرستش او مشغول بوده یک

امامت، ج ۳، ص: ۱۱۰

نفر را تعیین کرده که جانشین او باشد بعد از او و باو علمی که خدا وحی نموده تعلیم کرده آن شخص عارف بحلال و حرام و تاویل قرآن و فصل الخطاب است و در هر زمانی باید یک نفر وجود داشته باشد که این مسائل را بداند این علم بعنوان میراث از پیامبر اکرم بآنها رسیده و بیکدیگر میسپارند هیچ کدام اطلاعی در امور دین جز از راه وراثت از پیامبر نمیدانند او وحی بعد از پیامبر را منکر است.

در جواب فرمود در بعضی مسائل اعتقادش صحیح است و در بعضی از آنها بر خلاف است و در آخر نامه بود که خدا ترا رحمت کند متوجه هر چه گفته بودی شدم خداوند امتناع دارد از اینکه رهبری کند و ناراضی شود از شما در صورتی که مخالف او باشید و دین را رها کنید و عارف بامام نباشید و ولایت با ولیّ خدا نداشته باشید هر زمان که خدا شما را مشمول رحمت خویش میکند و اجازه دعوت بما میدهد برای شما نامه ای مینویسیم و پیکی میفرستیم او را تصدیق نمیکنید از خدا بترسید و بگمراهی بعد از عرفان روی نیاورید.

بدانید که حجت اگر بیانگر شما شده نعمت خدا را بپذیرید تا برای شما دوام داشته باشد و موجب سعادت دنیا و آخرت شود اگر خدا بخواهد.

این فضل بن شاذان با ما چه کار دارد پیوسته دوستان ما را منحرف میکند

و عقاید ناپسند را میان آنها رواج میدهد هر وقت نامه ای برای آنها نوشتم در این مورد بر ما اعتراض کرد من باو پیشنهاد میکنم که دست از این کارها بکشد و گر نه بخدا قسم نفرین میکنم مبتلا بمرضی شود که در دنیا و آخرت علاج نداشته باشد سلام ما را بدوستانمان برسان و این نامه را برای آنها بخوان ان شاء اللّه تعالی.

کافی- علی بن محمّد نوفلی از علی بن موسی الرضا علیه السّلام نقل میکند که صحبت صدا در نزد ایشان شد فرمود علی بن الحسین علیه السّلام وقتی قرآن میخواند اگر

امامت، ج ۳، ص: ۱۱۱

رهگذری رد میشد از صدایش بیهوش میگشت اگر امام مقداری از صدای خود را برای مردم اظهار کند تاب تحمل آن را ندارند از خوبی آن.

عرضکردم مگر پیامبر اکرم بر مردم نماز نمیخواند و صدایش را بقرآن بلند نمیکرد؟ فرمود پیامبر اکرم بمقداری که تاب تحمل داشتند با آنها معامله میکرد.

تفسیر فرات- ابو حنیفه گفت من و ابو عبیده حذاء خدمت حضرت باقر علیه السّلام رفتیم صدا زد کنیزی که بالش بیاورد عرض کردم، همین طور مینشینم فرمود یا ابا عبیده این احترام و اکرامی است آن را رد نکن چون احسان را رد نمیکند مگر الاغ عرض کردم ما چگونه میتوانیم امام را بشناسیم فرمود از این آیه الَّذِینَ إِنْ مَکَّنّاهُمْ فِی الْأَرْضِ أَقامُوا الصَّلاهَ وَ آتَوُا الزَّکاهَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْکَرِ کسانی که اگر بآنها قدرت دهیم در زمین نماز بپا میدارند و زکات میدهند و امر بمعروف و نهی از منکر مینمایند هر گاه یکی از ما خانواده را با این مشخصات

دیدی او امام تو است.

توضیح میدهم- بزودی در کتاب قرآن از تفسیر نعمانی باسناد خود از اسماعیل بن جابر از حضرت صادق علیه السّلام خواهد آمد که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود امامی که شایسته مقام امامت است دارای علاماتی است از آن جمله اینکه از تمام گناهان کوچک و بزرگ معصوم باشد لغزشی در فتوی نداشته باشد و خطا در جواب نکند سهو و نسیان ندارد و لهو و بازی در امور دنیا ندارد.

دوم داناترین مردم است به حلال و حرام خدا و انواع احکام و امر و نهی پروردگار و تمام آنچه مردم بآن نیاز دارند مردم باو محتاجند و او از آنها بی نیاز.

سوم- باید شجاعترین مردم باشد زیرا او فرمانروای مؤمنین است و از او پیروی میکنند و اگر فرار کند در جنگ بواسطه فرار او همه فرار میکنند.

چهارم- باید سخاوتمندترین مردم باشد گرچه تمام مردم روی زمین بخیل باشند زیرا در صورتی که بر او بخل تسلط یابد نسبت باموال مسلمین که

امامت، ج ۳، ص: ۱۱۲

در اختیار اوست بخل میورزد.

پنجم- عصمت از تمام گناهان با همین امتیاز از سایر مردم مشخص می شود که معصوم نیستند زیرا در صورتی که معصوم نباشد ممکن است مرتکب گناهانی که سایر مردم میشوند بشود از قبیل گناهان موجب هلاکت و شهوترانیها وقتی چنین کارهائی را کرد باید یکی بر او حد جاری نماید در چنین صورتی امام می شود مأموم جایز نیست امام دارای چنین خصوصیاتی باشد.

اما اینکه باید داناترین مردم باشد برای اینست که اگر عالم نباشد امکان دارد احکام و حدود را تغییر دهد و قضایای مشکل او را باختلاف اندازد بطوری که نتواند جواب

آن را بدهد و اگر جواب دهد مرتبه بعد بر خلاف آن فتوی دهد.

اما اینکه باید شجاعترین مردم باشد بهمان دلیلی است که قبلا گفتیم اگر فرار کند خود را مشمول خشم پروردگار کرده و این برای امام صحیح نیست اما اینکه باید سخی ترین مردم باشد باز بهمان دلیلی که قبلا ذکر شد برای امام بخل شایسته نیست دلیل را ذکر نموده تا آنجا که در رد اشخاصی که قیاس در دین را حلال میشمارند فرموده است.

اینکه چنین اشخاصی متوسل بقیاس میشوند بواسطه آن است که عاجزند از اقامه احکام مطابق کتاب خدا و برای اخذ احکام نرفته اند بدر خانه کسانی که اطاعت آنها بر مردم واجب است و خطا و لغزش و نسیان ندارند و کتاب خدا بر آنها نازل گردیده و اینست مامورند در احکام مشتبه خود بآنها مراجعه کنند از پی ریاست رفتند بواسطه عشقی که بزر و زیور دنیا داشتند و راه اجداد خود را پیمودند آنها که مدعی مقام اولیاء شدند بناچار ادعا کردند رای و قیاس واجب است.

کافی: حفص بن بختری از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که بآن جناب گفتند بچه دلیل امام را میتوان شناخت فرمود بوصیت آشکار و بفضل احدی نمیتواند بر امام در مورد زبان و شکم و شهوت خورده بگیرد مثلا بگوید دروغگو است و اموال مردم را می خورد و از این قبیل.

امامت، ج ۳، ص: ۱۱۳

کافی: معاویه بن وهب گفت بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم علامت امامی که بعد از امام است چیست؟ فرمود طهارت ولادت و حسن منشأ، اهل لهو و لعب نیست.

توضیح: حسن منشأ یعنی آثار فضل و کمال از کوچکی

در او دیده شود تا آخر عمر منظور از طهارت ولادت اینست که در نژاد او خورده گرفته نشود بعضی گفته اند یعنی ختنه شده و ناف بریده و پاک از خون و کثافات متولد شود و این توجیه بعید است.

کافی: احمد بن عمر از حضرت رضا علیه السّلام نقل کرد که از آن جناب سؤال کردم دلائلی که گواه بر امامت است چیست؟ فرمود دلیل بر امامت شرافت و فضل و وصیت است وقتی شخصی وارد شهر شود بپرسد بچه کسی وصیت شده گفته شود بفلانی امامت دار مدار سلاح است اما مسائل دلیل نیست.

توضیح: یعنی مسائل نمیتواند دلیل برای عوام مردم باشد چون نمیتوانند بین حق و باطل تشخیص دهند.

نهج البلاغه: امیر المؤمنین علیه السّلام در یکی از خطبه ها فرمود میدانید که شایسته نیست حاکم بر اموال و فروج و دماء و غنائم و احکام و امامت مسلمانان شخص بخیل باشد چون سعی او اینست که بآرزوی خود از اموال مسلمانان برسد و نه شخص جاهل که موجب گمراهی ایشان می شود با جهل خود و نه بد اخلاق که با بد اخلاقی گروهی را محروم میکند و نه ظالم نسبت باموال مردم چون عده ای را بعطای خویش مسرور و دسته ای را محروم مینماید و نه رشوه خوار چون موجب از بین بردن حقوق می شود و بر خلاف حق حکم میکند و نه کسی که سنت را از میان می برد که موجب هلاکت امت میگردد.

کافی: زراره از حضرت باقر نقل کرد که فرمود امام دارای ده علامت است:

۱- پاک و ختنه شده متولد می شود.

امامت، ج ۳، ص: ۱۱۴

۲- وقتی روی زمین قرار گرفت دو دست بر

زمین میگذارد و صدا بشهادتین بلند میکند.

۳- محتلم نمیشود.

۴- چشمش میخوابد ولی دلش نمیخوابد.

۵- کسالتی که موجب دهن دره شود او را نمیگیرد.

۶- نه دستهای خود را از روی کسالت باز میکند.

۷- از پشت سر چنان می بیند که از پیش رو مشاهده میکند.

۸- بوی مدفوع او مانند مشک است و زمین مأمور است آن را فرو برد و پنهان کند.

۹- وقتی زره پیامبر را بپوشد بر تنش راست می آید ولی دیگران چه کوتاه قد و چه بلند قد اگر بپوشد یک وجب اضافه است.

۱۰- با ملک صحبت میکند تا آخر امامت خود.

برسی در مشارق الانوار از طارق بن شهاب از امیر المؤمنین علیه السّلام نقل میکند که فرمود طارق! امام کلمه اللَّه و حجت اللَّه و وجه اللَّه و نور اللَّه و حجاب اللَّه و آیه است خدا انتخابش میکند و هر چه خواست در او قرار میدهد بواسطه همین مقام اطاعتش و ولایتش بر تمام جهان واجب است او ولی خدا در آسمانها و زمین است این پیمان از جمیع جهانیان گرفته شده است هر که خود را بر او مقدم بدارد کافر بخدا است هر کار که مایل است بکند هر چه خدا بخواهد انجام میدهد.

بر دست راستش نوشته می شود وَ تَمَّتْ کَلِمَهُ رَبِّکَ صِدْقاً وَ عَدْلًا او راستی و عدالت است برایش استوانه ای از نور قرار میدهد از زمین تا آسمان اعمال بندگان را بوسیله آن می بیند و بر قامتش لباس عظمت می پوشد و او از دل ها آگاه و بر اسرار مطلع است بین مشرق و مغرب را می بیند چیزی بر او از ملک و ملکوت پوشیده نیست و زبان پرندگان را

هنگام ولایت میداند.

امامت، ج ۳، ص: ۱۱۵

او را برای وحی انتخاب نموده و بر اسرار مطلع کرده و بلطف خود تأیید کرده و باو حکمت تلقین نموده دلش مرکز اراده خدا است بنامش سلطنت زده شده و باو فرمانروائی عطا گردیده و باید از او اطاعت کنند زیرا امامت میراث انبیاء و مقام اصفیاء و خلافت خدا و جانشینی پیامبران است امامت عصمت ولایت و سلطنت و هدایت است او سبب کامل شدن دین و موجب سنگین شدن ترازوی عمل است.

امام هدف جویندگان و راهنمای هدایت جویان و راه رهسپاران و خورشید درخشان دلهای عارفین است ولایت او سبب رستگاری و اطاعتش واجب است در زندگی و ذخیره آخرت بعد از مرگ و عزّت مؤمنین و شفیع گنه کاران و نجات دوستان و رستگاری پیروان است چون او رأس اسلام و کمال ایمان و عارف بحدود احکام و مبین حلال از حرام است این مقامی است که بآن نمیرسد مگر کسی که خدا انتخابش کرده و مقدمش داشته و باو ولایت و حکومت داده.

ولایت عبارت از حفظ مرزها و تدبیر امور و مراقبت بر روزها و ماهها است امام آب خوشگوار در تشنگی و راهنمای هدایت است امام پاک از گناه و مطلع بر عیوب است امام خورشید درخشان بر بندگان است بمقام او کسی را یارای چشم بستن یا دست رساندن نیست این آیه بهمان معنی اشاره دارد وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ مؤمنین عبارتند از علی و خاندانش پس عزّت اختصاص به پیامبر دارد و عترتش، پیامبر و عترتش از یک دیگر تا ابد جدا نمی شوند.

آنها مرکز دائره ایمانند و قطب وجود و آسمان

جود و شرف و نور خورشید عظمت و روشنی ماه و پایه و مبدأ و معنا و مبنای عزّت و مجد. امام چراغ فروزان و راه و روش و آب سرشار و دریای زخار و ماه تابان و آب گیری گوارا و راه آشکار و راهنمائی دلسوز در گرفتاریها و ابری باران زا و بارانی ژاله سان و بدر کامل و دلیل فاضل و آسمان سایه افکن و نعمت بزرگ و دریای خشک نشدنی و شخصیتی

امامت، ج ۳، ص: ۱۱۶

که قابل توصیف نیست و سرچشمه ای پر آب و باغستانی شاداب و گلی خوشبو و ماهی خوشرو و ستاره ای درخشان و کانونی عطر زا و عمل صالح و منبع سود و راه واضح و طبیب دلسوز و پدر مهربان است.

پناه بندگان در گرفتاریها و حاکم آمر و ناهی و مراقب از جانب خدا بر خلایق و امین پروردگار بر خلایق و حجت او بر مردم و راه هموار در زمین و بلاد پاک از گناه و دور از عیوب و آگاه بر اسرار ظاهرش را نمیتوان مالک شده و باطنش را نمیتوان درک کرد یگانه روزگار و خلیفه خدا در امر و نهی.

مثل و مانند ندارد و کسی را یارای برابری با او نیست چه کسی می تواند عارف بمقام شود یا بدرجات ما واقف گردد و شاهد عظمت ما باشد و منزلت ما را دریابد. عقل و خردها حیران است و اندیشه سرگردان در باره آنچه می گویم بزرگان کوچکند و دانشمندان ناتوان و شعراء گنگ و بلیغان لال و سخنوران الکن و فصیحان عاجز، آسمان و زمین در مقام ستایش اولیاء اظهار کوچکی می نمایند.

آیا میتوان شناخت یا ستایش نمود

و یا فهمید و یا درک کرد یا احاطه کسی را که پرتو جلال کبریا است و افتخار زمین و آسمان بزرگتر است مقام آل محمّد از وصف ستایشگران و توصیف وصف کنندگان و اینکه احدی را با آنها مقایسه نمود چگونه می توان مقایسه کرد با اینکه آنها کلمه عالی و نام درخشان و وحدانیت کبرائی هستند که فاصله گرفته است از توحید هر کس از آنها پشت کند یا کناره گیرد و حجاب اعظم خداوند.

چگونه می توان چنین شخصیت ها را با انتخاب تعیین نمود و کجا عقل ها می توانند آنها را درک کنند که می تواند بشناسد یا وصف کند آنها را که من توصیف نمودم و خیال کردند چنین موقعیت و مقامی می تواند در غیر آل محمّد باشد دروغ گفتند و گمراه شدند و گوساله بخدائی پذیرفتند و در گروه شیاطین وارد شدند تمام این انحرافات بواسطه عقده و کینه ای بود که با آل محمّد و خاندان

امامت، ج ۳، ص: ۱۱۷

عصمت داشتند و حسادتی که بآنها میورزیدند. شیطان آنها را تشویق کرد مرگ بر آنها باد چگونه امامی را انتخاب نمودند که نادان و بت پرست بود و ترسو در میان انبوه همآورد.

با اینکه امام باید عالمی باشد که جهل بر او راه نیابد و شجاعی که ترسی او را فرا نگیرد و در نژاد و نسب بی مانند در بالاترین خانواده قریش و عظیم ترین فرزندان هاشم و بازماندگان ابراهیم است و منبع سخاوت و چون جان پیامبر و شخصیت مورد رضای خدا و گوینده از جانب او.

او بالاترین شخصیت ها و از دودمان عبد مناف، سیاستمدار و شایسته مقام ریاست اطاعتش بر مردم فرض و لازم است تا روز

قیامت دلش گنجینه اسرار خدا که زبانش گویای آن معصوم و موفق است نه ترسو و نادان اما طارق چنین امامی را رها کردند و پیرو هوای خویش گردیدند چه کسی گمراه تر است از آن کسی که پیرو هوای نفس خویش گردد.

طارق! امام انسانی ملکوتی و پیکر آسمانی و امر الهی و روحی قدسی مقامی والا و نور اعلی و سرّ مخفی است او ذاتش فرشته ای و صفاتش خدائی و حسناتش فراوان و باسرار آگاه و برگزیده پروردگار مخصوص از جانب صادق امین.

تمام این مقامات اختصاص به آل محمّد دارد و کسی با آنها شریک نیست زیرا آنها معدن وحی و معنی تأویل و مورد عنایت پروردگار جلیل و مهبط جبرئیل و برگزیده خدا و سرّ اللّٰه و کلمه او و شجره نبوت و معدن صفوت سرچشمه گفتار و عالی ترین راهنمای مردم وارث رسالت و نور خداست، حبیب اللّٰه و ودیعه او و کلمه اللّٰه و کلید حکمت او و چراغ رحمت خدا و سرچشمه های نعمتش راهنما بسوی خدا و چشمه سلسبیل و قسطاس مستقیم و منهاج قویم و ذکر حکیمند و وجه کریم و نور قدیم و شخصیتی شایسته تشریف و تقویم و تقدیم و تعظیم و تفضیلند و

امامت، ج ۳، ص: ۱۱۸

جانشینان پیامبر کریم و فرزندان رؤف و حمید و امنای علیّ عظیم خانواده ای هستند بهم پیوسته و خدا شنوا و کریم است.

مقامی والاـ و راهی استوارند هر که آنها را بشناسد و از ایشان اقتباس کند از آنها است بهمین معنی اشاره دارد این آیه فَمَنْ تَبِعَنِی فَإِنَّهُ مِنِّی خدا آنها را از نور عظمت خویش آفریده و اختیار جهان بآنها داده

سرّ اللّه و اولیاء مقرّب اویند و امر خدا بین کاف و نونند دعوت بسوی او می کنند و از جانب او سخن می کنند و بامرش عمل میکنند.

علم انبیاء در مقابل علم آنها و سرّ اوصیاء بمقایس سرّ ایشان و عزّت اولیاء در مقام عزّت آنها مانند قطره در مقابل دریا و ذره ای در مقابل بیابان آسمانها و زمین در نزد امام چون مانند دست اوست نسبت به کف دستش ظاهرش را از باطن و خوبش را از بد و خشکی را از تر تمیز میدهد.

زیرا خداوند پیامبرش را از علم گذشته و آینده مطلع کرده و او در اختیار اوصیاء گرام نهاده هر که منکر این مقام باشد شقی و ملعون است که مورد لعنت کنندگان قرار دارد چگونه خداوند اطاعت کسی را بر مردم واجب میکند که راه به ملکوت آسمانها و زمین نداشته باشد کلماتی که نمودار شخصیت آل محمّد است هفتاد نوع است و هر آیه در قرآن مجید و کلام خدا سخن از عین و وجه و ید و جنب دارد منظور امام است زیرا او جنب اللّه و وجه اللّه است یعنی حق اللّه، علم اللّه، عین اللّه، ید اللّه، آنها جنب علی و وجه رضی و سرچشمه گوارا و راه راست و وسیله بسوی خدا و واسطه عفو و رضای اویند.

آنها سرّ واحد یکتایند کسی را نمیتوان با آنها انباز گرفت مورد لطف خاص و خالص خدا و سرّ دیّان و کلمه او و باب ایمان و کعبه او. حجت اللّه و راه روشن او راهنمای هدایت و پرچم توحید و فضل خدا و رحمت او و عین الیقین

و حقیقت آن و راه حق و عصـمت او و مبدأ وجود و منتهایش و قدرت پروردگار و مشیّت او و امّ الکتاب و خاتمه آن و فصل الخطاب و دلالتش و گنجینه وحی و

امامت، ج ۳، ص: ۱۱۹

نگهبان آن و آیه ذکر و ترجمه آن و معدن تنزیل و نهایت آن.

آنها ستارگان آسـمانی و انوار علوی هسـتند که از خورشید عصمت فاطمه علیها السّلام میدرخشند در آسمان عظمت محمّد و شاخسـار نبوی و درخت احمـدی و اسـرار الهی که در پیکر بشـری بودیعت قرار گرفته انـد و ذریّه پـاک و عـترت هاشـمی که هادی و مهدی هستند آنها بهترین افراد بشرند.

آنها ائمه پاک و عترت معصوم و ذریه گرامی و خلفای راهنما و بزرگان صدیقین و اوصـیاء برگزیده و اسـباط پسندیده و هداه مهديين و چهره های درخشان از آل طه و یاسین و حجت های خدا بر اولین و آخرین هستند.

نام آنها بر سـنگها و برگهای درختان و بال پرندگان و ابواب بهشت و جهنم و بر عرش و افلاک و بال و پر ملائکه و بر حجب جلال و سرادق عزّ و جلال نوشته شده بنام آنها پرندگان تسبیح میکنند و برای شیعیان آنها استغفار میکنند ماهیان دریا خداوند احدی را خلق نکرده مگر اینکه از او اقرار بوحدانیت و ولایت ذریّه پاک و بیزاری از دشـمنان آنها گرفته عرش اسـتقرار نیافت تا بر آن با نور نوشته شد: لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ علی ولی اللَّه.

بخش پنجم راهنمای امامت و وجه امتیاز بین مدعیان واقعی و یاوه سرایان در این بخش داستان حبابه والبیه است

اکمـال الـدین: عمر جعفی از حبـابه والبیه نقـل کرد که گفت امیر المؤمنین علیه السّـلام را در میان «شـرطه الخمیس» «۱» و در دست شلاقی داشت که

با آن فروشندگان ماهی معروف باژدهای دریا (حنکلیس) و مار ماهی و ماهی زمیر (که در پشت خار دارد) و ماهی مرده (که روی آب می آید) را میزد و بآنها میفرمود ای فروشندگان مسخ شده های بنی اسرائیل و سپاه بنی مروان.

امامت، ج ۳، ص: ۱۲۱

فرات بن احنف از جای حرکت کرده گفت یا امیر المؤمنین سپاه بنی مروان چیست فرمود گروهی هستند ریش میتراشند و سبیل را می تابند.

سخنگوئی شیواتر از علی علیه السّلام ندیده بودم از پی آن جناب رفتم تا وارد مسجد شد و در صحن مسجد نشست باو گفتم یا امیر المؤمنین دلیل امامت چیست؟

خداوند رحمتت کند بمن فرمود برو این ریگها را بیاور با دست اشاره بمقداری ریگ کرد وقتی آوردم با انگشتر خود روی آنها مهر زد و نقش بست فرمود حبابه هر گاه کسی ادعای امامت کرد اگر توانست مثل من با انگشتر روی ریگها را نقش بندد بدان او امامی است که اطاعتش واجب است، امام هر کاری را که تصمیم بگیرد می تواند انجام دهد.

گفت من از خدمت مولا خارج شدم امیر المؤمنین علیه السّلام از دنیا رفت خدمت امام حسن علیه السّلام آمدم او در جای امیر المؤمنین نشسته بود مردم مشکلات خود را می پرسیدند بمن فرمود ای حبابه والبیه عرضکردم آری فرمود آنچه همراه داری بمن بده ریگها را تقدیم کردم همان طوری که امیر المؤمنین نقش بسته بود آن جناب نیز نقش بست.

بعدها آمدم خدمت امام حسین علیه السّلام در مسجد پیامبر صلی اللّه علیه و آله و سلم بود بسیار بمن احترام کرد و خوش آمد گفت آنگاه فرمود در این راهنمائی دلیلی وجود دارد برای منظور

تو میخواهی دلیل امامت را بجوئی؟

گفتم آری مولای من فرمود آنچه بهمراه داری بمن بده ریگها را دادم روی آنها نقش بست بعدها آمدم خدمت علی بن الحسین دیگر پیر و ناتوان شده بودم در آن موقع حدود صد و سیزده سال داشتم آن جناب را در حال رکوع و سجود دیدم که مشغول عبادت بود از رسیدن بهدف خود مأیوس شدم با انگشت سبابه اشاره کرد جوانی من برگشت.

گفتم آقا از دنیا چقدر گذشته و چقدر باقیمانده؟ فرمود اما چقدر گذشته میتوان گفت و اما چقدر باقیمانده را نمی توان گفت، بعد فرمود آنچه همراه داری

امامت، ج ۳، ص: ۱۲۲

بده ریگها را دادم روی آنها نقش بست.

بعد حضرت باقر علیه السّلام را ملاقات کردم آن جناب نیز برایم ریگها را نقش بست، سپس خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم ایشان هم بر ریگها نقش بستند، بعد خدمت حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام رسیدم ایشان نیز نقش بستند، بعد خدمت حضرت رضا علیه السّلام آمدم آن جناب نیز برایم نقش بست. حبابه نه ماه پس از این جریان زندگی کرد آن طور که عبد اللّٰه بن همام نقل کرده.

توضیح: بطوری که خبر حاکی است عمر او باید حدود دویست و سی و پنج سال باشد اگر در اول امامت حضرت زین العابدین خدمت ایشان رسیده باشد اگر فرض کنیم در آخر عمر امام علیه السّلام آمده باشد و خدمت حضرت رضا هم در اول امامت ایشان رسیده باشد باز عمرش بیشتر از دویست سال می شود.

اکمال الدین: محمّد بن اسماعیل از موسی بن جعفر نقل کرد که پدرم از پدرش موسی بن جعفر از جعفر بن محمّد

از پـدرش محمّد بن علی نقل کرد که حضـرت علی بن الحسـین علیه السّـلام برای حبابه والبیه دعا کرد جوان شد و با انگشـت اشاره نمود همان دم حائض گردید با اینکه صد و سیزده سال داشت.

اعلام الوری: داود بن قاسم گفت خدمت امام حسن عسـکری علیه السّلام بودم اجازه داد مردی از اهالی یمن وارد شود. مردی زیبـا و قوی هیکل وارد شـد سـلام بامامت کرد آن جناب نیز جواب داد و پـذیرفت اجازه نشسـتن داد پهلوی من نشـست من با خود گفتم کاش میدانستم این شخص کیست؟

امام علیه السّـلام رو بمن نموده فرمود این پسر آن زن بادیه نشین است که آباء گرامم برای او بر روی ریگها نقش بسته اند. باو فرمود آن ریگها را بده یک قسمت از ریگها خالی بود گرفت و بر آن انگشتر خود را نقش بست گویا هم اکنون نقش انگشتر را می خوانم: حسن بن علی.

من بمرد یمنی گفتم این آقا را قبل از این دیده بودی؟ گفت نه بخدا سالها

امامت، ج ۳، ص: ۱۲۳

است که آرزوی دیـدارش را داشته ام تـا همین چنـد لحظه پیش که جوانی پیش من آمـد او را قبلا ندیـده بودم بمن گفت از جای حرکت کن و داخل شو.

مرد یمنی از جای حرکت کرد زیر لب آهسـته میگفت رحمت و برکت خـدا بر شـما خانـدان که همه بیکدیگر پیوسـته اید من گواهی میدهم که حق شـما واجب است مانند حق امیر المؤمنین علیه السّـلام و ائمه بعد از او امامت و حکمت بشـما رسـیده تو ولیّ خدائی و عذر کسی پذیرفته نیست که ترا نشناخته.

اسمش را پرسیدم گفت نام من مهجع بن صلت بن عقبه بن

سمعان بن غانم بن امّ غانم که همان زن یمانی صاحب ریگی است که امیر المؤمنین بر ریگهای او نقش بسته ابو هاشم جعفری در این مورد اشعار زیر را سروده:

بدرب الحصی مولی لنا یختم الحصی له اللَّه اصفی بالدلیل و اخلصا

و اعطاه آیات الامامه کلها کموسی و فلق البحر و الید و العصا

و ما قمص اللَّه النبیین حجه و معجزه الّا الوصیّین قمصا

فمن کان مرتابا بذاک فقصره من الامر ان یبلو الدلیل و یفحصا

ابو عبد اللَّه بن عیاشی گفته است این ام غانم غیر از آن زن است که ام الندی حبابه دختر جعفر والبیه اسدی بود و او نیز غیر از آن زنی است که پیامبر اکرم و امیر المؤمنین روی ریگ برای او نقش بستند چون نام او امّ سلیم بود و کتابهائی داشت پس آنها سه زن بوده اند که هر کدام داستان و جریانی داشته اند روایت آنها را نقل کردم کتاب را بدین وسیله طولانی نمیکنم.

احتجاج: احمد بن اسحاق بن سعد اشعری رحمه اللَّه علیه یکی از اصحاب پیش او رفت و گفت جعفر بن علی (معروف بکذاب) نامه ای برایش نوشته و خود را معرفی کرده که من جانشین برادرم هستم و علم حلال و حرام و هر چه مردم احتیاج داشته باشند و چیزهای دیگر دارم. احمد بن اسحاق گفت وقتی نامه را خواندم نامه ای برای حضرت صاحب الزمان علیه السّلام نوشتم و نامه جعفر را نیز در

امامت، ج ۳، ص: ۱۲۴

داخل آن گذاشتم در جواب آن امام علیه السّلام چنین نوشت: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ نامه ات رسید خدا نگهدارت باشد. نامه ای که در جوف آن بود نیز خواندم و متوجه

تمام مضامین آن با اختلاف و اشتباهات زیادی که در آن بود شدم اگر تو نیز دقت کرده بودی متوجه مقداری از آنها میشدی.

خدا را ستایش میکنم ستایشی شایسته بر لطف و احسانی که نسبت بما خانواده داشته خداوند حق را تمام و باطل را از میان بر میدارد و گواه است بر من نسبت به آنچه را برایت ذکر میکنم وقتی در قیامت جمع شویم و از ما بازخواست کند نسبت بمسئله مورد بحث بدان که خدا برای نویسنده نامه برگزیده آن و بر تو و هیچ یک از مردم امامت و وجوب اطاعت و تعهدی قرار نداده اینک برایت مختصری توضیح میدهم که برای شما کافی باشد.

بدان خداوند مردم را بیهوده نیافریده و نه آنها را بخود واگذار نموده بلکه بقدرت خویش آفریده و برای آنها گوش و چشم و دل و خرد داده سپس انبیاء را برای مژده و تهدید فرستاده تا مردم را امر باطاعت و نهی از معصیت خدا کنند و آنها را مطلع نمایند از اسرار پروردگار و دینشان و برای ایشان کتاب فرستاده و ملائکه نازل کرده و امتیازی به پیامبران داده که آنها را برتری و فضیلت بخشیده با معجزات و دلائل آشکار و نشانه های عالی که بایشان بخشید.

برای بعضی از آنها آتش را سرد و سلامت کرد و او را خلیل خود گرفت و با بعضی دیگر سخن گفت و عصایش را اژدها کرد دیگری مرده را زنده میکرد باذن خدا و کور و برص را شفا میداد و آن دیگر را بزبان پرنده آشنا کرده بود و از هر چیزی باو عنایت نمود سپس محمّد

صلی اللّٰه علیه و آله و سلم را رحمت برای جهانیان قرار داد و بوسیله او نعمتش را تمام و نبوت را ختم نموده و رسالتش را جهانی نمود دلائلی که شاهد راستی او باشد آورد و آیات و علاماتی را ابراز نمود.

سپس او را قبض روح کرد با سعادت و شایستگی و خلافت را بعد از او ببرادر و پسر عمو و وصی و وارثش علی بن ابی طالب سپرد. سپس بجانشینان

امامت، ج ۳، ص: ۱۲۵

از فرزندان او یکی پس از دیگری سپرد دین را بوسیله ایشان زنده کرد و نورش را تکمیل نمود بین این امامان و سایر خویشاوندان ایشان از قبیل برادر و پسر عمو و سایر نزدیکان فرق آشکاری قرار داد تا حجت از دیگران باز شناخته شود و امام از مأموم جدا گردد باین طور که ایشان را از گناه پاك و از عیب مبرا ساخت و از هر نوع پلیدی و شك و شبهه ای منزه نمود ایشان را گنجینه علم خود و خزینه حکمت و منبع اسرار خویش قرار داد و با دلائل تأییدشان کرد اگر چنین نکرده بود همه مردم مساوی بودند و هر کس میتوانست ادعای امامت کند حق از باطل و علم از جهل شناخته نمیشد و این یاوه سرا ادعائی کرده که دروغ بر خدا بسته با آن ادعا نمیدانم به چه چیز امید و آرزو دارد این ادعا را تمام کند، آیا بفقه در دین که خدا را شاهد میگیرم حلال را از حرام باز نمیشناسد و نه فرقی بین صحیح و ناصحیح میگذارد یا ادعای خود را بعلم میخواهد اثبات نماید با اینکه حق

را از باطـل و محکم را از متشابه فرق نمیگـذارد و نه وقت و حـدود نماز را میدانـد. یا با پرهیزکاری که خـدا شاهـد است نماز واجب را چهل روز ترک کرد که خیال میکرد (با چله نشـینی) شـعبده بازی می آموزد شاید این جریان را شـنیده باشـید اینک آثـار کارهای زشت او معلوم و گنه کاریش مشـهود است یا گمان دارد با معجزه ثابت کنـد پس آن معجزه را بیاورد یا با دلیل یا با راهنمائی بالاخره اظهار کنـد خداونـد در قرآن میفرمایـد: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ حم تَنْزِيلُ الْكِتابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ما خَلَقْنَا السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما إِلَّا بِالْحَقِّ وَ أَجَلٍ مُسَمًّى وَ الَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنْذِرُوا مُعْرِضُونَ، قُلْ أَ رَأَيْتُمْ ما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي ما ذا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّماواتِ ائْتُونِي بِكِتابٍ مِنْ قَبْلِ هذا أَوْ أَثارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ وَ هُمْ عَنْ دُعائِهِمْ غافِلُونَ وَ إِذا حُشِرَ النَّاسُ كانُوا لَهُمْ أَعْداءً وَ كانُوا بِعِبادَتِهِمْ كافِرِينَ:

امامت، ج ۳، ص: ۱۲۶

خداوند بتو توفیق دهد از این سـتمگر بخواه آنچه من برایت توضـیح دادم و تقاضا کن یک آیه از قرآن را تفسیر کند یا حدود نمـاز را بیـان کنـد و مسـائلی که واجب است در نماز تا بفهمی مقـدار علم و دانش او را و عیب و نقص را و معلوم گردد خـدا حسابش را میرسـد خداونـد حق را برای اهلش نگه دارد و در جای خود قرار دهـد در ضـمن خدا امامت را در دو برادر بعد از امام

حسن و امام- حسین علیهما السّلام قرار نداده اگر خدا بما اجازه سخن گفتن دهد حق آشکار میگردد و باطل از میان میرود و پرده برداشته می شود از خدا میخواهم کفایت و کار خوب و ولایت را او ما را کافی و خوب نگهبانی است.

مناقب: عبد اللّه بن کثیر در خبر طولانی گفت مردی وارد مدینه شد و از امام جستجو میکرد او را بعبد اللّه بن حسن راهنمائی کردند چند سؤالی کرد و از پیش او خارج شد باز جعفر بن محمّد را معرفی کردند خدمت آن جناب رفت همین که امام صادق چشمش باو افتاد فرمود ترا فرستاده اند برای جستجو از امام داخل شهر ما شدی و از امام سؤال کردی چند نفر از اولاد امام حسن علیه السّلام راهنمائی بعبد اللّه بن حسن کردند چند سؤالی کردی و خارج شدی اگر میخواهی بگویم از او چه پرسیدی و چه جواب گفت بعد چند نفر از اولاد امام حسین علیه السّلام بتو گفتند اگر مایلی ترا ببریم پیش جعفر بن محمّد.

گفت آنچه فرمودی صحیح است باو فرمود برو پیش عبد اللّه بن حسن بگو زره پیامبر و عمامه اش کجا است آن مرد پیش عبد اللّه بن حسن آمد از زره و عمامه پرسید عبد اللّه از داخل کندوئی زرهی را بیرون آورد و پوشید برایش گشاد بود گفت پیامبر اکرم این طوری زره میپوشید آن مرد برگشت خدمت حضرت صادق.

فرمود راست نگفته بعد یک انگشتری بیرون آورد و بزمین زد زره و عمامه از داخل انگشتر بیرون آمد زره را پوشید تا ساقش آمد بعد عمامه را بر سر بست عمامه بلند بود

هر دو را از تن خارج نمود و داخل نگین قرار داد

امامت، ج ۳، ص: ۱۲۷

گفت پیامبر اکرم این طور زره میپوشید این پارچه در زمین بافته نشده خزانه خدا در لفظ (کن) است و خزانه امام در انگشتری اوست دنیا در نزد خدا مانند یک کاسه است در نزد امام مانند یک قدح اگر چنین نبود ما امام نبودیم و با سایر مردم برابر میشدیم.

کتاب مقتضب الاثر: سلمان فارسی و براء بن عازب گفتند ام سلیم گفت من تورات و انجیل خوانده بودم و زنی عارف باوصیای انبیاء بودم میل داشتم وصی محمّد صلی اللّٰه علیه و آله و سلم را بشناسم وقتی وارد مدینه شدم خدمت پیامبر اکرم رسیدم و مال سواری خود را میان قافله گذاشتم بآن جناب عرض کردم هر پیامبری دو جانشین دارد که یکی در زمان حیات او میمیرد و دیگری باقی میماند برای بعد از او خلیفه موسی در زمان حیات هارون بود و قبل از موسی از دنیا رفت ولی وصی او بعد از مرگ یوشع بن نون بود وصی عیسی در زمان حیات کالب بن یوفنا بود که از دنیا رفت در زمان عیسی و وصی او بعد از مرگ شمعون بن حمون صفا پسر عمه مریم بود من در کتابها بررسی کرده ام برای شما فقط یک وصی دیده ام در زمان حیات و بعد از مرگ خودت برایم توضیح ده که وصی شما کیست؟

پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله و سلم فرمود من فقط یک وصی دارم در زمان حیات و بعد از مرگ عرضکردم کیست فرمود برایم چند ریگ بیاور آنها را درون دست گرفت

و مالیـد تـاماننـد آرد شـد آنهـا را خمیر کرد و یـک یاقوت قرمز شـد با انگشتر خود آن را نقش بست اثر نقش در روی ریگ برای هر بیننده آشکار بود ریگ را بمن داد فرمود ام سلیم! هر کس قدرت چنین کاری را داشت او وصی من است.

بعـد فرمود وصـی من کسـی است که در تمـام حالاـت بی نیاز است همان طور که من بی نیازم در این موقع دیـدم پیامبر اکرم دست راست خود را بسقف اطاق گذاشت و دست چپ را روی زمین همین طور که ایستاده بود بدون اینکه

امامت، ج ۳، ص: ۱۲۸

بطرف زمین خم شود و نه خود را بطرف دو پا بلند کرده بود.

ام سـلیم گفت از خدمت پیامبر اکرم خارج شدم سلمان را دیدم که در کنار علی است و خود را باو چسبانیده بی آنکه توجهی بسـیار خویشاوندان حضرت محمّد و یا اصحاب او بنماید با سن کمی که علی داشت با خود گفتم این سلمان است که پیش از من با کتب سر و کار داشـته و با اوصـیاء نشسـته است و اطلاعاتی که او دارد من ندارم شاید همین شـخص وصی پیامبر باشد. خدمت علی علیه السّـلام رسـیده گفتم تو وصـی محمّدی گفت آری منظورت چیست گفتم علامت وصـی بودن شـما چیسـت فرمود چنـد ریـگ برایم بیـاور من از روی زمین چنـد ریـگ برداشـتم داخـل مشت گرفت و آنها را ماننـد آرد کرد و بصورت یـاقوتی سـرخ درآورد سـپس بـا انگشتر نقش بست بطوری که نقش آن برای هر بیننـده آشـکار بود آنگـاه بجـانب خـانه خود رهسپار شد از پی او رفتم تا راجع بآنچه پیامبر اکرم کرده

بود سؤال کنم رو بمن متوجه بمن شد و همان کار پیغمبر را انجام داد گفتم وصی شما کیست آقا فرمود هر کس کار مرا انجام دهد.

ام سلیم گفت: امام حسن علیه السّلام را ملاقات کرده گفتم شما وصی پدرت هستی من در شگفت بودم از سؤالی که از ایشان نمودم با سن کمی که داشت با اینکه صفات دوازده امام را میدانستم که پدر آنها بزرگ و افضل ایشان است این مطالب را در کتب گذشتگان خوانده بودم فرمود آری من وصی پدرم هستم گفتم علامت آن چیست؟.

گفت چند دانه ریگ بیاور چند دانه ریگ دادم در مشت گرفت و آنها را مانند آرد کرد بعد مخلوط نمود و بصورت یاقوتی قرمز در آورد سپس با انگشتر خود نقش بست بمن داد پرسیدم وصی شما کیست؟.

فرمود: هر کس این کاری که من کردم بکند بعد دست راستش را دراز کرد تا از پشت بامهای مدینه بالاتر رفت در حالی که ایستاده بود سپس دست چپ را پائین آورد تا بزمین زد بدون اینکه خم شود یا بلند گردد با خود گفتم چه

امامت، ج ۳، ص: ۱۲۹

کس باید وصی این آقا باشد.

از خدمت ایشان خارج شدم امام حسین علیه السّلام را دیدم مزایای ایشان را در کتابهای گذشته دیده بودم با نه نفر از فرزندانش که وصی هستند جز اینکه بواسطه کوچکی او نمیتوانستم تطبیق کنم نزدیک او رفتم در کنار صحن مسجد بود عرضکردم شما که هستی؟ فرمود: من همان که تو میخواهی ام سلیم من وصی اوصیاء و پدر نه امام هادی و من وصی برادرم حسن و برادرم وصی پدرم علی و علی

علیه السّلام وصی جدم پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله و سلم است از سخن او در شگفت شدم گفتم علامت این فرمایش شما چیست؟ فرمود: چند ریگ بیاور چند دانه ریگ از زمین برداشتم دیدم ریگها را درون دست مالید و مانند آرد کرد بعد مخلوط نمود و بصورت یاقوت قرمز درآورد سپس با انگشتر خود مهر نمود نقش انگشتر در آن ماند بمن برگرداند فرمود نگاه کن ام سلیم آیا چیزی در آن می بینی؟

تا نگاه کردم دیدم در آن انگشتر نام پیامبر و علی و حسن و حسین و نه نفر ائمه از فرزندان امام حسین علیه السّلام که اسماء آنها شبیه و مکرر یک دیگر است مگر دو نفر ایشان یکی جعفر و دیگری موسی همین طور در انجیل خوانده بودم.

در شگفت شدم و با خود گفتم خداوند بمن دلائلی عطا کرد که به دیگران قبل از من نداده است عرضکردم آقا یک علامت دیگر برایم بیاور لبخندی زده نشسته بود از جای حرکت کرد دست راستش را بطرف آسمان بلند کرد بخدا قسم مانند ستونی از آتش آسمان را شکافت بطوری که از چشمم پنهان شد در همان حال که ایستاده بود اعتنائی باین مطلب نداشت و نه بر زمین نشست من بزمین افتادم و بیهوش شدم وقتی بهوش آمدم دیدم برگی از درخت آس در دست دارد و بدماغم میزند.

با خود گفتم بعد از این دلیل دیگر چه بگویم. از جا حرکت کردم بخدا قسم تا همین ساعت بوی آن برک آس را استشمام میکنم و آن برک را نگه

امامت، ج ۳، ص: ۱۳۰

داشته ام نه خشک شده و نه پژمرده

و نه از بوی آن کاسته گردیده بخانواده ام وصیت کرده ام آن را داخل کفنم بگذارند عرضکردم آیا وصی شما کیست؟

فرمود: هر کس کار مرا انجام دهد گفت تا زمان علی بن الحسین علیهما السّلام زندگی کردم.

زرّ بن حبیش تنها گفت و گروهی از تابعین این سخن را جز قسمت آخر حدیث او شنیده از جمله مینا غلام عبد الرحمن بن عوف و سعید بن جبیر هم پیمان بنی اسد شنیده اند که چنین گفته است.

ام سلیم گفت: خدمت علی بن الحسین علیهما السّلام رفتم او در منزل خود مشغول نماز بود نماز طولانی میخواند و سرگرم آن بود هزار رکعت در شبانه روز میخواند مدتی نشستم نمازش را رها نکرد تصمیم بحرکت گرفتم تا خواستم حرکت کنم چشمم افتاد بانگشترش که در انگشت داشت بر روی آن نگین نوشته بود ام سلیم بایست تا آنچه مایلی برایت انجام دهم.

گفت نمازش را زود تمام کرد پس از سلام نماز بمن گفت ام سلیم چند دانه ریگ بیاور بی آنکه بگویم برای چه آمده ام چند دانه ریگ از زمین برداشتم در دست فشرد مانند آرد شد بعد مخلوط کرد و یاقوتی قرمز شد سپس آن را با انگشتر خود نقش بست نقش انگشتر روی آن باقی ماند نگاه کردم تا آن اسم ها را که در زمان امام حسین علیه السّلام دیده بودم مشاهده کردم عرضکردم آقا وصی شما کیست فدایت شوم؟ گفت: کسی که کار مرا انجام دهد دیگر مانند مرا نخواهی دید.

ام سلیم گفت: فراموش کردم تقاضا کنم آن کاری که پیامبر اکرم و حضرت علی و امام حسن و امام حسین علیه السّلام کرده بودند انجام دهد

همین که خارج شدم و چند گامی برداشتم صدا زد ام سلیم عرضکردم آری فرمود برگرد برگشتم دیدم در صحن حیاط ایستاده رفت و داخل خانه شد لبخند میزد فرمود:

بنشین. نشستم دست راستش را دراز کرد خانه ها و دیوارها و بازارها را شکافت از نظرم

امامت، ج ۳، ص: ۱۳۱

پنهان شد فرمود: بگیر ام سلیم!.

بخدا سوگند بمن کیسه ای داد که در آن دینارهائی بود و گوشواره ای از طلاـ و چند انگشتر مال خودم بود از عقیق داخل یک جعبه عرضکردم آقا جعبه را میشناسم اما نمیدانم داخل آن چیست ولی سنگین است فرمود: بردار و برو.

ام سلیم گفت: از خدمت آن جناب مرخص شدم و داخل منزل گردیدم بسراغ جعبه رفتم جعبه در جایش نبود و این همان جعبه خودم بود عرفان واقعی بمقام آنها پیدا کردم با بصیرت و هدایت از آن روز الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ.

بخش ششم عصمت ائمه علیهم السلام و لزوم عصمت امام

آیات بقره: قالَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِی قالَ لا یَنالُ عَهْدِی الظَّالِمِینَ.

تفسیر: مرحوم طبرسی مینویسد: مجاهد گفته است عهد در آیه امامت است همین نیز از حضرت باقر و صادق علیهما السّلام روایت شده یعنی ستمگر امام مردم نمیشود این آیه شاهد است که امامت به بعضی از فرزندان ابراهیم میرسد اگر ظالم نباشد چون اگر بنا بود که بهیچ یک از فرزندان او ندهد باید در جواب میفرمود عهد من بذریه تو نمیرسد.

حسن گفته معنای آیه این است که ظالمین در نزد خدا عهد و پیمانی ندارند که بآنها خیر برساند گر چه در دنیا پیمانهائی دارند وفا میکند برای آنها در زبان عربی جایز است بگوئی لا ینال عهدی الظالمون زیرا هر چه بتو برسد تو نیز بآن

رسیده ای همین نحو در قرائت ابن مسعود نقل شد. دانشمندان شیعه با همین آیه استدلال کرده اند که امام باید معصوم باشد زیرا خداوند

امامت، ج ۳، ص: ۱۳۳

فرموده است بعهد من که امامت است ستمگر نمیرسد که معصوم نباشد گاهی ممکن است ظلم کند یا بخود و یا بدیگری اگر گفته بامامت نمیرسد در حال ظلم اگر توبه کرد ظالم نامیده نمیشود در این صورت می تواند نائل شود.

جواب این است که ظالم گر چه توبه کرده باشد این آیه در حال ظلم کردنش شامل او شده وقتی نفی نمود از ستمگر دیگر نمی تواند نائل باین مقام شود آیه مطلق است مقید بزمان مخصوص نیست لازم است حمل بر تمام اوقات شود در این صورت بظالم نمیرسد گر چه بعد توبه کند.

اگر بگوئی بنا بر قول باشتراط بقاء و مشتق منه در صدق مشتق (یعنی باید ظلم که مشتق شد که مشتق منه است وجود داشته باشد تا صفت ظالم بر او صدق کند) در این صورت استدلال صحیح نیست.

در جواب میگویم شکی نیست در اینکه ظالم در آیه شامل گذشته و حال نمیشود زیرا ابراهیم علیه السّلام این مقام را برای ذریه اش پس از خود میخواست خداوند باو جواب داد که بمقام عهد نمیرسد کسی که ظالم باشد بعد از او پس هر کس بر او ظالم صدق نماید بعد از این خطاب خدا با ابراهیم و از او ظلم سر زند در هر زمانی که باشد از زمانهای آینده مشمول این حکم می شود که عهده دار عهد خدا نخواهد شد.

اگر بگوئی مشروط کردن حکم را بوصف شاهد علیت وصف است (در نتیجه همان موقعی که ظالم است

نمیتواند عهده دار شود).

در جواب میگویم علیت وصف دلالت بر مقارنه ندارد زیرا مفاد حکم نیست جز اینکه نائل نشدن بمقام امامت بواسطه اتصاف بظلم است در یکی از زمانهای آینده نسبت بصدور حکم دقت کن.

خصال و علل الشرائع و معانی الاخبار: ابن ابی عمر گفت در طول مصاحبت با هشام بن حکم سخنی مفیدتر و نیکوتر از این سخن در باره عصمت امام استفاده

امامت، ج ۳، ص: ۱۳۴

نکردم روزی از او پرسیدم امام باید معصوم باشد؟ گفت آری پرسیدم صفت عصمت در او چگونه است و از کجا میتوان فهمید گفت: تمام گناهان دارای چهار وجه است پنجمی ندارد حرص، حسد، غضب، شهوت این چهار وجه از امام دور است.

نباید حریص بدنیا باشد با اینکه دنیا زیر نگین اوست چون نگهبان مال مسلمانان است پس برای چه حرص بزند.

نباید خشم برای امور دنیا بگیرد مگر اینکه خشم او بواسطه خدا باشد زیرا خداوند بر او اقامه حدود را واجب نموده و نباید سرزنش کسی در او مؤثر باشد و نه در دین بکسی دلسوزی کند در اجرای حد.

نباید پیرو شهوات باشد و دنیا را بر آخرت مقدم دارد زیرا خداوند آخرت را مورد توجه او قرار داده چنانچه دنیا را مورد توجه ما قرار داده او متوجه آخرت است همان طور که ما متوجه دنیائیم آیا کسی چیز بهتری را رها میکند و روی بچیز بدتری بیاورد غذای خوش مزه ای را رها کند و غذای تلخی بخورد و لباس نرم را رها کند و لباس خشن و زبر بپوشد و نعمت پایدار آخرت را به دنیای فانی و زوال پذیر مبادله کند.

عیون اخبار الرضا- محمّد

بن علی تمیمی گفت: مولایم علی بن موسی الرضا علیه السّلام از آباء گرام خود از علی علیه السّلام از پیامبر اکرم نقل کرد که فرمود هر کسی خوشش می آید تماشا کند شاخه یاقوت قرمز را که خداوند بدست خویش کاشته و مایل است چنگ بآن بزند علی و ائمه بعد از او را دوست بدارد آنها برگزیدگان خدا و برجستگان هستند و از هر گناه و خطائی پاکند.

کنز الفوائد- حسن بن حمزه نوفلی از عموی خود از پدرش از جدش از حسن بن علی از فاطمه علیها السّلام دختر پیامبر نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود:

جبرئیل بمن گفت دو ملك و فرشته ای که بر علی علیه السّلام موکلند گفتند که تاکنون از موقعی که همراه آن جناب بوده اند گناهی بر او ننوشته اند.

امامت، ج ۳، ص: ۱۳۵

* محمّد بن عمار یاسر از پدرش نقل کرد که از پیامبر اکرم شنیدم فرمود دو ملك نگهبان علی بر سایر فرشتگان موکل بر مردم افتخار میکنند که موکل بر علی علیه السّلام هستند زیرا آن دو بجانب خدا نرفته اند با گناهی از علی که موجب خشم خدا گردد.

معانی الاخبار- یزید بن حسن کحّال از پدر خود از موسی بن جعفر از پدرش از جدش از علی بن الحسین علیهم السّلام نقل کرد که فرمود: امام از ما خانواده باید معصوم باشد و عصمت صفتی نیست که در ظاهر بدن باشد تا شناخته شود بهمین جهت نمیتوان تشخیص داد مگر اینکه تصریح بامامت او شود (و منصوص از جانب حجت قبل باشد).

عرضکردند آقا معنی معصوم چیست؟ فرمود: او چنگ زده بریسمان خدا و آن قرآن است که از یک دیگر

جدا نمیشوند تا قیامت امام راهنما بسوی قرآن و قرآن راهنمای بسوی امام است اینست معنی این آیه إِنَّ هـذَا الْقُرْآنَ يَهْدِى لِلَّتِى هِيَ أَقْوَمُ.

توضیح: شاید منظور این است که معصومیت امام بواسطه چنگ زدن او بحبل اللّٰه است بهمین جهت امتیاز عصمت را دارند نه بصرف ادعا یا معنی معصوم یعنی کسی که چنگ بقرآن زده و از آن جدا نمیشود.

معانی الاخبار- حسین اشقر گفت: بهشام بن حکم گفتم معنی این گفته شما چیست که امام باید معصوم باشد گفت من از حضرت صادق این سؤال را کردم فرمود معصوم کسی است که از تمام گناهان بتوفیق لطف خدا خودداری کند خداوند در قرآن میفرماید: وَ مَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ.

صدوق رحمه اللّٰه علیه در معانی الاخبار بعد از خبر هشام مینویسد: دلیل بر عصمت امام این است که هر سخنی که از کسی نقل می شود ممکن است بچند

امامت، ج ۳، ص: ۱۳۶

وجه آن را تأويل نمود. و بیشتر از قرآن و سنت مورد اجماع فرقه های مختلف مسلمان است که تغییر نکرده و صحیح است و نه در آن اضافه شده و نه کم گردیده احتمال تأویل مختلفی دارد با این بیان لازم است یک مخبر صادق و معصوم از دروغ عمدی و اشتباه باشد خبر از منظور خدا و پیامبر بدهد در کتاب و سنت و واقع را بیان کند چون مردم در تأويل و توجيه اختلاف دارند و هر کدام آیات قرآن و سنت پیامبر را بنفع عقیده و مذهب خود توجیه میکنند.

اگر خداوند آنها را بهمین صورت واگذارد و مخبری که واقعیت کتابش را بیان کند برای آنها قرار

ندهـد اختلاف در دین را تجویز نموده و خود وادارشان کرده زیرا کتابی را فرستاده که قابل تأویل است و سـنت پیامبرش نیز همین احتمال را دارد و دستور داده به آن دو عمل کنند مثل اینست که میگوید قرآن و سنت مرا تأویل نمائید و عمل کنید و با این دستور عمل بمتناقض را تجویز کرده و هم اعتقاد بحق و خلاف آن را.

چون چنین کاری بر خـدا محال است باید با قرآن و سـنت در هر زمان کسـی باشد که منظور خدا را از آیات قرآن بیان کند و احتمالات دیگر را رفع نمایـد و همچنین از فرموده های پیامبر اکرم در سـنت و اخبار و تأویل و احتمال هائی که الفاظ اخباری که اجماع بر صحت آنها شده رد نماید.

وقتی واجب بود مخبر صادق باشد لازم است که برای او دروغ عمدی جایز نباشد و نه اشتباه بکند در مورد توضیح منظور خدا در قرآن و منظور پیامبر در اخبار و سنت در این صورت بایـد معصوم باشد.

از مطـالبی که موجب تقویت این دلیـل می شود اینست که مخـالفین مـا معتقدنـد که خداونـد قرآن را فقـط برای عصـر پیـامبر نفرستاده و پیامبری دیگر نخواهد بود و آنها را مأمور بعمل کردن بقرآن بواقع و حقیقت قرآن نموده وقتی جایز نباشد که قرآن بر قومی نازل کند بدون ناطق و مفسر و مبیّنی که تفسیر مبهمات

امامت، ج ۳، ص: ۱۳۷

آن را بنمایـد بهمین دلیل جایز نیست ما را مأمور بعمل نمایـد با اینکه میان ما کسـی نباشد که قائم مقام پیامبر باشد در توضـیح دادن ناسخ و منسوخ و خاص و عام و معانی که خداوند قصد

نموده از کلام خود نه تأویلهای محتمل همان طوری که پیامبر برای اهل عصر خود توضیح میداد بالاخره در این مورد آنچه عقل و دین حکومت کند لازم و واجب است.

اگر شخصی بگوید کسی که احتیاجات ما را در مورد متشابه قرآن و معانی که منظور خدا است بیان میکند و احتمالات مختلف را برطرف می نماید امت هستند این ادعا را تکذیب مینماید اختلافی که در میان امت وجود دارد و گواهی خود امت که در بیشتر آیات قرآن جاهلند و منظور خداوند را نمیدانند در این توضیح شاهد مسلمی است که امت نمیتوانند مبین قرآن باشند و نمیتوانند قائم مقام پیامبر اکرم باشند.

اگر یاوه سرا و زور گوئی بگوید جایز است قرآن بر مردم اهل پیامبر نازل شود و با آنها پیامبری نباشد و آنها را مأمور بعمل نماید با احتمال تأویل باو گفته می شود تمام اینها را قبول داریم همان اختلافی که اکنون در معانی قرآن هست آن وقت هم وجود داشته باشد چه کار خواهند کرد و چه وظیفه دارند.

اگر بگوید همان کار که الان باید کرد.

گفته می شود آنچه حالا میکنند آن است که هر گروه و فرقه از امت یک تأویل را قبول میکنند و بآن عمل می نمایند و گروه مخالف آنها را گمراه میدانند و گواهی میدهند که آنها راه حق را از پیش نگرفته اند.

اگر بگوید میتواند در ابتدای اسلام نیز همین طور باشد و این خود حکمتی است از جانب خدا و عدالتی است در باره آنها با این ادعا مرتکب خطای بزرگی شده خیال نمیکنم احدی چنین حرفی را قبول کند.

باز هم باو گفته می شود چه خواهی گفت

اگر مردم عرب زبان که اهل

امامت، ج ۳، ص: ۱۳۸

لغت هستند قرآن را تأویل نمایند و هر کدام عمل کنند مطابق تأویل خود کسانی که وارد بزبان عرب نیستند از ترک و فارس و سایر زبانها چه باید بکنند وظیفه آنها در مورد دستورات دینی چیست باید از کدام فرقه پیروی کنند با اختلافاتی که در تأویل دارند و تجویزی که تو نمودی هر کس میتواند مطابق تأویل خود عمل نماید.

باید بگوئی غیر عرب از کسانی که بزبان عرب وارد نیستند مانند اهل لغت هستند میتوانند تجسس کنند و هر فرقه ای را خواستند اختیار کنند و گر نه چنانچه آنها را ملزم به پیروی گروه و فرقه مخصوصی بنمائی باید بگوئی که حق فقط با این فرقه است و این خود مخالف گفته اول تو است و باید مدعی شوی که این فرقه علم و دلیلی دارد از سایر فرقه ها ممتاز است با اینکه تو چنین مطلبی را نمیگفتی.

اگر همه فرقه ها را در حق مساوی قرار دهی با اختلافی که در تأویل دارند باید بگوئی کسانی که عربی نمیدانند هر فرقه را که بخواهند میتوانند انتخاب کنند اگر این مطلب را قبول کنی دیگر نباید هیچ فرقه ای را از قبیل شیعه و خوارج و صاحبان تأویل و تمام مخالفین و تمام آنهائی که گروهی مخصوص را تشکیل میدهند و یا بی دینها که فرقه ای ندارند مورد سرزنش و عیبجوئی قرار دهی.

و این نقص اسلام و خروج از اجماع است و بنا بر این بتو اعتراض می شود که طبق این عقیده باید خداوند مأمور کرده باشد مردم را بعمل کردن بکتابی که بسته است و هیچ کس نمیتواند

داخل آن را بخوانـد در عین حال بایـد جسـتجو کنند و عمل نمایند هر گروه بآنچه خیال میکنند در آن است در چنین صورتی خداوند را بکار عبث و بیهوده ای نسبت داده ای چون چنین کاری از شخص بیهوده گری سر میزند.

و باید بپذیری که هر فرقه آنچه در مورد اصول عقاید بنظر خود صحیح

امامت، ج ۳، ص: ۱۳۹

میداننـد و حق میدانند صـحیح باشد زیرا فرقی نیست بین اظهار نظر آنها راجع حلال و حرام و احکام و فروع و نظرشان در باره عقایـد و اصول از قبیل توحیـد و سایر اصول عقاید و آنچه را بنظر خود صـحیح میدانند بکار بندند اگر چنین مطلبی را بپذیری تجویز کرده ای که خداوند اجازه داده است که معتقد شوند خدا دو تا است و یا طبیعی مذهب شوند و منکر خدا گردند.

این آخرین نتیجه چنین اعتقادی است چون کسـی که بگویـد جایز است خـدا ما را مأمور کند عمل بکتابی کنیم که احتمالات مختلف دارد و مفسر صادقی هم لازم نیست که منظور خدا را در این آیات بیان نماید باید معتقد شود که در زمان پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم نیز همین طور بوده.

اگر چنین چیزی را تجویز نمایـد بایـد قبول کند که خداوند بهر فرقه ای اجازه داده عمل نمایند بر طبق رأی و نظر خود زیرا در صورتی که حجتی وجود نداشـته باشـد که معین نمایـد این تأویـل صـحیح و آن دیگری نه جز این کـار چاره ای ندارنـد وقتی برای آنها صـحیح باشـد پیروان ایشان نیز از غیر عرب هم اجازه خواهنـد داشت اگر برای آنها صـحیح باشـد برای ما نیز در این عصر صحیح

است و این تجویز هم در احکـام و فروع خواهـد بود و هم در اعتقـادات و نتایـج افکـار با چنین اعتقاد بطور کلی از دین خارج می شود.

با توضـیحی که دادیم ثابت می شود که بناچار بایـد شخصـی باشـد که قرآن و اخبار پیامبر را تفسـیر نمایـد و باید آن شـخص معصوم باشد تا قبول فرمان و سخن او واجب گردد.

وقتی ثابت شـد که بایـد معصوم باشـد نمیتوانـد امت باشد بدلیل توضـیحی که در باره اختلاف تأویل قرآن و اخبار دارند و هر دسـته گروه دیگر را نسـبت بکفر میدهنـد در این صورت بایـد آن معصوم یک شـخص معین باشد که همان امامی است که ما ذکر کردیم و ما ثابت نمودیم که امام باید معصوم باشد و توضیح دادیم که

امامت، ج ۳، ص: ۱۴۰

وقتی عصمت امام واجب بود بناچار باید پیامبر بنام و نشان او تصریح نماید چون عصمت صفتی نیست که در شکل ظاهر باشد و مردم بتوانند تشخیص دهند.

باید خداوند که از اسرار اطلاع دارد تعیین نماید بوسیله پیامبر خود اعلام فرماید بهمین دلیل امام باید فقط از طرف پیامبر تعیین شود برای ما به ثبوت رسیده با دلائلی که ذکر کرده ایم و اخبار صحیح نصّ صریح در باره ائمه علیهم السّلام.

تفسیر قمی: فَتِلْكَ بُیُوتُهُمْ خاوِیَةً بِما ظَلَمُوا یعنی خلافت در فلان خانواده و فلان خانواده و خاندان طلحه و زبیر نخواهد بود.

توضیح: بنا بر این معنی آیه اینست که خانه های آنها از خلافت و امامت عاری است بواسطه ظلم ایشان این دلیل است که ظلم با خلافت الهی منافات دارد هر نوع فسق نیز ظلم بحساب می آید ممکن است منظور این باشد که آنها

چون از روی ستم خلافت را غصب کردند و با امام خود بجنگ پرداختند امامت را ظاهر و باطنا از خانواده آنها خارج نمود تا روز قیامت.

خصال: در خبر اعمش از حضرت صادق علیه السّلام نقل شده که انبیاء و اوصیای ایشان باید گناهی نداشته باشند زیرا آنها معصوم و پاکند.

عیون اخبار الرضا: از جمله مطالبی که حضرت رضا بمأمون نوشت این جملات بود که خداوند هرگز اطاعت کسی را واجب نمی نماید با اینکه میداند او مردم را گمراه میکند و باعث اغوای ایشان میگردد و او را به مقام پیامبری نیز نخواهد رساند و هرگز کسی را که میداند نسبت بخدا و پرستش او کافر می شود و شیطان پرست میگردد انتخاب نخواهد کرد.

خصال: لا یَنالُ عَهْدِی الظّالِمِینَ معنی آیه اینست که امامت بکسی که یک لحظه بت پرست بوده یا برای خدا شریک قائل شده نمیرسد گر چه بعد اسلام آورده باشد.

معنی ظلم قرار دادن چیزی راست در غیر محل خودش و بزرگترین ظلم

امامت، ج ۳، ص: ۱۴۱

شرک بخدا است.

چنانچه این آیه می فرماید إِنَّ الشِّرْکَ لَظُلْمٌ عَظِیمٌ و نیز صلاحیت امامت را ندارد کسی که مرتکب کارهای حرام شده باشد چه گناه صغیره باشد یا کبیره گر چه بعد توبه کرده باشد و همین طور نمیتواند کسی که بر گردن خود او حدّ است حد جاری کند.

وقتی امام باید حتما معصوم باشد و عصمت او جز بوسیله نص و تصریح خدا بوسیله پیامبر تشخیص داده نمیشود چون عصمت از قیافه و شکل ظاهری مانند سفیدی و سیاهی باز شناخته نمیگردد و از اسرار درونی است که خدا فقط میداند.

علل الشرائع: سلیم بن قیس گفت از حضرت

امیر المؤمنین علیه السّلام شنیدم می فرمود فرمانبرداری و اطاعت لازم است از خدا و پیامبرش و اولو الامر بنمایند باین جهت دستور داده شده از اولی الامر اطاعت نمایند چون آنها معصوم و پاکند هرگز امر بکار خلاف نمیکنند.

امالی: عبد اللّٰه بن مسعود گفت پیامبر اکرم فرمودند من معنی دعا و درخواست حضرت ابراهیم هستم.

عرضکردیم چگونه شما مصداق دعای ابراهیم هستید. فرمود خداوند بابراهیم خبر داد إِنِّی جاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِماماً من میخواهم ترا امام قرار دهم ابراهیم شادمان شده گفت خدایا آیا از فرزندان من نیز مانند من امام خواهند شد.

خداوند باو خطاب نمود که من پیمانی با تو نخواهم داشت که وفا بآن نمایم، عرضکرد پس کدام پیمان است که برایم وفا نخواهی کرد؟ فرمود: این مقام را بستمگران نژاد تو نخواهم داد، عرضکرد خدایا کدامند ستمگران نژادم که باین مقام نمیرسند.

فرمود: هر که بت پرستی کند هرگز او را امام نخواهم کرد و شایسته امامت نیز نیست، ابراهیم عرضکرد:

وَ اجْنُبْنِی وَ بَنِیَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنامَ رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ کَثِیراً مِنَ النَّاسِ خدایا

امامت، ج ۳، ص: ۱۴۲

من و فرزندانم را از پرستیدن بت برکنار دار خداوندا آنها گروه زیادی از مردم را گمراه کرده اند.

پیامبر اکرم فرمود: دعای ابراهیم منتهی بمن و برادرم علی شد که هیچ کدام از ما لحظه ای برای بت سجده نکردیم مرا پیامبر و علی را وصی قرار داد.

اکمال الدین- ابن عباس گفت از پیامبر اکرم شنیدم میفرمود من و علی و حسن و حسین و نه نفر از فرزندان حسین علیهم السّلام پاک و معصوم هستیم.

تفسیر عیاشی- صفوان جمال گفت: در مکه بودیم صحبت از این آیه بمیان آمد وَ إِذِ ابْتَلی

إِبْراهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ فرمود: معنی این اتمام کلمات برای ابراهیم یعنی تکمیل کرد آنها را بوسیله محمّد و علی و ائمه از فرزندان علی علیهم السّلام در تفسیر این آیه ذُرِّيَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.

سپس باو میفرماید: إِنِّي جاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِماماً من ترا امام قرار میدهم عرضکرد از فرزندانم جواب داد، عهده دار کار من ستمگران نخواهند شد.

فرمود: آری منظور فلان و فلان و پیروان آنهایند ابراهیم عرضکرد خدایا عجله فرما در مورد وعده ای که بمن دادی راجع بمحمّد و علی و زود آنها را یاری فرما و بهمین مطلب اشاره شده است آیه وَ مَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْراهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَ لَقَدِ اصْطَفَيْناهُ فِي الدُّنْيا وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ کسی از ملت ابراهیم کناره نخواهد گرفت مگر نادان باشد او را ما برگزیدیم در دنیا و او در آخرت از صالحین است منظور از ملت در آیه امامت است.

وقتی خانواده خود را ساکن مکه گردانید گفت: رَبَّنا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ تا این قسمت آیه مِنَ الثَّمَراتِ مَنْ آمَنَ چون در این آیه برای ذریه خود دعا میکند فوری دعا را اختصاص بمؤمنین ذریه خویش میدهد از ترس اینکه مبادا باو بگویند نه چنانچه در دعای قبلی خود

امامت، ج ۳، ص: ۱۴۳

باو گفتند لا يَنالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ.

وقتی خداوند فرمود: وَ مَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلى عَذابِ النَّارِ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ هر کسی کفر ورزد او را مختصری بهره مند میکنیم سپس بسوی عذاب و شکنجه آتش رهسپار خواهیم نمود که بد گرفتاری است.

ابراهیم عرضکرد خدایا آنها که مختصری بهره مندشان

میکنی کیانند فرمود کسانی که بآیات من کفر ورزیدند فلانی و فلانی و فلانی.

تفسیر عیاشی: حضرت ابو جعفر علیه السّلام در مورد آیه لا یَنالُ عَهْدِی الظّالِمِینَ فرمود یعنی امام نمیتواند ظالم باشد.

کشف الغمه: ص ۲۵۴ توضیحی سودمند. من در باره دعای حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام که در سجده شکر میکرد فکر کردم با اعتقادی که ما شیعیان داریم در مورد عصمت ائمه علیهم السّلام اعترافی که امام علیه السّلام راجع بگناه در این دعا میفرمایند ناسازگار است دعا این است

«ربّ عصیتک بلسانی و لو شئت و عزتک لأخرستنی و عصیتک ببصری و لو شئت و عزتک لأکمهتنی و عصیتک بسمعی و لو شئت و عزتک لأصممتنی و عصیتک بیدی و لو شئت و عزتک لکنعتنی و عصیتک بفرجی و لو شئت و عزتک لا عقمتنی و عصیتک برجلی و لو شئت و عزتک لجذمتنی و عصیتک بجمیع جوارحی التی انعمت بها علیّ و لم یکن هذا جزاک منی».

بالاخره نتوانستم راهی بجویم که رفع شک و تردیدم را بنماید تا روزی بخدمت سید بزرگوار نقیب رضی الدین ابو الحسن علی بن موسی بن طاوس علوی رسیدم و این مطلب را در میان گذاشتم. او در جوابم گفت همین سؤال را وزیر سعید مؤید الدین علقمی از من نمود باو گفتم ممکن است این مطلب برای تعلیم مردم باشد. بعد من بفکرم رسید که این دعا را امام علیه السّلام در سجده در دل شب میخوانده و کسی نزد آن جناب نبود که تعلیمش کند.

بعد روزی وزیر مؤید الدین محمّد بن علقمی از من همین سؤال را کرد جریان پرسیدن خود را از سید

رضی نقل کردم و ایرادی که بر این جواب داشتم توضیح

امامت، ج ۳، ص: ۱۴۴

دادم گفتم چاره ای نیست جز اینکه بگوئیم این بیان امام و نظائر آن از باب تواضع میباشد اما در عین حال خود مرا قانع نمیکرد و نمیتوانستم این توجیه را قبول کنم.

سید بزرگوار رضی الدین از دنیا رفت خداوند مرا توفیق در کشف این مشکل که بعد از مدتها و سال ها برایم کشف شد از الطاف و معجزات خود حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام بود تا معصوم بودن آن آقا ثابت شود و شبهه اینکه از لفظ این دعا برای ما پیدا میشد برطرف گردد.

اما توضیح این مطلب چنان است انبیاء و ائمه علیهم السّلام تمام اوقات آنها صرف در راه خدا می شود و دلهایشان مملو از محبت خدا و دل بسته عالم بالا هستند و همیشه مراقب و متوجه اویند چنانچه میفرماید

اعبد اللَّه کانک تراه فان لم تکن تراه فإنه یراک

چنان عبادت کن خدا را مثل اینکه او را مشاهده میکنی اگر تو او را مشاهده نکنی او ترا می بیند.

پس آنها پیوسته متوجه خدا و با تمام وجود روی بجانب او دارند هر زمان که از این مقام عالی و ارجمند پا را پائین گذارند و مشغول بخوردن و آشامیدن و اشتغال بامور آمیزشی و یا سایر کارهای مباح و جایز داشته باشند خود را گناهکار میدانند و از آن استغفار میکنند.

مگر همین طور نیست که اگر غلامی در مقابل آقای خود بخوردن و آشامیدن و یا آمیزش اشتغال داشته باشد با اینکه میداند آقا متوجه او است از نظر مردم قابل سرزنش و اعتراض است چه رسد بسرور تمام

سروران و هستی بخش جهان بهمین مطلب نیز اشاره است فرمایش پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله و سلم که فرموده پرده تاریکی دلم را فرا میگیرد و هر روز هفتاد مرتبه استغفار میکنم.

و این فرمایش امام علیه السّلام

«حسنات الابرار سیئات المقربین»

. حسنات پاک مردان برای مقربان گناه محسوب می شود توضیح دیگری میدهیم برای اثبات هر چه بیشتر این توجیه چنانچه از لفظ «اعقمتنی» فهمیده

امامت، ج ۳، ص: ۱۴۵

می شود عقیم کسی است که برای او فرزندی متولد نمی شود و فرزندی که از راه ناشایست متولد شود فرزند حساب نمی شود امام میفرماید خدایا ترا با آمیزش خود معصیت کردم آن چنان که میخواستی مرا عقیم می نمودی پس معلوم می شود امام کارهای ضروری زندگی را حتی بجهت دور شدن بهمین اندازه از ساحت قدس پروردگار معصیت می بیند و استغفار مینماید بعینه عبارات نیز میتوان بهمین طریق توجیه نمود.

و همچنین موارد دیگری نظیر اینها را این توجیه بسیار عالی است که موجب رفع شبهه میگردد و کسی که از دیده خود کوری و از دل خویش نادانی را برطرف کند رهنمائی میگردد.

ای کاش سیّد رضی الدین زنده می بود این توجیه را باو عرضه میداشتم و مزایای آن را توضیح میدادم خیال نمیکنم این توجیه را دیگری در مورد جملات دعا کرده باشد و کسی چنین راهی را پیموده باشد.

گاهی فکری عاطل به نتیجه ای معجز آسا میرسد چنانچه از قدیم گفته بالاخره از میان تیرهای بخطا رفته یکی بهدف میرسد.

آنچه صاحب کشف الغمه در توجیه این دعا گفته توضیحی عالی است در مورد نسبت گناه و خطا که گاهی ائمه علیهم السّلام بخود نسب میدهند.

اختصاص: صالح بن حماد نقل

میکنـد که امام صادق علیه السّلام فرمود خداونـد ابتـدا ابراهیم را بعنوان بنـده خود گرفت قبل از اینکه پیامبرش کند و او را به مقـام نبوت رسانـد قبـل از اینکه مرتبه رسـالت بـاو بخشـد و او را رسول خود قرار داد قبـل از اینکه بعنوان خلیل و دوست او را برگزیند و او را دوست انتخاب کرد قبل از اینکه امام قرارش دهد.

وقتی این مقامها برایش آماده گردیـد باو خطاب نمود که من میخواهم ترا امام قرار دهم. ابراهیم که متوجه عظمت مقام امامت بود گفت از نژاد و خاندان

امامت، ج ۳، ص: ۱۴۶

من نیز باین مقام میرسند فرمود کسی که نادان باشد نمیتواند امام پرهیزکار شود.

اختصاص: هشام بن سالم و درست از ائمه علیهم السّلام نقل کردند که فرمود انبیاء و مرسلین چهار طبقه هستند:

۱- پیامبری که مأموریت او فقط برای خودش می باشد در خواب می بیند و صدا را میشـنود ولی در حال بیداری چیزی را نمی بیند او را مبعوث برای کسی نکرده اند و خود او نیز تحت فرمان امام است چنانچه ابراهیم علیه السّلام لوط را رهبری میکرد.

۲- پیـامبری که در خواب می بینـد و صـدا را می شـنود و فرشـته را نیز مشاهـده میکنـد او مأموریت دارد برای دیگران چه کم باشند یا زیاد.

چنانچه خداوند در این آیه راجع بحضرت یونس میفرماید وَ أَرْسَلْناهُ إِلی مِائَهِ أَلْفٍ أَوْ یَزِیدُونَ یونس را مأمور بیش از صد هزار نمود فرمود سی هزار نفر از صد هزار بیشتر بودند با اینکه یونس تحت رهبری امام بود.

۳- آن پیامبری که در خواب می بیند و صدا را می شنود و در حال بیداری نیز می بیند در حالی که او پیشوا و

امـام است بر اولـو العزم چنـانچه حضـرت ابراهیم پیـامبر بود ولی امـام نبود تـا خداونـد فرمود من ترا می خواهم امـام قرار دهم درخواست کرد نسبت بفرزندان خود فرمود باین مقام ستمگران نخواهند رسید کسی بت پرست باشد یا چیزی شبیه بت بپرستد بامامت نمیرسد.

جوهری از حبیب خثعمی نقل میکند که گفت از حضـرت صادق علیه السّـلام شنیدم می فرمود ما گناه میکنیم و فراموشی ما را فرا میگیرد سپس به نزد خدا توبه میکنم.

حسین بن سعید گفت بین دانشمندان شیعه اختلافی نیست در اینکه ائمه علیهم السّلام معصوم هستند از هر نوع کار زشت بطور کلی ولی ایشان ترک کار مستحب را گناه مینامند نسبت بمقام و کمالی که دارند.

توضیح: علامه بزرگ در کتاب کشف الحق روایت میکند از ابن مسعود

امامت، ج ۳، ص: ۱۴۷

که پیـامبر فرمود دعای ابراهیم علیه السّـلام منتهی بمن و علی علیه السّـلام شـد هیـچ کـدام از ما لحظه ای بت نپرستیـدیم مرا به پیامبری و علی را بوصایت برگزید.

شارح ناصبی مـذهب کتاب مینویسد این روایت در کتابهای اهل سـنت وجود ندارد و هیچ یک از مفسـرین نقل نکرده اند اگر صحیـح باشـد دلالت میکند بر اینکه علی وصـی پیامبر است و منظور از وصایت وارث علم و حکمت است این در مورد امامت صراحت ندارد چنانچه ادعا کرده اند.

صـاحب کتـاب احقـاق الحق مینویسـد: این روایت را ابن مغـازلی شافعی نقل کرده در کتاب مناقب باسـناد خود از ابن مسـعود انکار و پافشاری در این مورد دشـمنی و کفر است و منظور از دعای ابراهیم همان درخواست امامت بود که برای فرزندان خود نمود.

پس معلوم می شود که منظور از وصایت همان امامت است و کسی که

قبلا کافر بوده و یا بت پرستیده نمیتواند بعد امام شود چنانچه قبلا توضیح دادیم در این صورت امامت آن سه نفر نفی میگردد و ثابت می شود که روایت تصریح به امامت حضرت علی دارد نه منظور وراثت علم و حکمت است.

اگر اعتراض شود که این روایت امامت آن سه نفر را نفی نمیکند چنانچه انتهای دعوت به پیامبر مستلزم این نیست که پیامبر دیگری قبل از ایشان نباشد همچنین منتهی شدن دعای حضرت ابراهیم بعلی علیه السّلام دلالت بر این نمیکند که امامی قبل از او باشد از روایت این مطلب استفاده می شود. امامی که دعای ابراهیم باو منتهی می شود نباید هیچ وقت بت پرستیده باشد ولی دلیل بر این نیست که امامی قبل از انتها نیز بت نپرستیده باشد.

جواب این اعتراض چنین است که لفظ (انتهت) بصیغه ماضی دلالت میکند که موقع صحبت پیامبر اکرم منتهی شده است و امامت شخص دیگری قبل از علی علیه السّلام با این معنی منافات دارد. بلی اگر فرموده بود (ینتهی) منتهی می شود

امامت، ج ۳، ص: ۱۴۸

این احتمال بی مورد نبود و حال اینکه آن طور نفرموده با این توضیح معلوم شد فرق بین انتهای دعوت به پیامبر اکرم و انتهای آن بعلی علیه السّلام.

باز اشکال نشود که اگر این روایت صحیح باشد مستلزم آن است که بقیه ائمه امام نباشند زیرا چنین ملازمه ای وجود ندارد زیرا معنی انتهاء یعنی دعای ابراهیم رسید بمن و علی نه بمعنی انقطاع باشد ضمنا این جواب بی وجه بودن آن حرف را ثابت میکند که بعضی گفته اند صحیح نبودن روایت موجب زیانی برای ما نمیشود چون ما میخواهیم بآنها ثابت کنیم که ابا

بکر و عمر و عثمان امام نیستند.

شبیه همین روایت است روایتی که نسفی حنفی در تفسیر مدارک ضمن تفسیر آیه بخوبی از امیر المؤمنین علیه السّلام نقل میکند که فرمود از پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله و سلم چند سؤال کردم تا اینکه فرمود پرسیدم حق چیست فرمود اسلام و قرآن و ولایت است وقتی منتهی بتو گردد.

توضیح: مفهوم شرط در نزد صاحب نظران علم اصول حجت است بهمین جهت دلالت میکند که امامت و ولایت قبل از علی علیه السّلام باطل است در نتیجه خلافت کسانی که قبل از او این مسند را تصاحب کردند باطل است.

کنز جامع الفوائد: در تفسیر ثعلبی است که حضرت صادق علیه السّلام فرمود (طه) یعنی طهارت اهل بیت صلوات اللَّه علیهم از ناپاکیها بعد این آیه را خواند إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً.

کنز جامع: محمّد بن نعمان گفت از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود خداوند ما را بخود وانمیگذارد اگر ما را بخود واگذارد مانند سایر مردم خواهیم بود لکن ما کسانی هستیم که خدا در باره ما فرموده ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ.

امامت، ج ۳، ص: ۱۴۹

دنباله بحث باید توجه داشت که گروه معتقدین بامامت متفقند بر عصمت ائمه علیهم السّلام از گناه چه صغیره و چه کبیره از آنها گناهی سر نمیزند عمدا و یا از روی فراموشی و یا اشتباه در تأویل و نه فراموشاندن از جانب خدا در این مورد هیچ کس از علما مخالفت ننموده جز صدوق محمّد بن بابویه و استادش ابن الولید چون آن دو فراموش نمودن که از جانب خدا باشد بواسطه مصلحتی در غیر

مسائل تبلیغی و بیان احکام تجویز نموده اند اما نه سهوی که از جانب شیطان باشد.

اخبار و دلائل این مطلب در جلد ششم و پنجم گذشت و بیشتر بابهای این جلد مربوط بدلائل همین مطلب است.

اما اخبار و دعاهائی که اشاره بخلاف این مطلب دارند و توهم گناه و خطا در باره ائمه را تقویت میکند بچند وجه قابل تأویل است:

۱- ترک مستحب و انجام مکروه گاهی گناه و عصیان نامیده می شود بلکه ارتکاب برخی از مباح ها نیز نسبت بعظمت مقام و جلالت ائمه علیهم السّلام نیز بگناه تعبیر شده زیرا انجام چنین کارها نسبت بمقام ایشان یک نوع کسر شأن است چنانچه اربلی در سخنان خود پیش از این ذکر کرد.

۲- آنها بعد از معاشرت با مردم و هدایت و راهنمائی آنها وقتی بمقام قرب و وصال و مناجات پروردگار نائل میگردند گاهی بواسطه پست بودن این کارها نسبت بمقام عالی و منزلت عظیمی که دارند خود را مقصر می بینند بهمین جهت به تضرع و زاری مشغول می شوند گر چه آن کار نیز بامر خدا باشد.

چنانچه اگر پادشاهی یکی از مقربین خود را مأموریتی بدهد که از مجلس سلطان و فیض حضور محروم شود بعد از بازگشت گریه و زاری دارد و خویش را

امامت، ج ۳، ص: ۱۵۰

مجرم و مقصر میداند بواسطه محروم شدن از این مقام عالی.

۳- چون کمالات و علوم و فضائل آنها از فضل خدا است اگر این نبود امکان انجام معصیت برای ایشان بود وقتی توجه بنفس خویش میکنند و این مقام و حالت که دارند اقرار بفضل پروردگار میکنند و عجز و ناتوانی خویش با عباراتی که اشاره بصدور معصیت و

گناه دارد خلاصه اینست که میگویند اگر توفیق تو نبود گناه میکردم و اگر هدایتت نبود بخطا مبتلا میشدم.

۴- چون ائمه علیهم السّلام پیوسته در راه ترقی بکمالات و صعود بدرجات عالی هستند در مورد معرفت خدا و سایر سعادات وقتی توجه بمعرفت پیشین خود مینماید با کیفیت عملی که انجام داده اند اعتراف به تقصیر مینمایند و توبه میکنند ممکن است این فرمایش پیامبر اکرم را مربوط بهمین جهت دانست که فرمود من در هر روز هفتاد مرتبه استغفار میکنم.

۵- چون ائمه علیهم السّلام در مقام عالی معرفت هستند نسبت بپروردگار پس هر عملی که انجام میدهند با تمام کوشش خود باز آن را لایق پیشگاه پروردگار خویش نمیدانند فرمانبرداریهای خود را معصیت میانگارند و از آنها استغفار میکنند چنانچه گناهکار استغفار می نماید هر کس از جام محبت جرعه ای نوشیده باشد از پذیرفتن وجوهی که ذکر شد امتناع ندارد عارف کامل و محب وقتی بغیر محبوب خود توجه نماید و یا دیگری را بنظر آورد خود را از بزرگترین خطاکاران میداند خداوند ما را موفق بوصول درجه محبین نماید.

* در اعتقادات صدوق مینویسد که انبیاء و پیامبران و ائمه علیهم السّلام معصوم پاک از هر نوع آلودگی هستند هرگز گناهی چه کوچک و چه بزرگ از آنها سر نمیزنند مخالفت با خدا نمی کنند و مطیع فرمان اویند هر کس آنها را در هر یک از حالات غیر معصوم بداند ایشان را نشناخته ما معتقدیم که آنها متصف بمرتبه کمال و تمام و علم از ابتدای امر تا آخر هستند در هیچ یک از احوال خود نمیتوان بایشان نسبت نقص و خطا و جهل داد.

امامت، ج ۳،

توضیح: معنی عصمت و تحقیق در این مورد در باب عصمت انبیاء گذشت تکرار نخواهیم کرد.

بخش هفتم معنی آل محمّد و اهل بیت و عترت و اهل و رهط و عشیره و ذریه صلوات اللَّه علیهم اجمعین

آیات: طه (۲۰) وَ أْمُرْ أَهْلَکَ بِالصَّلاهِ وَ اصْطَبِرْ عَلَیْها.

شعراء: (۶) وَ أَنْذِرْ عَشِیرَتَکَ الْأَقْرَبِینَ.

طبرسی رحمه اللَّه علیه: مینویسد وَ أْمُرْ أَهْلَکَ یعنی دستور بده اهل بیتت و اهل دینت را به نماز. ابو سعید خدری نقل کرد وقتی این آیه نازل شد پیامبر اکرم بدر خانه فاطمه و علی علیهما السّلام نه ماه می آمد در موقع هر نماز میفرمود آماده نماز شدید خدا شما را رحمت کند إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً ابن عقده باسناد خود از طرق زیادی همین روایت را از اهل بیت علیهم السّلام و دیگران مانند ابو برزه و ابو رافع نقل کرده و حضرت باقر علیه السّلام فرمود: خداوند به پیامبرش دستور داده که باهل بیت خود راجع به نماز سفارش کند و آنها را اختصاص بذکر داده تا مردم بدانند اهل بیت پیامبر علیهم السّلام را در نزد خدا منزلتی است که سایر مردم ندارند از طرفی امر کرده بآنها هم با مردم سفارش کند و ایشان را بتنهائی مورد سفارش قرار داده.

در قرائت عبد اللَّه بن مسعود چنین است وَ أَنْذِرْ عَشِیرَتَکَ الْأَقْرَبِینَ و رهطک منهم المخلصین از حضرت صادق علیه السّلام نیز این مطلب روایت شده رازی و دیگران در تفاسیر نقل کرده اند که پیامبر اکرم پس از نزول وَ أْمُرْ أَهْلَکَ بِالصَّلاهِ هر روز صبح میرفت بدر خانه فاطمه و علی علیهما السّلام و میفرمود: موقع نماز است این کار را پیوسته انجام میداد.

بقیه گفتار در مورد این دو آیه در جلد

احوالات امير المؤمنين عليه السّلام خواهد آمد.

امامت، ج ۳، ص: ۱۵۲

کنز جامع- ابو الجارود از حضرت باقر عليه السّلام نقل کرد در باره آيه و رهطك مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ که فرمود: منظور على و حمزه و حسن و حسين و آل محمّد عليهم السّلام هستند.

با همين اسناد از آن جناب نقل شده در باره آيه وَ تَقَلُّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ منظور از سجده کنندگان در آيه على و فاطمه و حسن و حسين و اهل بيت پيامبر عليهم السّلام هستند.

کنز جامع- بريد از زيد بن على از پدرش از جد خود نقل کرد که پيامبر اکرم روزى در خانه ام سلمه بود حريره اى آوردند حضرت على و فاطمه و امام حسن و امام حسين عليهم السّلام را نيز خواست همه از آن غذا خوردند بعد يک کساى خيبرى بر روى ايشان انداخت و اين آيه را قرائت کرد إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً ام سلمه گفت: يا رسول اللّه آيا من نيز از اهل بيت هستم؟ فرمود: تو عاقبت بخيرى.

کنز جامع- عماره از پدرش از جعفر بن محمّد از پدرش نقل کرد که حضرت على بن ابى طالب عليه السّلام فرمود: خداوند ما اهل بيت را فضيلت بخشيده چگونه چنين نباشد با اينکه در اين آيه ميفرمايد: إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً خداوند ما را تطهير نموده از زشتيها چه آشکارا و چه پنهان ما بر طريقه حق هستيم.

کنز جامع- حسين بن زيد از عمر بن على نقل کرد که پس از شهادت حضرت على عليه السّلام امام حسن عليه السّلام در خطبه خود فرمود: کسى از دنيا

رفت که از نظر علم از پیشینیان و آیندگان هیچ کس بر او سبقت نگرفته و از طلا و نقره چیزی از خود بارث نگذاشت مگر هفتصد درهم که از عطایش اضافه آمده بود و میخواست با آن پول برای خانواده خود خدمتکاری بخرد.

سپس فرمود: مردم هر که مرا میشناسد که میشناسد هر که نمیشناسد من حسن بن علی هستم پسر بشارت دهنده و نذیر و داعی بسوی خدا و چراغ

امامت، ج ۳، ص: ۱۵۳

روشنگر من از خانواده ای هستم که جبرئیل در آنجا نازل میشد و بآسمان صعود میکرد من از خانواده ای هستم که خدا از آنها پلیدی را برطرف نموده و پاک و پاکیزه شان کرده.

کنز جامع- ام سلمه گفت: این آیه در خانه من نازل شد هفت نفر در خانه حضور داشتند جبرئیل و میکائیل پیامبر اکرم علی و فاطمه و حسن و حسین صلوات اللّه علیهم من بر در خانه بودم عرضکردم یا رسول اللّه آیا من از اهل بیت بشمار می آیم؟ فرمود: تو عاقبت بخیری تو از زنان پیامبری نفرمود تو از اهل بیت شمرده میشوی.

مناقب- حضرت صادق این آیه را خواند وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَ جَعَلْنا لَهُمْ أَزْواجاً وَ ذُرِّيَّةً در این موقع اشاره بسینه خود کرده فرمود: بخدا قسم ما ذریه پیامبر اکرم هستیم.

تفسیر فرات- عبد اللّه بن ولید گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدیم فرمود: شما از کدام طایفه هستید؟ عرضکردیم اهل کوفه فرمود: هیچ شهر و دیاری بیشتر از کوفه محب و دوست ما خانواده نیستند خداوند شما را هدایت براهی نموده که دیگران جاهلند شما ما را دوست میدارید در حالی که مردم بما

کینه میورزند و ما را تصدیق نمودید موقعی که مردم تکذیب کردند و پیرو ما شدید گاهی که دیگران مخالف ما بودند خداوند زندگی شما را زندگی ما و مرگ شما را مرگ ما قرار داده.

من گواهم بر پدرم که میفرمود: فاصله بین شما و بین اینکه دیگران حسرت مقامتان را بخورند و شاد و خرم از آینده خود شوید بهمین است که جانتان باینجا برسد اشاره بحلق خود کرد خداوند در کتاب خود فرموده است وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَ جَعَلْنا لَهُمْ أَزْواجاً وَ ذُرِّيَّةً پس ما ذریه پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله و سلم هستیم.

تفسیر قمی: وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ فرمود: این نیز نازل شده

امامت، ج ۳، ص: ۱۵۴

و رهطك مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ و آنها عبارتند از علی بن ابی طالب و حمزه و جعفر و حسن و حسین و آل محمّد علیهم السّلام.

معانی الاخبار- غیاث بن ابراهیم از حضرت صادق از آباء گرام خود نقل میکند که از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام راجع باین فرمایش پیامبر اکرم پرسیدند انی مخلف فیکم الثقلین کتاب اللّٰه و عترتی که مراد از عترت کیست؟

فرمود: من و حسن و حسین و ائمه نه امام از فرزندان حسین که نهمی مهدی و قائم آنها است از قرآن جدا نمیشوند قرآن نیز از آنها جدا نمیشود تا در حوض کوثر بر پیامبر اکرم وارد شوند.

توضیح: معنی عترت در اخبار ثقلین خواهد آمد.

معانی الاخبار- عبد اللّٰه بن میسره گفت: بحضرت صادق علیه السّلام گفتم ما میگوئیم «اللهم صل علی محمّد و اهل بیته» بعضی میگویند ما آل محمّد هستیم فرمود: آل محمّد کسانی هستند که ازدواج

نمودن پیامبر را با آنها خدا حرام کرده.

توضیح: شاید راوی بجای اهل بیت آل محمّد گفت: باین جهت بوده که مدعی لفظ آل محمّد گفته و یا بواسطه مترادف بودن آل و اهل بوده است.

اما تفسیر امام علیه السّلام که در معنی آل فرمود: کسانی هستند که ازدواج پیامبر با آنها حرام باشد شاید منظور اختصاص دادن بائمه باشد نه اینکه منظور از آل تمام آنهائی باشد که ازدواج با آنها حرام است و منظور خارج نمودن بنی عباس و نظایر آنها است از معنی آل که مدعی خود از آنها بوده شاید در این روایت یک نوع تقیه ای وجود داشته باشد با اینکه محتمل است یکی از معانی آل همین معنی باشد.

معانی الاخبار- محمّد بن سلیمان دیلمی از پدر خود نقل کرد که بحضرت صادق علیه السّلام گفتم فدایت شوم آل کیانند فرمود: ذریه پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله و سلم عرضکردم پس اهل کیست فرمود: ائمه علیهم السّلام عرضکردم پس منظور از آیه أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذابِ

امامت، ج ۳، ص: ۱۵۵

آل فرعون را گرفتار شدیدترین عذاب کنند چه کسی است فرمود بخدا قسم جز دختر فرعون کس دیگری را در نظر نگرفته خدا.

معانی الاخبار- ابو بصیر گفت: بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم آل محمّد صلی اللّٰه علیه و آله کیانند فرمود: ذریّه او گفتم اهل بیتش کیست؟ فرمود:

ائمه و جانشینانش عرضکردم عترت کیست؟ فرمود: اصحاب عبا.

گفتم: امتش کیست؟ فرمود: مؤمنینی که تصدیق کرده اند آنچه پیامبر از جانب خدا آورده و متمسک هستند بثقلین که مأمورند بآن دو تمسک جویند کتاب خدا و عترت پیامبر اهل بیتش که پلیدی را از آنها دور

کرده و پاک و پاکیزشان نموده آن دو خلیفه بر مردمند.

صدوق در معانی الاخبار مینویسد تأویل ذریات اگر با الف باشد اعقاب و نسل هستند ابو عبیده نیز چنین گفته، اما آنچه در قرآن است که وَ الَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنا هَبْ لَنا مِنْ أَزْواجِنا وَ ذُرِّیّاتِنا قُرَّهَ أَعْیُنٍ حضرت علی تنها آن را بصورت مفرد قرائت کرده و آیه ای که در سوره یس است وَ آیَهٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنا ذُرِّیَّتَهُمْ.

و این آیه کَما أَنْشَأَکُمْ مِنْ ذُرِّیَّهِ قَوْمٍ آخَرِینَ در مورد لفظ ذریه دو لغت است یکی ذریّه و دیگری ذریّه مانند علیّه و علیّه قرائت حضرت علی ذریّه بضم است و بهمین طور ابو عمرو قرائت نموده و همین قرائت اهل مدینه است بجز زید بن ثابت که او در آیه ذُرِّیَّهَ مَنْ حَمَلْنا مَعَ نُوحٍ بکسر خوانده و مجاهد در آیه إِلَّا ذُرِّیَّهٌ مِنْ قَوْمِهِ گفته است آنها اولاد کسانی هستند حضرت موسی برای آنها مبعوث شد و پدرانشان فوت شده بودند.

فراء گفته است آنها را ذریه نامیده اند چون پدرانشان از قبط بودند و مادرانشان از بنی اسرائیل این شبیه همان است که بایشان میگفتند ابناء چون مادران آنها از جنس پدرشان نبودند.

ابو عبیده گفته آنها را ذریه نامیده اند با اینکه ایشان مذکر و مردند

امامت، ج ۳، ص: ۱۵۶

بهمین معنی و ذریه شخص مثل این است که موالیدی هستند از او خارج شده اند و این لفظ از ذروت و ذریت مشتق است و همزه دار نیست.

اما ابو عبیده گفته اصل آن همزه دار بوده که عرب همزه آن را کنار گذاشته بنا بگفته او این لغت از ذرأ اللَّه الخلق مشتق است چنانچه در این

آیه میفرماید: وَ لَقَدْ ذَرَأْنا لِجَهَنَّمَ کَثِیراً مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ و ذرأهم یعنی ایجاد کرد و خلق نموده آنها را و این آیه یَذْرَؤُکُمْ فِیهِ یعنی می آفریند شما را پس ذریه شخص عبارت است از مخلوق خدا از نهاد او و نسلش و کسانش که خداوند از صلب او آفریده.

توضیح: فرقی که صدوق بین مفرد و جمع ذریه گذاشته در این مورد مطلب قابل توجهی نداشت و تحقیقی که در این مورد کرده بود حایز اهمیتی نبود و معنی اینکه تنها علی علیه السّلام این طور قرائت کرده نمیدانم منظورش چیست با اینکه ابو عمرو و حمزه و کسائی و ابو بکر نیز ذریتنا قرائت کرده اند.

تفسیر عیاشی: معاویه بن وهب گفت: از امام علیه السّلام شنیدم میفرمود الحمد للّٰه نافع بنده آل عمر در خانه حفصه بود مردم بدیدن او می آمدند کسی بآنها عیب نمیگرفت و این کار را بد نمی شمرد اما مردم بواسطه احترام به پیغمبر پیش ما می آیند مخفی و ترسان این کار را بر آنها عیب میگیرند و کار آنها را زشت میشمرند خداوند در قرآن میفرماید: وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلًا مِنْ قَبْلِکَ وَ جَعَلْنا لَهُمْ أَزْواجاً وَ ذُرِّیَّةً پس آنچه برای پیامبر هست جز همان امتیازاتی که برای هر پیامبری هست نخواهد بود خداوند به پیامبر نیز همسران و ذریه عنایت کرد با اینکه بهیچ کدام از پیامبران ایمان نیاوردند بآن اندازه که به پیامبر ما از اهل بیتش ایمان آوردند این امتیاز را به پیغمبر ما بخشید.

تفسیر عیاشی- از بشیر دهان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد فرمود:

خداوند هر چه به پیامبران داده بحضرت محمّد نیز عطا نموده

و به پیامبر امتیازاتی بخشیده که بسایر پیامبران نداده سپس این آیه را تلاوت نمود وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا

امامت، ج ۳، ص: ۱۵۷

رُسُلًا مِنْ قَبْلِکَ وَ جَعَلْنا لَهُمْ أَزْواجاً وَ ذُرِّیَّهً.

تفسیر عیاشی: مفضل بن صالح از جعفر بن محمّد علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود خداوند خلایق را دو قسم آفرید یک قسمت را کنار گذاشت و یک قسمت را نگه داشت آن قسمت را بسه قسمت تقسیم کرد دو سوم را کنار گذاشت و یک سوم را نگه داشت.

سپس از این یک سوم قریش را انتخاب کرد از میان قریش فرزندان عبد المطلب را برگزید از میان فرزندان عبد المطلب پیامبر اکرم را انتخاب کرد و ما ذریه او هستیم.

اگر مردم بگویند پیامبر اکرم ذریّه نداشت انکار نموده اند با اینکه خداوند میفرماید وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلًا مِنْ قَبْلِکَ وَ جَعَلْنا لَهُمْ أَزْواجاً وَ ذُرِّیَّهً پس ما ذریّه او هستیم راوی گفت من عرضکردم گواهی میدهم که شما ذریّه پیامبرید.

سپس عرضکردم یا بن رسول اللّه از خدا بخواه مرا در دنیا و آخرت با شما قرار دهد این دعا را برایم نمود کف دستش را بوسیدم.

عیون اخبار الرضا و امالی: ریان بن صلت گفت روزی حضرت رضا علیه السّلام بمجلس مأمون وارد شد در مرو گروهی از علمای عراق و خراسان حضور داشتند.

مأمون گفت این آیه را توضیح دهید ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْکِتابَ الَّذِینَ اصْطَفَیْنا مِنْ عِبادِنا سپس کتاب را بارث دادیم به بندگان برگزیده خود.

علما در جواب گفتند منظور تمام امت است.

مأمون رو بامام علی بن موسی الرضا علیه السّلام نموده گفت شما چه می فرمائید حضرت رضا علیه السّلام فرمود من سخن این دانشمندان را

نمیگویم.

ولی میگویم خداوند در این آیه عترت پاک پیامبر را منظور فرموده.

امامت، ج ۳، ص: ۱۵۸

مأمون گفت چگونه ممکن است منظور عترت باشد و امت نباشد؟ حضرت رضا علیه السّلام فرمود اگر منظور تمام امت باشد باید همه اهل بهشت باشند بدلیل این آیه فَمِنْهُمْ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سابِقٌ بِالْخَيْراتِ بِإِذْنِ اللَّهِ ذلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ سپس همه آنها را در بهشت جمع نموده میفرماید:

جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَها يُحَلَّوْنَ فِيها مِنْ أَساوِرَ مِنْ ذَهَبٍ «۱».

در این صورت وراثتی که در آیه ذکر شده اختصاص بعترت دارد نه دیگران.

مأمون گفت عترت پاک پیامبر کیانند و حضرت رضا علیه السّلام در جواب فرمود:

کسانی هستند که خداوند در قرآن در باره آنها میفرماید إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً و اینها کسانی هستند که پیامبر اکرم در باره آنها میفرماید

«انی مخلف فیکم الثقلین کتاب اللّه و عترتی اهل بیتی الا انهما لن یفترقا حتّی یردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیهما- ایها الناس لا تعلموهم فإنهم اعلم منکم»

. علما گفتند برای ما توضیح بدهید که آیا عترت همان آل هستند یا نه.

فرمود آری عترت همان آل هستند.

علما گفتند ما از پیامبر اکرم خبر داریم که فرموده است امت من همان آل من هستند و اصحاب از آن جناب باخبر مورد اعتمادی که نمیتوان ردّ کرد نقل کرده اند فرموده است: آل محمّد امت او هستند.

امام علیه السّلام پرسید آیا بعقیده شما صدقه بر آل محمّد حرام است گفتند آری فرمود آیا بر امت نیز صدقه حرام است گفتند نه، فرمود این خود فرق آشکاری است که بین امت و آل است.

امامت، ج ۳،

وای بر شـما چگـونه تفسیر میکنیـد عجب گروه منحرفیـد مگر شـما تشـخیص نمیدهیـد کـه وراثـت و طهـارت اختصـاص به برگزیدگان رهبر دارد نه دیگران.

گفتنـد این ادعا را بچه دلیل میفرمائید. فرمود از این آیه وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا نُوحاً وَ إِبْراهِیمَ وَ جَعَلْنا فِی ذُرِّیَّتِهِمَا النُّبُوَّهَ وَ الْکِتابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَ کَثِیرٌ مِنْهُمْ فاسِقُونَ پس در این آیه که میفرمایـد در میـان نژاد نـوح و ابراهیم نبـوت و کتـاب را قرار دادیم این وراثت مربوط بفرزنـدانی است که هـدایت یـافته انـد نه تبهکاران و فاسـقین مگر نمیدانیـد که نوح وقتی از خداونـد چنین درخواسـت نمود:

خدایا پسرم از خانواده من است وعده های تو یک واقعیت است و تو بهترین داوری زیرا خداوند باو وعده داده بود که خود و خانواده اش را نجات بخشد.

خداونـد در جواب او فرمود ای نوح او از خانواده تو نیست او شخصـی ناشایسـته است، چیزی را که اطلاع نداری نپرس من ترا برحذر میدارم از اینکه جزء نادانان باشی.

مأمون گفت آیا خداوند عترت را بر سایر مردم فضیلت بخشیده.

فرمود خداوند برتری عترت را در کتاب خود آشکارا بیان کرده.

مأمون گفت کدام آیه قرآن؟

فرمود این آیه إِنَّ اللَّهَ اصْطَفی آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِیمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَی الْعالَمِینَ ذُرِّیَّهً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ در آیه دیگر میفرماید أَمْ یَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلی ما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَیْنا آلَ إِبْراهِیمَ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَهَ وَ آتَیْناهُمْ مُلْکاً عَظِیماً سپس خطاب بسایر مؤمنین میفرماید با این آیه یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ اینکه بآنها دستور اطاعت از خدا و پیامبر و اولو الامر میفرماید منظور همانهائی هستند

که بآنها کتاب خدا و حکمت داده شده که در آن آیه میفرماید مردم بر این دو امتیاز بر آنها رشک میبرند در این آیه که میفرماید أَمْ یَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلی ما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَیْنا آلَ

امامت، ج ۳، ص: ۱۶۰

إِبْراهِیمَ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَهَ وَ آتَیْناهُمْ مُلْکاً عَظِیماً منظور از این ملک عظیم و قدرت بزرگ همان اطاعت از برگزیدگان طاهر است پس منظور از ملک در آیه اطاعت و فرمانبرداری است.

علما گفتند آیا خداوند در قرآن اصطفاء و برگزیدن را تفسیر نموده فرمود خداوند برگزیدن را در دوازده مورد از قرآن آشکارا تفسیر نموده غیر از آنچه در باطن قرآن است اولین مورد وَ أَنْذِرْ عَشِیرَتَکَ الْأَقْرَبِینَ و رهطک مِنْهُمُ الْمُخْلَصِینَ این طور قرائت کرده ابی بن کعب و در قرآن عبد اللَّه بن مسعود این یک مقام ارجمند و امتیاز بسیار عالی و شرافتی است که خداوند آل پیامبر را در نظر گرفته و برای پیامبر ذکر نموده.

دوم این آیه إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً این یک امتیازی است که هیچ مخالف و دشمنی هم نمیتواند آن را انکار کند زیرا امتیاز بزرگی است که خداوند آنها را از پلیدی ها پاک و پاکیزه داشته باشد.

سوم آنجا که خداوند شخصیتهای پاک و طاهر را معین میفرماید به پیامبر در آیه مباهله دستور نیایش و ابتهال میدهد در این آیه فَمَنْ حاجَّکَ فِیهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَکُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَکُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَی الْکاذِبِینَ پیامبر اکرم برای مباهله علی و حسن و

حسین و فاطمه علیهم السّلام را براه و نفس آنها قرین نفس او قرار میدهد میدانید معنی أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَکَمْ چیست؟

علما گفتند منظور نفس خود پیامبر است.

فرمود منظور از نفس پیامبر علی بن ابی طالب از مطالبی که دلیل این مطلب است فرمایش پیامبر است باید بنی ولیعه از این کار خود دست بردارند و گر نه شخصی بسرکوبی آنها میفرستم که مانند نفس من است.

منظور علی بن ابی طالب است و منظور از ابناء در آیه حسن و حسین علیهما السّلام

امامت، ج ۳، ص: ۱۶۱

است و مراد از زنان فاطمه علیها السّلام این امتیازی است که هیچ کس بآنها نمیرسد و مقامی است که هیچ کس را یارای رسیدن بآن نیست زیرا نفس علی را مانند نفس پیامبر قرار داده.

چهارم- خارج نمودن تمام مردم است از مسجد بجز عترت خود تا آنجا که بعضی در این مورد اعتراض نمودند و عباس عموی پیامبر گفت یا رسول اللّه علی را باقی گذاشتی و ما را خارج کردی فرمود: من او را نگذاشتم و شما را خارج کنم ولی این کار را خدا نموده که او را اجازه داده و شما را خارج نموده این عمل توضیح و فرمایش پیامبر است که بعلی علیه السّلام میفرماید:

أنت منی بمنزله هارون من موسی.

علما گفتند برای این مطلب از قرآن چه دلیلی دارید؟ حضرت رضا علیه السّلام فرمود: اینک از قرآن برایتان میخوانم گفتند بفرمائید این آیه را قرائت فرمود: وَ أَوْحَیْنا إِلی مُوسی وَ أَخِیهِ أَنْ تَبَوَّءا لِقَوْمِکُما بِمِصْرَ بُیُوتاً وَ اجْعَلُوا بُیُوتَکُمْ قِبْلَةً در این آیه موقعیت هارون نسبت بموسی آشکار است که میفرماید: در مصر شما دو

نفر برای قوم خانه تهیه نمائید و خانه های خود را قبله قرار دهید در همین آیه مشخص می شود منزلت علی علیه السّلام نسبت به پیامبر اکرم با تمام این توضیح دلیل آشکاری در فرمایش پیامبر است که فرموده این مسجد برای هیچ جنبی حلال نیست مگر برای محمّد و آل محمّد صلی اللّٰه علیه و آله و سلم.

دانشمندان گفتند: این توضیح و بیان فقط نزد شما خانواده اهل بیت پیامبر است.

حضرت رضا علیه السّلام فرمود: چه کسی انکار این مقام را در مورد دارد با اینکه پیامبر اکرم میفرماید: «من شهر حکمت هستم و علی درب آن است هر کس مایل است وارد شهر حکمت شود باید از درب آن داخل گردد».

در آنچه توضیح و تشریح نمودم راجع بفضل و شرافت و شخصیت و برگزیده شدن و طهارت خانواده پیامبر دلائلی است که جای انکار برای هیچ معاندی باقی

امامت، ج ۳، ص: ۱۶۲

نمیگذارد خداوند را بر این موهبت سپاسگزارم.

آیه پنجم: وَ آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ این یک امتیاز است که خداوند فقط بآنها بخشیده و ایشان را بر امت مقدم داشته وقتی این آیه بر پیامبر اکرم نازل شد فرمود فاطمه علیها السّلام را صدا بزنید باو فرمود: این فدک از جاهائی که با سپاه و لشکر کشی گرفته نشده و متعلق بشخص من است مسلمانان شرکت در آن ندارند من آن را بتو بخشیدم چون خداوند دستور بمن داده آن را تصرف کنی متعلق بتو و فرزندان تو است.

آیه ششم: قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبی این امتیاز مخصوص پیامبر است تا روز قیامت و مربوط به آل اوست نه دیگران چون

خداونـد در مورد نوح پیـامبر میفرمایـد: یـا قَوْمِ لا أَسْئَلُکَمْ عَلَیْهِ مالًا إِنْ أَجرِیَ إِلَّا عَلَی اللَّهِ وَ ما أَنَا بِطارِدِ الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِمْ وَ لکِنِّی أَراکُمْ قَوْماً تَجْهَلُونَ.

و از هود نقل میکند که گفت: لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِنْ أَجْرِیَ إِلَّا عَلَی الَّذِی فَطَرَنِی أَ فَلا تَعْقِلُونَ که هر دو پیامبر در مقابل نبوّت خود هیـچ پاداش طلب نمی کننـد و پاداش خود را از خدا میخواهند ولی خداوند به پیامبر اکرم میفرماید: بگو از شـما پاداشـی جز مودت و دوستی با خویشاونـدانم خواسـتار نیسـتم اینکه مودت و محبت با آنها را واجب نمود چون میدانست آنها هرگز از دین بر نمیگردند و گمراهی را اختیار نخواهند نمود.

دلیل دیگر اینکه ممکن است شخصـی یک نفر را دوست داشـته باشد اما با بعضـی از افراد خانواده او دشـمن باشد دل آن مرد که مورد محبت این شـخص است اما با بعضی از اهل بیتش دشمن است با اوصاف نمی شود خداوند خواست که در دل پیامبر چیزی نسـبت پیـدا نشـود بهمین جهت مـودّت خویشاونـدان او را بر مؤمنین واجب کرد هر که مراعـات این واجب را بنمایـد و پیامبر و اهل بیت او را

امامت، ج ۳، ص: ۱۶۳

دوست داشـته باشـد پیامبر را نمیرسد که با او دشـمن باشد ولی کسـی که مراعات این واجب را نکرد و با اهل بیت دشـمن بود باید پیامبر او را دشمن بدارد چون او یکی از فرایض خدا را ترک نموده اینک چه فضیلت و شرافتی از این بالاتر است.

خداوند این آیه را بر پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله و سلم نازل فرمود: قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً

إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى پس از نزول آيه پيامبر اكرم در جمع اصحاب از جاى حركت كرده ثناى پروردگار را بجاى آورده فرمود: مردم خداوند چيزى را براى شما واجب نموده كه مربوط بمن مى شود آيا تعهد انجام آن را مينمائيد كه كسى جواب نداد و فرمود مردم اين طلا و نقره و خوردنى و آشاميدنى نيست گفتند پس بفرمائيد چيست آن جناب همان آيه را خواند گفتند امّا اين مطلب را تعهد ميكنيم اما بيشتر آنها وفا نكردند.

خداوند هيچ پيامبرى را نفرستاد مگر اينكه باو وحى نمود كه از قوم خود پاداشى نخواهد زيرا خداوند خود پاداش پيامبران را ميدهد ولى در مورد حضرت محمّد صلى اللَّه عليه و آله و سلم محبت خويشاوندانش را واجب نمود و دستور داد كه اجر و پاداش خود را در ميان مردم قرار دهد تا خويشاوندانش را دوست بدارند باين طور كه عارف بفضل و مقام آنها بشوند آن فضل و مقامى كه خداوند براى ايشان واجب نموده (كه عبارت است از وجوب اطاعت و ساير امتيازات) زيرا محبت و مودّت بمقدار عرفان و فضيلت است.

وقتى خداوند اين مطلب را واجب كرد براى آنها سنگين آمد زيرا فرمانبردارى سنگين است گروهى كه خداوند از آنها پيمان وفا دارى گرفته بود باين شرط وفا نمودند ولى معاندين و منافقين منكر شدند و از حدّ و اندازه اى كه خداوند قرار داده بود خارج كردند گفتند منظور از قرابت پيامبر تمام عرب هستند و همه امت بالاخره هر چه باشد اين مطلب مسلم است كه مودّت براى خويشاوندان واجب شده هر چه به پيامبر نزديكتر باشند محبت لازم تر است به

امامت،

نسبت خویشاوندی که دارند.

اما در مورد پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم بانصاف رفتار نکردند با تمام موقعیت آن جناب و رأفتش و نعمتهائی که خداوند بر امتش ارزانی داشت که زبان عاجز از شکر آن است زیرا دوستی و محبت لازم را با خاندان و ذریه او بجا نیاوردند و آنان را در میان خود باید چون چشم نسبت بسر قرار میدادند بجهت احترام پیامبر و محبت با آن جناب این خود لازم بود چه رسد که قرآن نیز بآن دعوت می نماید و اخبار نیز شاهد است که اهل مودّت آنهایند و دوستی با ایشان واجب شده و پاداش بر آن میابند.

این مودّت است که هر کس با ایمان و اخلاص آن را داشته باشد سزاوار بهشت است بدلیل این آیه وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فِی رَوْضاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ ما یَشاؤُنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذلِکَ هُوَ الْفَضْلُ الْکَبِیرُ ذلِکَ الَّذِی یُبَشِّرُ اللَّهُ عِبادَهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی .

سپس علی بن موسی الرضا علیه السّلام فرمود: پدرم از جدم از آباء گرام خود از حسین بن علی علیهم السّلام نقل کرد که فرمود گروهی از مهاجر و انصار خدمت پیامبر اکرم رسیدند. گفتند: یا رسول اللَّه شما احتیاج بمخارجی برای خود و میهمانان خویش داری اینک اموال و جانهای ما در اختیار تو است هر طور که مایلی استفاده کن بدون هیچ ناراحتی هر چه مایلی بردار در این موقع خداوند جبرئیل را بر پیامبر نازل نمود و این آیه را آورد قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی

منظور اینست که خویشاوندانم را پس از من دوست بدارید. آنها خارج شدند.

منافقین گفتند: پیامبر آنچه ما تقدیم نمودیم قبول نکرد مگر بجهت تحمیل کردن خویشاوندانش را پس از خود بر ما این مطلب افترائی که در مجلس خود بست این سخن آنها خیلی بزرگ بود خداوند این آیه را نازل کرد أَمْ یَقُولُونَ افْتَری عَلَی اللَّهِ کَذِباً و این آیه أَمْ یَقُولُونَ افْتَراهُ قُلْ إِنِ افْتَرَیْتُهُ

امامت، ج ۳، ص: ۱۶۵

فَلا تَمْلِکُونَ لِی مِنَ اللَّهِ شَیْئاً هُوَ أَعْلَمُ بِما تُفِیضُونَ فِیهِ کَفی بِهِ شَهِیداً بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ وَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ.

پس از نزول آیات پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله و سلم از پی آنها فرستاده فرمود آیا پیش آمدی شده است گفتند آری بعضی از ما سخنانی بس بزرگ گفتند که ما ناراحت شدیم پیامبر اکرم آیه را برای آنها تلاوت کرد همه بشدت بگریه افتادند خداوند این آیه را نازل کرد وَ هُوَ الَّذِی یَقْبَلُ التَّوْبَهَ عَنْ عِبادِهِ وَ یَعْفُوا عَنِ السَّیِّئاتِ وَ یَعْلَمُ ما تَفْعَلُونَ.

هفتم این آیه إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِیماً دشمنان خود میدانستند که وقتی این آیه نازل شد بعضی گفتند یا رسول اللَّه ما فهمیدیم باید چگونه تسلیم باشیم اما صلوات بر شما چگونه است فرمود بگوئید

«اللهم صلّ علی محمّد و آل محمّد کما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم انّک حمید مجید»

فرمود آیا در این مورد شما اختلافی دارید.

گفتند نه. مأمون گفت در این مورد اختلافی در میان امت وجود ندارد آیا شما در مورد آل مطلبی واضح تر از قرآن دارید.

فرمود آری بگوئید این آیه که می فرماید

یس وَ الْقُرْآنِ الْحَکِیمِ إِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ عَلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ منظور از یس کیست؟

علما گفتند یس محمّد است کسی شک در آن ندارد.

حضرت رضا علیه السّلام فرمود خداوند به محمّد و آل محمّد مقامی را عنایت نموده که کسی را یارای آن نیست که واقعیت آن را تشریح نماید مگر اینکه درک نماید. دلیل بر این مطلب آن است که خداوند جز بر پیامبران سلام نفرستاده میفرماید سَلامٌ عَلی نُوحٍ فِی الْعالَمِینَ و سَلامٌ عَلی إِبْراهِیمَ و سَلامٌ عَلی مُوسی وَ هارُونَ خداوند در این آیات نفرموده سلام بر آل نوح و سلام بر آل ابراهیم و نه سلام بر آل موسی و هارون ولی فرموده سَلامٌ عَلی إِلْ یاسِینَ یعنی آل محمّد.

امامت، ج ۳، ص: ۱۶۶

مأمون گفت فهمیدم که گنجینه نبوت شرح و توضیح این مطلب را میدهد.

هشتم این آیه وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْ ءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی در این آیه خداوند سهم خویشاوندان پیامبر را با سهم خود و پیامبر قرین نموده این یک امتیاز دیگری است که موجب فرق بین امت و آل می شود زیرا خداوند آنها را در مقامی قرار داده که مردم را در مقام پست ترین قرار داده است و برای آنها همان را قرار داده که برای خود قرار داده است و آنها را برگزیده.

ابتدا در آیه نام خود و بعد پیامبر اکرم و سپس در مرحله سوم خویشاوندان را نام برده.

پس آنچه از درآمدها و غنایم و چیزهای دیگر برای خود اختصاص داده برای آنها نیز قرار داده است در این آیه می فرماید وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْ ءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ

وَ لِذِی الْقُرْبی این یک تأکید بسیار زیادی است که تا قیامت برای آنها باقی است در قرآنی که هرگز باطل در آن از هیچ طرف راه ندارد و از جانب خدای حکیم نازل شده.

همچنین است خراج آنچه برای خود و پیامبرش قرار داده برای خویشاوندان پیامبر نیز قرار داده است ابتدا نام خود و بعد پیامبر و بعد خویشاوندان و سهم آنها قرین سهم خود و پیامبر نموده است.

همچنین است فرمانبرداری فرموده است یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ ابتدا فرمانبرداری از خود بعد پیامبر سپس اهل بیت را نام برده همین طور است آیه ولایت إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا ولایت آنها را با اطاعت پیامبر مقرون باطاعت خویش نموده همان طور که سهم آنها را با سهم پیامبر و سهم خود در غنیمت و خراج همراه کرده بزرگ و عظیم خدا چقدر اهل بیت را مورد لطف قرار داده.

امامت، ج ۳، ص: ۱۶۷

وقتی آیه زکات نازل می شود خود و پیامبر و اهل بیت او را منزه می دارد از استفاده کردن از صدقات می فرماید إِنَّمَا الصَّدَقاتُ لِلْفُقَراءِ وَ الْمَساکِینِ وَ الْعامِلِینَ عَلَیْها وَ الْمُؤَلَّفَهِ قُلُوبُهُمْ وَ فِی الرِّقابِ وَ الْغارِمِینَ وَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِیلِ فَرِیضَهً مِنَ اللَّهِ آیا در این آیه هیچ نام خود و پیامبر یا خویشاوندان او را می برد زیرا وقتی خود را منزه از صدقه میداند پیامبر و خویشاوندانش را نیز منزه می نماید نه بلکه بر آنها حرام نموده زیرا صدقه بر محمّد و آل محمّد حرام است.

زیرا صدقه چرک دست مردم است برای آنها حلال نیست چون

آنها از پلیدی و کثافتی پاکند وقتی خداوند آنها را پاک و منزه می نماید برای ایشان آنچه بخود اختصاص میدهد می خواهد و از هر چه برای خود نمی خواهد برای آنها نیز نخواهد خواست.

نهم ما خانواده اهل ذکر هستیم که در این آیه خداوند می فرماید فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ ما هستیم اهل ذکر از ما بپرسید هر چه نمیدانید.

علما گفتند منظور یهود و نصاری هستند حضرت رضا علیه السّلام فرمود سبحان اللّه آیا چنین چیزی جایز است اگر چنین باشد آنها ما را دعوت بدین خود خواهند کرد و خواهند گفت دین ما بهتر از اسلام است.

مأمون گفت آیا شما دلیلی دارید بر خلاف گفته اینها امام علیه السّلام فرمود آری ذکر پیامبر اکرم است و ما اهل ذکر هستیم این مطلب را خداوند در سوره طلاق بیان فرموده فَاتَّقُوا اللَّهَ يا أُولِي الْأَلْبابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْراً رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آياتِ اللَّهِ مُبَيِّناتٍ پس در این آیه تصریح می شود که ذکر پیامبر است و ما اهل او هستیم.

دهم- این آیه است در تحریم خویشاوندان حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهاتُكُمْ وَ بَناتُكُمْ وَ أَخَواتُكُمْ تا آخر آیه آیا دختر من یا دختر پسرم و یا هر که از نسل من بوجود آید جایز است پیامبر اکرم با آن ها ازدواج کند اگر زنده

امامت، ج ۳، ص: ۱۶۸

باشد؟ گفتند نه.

اینک اگر پیامبر زنده باشد می تواند با دختر یکی از شماها ازدواج کند؟

گفتند آری.

فرمود این توضیح خود کفایت می کند زیرا من از آل او هستم و شما از آل او نیستید اگر شما هم از آل او بودید دخترانتان بر او حرام میشد مانند دختر من چون

من از آل و شما از امت او هستید این نیز یک فرق بین امت و آل است چون آل از اوست ولی امت اگر از آل نباشد از او نیست.

یازدهم این آیه در سوره مؤمن است که حکایت از مردی از آل فرعون مینماید وَ قالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ یَکْتُمُ إِیمانَهُ أَ تَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ یَقُولَ رَبِّیَ اللَّهُ وَ قَدْ جاءَکُمْ بِالْبَیِّناتِ مِنْ رَبِّکُمْ این مرد پسر دائی فرعون بود او را نسبت بفرعون میدهد برای خویشاوندیش ولی از نظر دین باو نسبتش نداد همچنین بما امتیاز بخشیده چون از آل پیامبریم بواسطه ولادت ما از او مردم با ما در دین اشتراک دارند این هم فرقی است بین آل و امت.

دوازدهم آیه وَ أْمُرْ أَهْلَکَ بِالصَّلاهِ وَ اصْطَبِرْ عَلَیْها خداوند ما را باین امتیاز مزیت بخشید زیرا بما با مردم دستور نماز را میدهد اما مخصوصا نام ما را می برد بدون اینکه از مردم یاد کند.

پیامبر اکرم پس از نزول آیه می آمد بدرب خانه علی و فاطمه علیهما السّلام تا نه ماه هر روز پنج مرتبه موقع نماز می فرمود موقع نماز است، خدا شما را رحمت کند خداوند هیچ یک از فرزندان پیامبران را چنین امتیازی نبخشیده و بما تنها این مزیت را بخشیده.

مأمون و دانشمندان گفتند خداوند شما اهل بیت را جزای خیر دهد از جانب امت هر مسأله ای که بر ما مشتبه گردد فقط از شما می توانیم توضیح آن را بجوئیم.

صاحب کشف الغمه مینویسد: اگر کسی بگوید معنی حقیقی آل نه مجازی

امامت، ج ۳، ص: ۱۶۹

آن در لغت نزد شما چیست؟

آیا مخصوص گروه مخصوصی است یا عمومیت در میان همه

دارد وقتی مطلق ذکر شود و قیدی نداشته باشد.

بایـد گفت معنی حقیقی آل در لغت قرابت و خویشاونـدی مخصوص است نه معنی که شامل امت شود همچنین عترت عبارت است از فرزندان فاطمه علیها السّلام.

گـاهی معنی مجازی نیز دارد که برای غیر خویشاونـدان نیز بکار برده می شود چنانچه میگوئی برادرم آمـد با اینکه معنی برادر کسی است که در نژاد برادر تو باشد ولی از این جمله برادر دینی و یا برادر از جهت دوستی منظور تو است و یا برادر هم قبیله خداونـد در این آیه میفرمایـد وَ إِلی ثَمُودَ أَخاهُمْ صالِحاً منظور آیه برادر دینی و دوسـتانه و نژادی نیست بلکه برادر قـبیله ای است.

برادران بمعنی برگزیدگان و دوستان خالص نیز هست همین معنی منظور پیامبر اکرم است در فرمایش خود به علی علیه السّلام که او برادر من است علی علیه السّلام نیز فرمود من بنـده خـدا و برادر پیـامبرم هر کس پس از من چنین ادعـائی را بکنـد افـترا است.

اگر این اخوت و برادری را مزیتی بر سـایر معـانی آن نبود پیـامبر بـاو اختصـاص نمیـداد در روایت دیگر هر که چنین چیزی را بگویـد دروغگو است از این قبیـل آیه شـریفه است که حکـایت از سـخن لوط میکنـد هؤُلاءِ بَناتِی هُنَّ أَطْهَرُ لَکُمْ با اینکه آنها دختـران نژادی لوط نبودنـد بلکه دختران امتش را میگفت از نظر شـفقت و عطوفت بر امت پیـامبر اکرم بیـان فرموده موقعی که سؤال شد فرمود انّی تارك فیکم الثقلین کتاب اللَّه و عترتی فانظروا کیف تخلفوننی فیهما. گفتیم اهل بیت شما کیست؟ فرمود: آل علی و آل جعفر و آل عقیل و آل عباس.

از تغلب سؤال

کردند چرا باین دو ثقلین گفته اند جواب داد چون عمل

امامت، ج ۳، ص: ۱۷۰

کردن بآن سنگین است. گفتند چرا عترت گفته اند در جواب گفت چون عترت بمعنی قطعه ای از مشک است و عترت باصل و ریشه درخت هم میگویند.

ابو حاتم سجستانی از جابر نقل میکند که گفت تمام آل پیامبر بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ را بلند میگویند و روی کشف مسح نمیکنند در وضو.

ابن خالویه میگوید این مذهب شیعه و مذهب اهل بیت است.

گاهی این معنی عمومی تخصیص داده می شود خداوند میفرماید إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً امّ سلمه گفت آیه در باره پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السّلام نازل شده است.

انس گفت پیامبر اکرم پس از ازدواج علی علیه السّلام با فاطمه زهرا مدت شش ماه بدر خانه آنها میرفت و می فرمود نماز یا اهل بیت إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ.

گفته است حضرت زین العابدین علیه السّلام در دعای خود میفرمود

«اللّهم ان استغفاری لک مع مخالفتی للؤم و ان ترکی الاستغفار مع سعه رحمتک لعجز، فیا سیّدی الی کم تتقرب الیّ و تتحبب و انت عنی غنیّ، و الی کم أ تبعد منک و انا الیک محتاج فقیر؟ اللهم صل علی محمّد و علی اهل بیته».

بعد هر دعائی که میخواست مینمود.

وقتی آل فلان میگوئیم بطور مطلق منظور کسانی هستند که باو انتساب دارند بحسب قرابت، اما اگر معنی مجازی را در نظر بگیریم همه امت را شامل می شود از این توضیح ثابت می شود که اگر کسی وصیت کند مالش را بآل پیامبر بدهند فقها این مال را فقط بکسانی میدهند که

صدقه بر آنها حرام است.

یکی از کسانی که مدعی خلافت بود در موقع خطبه صلوات بر پیامبر اکرم نمیفرستاد در این مورد باو اعتراض کردند گفت او دارای خویشاوندان بدی است که وقتی نامش را میبرم آنها گردن میکشند.

مسلم است که از این سخن خودش را در نظر نگرفته چون او خود از

امامت، ج ۳، ص: ۱۷۱

قریش بود ولی عباس چون حقیقت را دریافته بود به ابو بکر گفت پیامبر اکرم درختی است که ما شاخه های آن هستیم و شما همسایگان آن.

آل اعوج و آل ذی العقال دو نژاد مخصوص اسب است از اسبهای عالی، میگویند این اسب از آل اعوج است وقتی از آن نژاد باشد زیرا دیگر در مورد بهائم خویشاوندی و ارتباط دینی وجود ندارد.

همچنین آل محمّد کسانی هستند که از او بوجود آمده باشند خداوند میفرماید إِنَّ اللَّهَ اصْطَفى آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِيمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَى الْعالَمِينَ خداوند برگزید آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر تمام جهانیان منظور جهانیان زمان خودشان هست.

در این آیه بیان میکند که آل بوسیله تولید و تناسل است چون میفرماید ذُرِّيَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ پیامبر اکرم فرمود از خدا خواستم که آتش را بخانه ام راه ندهد خدا درخواست مرا پذیرفت.

اما اینکه میگویند خواندم آل حم را منظور آن هفت سوره ایست که اول آنها حم است نباید گفت حوامیم.

ابو عبیده گفته است حوامیم چند سوره است در قرآن که بر خلاف قاعده جمع بسته اند و آل یس مراد آل محمّد است و آل یس حزبیل و حبیب نجارند.

ابن درید این عمومیت آل را تخصیص داده و منحصر به علی و

فاطمه و حسن و حسین نموده گر چه محتاج باستدلال گفتار او نیستیم زیرا پیامبر اکرم در چند جا تصریح نموده مانند آیه مباهله که برای این کار فقط علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السّلام را آورد و فرمود

«اللهم هؤلاء اهلی»

خدایا اینها خانواده منند.

و همچنین از ام سلمه نقل شده که پیامبر اکرم علی و فاطمه و حسن و حسین را داخل کساء نمود و گفت

«اللهم هؤلاء أهلی أو اهل بیتی»

خدایا اینها خانواده من و یا اهل خانه منند. ام سلمه گفت آیا من نیز از شما هستم فرمود تو عاقبت

امامت، ج ۳، ص: ۱۷۲

بخیری چنانچه در محل خود خواهد آمد.

آنچه قبلا ذکر کردیم از ابن درید که عمومیت را تخصیص داده و آل را بامت معنی نکرده گفتار او این چند شعر است:

انّ النبی محمّدا و وصیّه و ابنیه و انبته البتول الطاهره

اهل العباء فانّی بولائهم ارجو السلامه و النجا فی الآخره

و اری محبه من یقول بفضلهم سببا یجیر من السبیل الجائره

ارجو بذاک رضی المهیمن وحده یوم الوقوف علی ظهور الساهره

منظور از زمین ساهره قیامت است.

و آل مرا مر اولین کسی است که نوشتن زبان عربی را وضع کرد اصل آنها از انبار و حیره بود چند مورد از بکار بردن آل را نوشتم آل اللّٰه، آل محمّد، آل قرآن، آل سراب.

آل عبارت است از افراد انسان اما آل اعوج یک نوع اسب است و آل جبل و آل یس و آل حم و آل زندیقه و آل فرعون همکیشان او بودند و آل مرامر آل بمعنی بروج و آل بمعنی خانواده و آل بمعنی خویشاوند آمده و آل بمعنی هر پرهیزکار

نیز ذکر شده.

اما لفظ اهل. اهل اللّٰه و اهل قرآن و اهل بیت عبارتند از پیامبر اکرم و علی و فاطمه و حسن و حسین بنا بآنچه ام سلمه تفسیر نموده جریان چنین است که روزی پیامبر اکرم نشسته بود که فاطمه زهرا علیها السّلام آمد و دیگی از غذائی که با آرد تهیه شده بود آورد.

پیامبر اکرم فرمود علی و فرزندانش کجا هستند جواب داد در خانه هستند فرمود آنها را صدا بزن بیایند علی علیه السّلام آمد امام حسن و امام حسین در پیش پدر و فاطمه زهرا علیهما السّلام در جلو ایشان بود چشم پیامبر اکرم که بآنها افتاد دست برد و کسائی که بر روی رختخواب خیبری بود برداشته خود و علی و حسن و حسین و فاطمه داخل کساء شدند سپس فرمود

«اللهم ان هؤلاء اهل بیتی احب الخلق الی ما ذهب عنهم الرجس

امامت، ج ۳، ص: ۱۷۳

و طهرهم تطهیرا»

خداوند این آیه را نازل نمود إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ.

در روایت دیگری است که ام سلمه گفت یا رسول اللّٰه آیا من از اهل بیت شما هستم فرمود تو عاقبت بخیری یا راه بسوی خیر داری.

و از مسند احمد بن حنبل نقل شده از ام سلمه که گفت روزی که پیامبر اکرم در خانه من بود در این موقع خادم گفت علی و فاطمه و حسن و حسین بر در خانه هستند پیامبر اکرم رو بمن نموده فرمود از جای حرکت کن از من و اهل بیتم فاصله بگیر. من از جای حرکت کرده از خانه مختصری فاصله گرفتم.

حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین که دو کودک کوچک بودند آن دو

را پیامبر در دامن خود قرار داد و هر دو را بوسیدند، ام سلمه گفت علی را در یک بغل و فاطمه را در بغل دیگر گرفت و هر دو را بوسید و لباس سیاهی بر آنها انداخت و گفت خدایا بسوی تو نه بسوی آتش من و خانواده ام، ام سلمه گفت عرضکردم آیا منهم؟ فرمود و تو نیز.

اگر شخصی سؤال کند که این آیه در باره زنان پیامبر نازل شده زیرا قبل از این آیه چنین است یا نِساءَ النَّبِیِّ ای زنان پیامبر.

در جواب بگو این ادعا غلط است هم از نظر روایت و هم از نظر درایت.

اما از نظر روایت حدیث ام سلمه که آیه در خانه او نازل شده است.

اما از نظر درایت بدلیل اینکه اگر مربوط بزنان پیامبر بود باید گفته میشد لیذهب عنکن و یطهرکن چون در باره خانواده پیامبر آمده است بصورت مذکر است زیرا در صورت جمع شدن مذکر و مؤنث جنبه مذکر غلبه داده می شود.

اهل کتاب عبارتند از یهود و نصاری و اما این آیه و اعْمَلُوا آلَ داوُدَ شُکْراً آنچه خداوند بداود عنایت فرموده از نبوت و قدرت عظیم که سی هزار سرباز نگهبان در هر شب داشت و آهن برایش نرم شده بود و صدای خوشی باو داده بود

امامت، ج ۳، ص: ۱۷۴

و باو حکمت و فصل خطاب عنایت کرد گفته شده فصل الخطاب بوده و پس از اینها میفرماید که کوهها و پرنده ها با او تسبیح میکردند و بسلیمان قدرتی داده که شایسته احدی بعد از او نبود باد و جن در اختیارش بودند و سخن پرندگان را تشخیص میداد.

آل که جمع آله است یک

چوب است آل دهی است که در آنجا ماهی صید می شود.

کنز جامع: ابن عباس در مورد آیه وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّیَّتُهُمْ بِإِیمانٍ أَلْحَقْنا بِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ گفت این آیه در باره پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السّلام نازل شده.

توضیح: ابن بطریق در عمده باسناد خود از تفسیر ثعلبی باسناد خود نقل میکند که امّ سلمه گفت پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله و سلم بفاطمه زهرا فرمود شوهر و دو فرزندت را بیاور آنها را آورد، پیامبر اکرم بر روی آنها کسائی انداخت و دست خویش را بلند نموده گفت

«اللهم هؤلاء آل محمّد فاجعل صلواتک و برکاتک علی آل محمّد فانک حمید مجید»

امّ سلمه گفت من کسا را بلند کردم تا داخل شوم پیامبر اکرم دامن کسا را از دستم کشیده فرمود تو عاقبت بخیری.

کنز الفوائد: از مفید رحمه اللّٰه علیه نقل میکند که گفت روایت شده که وقتی مأمون بخراسان آمد حضرت رضا علیه السّلام با او بود در بین راه مأمون گفت یا ابا الحسن من در یک موضوع فکر کردم بالاخره مطلب را دریافتم در مورد کار خودمان و نسب ما و شما فکر کردم بالاخره دیدم امتیاز شما و ما هر دو بیک جهت منتهی می شود و اختلاف طرفداران ما بی جهت و متکی بهوای نفس و تعصب بی جا است.

حضرت رضا علیه السّلام فرمود این سخن تو جوابی دارد اگر مایلی بگویم و گر نه حرف نزنم. مأمون گفت من این حرف را بهمین جهت زدم تا ببینم نظر شما چیست در این مورد.

امامت، ج ۳، ص: ۱۷۵

حضرت رضا علیه السّلام فرمود یا امیر المؤمنین ترا

بخدا سوگند میدهم اگر خداوند پیامبر را برانگیزاند و از پشت این تپه ها پیش ما بیاید و از تو دخترت را خواستگاری کند آیا تو باین ازدواج رضا میدهی. مأمون گفت سبحان اللّه آیا ممکن است کسی از ازدواج با پیامبر سرباز زند.

حضرت رضا علیه السّلام فرمود حالا بگو ببینم آیا برای او حلال است که از من خواستگاری کند؟

مأمون مختصری بفکر فرو رفت سپس گفت بخدا شما به پیامبر اکرم از نظر خویشاوندی نزدیکترید.

روایت شده سالی که هارون الرشید بحج رفته بود وارد مدینه شد بنی هاشم و بازماندگان مهاجر و انصار و سران مدینه بدیدن او رفتند از آن جمله حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام بود هارون پیشنهاد کرد که همه حرکت کنید برویم به زیارت پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلم.

هارون از جای حرکت کرد در حالی که تکیه بدست حضرت موسی بن جعفر کرده بود کنار قبر پیامبر رفت ایستاد و گفت (السّلام علیک یا رسول اللّه السّلام علیک یا ابن عم) سلام بر تو ای پیامبر عزیز سلام بر تو پسر عمو. اشاره ای که به خویشاوندی خود داشت و پسر عمو گفت از نظر افتخار بود بر سایر عرب آنهائی که حضور داشتند و خود را بر آنها از نظر نسبت با پیامبر مقدم نشان دهد.

در این موقع موسی بن جعفر علیه السّلام دست خود را از دست هارون کشیده گفت

«السّلام علیك یا رسول اللّه السّلام علیك یا ابه»

سلام بر تو ای پیامبر گرام سلام بر تو بابا جان. ناگهان چهره هارون در هم شد با تمام ناراحتی که از ظاهرش آشکار بود گفت واقعا این

انتساب یک افتخاری است.

در خبر یحیی بن یعمر با حجاج است که شعبی گفت من در شهر واسط بودم روز عید قربان نماز عید را با حجاج خواندم خطبه بسیار بلیغی ایراد کرد

امامت، ج ۳، ص: ۱۷۶

همین که از آنجا بخانه رسیدم پیکی از طرف حجاج پیش من آمد.

نزد حجاج رفتم دیدم ناراحت نشسته رو بمن نموده گفت شعبی امروز روز عید قربان است تصمیم گرفته ام یکی از مردان عراق را قربانی کنم مایل بودم سخنان او را بشنوی و تصدیق کنی که آنچه در باره اش انجام میدهم سزاوار است.

گفتم امیر خوب نیست مگر پیروی از سنت پیامبر بنمائی؟ هر چه او دستور داده قربانی کنی و کاری که او کرده انجام دهی و از تصمیم خود در این روز بزرگ صرف نظر نمائی. گفت شعبی اگر تو هم بشنوی او چه میگوید تصمیم مرا تصویب خواهی کرد زیرا او دروغ بر خدا و پیامبر می بندد و در اسلام شبهه میاندازد.

گفتم آیا ممکن است امیر مرا معذور داری از این کار؟ حجاج گفت غیر ممکن است در این موقع دستور داد پوست تختی انداختند و جلاد آمد. امر کرد پیر مرد را بیاورند، او را آوردند ناگهان مشاهده کردم که یحیی بن یعمر است بسیار غمگین شدم و با خود گفتم چه خواهد گفت یحیی که موجب قتل او شود.

حجاج باو گفت تو خود را رهبر مردم عراق میدانی. یحیی جواب داد من یکی از فقهای عراقم.

حجاج گفت از کجای علم فقه خود گمان کرده ای که حسن و حسین از ذریّه پیامبر صلی اللّه علیه و آله و سلم هستند، یحیی جواب داد من گمان نمیکنم

بلکه از روی حقیقت بآن اعتقاد دارم.

حجاج گفت از کدام حقیقت و واقعیت معتقد باین مطلب شده ای جواب داد از روی قرآن. حجاج بمن نگاهی کرده گفت بشنو چه میگوید این ادعا را تا حالا من از او نشنیده بودم آیا تو در قرآن دلیلی داری که حسن و حسین علیهما السّلام از ذریه پیامبر باشند.

من در فکر شدم تا ببینم دلیلی از قرآن می یابم حجاج نیز در اندیشه فرو رفته بود رو به یحیی نموده گفت شاید منظور این آیه است فَمَنْ حَاجَّکَ فِیهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَکُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَکُمْ وَ

امامت، ج ۳، ص: ۱۷۷

أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْکاذِبِینَ و پیامبر اکرم برای مباهله با علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السّلام آمد.

شعبی گفت خیلی خوشحال شدم با خود گفتم یحیی نجات یافت حجاج نیز حافظ قرآن بود یحیی گفت این خود دلیل کافی و رسائی است در این مورد ولی من باین آیه استدلال نمیکنم.

رنگ چهره حجاج زرد شد و سر بزیر انداخت پس از لحظه ای سر بلند نموده گفت اگر تو از قرآن دلیل دیگر جز این آیه بر مطلب خود آوردی ده هزار درهم بتو خواهم داد اگر نتوانستی خونت بر من حلال خواهد بود.

یحیی قبول کرد. شعبی گفت من متأثر و غمگین شدم و با خود گفتم یحیی را چه شد که نپذیرفت دلیلی را که حجاج استدلال نمود و مدعی شد که من قبلا این دلیل را میدانستم من میترسم دلیلی بیاورد اما حجاج استدلالش را نپذیرد تا ثابت نشود او مطلبی را

میدانسته که حجاج وارد نبوده.

یحیی بحجاج گفت این آیه وَ مِنْ ذُرِّیَّتِهِ داوُدَ وَ سُلَیْمانَ را دقت نما منظور کیست که داود و سلیمان از ذریه او هستند. حجاج جواب داد ابراهیم خلیل است یحیی گفت پس داود و سلیمان از ذریه او هستند جواب داد آری.

یحیی پرسید بعد از این قسمت آیه خداوند چه اشخاصی را معین میفرماید که از ذریه ابراهیم هستند.

حجاج گفت «أَیُّوبَ وَ یُوسُفَ وَ مُوسی وَ هارُونَ وَ کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ» یحیی باز پرسید دیگر کیست.

حجاج گفت «وَ زَکَرِیَّا وَ یَحْیی وَ عِیسی » یحیی از حجاج پرسید چگونه عیسی از ذریه ابراهیم است با اینکه پدر نداشت، حجاج پاسخ داد از طرف مادر یحیی گفت حالا بگو ببینم مریم بابراهیم نزدیکتر است یا فاطمه بحضرت محمّد صلی اللَّه علیه و آله و عیسی فاصله اش از ابراهیم بیشتر است یا حسن و حسین از

امامت، ج ۳، ص: ۱۷۸

پیامبر اکرم.

شعبی گفت مثل اینکه دهان حجاج بسته شد فریاد زد او را باز کنید خدا رویش را زشت کند ده هزار درهم خدا باو برکت ندهد از این پول در این موقع رو بجانب من کرده گفت نظر تو درست بود ولی ما منکر بودیم.

دستور داد شتری آوردند و آن را قربانی نمود و از جای حرکت کرده دستور غذا داد و با هم غذا خوردیم دیگر سخنی نگفت تا از جای حرکت کرده رفتیم و پیوسته از استدلالی که یحیی بن یعمر کرده بود حجاج ناراحت بود.

بخش هشتم هر نژاد و خویشاوندی قطع است مگر خویشاوندی با پیامبر

امالی ص ۲۱۷ عبید اللَّه بن علی از حضرت رضا از آباء گرام خودش نقل کرد که پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله و سلم

فرمود هر نژاد و همبستگی و دامادی در روز قیامت قطع است بجهت پرده ای که خدا بر آن می پوشاند مگر نژاد و همبستگی با من.

امالی: ابو سعید خدری از پیامبر اکرم نقل کرد که فرمود شما خیال میکنید که خویشاوندی با پیامبر روز قیامت سود نمی بخشد، چرا بخدا قسم خویشاوندی با من پایدار است در دنیا و آخرت مردم من پیش از شما برای رفع نیازمندیتان بحوض کوثر وارد می شوم وقتی کنار حوض میروم گروهی می آیند می گویند یا رسول اللّٰه من فلانی پسر فلان کسم دیگری میگوید من فلان پسر فلانم دیگری میگوید من فلان پسر فلانم میگویم اما نسب را شناختم ولی شما پس از من در دین من تغییراتی بوجود آوردید و برگشت بعقب نمودید.

توضیح: شاید منظور از سه نفر آن سه نفر باشد.

امامت، ج ۳، ص: ۱۸۰

عمده: احمد بن حنبل باسناد خود نقل کرده که عمر بن خطاب ام کلثوم را از علی بن ابی طالب خواستگاری کرد ایشان عذر خواست که کوچک است عمر در جواب گفت من منظورم ارضای قوای جنسی نیست اما از پیامبر اکرم شنیدم میفرمود هر بستگی و خویشاوندی در روز قیامت قطع شده است مگر بستگی و خویشاوندی من هر گروهی نسبت بپدرشان داده می شوند مگر فرزندان فاطمه علیها السلام که من پدر آنهایم و انتساب آنها بمن است این روایت با مختصر اختلافی تکرار شد و از کنز الفوائد نیز نقل گردیده دو روایت دیگر قبل و بعد از این روایت در همین مورد نقل شده است.

از عمده باسناد خود از ابن عمر نقل میکند که پیامبر اکرم فرمود وقتی خداوند خلایق را آفرید عرب را

برگزید و قریش و بنی هاشم من انتخابی از انتخاب شده ها هستم متوجه باشید قریش را دوست بدارید و خشم با آنها نورزید که موجب هلاکت شما می شود بدانید هر بستگی و نژادی در قیامت منقطع است مگر بستگی و نژاد من توجه داشته باشید علی بن ابی طالب از بستگان و نژاد من است هر که او را دوست بدارد مرا دوست داشته و کسی که با او دشمن باشد مرا دشمن داشته.

بخش نهم امامان از فرزندان حسین علیه السّلام هستند و امامت پس از آن جناب در دو برادر نخواهد بود

اکمال الدین: هشام بن سالم گفت: بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم امام حسن افضل و بهتر است یا امام حسین؟ فرمود: امام حسن افضل از امام حسین است. عرضکردم پس چه شد که امامت پس از آن جناب در فرزندان امام حسین قرار گرفت و ببازماندگان امام حسن نرسید.

فرمود: خداوند تبارك و تعالی خواست سنت موسی و هارون را در مورد آن دو نیز جاری نماید مگر نه این بود که آن دو در نبوت شریك بودند چنانچه امام حسن و امام حسین در امامت شرکت داشتند. خداوند نبوت را در فرزندان هارون قرار داد نه فرزندان موسی گر چه موسی افضل از هارون بود.

عرضکردم: آیا دو امام در یکزمان ممکن است فرمود نه مگر یکی از آن دو ساکت و پیرو امام همزمان خود باشد و دیگری گویا و رهبر او اما این طور که هر دو گویا و مأمور بامامت باشند در یك زمان نه.

امامت، ج ۳، ص: ۱۸۲

گفتم آیا امامت پس از امام حسن و امام حسین علیهما السّلام در دو برادر ممکن است قرار بگیرد. فرمود نه امامت در بازماندگان حضرت حسین خواهد بود چنانچه خداوند در این آیه

اشـاره میفرمایـد: وَ جَعَلَهـا کَلِمَهً باقِیَهً فِی عَقِبِهِ سـپس این امامت همین طور در فرزنـدان آن جناب است یکی پس از دیگری تا روز قیامت.

توضـیح: امـام علیه السّـلام در آیه وَ جَعَلَهـا کَلِمَهً بـاقِیَهً فِی عَقِبِهِ که در باره ابراهیم است تشبیه نموده امامت را در فرزنـدان امام حسـین به نبوت و خلافت که در ذریه ابراهیم خواهد بود با اینکه میتوان احتمال داد که ضمیر آیه از نظر تفسیر و بطن آن بامام حسـین علیه السّـلام برگردد گر چه ممکن است منظـور از عقب نـواده گـان دور باشـد و میتوان اسـتدلال بعموم آیه نمود مگر مواردی که دلیل از این عموم خارج نموده مانند امام حسن و امام حسـین (که دو برادر بامامت رسـیدند) غیبت طوسـی: حسین بن ثویر از حضـرت صـادق علیه السّـلام نقل میکنـد که فرمود امامت دیگر پس از امام حسن و امام حسـین به دو برادر نخواهد رسید و پس از علی بن الحسین زین العابدین در فرزندان و نواده گان و اعقاب بترتیب خواهد بود.

غیبت طوسی: عقبه بن جعفر گفت بحضرت رضا علیه السّلام عرضکردم شما باین سن رسیده اید و هنوز فرزندی ندارید فرمود عقبه! بدان که صاحب مقام امامت از دنیا نخواهد رفت مگر اینکه فرزند خود را که پس از او بامامت می رسد می بیند.

غیبت طوسـی: حسن بن ابی حمزه از پـدر خود از حضـرت ابی جعفر نقل میکنـد که فرمود ای ابا حمزه زمین خالی نیست مگر اینکه در آن عالمی از ما خانواده خواهـد بود اگر مردم چیزی در دین بیافزاینـد او بیان میکند که چه بیافزوده اند اگر کم کنند همین طور بیان میکند این عالم از جهان

نخواهد رفت

امامت، ج ۳، ص: ۱۸۳

مگر اینکه فرزند خود را خواهد دید که چون او دارای علم باشد یا بمقداری که خدا میخواهد.

غیبت طوسی: حسن بن علی خزاز گفت: علی بن ابی حمزه خدمت حضرت رضا علیه السّلام رسید و عرضکرد آقا شما امام هستید فرمود آری او گفت من از جدت جعفر بن محمّد علیه السّلام شنیدم که میفرمود امام نمی باشد مگر کسی که دارای فرزند باشد.

آن جناب فرمود: فراموش کرده ای یا خود را بفراموشی زده ای پیرمرد! حضرت صادق علیه السّلام چنین نفرمود آن جناب فرمود امام نخواهد بود مگر کسی که دارای فرزند باشد مگر آن امامی که حسین بن علی علیه السّلام در زمان او خارج می شود و (رجعت مینماید) که او دارای فرزند نخواهد بود عرضکردم راست میگوئید فدایتان شوم همین طور از جدتان شنیدم.

غیبت طوسی: یونس بن یعقوب گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود خداوند امتناع ورزیده از اینکه امامت در دو برادر باشد بعد از حضرت حسن و حسین علیهما السّلام غیبت طوسی: حماد بن عیسی گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود امامت در دو برادر نخواهد بود پس از امام حسن و امام حسین در اعقاب و نسلها است یکی پس از دیگری.

غیبت طوسی: ثویر بن ابی فاخته از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود امامت بدو برادر پس از امام حسن و امام حسین علیهما السّلام هرگز نخواهد رسید و بحضرت زین العابدین رسید همان طوری که خداوند میفرماید: وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلی بِبَعْضٍ فِی کِتابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُهاجِرِینَ که آن جناب طبق این آیه بر فرزندان امام حسن تقدم دارد

(پس از علی بن الحسین دیگر در اعقاب خواهد بود بترتیب.

امامت، ج ۳، ص: ۱۸۴

تفسیر عیاشی: ابی عمر و زبیری از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که عرض کردم بچه دلیل امامت از فرزندان امام حسن خارج شد و بفرزندان امام حسین رسید؟

فرمود: وقتی حضرت امام حسین روز آخر زندگی را طی میکرد نباید به فرزندان برادر خود وامیگذاشت و بایشان وصیت کند بدلیل این آیه وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلی بِبَعْضٍ فِی کِتابِ اللَّهِ فرزند خودش از نظر خویشاوندی باو نزدیکتر از فرزند برادرش بود و شایسته برای امامت بودند این آیه فرزندان امام حسن را از امامت خارج نمود و امامت بفرزندان حسین علیه السّلام رسید و آیه نیز بهمین حکم میکرد پس امامت در خانواده اوست تا قیامت.

مناقب: ابو هریره گفت: از حضرت رسول صلی اللَّه علیه و آله و سلم از این آیه پرسیدم:

وَ جَعَلَها کَلِمَةً باقِیَةً فِی عَقِبِهِ فرمود امامت را در فرزندان امام حسین قرار داده که نه نفر از امامان از فرزندان او هستند که از آن جمله مهدی این امت است.

کافی: عیسی بن عبد اللَّه بن عمر بن علی بن ابی طالب از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که من گفتم آقا اگر پیش آمدی برای شما شد که خدا آن را برایم پیش نیاورد چه کس امام بعد از شما خواهد بود اشاره بفرزند خود موسی نمود گفتم اگر برای ایشان پیش آمدی شد باز چه کسی امام خواهد بود؟ فرمود:

فرزندش گفتم اگر برای فرزند او پیش آمدی شد و یک برادر بزرگ و یک فرزند صغیر بجا گذارد کدام یک امام خواهند بود فرمود

پسرش امام است یکی پس از دیگری در نسخه صفوانی نوشته پیوسته چنین خواهد بود.

اکمال الدین: ابو بصیر از حضرت باقر علیه السّلام در مورد آیه وَ جَعَلَها کَلِمَةً باقِیَةً فِی عَقِبِهِ نقل کرد که فرمود این امامت در حسین است که منتقل می شود از فرزند بفرزند دیگر ببرادر و عمو نخواهد رسید.

اکمال الدین: عبد الرحمن بن مثنی هاشمی گفت: بحضرت صادق علیه السّلام

امامت، ج ۳، ص: ۱۸۵

گفتم فدایت شوم چه شد فرزندان امام حسین بر فرزندان امام حسن برتری یافتند با اینکه این هر دو دارای مزیت واحد هستند.

فرمود: خیال نمیکنم شما قبول کنید بعد از توضیحی که می دهم جبرئیل بر حضرت محمّد صلی اللّه علیه و آله و سلم نازل شد با اینکه هنوز حضرت حسین متولد نشده بود گفت:

برایت پسری متولد خواهد شد که امت تو او را بعد خواهند کشت.

فرمود جبرئیل من احتیاج بچنین فرزندی ندارم سه مرتبه در این مورد با او صحبت کرد.

سپس علی علیه السّلام را خواست و باو فرمود جبرئیل برایم خبر آورد که برای تو فرزندی متولد خواهد شد که امت من او را خواهند کشت.

علی علیه السّلام گفت: مرا حاجتی بچنین فرزندی نیست پیامبر سه مرتبه با او راجع باین موضوع صحبت میکرد سپس باو فرمود امامت باو و فرزندانش خواهد رسید همچنین وراثت و اختیارات مالی در دست او است.

پیامبر اکرم بفاطمه زهرا علیها السّلام پیغام داد که خداوند بتو فرزندی خواهد داد که او را امت من خواهند کشت.

عرضکرد: مرا حاجت بچنین فرزندی نیست سه مرتبه با او در این مورد صحبت کرد و فرمود امامت و وراثت و اختیارات مالی با او خواهد

بود.

فاطمه زهرا علیها السّلام گفت از خدا خشنودم بحضرت حسین حامله شد و شش ماه حامله بود بعد زایمان نمود هیچ مولودی در شش ماهگی متولد نشده که زنده بماند مگر حسین بن علی و عیسی بن مریم.

ام سلمه او را پرستاری نمود پیامبر اکرم هر روز پیش او می آمد زبان خود را در دهان حسین میگذاشت او میمکید تا سیر میشد خداوند گوشت او را از گوشت پیامبر رویانید هرگز از فاطمه علیها السّلام و زنان دیگری شیر نخورد.

وقتی این آیه نازل شد در باره او وَ حَمْلُهُ وَ فِصالُهُ ثَلاثُونَ شَهْراً حَتَّى إِذا

امامت، ج ۳، ص: ۱۸۶

بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلى والِدَيَّ وَ أَنْ أَعْمَلَ صالِحاً تَرْضاهُ وَ أَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي اگر در این آیه گفته بود (اصلح ذریتی) فرزندانم را اصلاح کن تمام آنها امام می شدند ولی اختصاص بگروهی داد با این لفظ.

علل الشرائع: عبد الرحمن بن کثیر گفت: بحضرت صادق علیه السّلام گفتم:

منظور از این آیه چیست إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً فرمود در باره پیامبر و امیر المؤمنین و حسن و حسین و فاطمه علیهم السّلام نازل شده پس از درگذشت پیامبر اکرم امیر المؤمنین پس از او امام حسن و سپس حسین علیهم السّلام خواهد بود سپس تأویل این آیه بوقوع پیوست أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلى بِبَعْضٍ فِي كِتابِ اللَّهِ و علی بن الحسین بامامت رسید.

آنگاه ائمه علیهم السّلام از فرزندان اویند که اوصیاء هستند اطاعت از آنها اطاعت از خدا است و مخالفت با آنها مخالفت با خدا است.

علل الشرائع:

عبد الرحیم قصیر از حضرت ابی جعفر علیه السّلام نقل کرد که پرسیدم از تفسیر این آیه النَّبِيُّ أَوْلى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَزْواجُهُ أُمَّهاتُهُمْ وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلى بِبَعْضٍ فِي كِتابِ اللَّهِ در باره که نازل شده.

فرمود در باره فرمانروایان و پیشوایان است این در باره حسین بن علی علیه السّلام جاری شد و پس از آن جناب در باره فرزندانش ما بآن مقام پیشوائی و امامت شایسته- تریم با نسبتی که با پیامبر اکرم داریم از مؤمنین و مهاجرین.

گفتم آیا فرزندان جعفر را نصیبی از امامت و رهبری هست؟

فرمود: تمام خاندان عبد المطلب را یک یک ذکر کردم ایشان در هر مورد میفرمودند نه اما فراموش کردم از فرزندان امام حسن بپرسم.

یک روز دیگر خدمت ایشان رسیدم عرض کردم آقا فرزندان امام حسن را نصیبی هست فرمود: ای ابا عبد الرحمن هیچ یک از بستگان حضرت محمّد را جز

امامت، ج ۳، ص: ۱۸۷

ما نصیبی نیست.

علل الشرائع: عبد الاعلی بن اعین گفت از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود: خداوند عزیز اختصاص بخشید علی علیه السّلام را بجانشینی پیامبر و آنچه باو میرسید در مورد جانشینی (از اموال و آثار نبوت) حضرت امام حسن و امام حسین اقرار کردند بجانشینی علی علیه السّلام سپس جانشینی امام حسن و تسلیم نمودن امام حسین برای حضرت حسن تا بالاخره امامت بحضرت حسین رسید هیچ کس در این مورد با او نزاع نداشت بجهت سابقه و شایستگی که داشت پس از آن جناب حضرت علی بن الحسین بمقام امامت رسید بدلیل این آیه: وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلى بِبَعْضٍ فِي كِتابِ اللَّهِ پس از علی بن الحسین

دیگر امامت فقط در نسلها و اعقاب است یکی پس از دیگری.

علل الشرائع: ابو بصیر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد در باره آیه: وَ جَعَلَها كَلِمَةً باقِيَةً فِي عَقِبِهِ که فرمود: امامت را در نسل حضرت حسین قرار داد این مقام از وقتی که بحضرت حسین علیه السّلام رسید پیوسته از پسری به پسر او منتقل میشد و هرگز به برادر و عمو نرسید و تمام ائمه دارای فرزند بودند اما عبد اللّٰه افطح از دنیا رفت بدون اینکه فرزندی داشته باشد و با اصحاب خود نزیست مگر چند ماه.

توضیح: این میخواهد امامت عبد اللّٰه افطح را نفی کند که فطحی مذهبان او را امام میدانستند.

علل الشرائع: ربیع بن عبد اللّٰه گفت: بین من و عبد اللّٰه بن حسن بحث و گفتگوئی در مورد امامت شد عبد اللّٰه بن حسن مدعی بود که امامت در فرزندان امام حسن و امام حسین هر دو هست من گفتم: فقط منحصر به فرزندان امام حسین است تا روز قیامت.

گفت: بچه دلیل باید منحصر بفرزندان امام حسین علیه السّلام باشد و به بازماندگان

امامت، ج ۳، ص: ۱۸۸

امام حسن نرسد با اینکه هر دو سرور جوانان اهل بهشت بودند و در امتیاز برابرند جز اینکه امام حسن علیه السّلام فضیلتی بر حضرت حسین دارد بواسطه بزرگتر بودن با این دلیل باید امامت در نسل فرزند افضل باشد.

گفتم باو که موسی و هارون هر دو پیامبر بودند موسی از هارون افضل بود ولی خداوند نبوت و خلافت را بفرزندان هارون بخشید نه فرزندان موسی همین طور خداوند امامت را در فرزندان حسین بخشید نه فرزندان امام حسن تا در میان

امت سنت پیشینیان عینا اجرا شود بدون کم و کاست هر جوابی که در مورد موسی و هارون بدهی همان جواب را من در مورد امام حسن و امام حسین خواهم داد دیگر نتوانست چیزی بگوید.

بعد من خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم همین که مرا مشاهده نمود فرمود: احسن ربیع در بحث و گفتگوئی که با عبد اللّٰه بن حسن کردی خداوند ترا ثابت بدارد.

علل الشرائع: فضیل سکره گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم بمن فرمود: فضیل میدانی در چه چیز نگاه میکردم عرضکردم: نه.

فرمود: در کتاب فاطمه علیها السّلام تماشا میکردم هیچ کس بفرمانروائی نمی- رسد مگر اینکه در آن کتاب نام او و پدرش ذکر شده ولی در آن کتاب نامی از فرزندان حسن ندیدم.

علل الشرائع: ابی فاخته از حضرت صادق نقل کرد که فرمود: امامت در دو برادر پس از امام حسن و امام حسین جمع نخواهد شد و به نسلها میرسد که در نژاد حسین علیه السّلام است.

عیون اخبار الرضا و علل: محمّد بن ابی یعقوب بلخی گفت: بحضرت رضا عرضکردم بچه دلیل امامت بفرزندان امام حسین رسید و فرزندان امام حسن را بهره ای نبود. فرمود: چون خداوند در نسل حضرت امام حسین قرار داد و نمی توان بر خدا اعتراض نمود.

امامت، ج ۳، ص: ۱۸۹

علل الشرائع: از حضرت صادق علیه السّلام نقل شده که فرمود: وقتی حضرت فاطمه علیها السّلام بحسین علیه السّلام حامله شد پیامبر اکرم باو فرمود:

فاطمه! خداوند بتو فرزندی ارزانی داشته بنام حسین عنایت نموده که امت من او را خواهند کشت.

عرض کرد: پدر جان مرا بچنین فرزندی نیاز نیست.

پیامبر اکرم فرمود: خداوند بمن وعده داده که

امامت را در نژاد او قرار دهد.

عرض کرد: یا رسول اللَّه راضی شدم.

اکمال الدین: محمّد بن زیاد از مفضل نقل کرد که گفت: بحضرت صادق علیه السّلام گفتم: این آیه را برایم توضیح دهید: وَ جَعَلَها کَلِمَةً باقِیَةً فِی عَقِبِهِ فرمود: منظور امامت است که در نژاد حسین قرار داده تا روز قیامت.

عرض کردم: یا ابن رسول اللَّه چرا امامت بفرزندان حسین تنها رسید با اینکه هر دو فرزند پیامبر و نواده او و سرور جوانان بهشت بودند.

فرمود: موسی و هارون نیز هر دو پیامبر مرسل و برادر بودند اما نبوت در نژاد هارون قرار گرفت و بفرزندان موسی داده نشد و کسیرا جای آن نبود که بگوید چرا خدا چنین کرده امامت نیز خلافت خدا است هیچ کس نمی تواند بگوید چرا در نژاد حسین علیه السّلام نهاده شده و بفرزندان امام حسن داده نشده زیرا خداوند در کارهای خود حکیم است از او نمی توان بازخواست نمود این مردمند که از آنها بازخواست می شود.

بخش دهم صحیح نبودن غلو در باره پیامبر اکرم و ائمه و توضیح معنی تفویض و آنچه صحیح است نسبت دادن و آنچه صحیح نیست

اشاره

آیات: آل عمران (۳) ما کانَ لِبَشَرٍ أَنْ یُؤْتِیَهُ اللَّهُ الْکِتابَ وَ الْحُکْمَ وَ النُّبُوَّةَ ثُمَّ یَقُولَ: لِلنَّاسِ کُونُوا عِباداً لِی مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لکِنْ کُونُوا رَبَّانِیِّینَ بِما کُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْکِتابَ وَ بِما کُنْتُمْ تَدْرُسُونَ وَ لا یَأْمُرَکُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلائِکَةَ وَ النَّبِیِّینَ أَرْباباً أَ یَأْمُرُکُمْ بِالْکُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ.

نساء (۴) یا أَهْلَ الْکِتابِ لا تَغْلُوا فِی دِینِکُمْ وَ لا تَقُولُوا عَلَی اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ.

مائده (۵) لَقَدْ کَفَرَ الَّذِینَ قالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِیحُ ابْنُ مَرْیَمَ (تا) قُلْ یا أَهْلَ الْکِتابِ لا تَغْلُوا فِی دِینِکُمْ غَیْرَ الْحَقِّ وَ لا تَتَّبِعُوا أَهْواءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَ أَضَلُّوا کَثِیراً

وَ ضَلّوا عَنْ سَواءِ السَّبِيلِ.

رعد (۱۳) أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ

امامت، ج ۳، ص: ۱۹۱

خالِقُ كُلِّ شَيْ ءٍ وَ هُوَ الْواحِدُ الْقَهَّارُ.

الروم- اللَّهُ الَّذِی خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكائِكُمْ مَنْ يَفْعَلُ مِنْ ذلِكُمْ مِنْ شَيْ ءٍ سُبْحانَهُ وَ تَعالى عَمَّا يُشْرِكُونَ.

تفسیر- ما كانَ لِبَشَرٍ گفته اند این آیه تکذیب و رد کسانی است که عیسی را میپرستند.

بعضی گفته اند که ابو رافع قرظیّ و سید نجرانی گفته اند یا محمّد مایلی تو را بپرستیم و بخدائی بپذیریم؟ فرمود: پناه بخدا میبرم از اینکه غیر خدا را بپرستیم و بجز عبادت خدا امر کنم مرا برای این کار مبعوث نکرده اند و نه چنین دستوری بمن داده اند این آیه در همین مورد نازل شد.

گفته اند مردی گفت یا رسول اللَّه ما بشما سلام میدهیم همان طور که بیکدیگر سلام میکنیم آیا جایز نیست ترا سجده کنیم فرمود: جایز نیست برای احدی جز خدا سجده کردن ولی پیامبرتان را گرامی بدارید و حق هر کسی را بشناسید.

وَ لكِنْ كُونُوا یعنی ولی میگوید: كُونُوا رَبَّانِيِّينَ یعنی شما افرادی باشید کامل در علم و عمل بواسطه اینکه کتاب را درس میدهید آیا خدا دستور داده بشما که ملائکه و پیامبران را پروردگار خود بگیرید.

لا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غلوّ در دین خود نکنید باینکه عیسی را خدا انگارید و نسبت بخدا ندهید جز حق یعنی او را منزه بدانید از داشتن زن و فرزند قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ قبل از بعثت پیامبر اکرم نیز موجب گمراهی شدند و از راه واقعی مردم را پس از بعثت ایشان بازداشتند چون او را تکذیب کردند.

قُلِ اللَّهُ خالِقُ كُلِّ شَيْ ءٍ

این آیه دلیـل است بر اینکه جایز نیست نسـبت نسبت دادن خلقت بانبیاء و ائمه همچنین آیه هَلْ مِنْ شُرَکائِکُمْ مَنْ یَفْعَلُ مِنْ ذلِکُمْ مِنْ شَیْ ءٍ دلیل است بر عدم جواز نسبت دادن خلق و روزی دادن و میراندن و زنده کردن بغیر خدا و این شرک است.

توضیح- دلالت این آیات بر نفی غلو و تفویض با توضیحاتی که ذکر

امامت، ج ۳، ص: ۱۹۲

خواهیم کرد آشکار است آیاتی که دلالت بر این معنی دارد بیش از شـمارش است زیرا تمام آیات آفرینش و دلائل توحید و آیـاتی کـه در مـورد کفر نصـاری و بطلاـن مـذهب آنهـا رسـید دلیـل بر همیـن مطلـب است بهمین جهت از ذکر و شـرح آنها خودداری شد چون مطلب آشکار است.

رجال کشـی- ابن سـنان گفت: حضـرت صادق علیه السّلام فرمود: ما خانواده راستگو هستیم اما پیوسته کسانی هستند که بر ما دروغ می بندند تا راسـتگوئی ما را بخطر بیاندازند با این دروغ بسـتن بر ما در مقابل مردم پیامبر اکرم راستگوترین مردم بود اما مسیلمه بر او دروغ می بست امیر المؤمنین علیه السّلام نیز راستگوترین خلق خدا بود اما عبد اللَّه بن سبا لعنت خدا بر او باد بر او دروغ می بست و با نسـبت های دروغ سـخن او را مشوب میکرد حضرت ابا عبد اللَّه حسین بن علی نیز مبتلا بمختار بود. سپس حضـرت صـادق حـارث شـامی و بنان را ذکر کرده فرمود: این دو نفر بر علی بن الحسـین دروغ می بسـتند سـپس نام مغیره بن سعید و بزیعا و سری و ابو الخطاب و معمر و بشار شعیری و حمزه ترمدی و صائد نهدی را برد فرمود: خدا آنها را لعنت کند

ما خانواده آسوده از دروغ گویان و دروغ بندان نیستیم یا نادانان که درک ندارند خداوند ما را از شر هر دروغگو نگه دارد و آنها را بحرارت آهن مبتلا سازد.

رجال کشی- ابو عتبه گفت: دختر ابو الخطاب از دنیا رفت وقتی او را دفن کرد یونس بن ظبیان سر درون قبر او کرده گفت: (السلام علیک یا بنت رسول اللّٰه) سلام بر تو ای دختر پیامبر خدا.

رجال کشی- یونس گفت: شنیدم از مردی که جزء غالیان بود با حضرت رضا علیه السّلام در باره یونس بن ظبیان صحبت میکرد که او گفت: در یکی از شبها طواف خانه کعبه میکردم ناگاه ندائی از بالای سرم شنیدم: یونس من خدای یکتایم که خدائی جز من نیست مرا به پرست و نماز را بیاد من بپای دار سر

امامت، ج ۳، ص: ۱۹۳

بلند کردم ناگهان جبرئیل را دیدم.

از شنیدن این سخن چنان علی بن موسی الرضا علیه السّلام خشمگین شد که نتوانست خودداری کند بآن مرد فرمود: از پیش من خارج شو خدا ترا و کسی که این حدیث را برایت نقل کرده و یونس بن ظبیان هزار بار لعنت کند و متعاقب آن هزار لعنت دیگر که هر یک از آن لعنت ها ترا رهسپار قعر جهنم کند من گواهی میدهم که جز شیطان کس دیگری باو چنین نگفته. یونس و ابو الخطاب در شدیدترین عذاب گرفتارند و یاران آن دو تا این شیطان با فرعون و هواداران در شدیدترین عذاب ها مبتلایند این سخن را از پدرم (موسی بن جعفر علیه السّلام) شنیدم.

یونس گفت: آن مرد از جای حرکت کرده هنوز ده قدم بدرب خانه مانده بود که بر زمین

مدهوش افتاد و مدفوعش از راه دهن خارج شد و از دنیا رفت، حضرت رضا علیه السّلام فرمود: فرشته ای که بر دست گرزی داشت چنان بر سر او نواخت که از درون زیر رو شد و مدفوعش از دهنش خارج شد خداوند روح او را بهاویه جهنم برد و بدوستش که از یونس بن ظبیان برایش آن حدیث را نقل کرده بود ملحق شد همان شیطانی را که او مشاهده کرده بود این شخص نیز دید.

کتاب مناقب- محمّد بن احمد بن شاذان باسناد خود از حضرت صادق و آن جناب از آباء گرام خود از علی بن ابی طالب علیه السّلام نقل میکند که پیامبر اکرم فرمود: یا علی مثل تو در میان امت چون عیسی مسیح پسر مریم است قوم او بسه گروه تقسیم شدند ۱- گروه مؤمن حواریین ۲- گروهی که دشمن او بودند یهودیان ۳- گروهی که در باره او غلو کردند و با این اعتقاد از ایمان خارج شدند.

امت من نیز در مورد تو بسه گروه تقسیم می شوند ۱- گروه شیعه که آنها مؤمنند ۲- گروه دشمن و آنها شک داران هستند ۳- گروهی که در باره

امامت، ج ۳، ص: ۱۹۴

تو غلو نمودند آنها کسانی هستند که منکرند.

تو یا علی در بهشتی و شیعیان تو و دوستان شیعیانت نیز در بهشتند و دشمنان تو و غالیان در جهنمند.

نوادر راوندی- باسناد خود از حضرت صادق علیه السّلام نقل میکند که فرمود: پیامبر اکرم فرمود: مرا بالاتر از مقامی که دارم نبرید خداوند بزرگ مرا بنده خود قرار داده قبل از اینکه پیامبر باشم.

امالی طوسی ص ۵۴- فضیل بن یسار گفت: حضرت صادق علیه

السّلام فرمود:

بر حذر باشید که جوانانتان غالیان آنها را گمراه نکنند غالیان شرورترین خلق خدایند. اهانت بمقام عظمت پروردگار مینمایند و ادعای خدائی برای بندگان خدا میکنند بخدا قسم غلات از یهود و نصاری و مجوس و مشرکان بدترند سپس فرمود: غالی برگشتش بما است ما او را نخواهیم پذیرفت و کسی که در باره ما کوتاهی کرده نیز برمیگردد او را می پذیریم.

عرضکردند آقا این مطلب چگونه است فرمود: غالی عادت بترک نماز و زکات و روزه و حج کرده نمیتواند هرگز عادت خود را ترک کند و برگشت به بندگی خدا نماید ولی مقصر وقتی عارف شد عمل میکند و اطاعت می نماید.

امالی طوسی- پسر نباته گفت: امیر المؤمنین علیه السّلام گفت: بار خدایا من از غالیان بیزارم مانند عیسی بن مریم که از نصاری بیزار بود خدایا آنها را برای همیشه خوار گردان و هیچ کدام را یاری مفرما.

عیون الاخبار ص ۸۱- حسین بن خالد از حضرت رضا علیه السّلام نقل میکند که فرمود: هر کس قائل به تشبیه و جبر باشد کافر و مشرک است و ما در دنیا و آخرت از او بیزاریم پسر خالد اخباری که در مورد تشبیه و جبر بما نسبت داده اند از ساخته های غالیان است که عظمت خدا را کوچک نمودند محب آنها دشمن ما است و دشمن آنها محب ما هر که آنها را دوست بدارد با ما دشمنی نموده و

امامت، ج ۳، ص: ۱۹۵

هر کس با آنها دشمن باشد با ما دوست شده هر که با آنها بپیوندد از ما قطع نموده و کسی که از آنها قطع نماید با ما پیوسته است هر که با آنها

بـدرفتار باشد با ما خوشـرفتاری نموده و هر که با آنها خوشـرفتار باشد با ما بدرفتاری کرده کسـی که آنها را گرامی بدارد بما توهین کرده و هر که بآنها اهانت کند ما را گرامی داشته کسی که آنها را بپذیرید ما را رد کرده و کسی که آنها را رد کند ما را پذیرفته است کسـی که بآنها نیکی کند بما بدی کرده و کسی که بآنها بدی کند بما نیکی نموده هر که آنها را تصدیق کند ما را تکـذیب نموده و کسـی که آنها را تکذیب نماید ما را تصدیق کرده کسـی که ایشان را مورد بخشـش خود قرار دهد بما بی مهری کرده و کسی که آنها را محروم نماید بما بخشش کرده پسر خالد! هر کس از شیعیان ما باشد هرگز آنها را دوست و یاور خود نمی گیرد.

احتجـاج- آنچه از حضـرت صاحب الزمان رسـیده بر ردّ غلات توقیعی است که در جواب نامه ای که محمّـد بن علی بن هلال کرخی نوشـته بود صـادر شـد بـاین مضـمون: ای محمّـد بن علی خداونـد بزرگتر است از آنچه ایشان میسـتایند منزه است او را ستایش میکنم هرگز ما شریک در علم و قدرت او نیستیم. بلکه غیب را جز او کسی نمیداند چنانچه در قرآن کریم فرموده: قُلْ لاـ یَعْلَمُ مَنْ فِی السَّمـاواتِ وَ الْأَرْضِ الْغَیْبَ إِلَّا اللَّهُ و من و تمام پـدرانم، آدم و نوح و ابراهیم و موسـی و سایر پیامبران و رهبران متأخر حضـرت محمّد و علی بن ابی طالب و حسن حسـین و دیگر پیشوایان علیهم السّـلام تا منتهی بزمان و عصـر من شده همه بنده خدا هستیم خداوند میفرماید:

مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِی فَإِنَّ لَهُ مَعِیشَهً ضَنْکاً وَ نَحْشُرُهُ یَوْمَ الْقِیامَهِ أَعْمی قالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِی أَعْمی وَ قَدْ کُنْتُ بَصِیراً قالَ: کَذلِکَ أَتَتْکَ آیاتُنا فَنَسِیتَها وَ کَذلِکَ الْیَوْمَ تُنْسی

.ای محمّد بن علی ما را شیعیان نادان و احمق کسانی که یک پر مگس برای آنها ارزش بیشتری از دین دارد آزار میدهند خدای یکتا را گواه میگیرم که

امامت، ج ۳، ص: ۱۹۶

او خود در گواهی کافی است و حضرت محمّد پیامبرش را و ملائکه و تمام انبیاء و اولیای خدا را و تو را نیز با هر که این نامه مرا بشنود که من بیزارم از کسی که بگوید ما علم غیب داریم یا شریک خدا در ملک او هستیم یا ما را مقامی دهد غیر از آن مقامی که خدا بر ایمان معین کرده و ما را برای آن آفریده یا تجاوز کند در مورد ما از آنچه در ابتدای نامه برایت توضیح دادم و شما را گواه میگیرم که هر کس از او بیزار شویم خدا و ملائکه و پیامبر و اولیای خدا از او بیزارند. این نامه را بعنوان امانتی بگردن تو و گردن هر که این نامه را بشنود که از هیچ یک از دوستان و شیعیان ما این نامه را پنهان ننماید تا تمام دوستان ما از آن اطلاع حاصل نمایند تا شاید خداوند آنها را بحقیقت دین رهبری نماید و دست بردارند از آنچه بکنه آن نمیرسند و اطلاع از واقع آن ندارند پس هر کس این نامه مرا شنید و باز نگشت بآنچه دستور باو داده ام و رها نکرد آنچه را که نهی کرده ام مشمول لعنت من

از جانب خدا و تمام بندگان صالح او خواهد شد.

توضیح: منظور از اینکه علم غیب را از خود نفی میکنند اینست که علم غیب را جز از طریق وحی و الهام نمیدانند اما از طریق وحی و الهام نمیتوان نفی کرد زیرا عمده معجزات پیامبران و اوصیاء اطلاع و اخبار از مسائل غیبی است خداوند خود نیز آنها را در این آیه استثناء نموده إِلَّا مَنِ ارْتَضی مِنْ رَسُولٍ بزودی توضیح این مطلب بطور تفصیل خواهد آمد.

عیون اخبار الرضا: ص ۳۱۱- هروی گفت بحضرت رضا علیه السّلام عرضکردم یا ابن رسول اللّه این چه مطالبی است که از شما نقل می شود فرمود چه مطلب.

عرضکردم میگویند شما ادعا میکنید که مردم بنده شما هستند فرمود بار خدایا ای آفریننده آسمانها و زمین که از پنهان و آشکار اطلاع داری تو میدانی که من هرگز چنین چیزی را نگفته ام و نه از هیچ یک از آباء خود شنیده ام خدایا تو میدانی که این امت چه ستمها بما روا میدارند این نیز یکی از آنها است.

سپس روی بجانب من نموده فرمود ای عبد السلام اگر مردم همه

امامت، ج ۳، ص: ۱۹۷

بنده ما باشند بنا بر آنچه نقل کرده اند پس آنها را بچه کس میفروشیم عرضکردم صحیح میفرمائید سپس فرمود: عبد السلام آیا تو منکر ولایت ما هستی که خدا برای ما واجب نموده چنانچه دیگران انکار دارند. گفتم بخدا پناه می برم من اقرار بولایت شما دارم.

قرب الاسناد: هارون بن صدقه از جعفر از پدر خود نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود دو گروه هستند که بشفاعت ما نمیرسند ۱- سلطان ستمگر و ظالم ۲- غالی در دین که از

دین خارج شده است و نه توبه نموده و نه از آن دست کشیده.

قرب الاسناد: فضیل بن عثمان گفت از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که میفرمود از خدا بپرهیزید و او را تعظیم کنید و پیامبرش را گرامی بدارید و هرگز کسی را بر پیامبرش مقدم ندارید. خداوند او را مقدم داشته است و اهل بیت پیامبرتان را دوست بدارید بطور معتدل مبادا غلو و زیاده روی کنید و تفرقه بوجود نیاورید و آنچه ما نمیگوئیم شما نگوئید زیرا اگر شما آنچه ما نگفته ایم بگوئید و با این حال از نیا بروید و ما نیز از دنیا برویم سپس ما و شما مبعوث شویم در این صورت ما را نخواهید دید.

خصال: ص ۳۷ علی بن سالم از پدر خود نقل کرد که حضرت صادق علیه السّلام فرمود کوچکترین چیزی که شخص را از ایمان خارج میکند اینست که بنشینید پیش یک غالی و بحرف او گوش بدهید و تصدیق گفتارش را بنمائید پدرم از پدر خود از جدش نقل میکند که پیامبر اکرم صلوات اللّٰه علیه فرمود دو گروه از امت مرا نصیبی نیست در اسلام غالیان و قدریه.

خصال: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود از غلوّ در باره ما بپرهیزید بگوئید ما بنده و تربیت شده خدا هستیم ولی در فضل ما هر چه میخواهید بگوئید.

خصال: مردی از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که در مورد آیه هَلْ أُنَبِّئُکُمْ عَلی مَنْ تَنَزَّلُ الشَّیاطِینُ تَنَزَّلُ عَلی کُلِّ أَفَّاکٍ أَثِیمٍ فرمود آنها هفت

امامت، ج ۳، ص: ۱۹۸

نفر بودند مغیره و بیان و صائد و حمزه بن عماره البربری و حارث شامی و عبد اللّٰه بن حارث

و ابو الخطاب.

توضیح: مغیره همان ابن سعید است که از غالیان مشهور بود که اخبار زیادی در لعن او وارد شده که بعضی از آنها خواهد آمد و بیان که در بعضی از نسخه ها باب و یا نوشته شده بعضی از نسخه ها بجای ی نون است بنان این همان کسی است که کشی در رجال خود بنان ذکر کرده و روایت کرده باسناد خود از زراره از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرده گفت شنیدم آن جناب میفرمود خداوند بنان بیان را لعنت کند بنان که خدا او را لعنت کند بر پدرم تهمت می زد من گواهی میدهم که پدرم علی بن الحسین بنده صالح خدا بود.

توضیح: نویسنده کتاب میزان الاعتدال از دانشمندان اهل سنت: بیان زندیقی بود ابن نمیر گفت خالد بن عبد اللّه قسری او را کشت و بآتش سوزاند.

بیان بن سمعان از بنی تمیم بود در عراق پس از سال صدم هجرت ظهور کرد معتقد بخدائی حضرت علی و اینکه جزئی از خدائی در پیکر او اتحاد یافته سپس همین جزء در پسر حضرت علی محمّد بن حنفیه سپس در ابو هاشم پسر محمّد بن حنفیه پس از او در همین بیان بود. بیان نامه ای بحضرت باقر علیه السّلام نوشت و آن جناب را دعوت بنفس خود و مدعی شد که پیامبر است پایان.

صائد همان نهدی است که حضرت صادق علیه السّلام چند بار او را لعنت کرده و حمزه از دروغگویان ملعونی است که بزودی لعن او خواهد آمد همچنین حارث و پسر او ابو الخطاب محمّد بن ابی زینب که بزبان ائمه علیهم السّلام لعنت شده اند و بزودی بعضی از

احوال آنها خواهد آمد.

عیون اخبار الرضا: حسن بن جهم گفت مأمون بحضرت رضا علیه السّلام گفت شنیده ام گروهی در باره شما غلو میکنند و از حد در باره شما تجاوز میکنند حضرت رضا علیه السّلام فرمود پدرم حضرت موسی بن جعفر از پدرش جعفر بن محمّد

امامت، ج ۳، ص: ۱۹۹

از پدر خود محمّد بن علی از پدرش علی بن الحسین از پدر خود حسین بن علی از پدرش علی بن ابی طالب علیه السّلام نقل کرد پیامبر اکرم فرمود

«لا ترفعونی فوق حقی فان اللّه تبارک و تعالی اتخذنی عبدا قبل ان یتخذنی نبیا»

مرا بالاتر از مقامی که دارم نبرید خداوند تبارک و تعالی مرا بنده خود برگزیده قبل از اینکه پیامبرم قرار دهد.

خداوند میفرماید و ما كانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتابَ وَ الْحُكْمَ وَ النُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِباداً لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِما كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتابَ وَ بِما كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ وَ لا يَأْمُرَكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلائِكَةَ وَ النَّبِيِّينَ أَرْباباً أَ يَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ.

و علی علیه السّلام نیز میفرماید دو دسته در مورد من هلاک میشوند با اینکه مرا گناهی نیست دوستدار زیاد از حدّ و دشمن تفریطگر.

و ما بیزاری میجوئیم و بخدا پناه می بریم از کسانی که در باره ما غلو و زیاده روی می کنند ما را بالاتر از مقامی که داریم می برند همان طور که عیسی بن مریم از نصاری بیزاری جست خداوند میفرماید وَ إِذْ قالَ اللَّهُ يا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَ أُمِّي إِلهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قالَ سُبْحانَكَ ما يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ ما لَيْسَ لِي بِحَقٍّ إِنْ

كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ ما فِی نَفْسِی وَ لا أَعْلَمُ ما فِی نَفْسِکَ إِنَّکَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُیُوبِ ما قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا ما أَمَرْتَنِی بِهِ أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّی وَ رَبَّکُمْ وَ کُنْتُ عَلَیْهِمْ شَهِیداً ما دُمْتُ فِیهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّیْتَنِی کُنْتَ أَنْتَ الرَّقِیبَ عَلَیْهِمْ وَ أَنْتَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ شَهِیدٌ.

و در این آیه میفرمایدنْ یَسْتَنْکِفَ الْمَسِیحُ أَنْ یَکُونَ عَبْداً لِلَّهِ وَ لَا- الْمَلائِکَهُ الْمُقَرَّبُونَ

.و در این آیه میفرماید مَا الْمَسِیحُ ابْنُ مَرْیَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ- الرُّسُلُ وَ أُمُّهُ صِدِّیقَهٌ کانا یَأْکُلانِ الطَّعامَ معنی اینکه غذا میخورند اینست که آنها تغوط میکنند و مدفوع دارند پس هر کس برای انبیاء مدّعی خدائی و یا

امامت، ج ۳، ص: ۲۰۰

برای ائمه این ادّعا را کند یا مدّعی نبوّت آنها شود و یا برای غیر ائمه مدعی امامت گردد ما در دنیا و آخرت از آنها بیزاریم.

عیون: حسین بن خالد صیرفی گفت حضرت رضا علیه السّلام فرمود هر که معتقد به تناسخ باشد کافر است سپس فرمود خداوند غالیان را لعنت کند آنها از مجوس و نصاری و قدریها و مرجئه و حروری بدترند سپس فرمود با آنها ننشینید و رفاقت نکنید و از آنها بیزاری بجوئید خدا از آنها بیزار باشد.

عیون: ابو هاشم جعفری گفت از حضرت رضا علیه السّلام راجع بغالیان و مفوّضه فرمود غالیان کافرند و مفوضه مشرک هستند (مفوضه کسانی هستند که میگویند خداوند کارها را بائمه واگذار کرده) هر که با آنها مجالست نماید و آمیزش داشته باشد یا بخوردن و آشامیدن بنشیند یا با آنها رابطه برقرار کند و یا بآنها دختر بدهد و یا دختر بگیرد یا امانت بگیرد و

یا بآنها اعتماد کند و یا سخن آنها را تصدیق کند یا بآنها کمک کند بیک کلمه از ولایت خدا و پیامبر و ولایت ما اهل بیت خارج خواهد شد.

احتجاج: تفسیر امام حسن عسکری در آیه غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود خداوند عزیز دستور داده به بندگان که درخواست نمایند راه کسانی که بآنها نعمت عنایت کرده و آنها پیامبران و صدیقین و شهدا و صالحین هستند و بخدا پناه برند از راه کسانی که مورد خشم خدا قرار گرفته- و آنها یهود هستند همان کسانی که خداوند در باره آنها فرمود هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَ غَضِبَ عَلَيْهِ و پناه برند بخدا از راه گمراهان و آنها کسانی هستند که خداوند در باره ایشان فرموده قُلْ يا أَهْلَ الْكِتابِ لا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَ لا تَتَّبِعُوا أَهْواءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَ أَضَلُّوا كَثِيراً وَ ضَلُّوا عَنْ سَواءِ السَّبِيلِ و آنها نصاری هستند.

سپس امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود هر که بخدا کافر شود او مورد خشم خداست و از راه خدا گمراه است و حضرت رضا علیه السّلام همین را فرمود و اضافه نمود هر

امامت، ج ۳، ص: ۲۰۱

کس امیر المؤمنین علیه السّلام را از حد بندگی خارج کند او نیز از مغضوب علیهم و از گمراهان است.

و امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود

«لا تتجاوز و ابنا العبودیه ثم قولوا ما شئتم و لن تبلغوا»

ما را از مرحله بندگی خارج نکنید سپس هر چه میخواهید در فضل ما بگوئید و نخواهید توانست بتمام فضائل ما رسید بپرهیزید از غلو مانند

غلو نصاری من از غالیان بیزارم.

مردی از جای حرکت کرده گفت یا بن رسول اللّٰه خدایت را برای ما توصیف فرما مردم محلّه ما در این مورد باختلاف سخن میگویند.

حضرت رضا علیه السّلام هر کس خدا را با مقایسه موجودات توصیف کند پیوسته تا ابد در اشتباه است و گمراه و از واقعیت منحرف است و اعتقاد خوبی ندارد سپس فرمود من خدا را میستایم بهمان طور که خود را معرفی نموده بی آنکه او را در اندیشه خود تصور نمایم و او را توصیف میکنم بهمان نحوی که خود را توصیف نموده او را توصیف میکنم بی آنکه صورتی برایش قائل شوم با حواس درک نمیشود با مردم مقایسه نمیگردد. بوسیله آیات و نشانه های خلقت شناخته می شود بعید است نه با تشبیه نزدیک است در حال فاصله ای که دارد اما شبیه نزدیکی موجودات با یک دیگر نیست دوام و پایداریش بوهم نمی گنجد و نمیتوان مثالی در ذات برایش تعیین نمود و در داوری ستم روا نمیدارد آفرینش بسوی برنامه ای که معین شده برای آنها مطیعند و بجانب آنچه در تقدیر پنهانش برای آنها معین کرده رهسپارند بر خلاف آنچه برای آنها معین کرده عمل نمیکنند و اراده دیگری ندارند او نزدیک است نه بطوری که بچسبد و دور است نه آن طور که فاصله مکانی داشته باشد استدلال بر وجودش می شود بدون اینکه مثالی برایش معین شود و بیگانگی او اعتراف می شود بی آنکه تجزیه پذیر باشد با آیات شناخته می شود و با علامات اثبات میگردد جز او خدائی نیست کبیر و متعال است.

آن مرد گفت پدر و مادرم فدایت باد یا ابن رسول اللّٰه بعضی ها را

من

امامت، ج ۳، ص: ۲۰۲

میشناسم که اظهار محبت با شما خانواده را دارند و مدعی هستند که تمام این صفات را حضرت علی علیه السّلام دارا است و او پروردگار جهانیان است.

همین که حضرت رضا علیه السّلام این سخن را شنید بدنش بلرزه افتاد و عرق از جبینش جاری گردید.

فرمود: سبحان اللّه او منزه است از آنچه ستمگران و کافران میگویند مگر علی علیه السّلام غذا نمیخورد و آب نمی آشامد و ازدواج ندارد و از مخلوقات نیست و با تمام این اوصاف با خضوع نماز میخواند با دقت تمام در مقابل خدا و آه و سوز و گداز دارد کسی که چنین باشد ممکن است خدا باشد اگر او خدا باشد تمام شماها نیز خدا خواهید بود بجهت مشارکت با او در این صفات که شاهد مخلوق بودن صاحب آن است.

آن مرد گفت: یا بن رسول اللّه آنها مدعی هستند چون حضرت علی علیه السّلام معجزاتی داشته که جز خدا کسی نمی تواند چنین کارهائی را بکند دلیل است بر اینکه او خدا است ولی چون با صفات مخلوق عاجز برای آنها خود را آشکار نموده بر ایشان مشتبه گردیده و آنها را به آزمایش و امتحان در آورده تا او را بشناسند و با اختیار و اراده خود ایمان آورند.

حضرت رضا علیه السّلام فرمود: اول چیزی که اینجا هست آن است که اینها نمی توانند جواب بدهند بکسی که همین استدلال را برای آنها بر عکس کند و بگوید وقتی از او فقر و تنگدستی مشاهده میگردد این مشاهدات کسی است که دارای چنین صفاتی است و با او ضعفاء و محتاج ها شریک هستند معجزات اگر از

او سر زد کار خود او نیست و مسلم است این معجزاتی که از او سر میزند کار قادر توانائی است که شباهت بمخلوق ندارد نه کار مخلوق محتاج و شریک فقر و فاقه محتاج ها.

سپس فرمود: این کفار گمراه از جهل و نادانی که نسبت بشناخت خود

دارند گرفتار این عقائد شده اند بطوری که بخود مغرور شده و برای نفس خود مقام والائی قرار داده اند بعقاید فاسد خویش پایبند و متکی بافکار منحرف خود گشته اند تا آنجا که خدا را کوچک انگاشته و اهانت بمقام بزرگ او نموده اند چون آنها نمیدانند که خدا قادر و غنی بذات است قدرت و غنای او از دیگری استفاده نشده و او کسی است که هر که را بخواهد فقیر می نماید و هر که را بخواهد عاجز مینماید با اینکه دارای قدرت باشد.

اینها نگاه میکنند به بنده ای که خداوند او را امتیاز بخشید بداشتن قدرت خدائی تا مقام و موقعیت او را در نزد خود بمردم بفهماند و مشمول کرامت و لطف خویش قرار داده تا حجت بر مردم تمام شود و این الطاف ثواب اطاعت و فرمان- برداری او باشد و موجب پیروی دستورش گردد و بندگان خویش را متوجه اشتباه کسانی که دیگری را بر آنها حجت و پیشوا قرار داده اند اینان شبیه آن دسته ای هستند که در جستجوی پادشاهی میباشند از پادشاهان دنیا تا از بذل و بخشش او استفاده نمایند و از عطای او قدرتی بیابند و با پول فراوان که از لطف شاه بدست آورده اند بخانه و خانواده خود برگردند و از سختی و دشواری زندگی برهند و از کارهای پست و

دشوار آسوده شوند.

بر سر راه پادشاه می نشینند تا بیاید باتمام اشتیاق بملاقات او بحاجت خویش برسند در همین میان بآنها گفته می شود بزودی شاه با سپاه سواره و پیاده خود وارد می شود وقتی او را مشاهده کردم کمال تعظیم را بنمائید و اقرار و اعتراف لازم را در مورد سلطنت و پادشاهی او بکنید مبادا دیگری را بجای او بگیرید و این احترام را بدیگری بنمائید که در این صورت باو بی احترامی کرده اید و باو توهین کرده اید و مستوجب کیفر زیاد او خواهید شد.

آنها قول میدهند که با تمام نیرو از عهده این کار بر بیایند ناگهان بعضی از غلامان پادشاه با گروهی از سپاه که پادشاه در اختیار او گذاشته وارد میشوند

امامت، ج ۳، ص: ۲۰۴

مردی نیز از جمله همان سپاهیان با اموالی که شاه باو بخشیده می آید اینها که بر سر راه پادشاه نشسته اند آن مرد بنظرشان بزرگ و با شخصیت جلوه میکند چون او را متمول نعمت زیادی می بینند او را بالاتر از این می بینند که غلامی از پادشاه باشد با دیدن این همه نعمت و موقعیت که در او مشاهده میکنند بالاخره او را تهنیت بعنوان پادشاه میگویند و نام پادشاهی باو میدهند و منکر پادشاه برای او می شوند که او خود غلام دیگری باشد.

آن غلام و سایر سپاهیان شروع بسرزنش میکنند و از این کار آنها را سخت باز میدارند و میگویند پادشاه این همه نعمت را بما داده و این امتیازات را بما بخشیده این کار شما موجب خشم پادشاه و کیفر شما و از هر چه امیدوارید که شاه بشما بدهد ناامید خواهید شد ولی آنها این هشدارها را

نمی پذیرند و سخن آنها را تکذیب میکنند.

پیوسته آنها بکار خود ادامه میدهند تا شاه بر آنها خشم میگیرد چون می بیند که غلامش را با او برابر کرده اند و باو توهین نموده احترام لازم را بجا نیاورده اند تمام آنها را زندانی میکند و بانواع شکنجه ایشان را مبتلا مینماید.

همچنین این گروه امیر المؤمنین علیه السّلام را بنده ای می یابند که خدا برای آشکار نمودن مقام و فضلش او را گرامی داشته و او را حجت خویش قرار داده خدا را کوچک میشمارند از اینکه علی را بنده ی خود قرار داده و علی را بزرگتر از آن میدانند که خدائی داشته باشد او را بنامی که مربوط باو نیست می نامند ایشان را از چنین عقیده ای علی علیه السّلام و پیروان و شیعیانش باز میدارند.

به آنها میگویند علی علیه السّلام و فرزندانش بنده هائی مقرب و مخلوق و زیر نظر خداوند و بجز آن مقداری که خداوند بایشان قدرت داده قادر نیستند و مالك چیزی بیش از آنچه خدا داده نیستند مالك مرگ و زندگی و حشر و قبض و بسط و حرکت و سکونی جز بمقداری که خداوند به آنها داده نخواهند بود آفریننده ی

امامت، ج ۳، ص: ۲۰۵

آنها منزه است از داشتن صفات مخلوقات و بزرگتر است از داشتن صفات آفرینش هر کس یکی یا همه آنها را خدا بداند در مقابل پروردگار جهان کافر است و گمراه شده.

ولی آنها دست بردار نیستند و در گمراهی خود غوطه ورند به آرزوی خویش نمیرسند.

و ناامید می گردند و دچار عذابی دردناك خواهند شد.

امالی مفید: محمّد بن زید طبری گفت: من بالای سر حضرت رضا علیه السّلام ایستاده بودم در خراسان گروهی از بنی

هاشم در خدمت آن جناب بودند از آن جمله اسحاق بن عباس بن موسی بن موسی باسحاق فرمود: شنیده ام شما می- گوئید مردم بنده مایند قسم بخویشاوندی خود با پیامبر میخورم که چنین چیزی را من نگفته ام و نه از هیچ یک از پدران خود شنیده ام و نه از هیچ کدام چنین مطلبی شنیده ام ولی ما میگوئیم مردم بنده ما هستند در اطاعت و فرمانبرداری و دوست مایند در دین این مطلب را حاضرین بغائبین برسانند.

بصائر: اسماعیل بن عبد العزیز گفت: حضرت صادق بمن فرمود:

اسماعیل آب برایم در جایگاه وضو بگذار از جای حرکت کرده آب را گذاشتم امام علیه السّلام وارد شد من با خود گفتم من در باره ایشان اعتقادی چنین و چنان دارم او وارد محل وضو می شود و وضو میگیرد امام علیه السّلام بزودی از آن محل خارج شد، فرمود: اسماعیل ساختمان را بلندتر از مقداری که توان دارد نکن که واژگون و منهدم می شود ما را مخلوق قرار دهید آنگاه هر چه مایلید در فضل ما بگوئید و هرگز به کنه مقام نخواهید رسید. اسماعیل می گوید: من معتقد بخدائی آن جناب بودم.

رجال کشی: یحیی حلبی از پدر خود عمران نقل کرد که از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود خدا ابو الخطاب را لعنت کند و خدا لعنت کند هر که با او جنگ

امامت، ج ۳، ص: ۲۰۶

کرده و هر کس از این گروه باقیمانده و خداوند لعنت کند هر کس در دل خود نسبت به آنها ترحمی احساس کند.

رجال کشی: حنان بن سدیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که گفت:

من خدمت آن جناب نشسته بودم و میسر نیز

نزد ایشان بود در سال ۱۳۸ میسر که لباس فروش بود گفت:

فدایت شوم من تعجب میکنم از گروهی تا اینجا با ما آمده اند اما دیگر اثری از آنها باقی نمانده و از بین رفته امام علیه السّلام منظورت چه اشخاصی هستند.

گفت: منظورم ابو الخطاب و یاران او است.

امام علیه السّلام تکیه کرده بود حرکت بخود داده نشست و انگشتان خود را بلند کرد بجانب آسمان فرمود: لعنت خدا و ملائکه و تمام مردم بر ابو الخطاب باشد من گواهی میدهم که او فاسق و کافر است و با فرعون محشور می شود و شب و روز دچار عذابی سخت است بخدا من افسوس میخورم بر پیکرهائی که با او در آتش خواهند افتاد.

رجال کشی: حماد بن عثمان از زراره نقل کرد که گفت: حضرت صادق علیه السّلام از من پرسید آیا حمزه هنوز مدعی است که پدرم (حضرت باقر) پیش او می آید. گفتم: آری. فرمود: بخدا سوگند دروغ می گوید جز متکوّن چیز دیگری را نمی بیند.

شیطان یکی از همکاران خود را بنام متکون دارد که بهر شکل مایل باشد برای مردم آشکار میگردد یا بصورت بزرگ و یا کوچک هر طور مایل باشد نه بخدا سوگند نمی تواند بصورت پدرم بیاید.

رجال کشی: علی بن عامر باسناد خود از حضرت صادق علیه السّلام نقل میکند که فرمود: بخدا قسم شیطان برای ابو الخطاب آشکار شد در کنار دیوار شهر

امامت، ج ۳، ص: ۲۰۷

مدینه یا مسجد پیامبر مثل اینکه منهم او را مشاهده میکنم که به ابو الخطاب می- گوید: ساکت باش الان پیروز خواهی شد اکنون پیروز میشوی.

توضیح: ظاهر اینست که شیطان این حرف را موقعی باو گفته که سپاهی

برای کشتن او آمده بود ابو الخطاب را با این حرف تشویق بجنگ میکند تا بیشتر اسباب کشتن او فراهم شود معنی جمله اینست که ساکت باش مبادا سخن از توبه بزبان آوری که تو پیروز خواهی شد با توجیهی که میرداماد در مورد جمله نموده معنی چنین می شود که آرامش خود را حفظ کن و راضی باش که بزودی تفوق پیدا خواهی کرد.

رجال کشی: حفص بن عمرو نخعی گفت: من در خدمت امام صادق علیه السّلام نشسته بودم مردی به آن جناب عرضکرد فدایت شوم ابو منصور برایم صحبت کرد که او را تا پیش خدا برده اند و خدا دست بر سرش کشیده و بزبان فارسی باو گفته است ای پسر! حضرت صادق علیه السّلام فرمود: پدرم از جدم نقل کرد که پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلم فرمود: شیطان دارای تختی است میان آسمان و زمین و مأمورین بتعداد ملائکه دارد هر گاه شخصی را دعوت بجانب خود کند و او بپذیرد و بجانب شیطان برود.

شیطان برایش مجسم خواهد شد و بطرف او بلند می شود ابو منصور یکی از سفرای شیطان است. خدا ابو منصور را لعنت کند این سخن را سه مرتبه تکرار نمود.

بصائر: حسن بن مولی از زراره نقل کرد که گفت: پیش علی بن جعفر رفتم از من پرسید از احادیث شیعه چه چیز داری؟

گفتم من احادیث زیادی از آنها دارم که تصمیم داشته ام آتشی بیافروزم و همه را آتش بزنم پرسید برای چه؟ بگو ببینم کدام را قبول نداری بدلم چند مطلب خطور کرد.

بمن گفت: علم و دانش ملائکه چقدر بود وقتی اعتراض کردند بخداوند

امامت، ج ۳،

میخواهی آدم را بیافرینی تا در زمین فساد کند و خونریزی نماید.

توضیح: شاید زراره منکر احادیث فضائل ائمه علیهم السّلام بوده بدین وسیله او را متوجه قصه ملائکه که منکر فضل و مقام آدم بودند و نمی توانستند مقام او را درک کنند زراره را با این جمله متوجه میکند که انکار این مقامات از کمی معرفت است و شایسته نیست انسان چیزی را که نمی داند منکر شود باید در مقام تسلیم باشد با قصور ملائکه از شناخت آدم باو اینکه فرشتگان دربار احدیت بودند بعید نمینماید که تو نیز عاجز از درک مقام آنها باشی.

بصائر: ثمالی از حضرت باقر علیه السّلام نقل میکند که فرمود: ای ابو حمزه مبادا علی را پائین تر از مقامی که خدا باو داده قرار دهید و نه بلندتر از مقامی که دارد در مقام علی علیه السّلام همین بس که پیکار و جنگ میکند با غالیان و تجاوزگران از حد و بازدواج در می آورد اهل بهشت را.

بصائر: کامل تمار گفت: روزی خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم بمن فرمود: کامل! برای ما خدائی بپذیر که بجانب او روی آوریم آنگاه از فضل ما هر چه مایلی بگو.

عرض کردم برای شما خدائی بپذیرم که باو توجه کنید آنگاه هر چه مایلیم در فضل شما بگوئیم؟! امام علیه السّلام خود را جابجا نموده درست نشست آنگاه فرمود: از علم و دانش ما باندازه ی نصف حرف (از حروف هجا) برای شما گفته نشده «یعنی مقدار بسیار کمی از دانش ما بشما رسیده».

محاسن: اسحاق بن عمار از حضرت صادق علیه السّلام در باره آیه: وَ لا تُبَذِّرْ تَبْذِيراً یعنی در باره ولایت علی

علیه السّلام زیاده روی نکنید.

توضیح: ممکن است منظور غلو نکردن و زیاده روی در باره آن جناب است و یا دستور بتقیه است و افشاگری نکردن در مقابل مخالفین احتمال او بیشتر است.

امامت، ج ۳، ص: ۲۰۹

مناقب: خداوند در این آیه میفرماید: لا تَغْلُوا فِی دِینِکُمْ وَ لا تَقُولُوا عَلَی اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: خدایا من بیزارم از غالیان مانند بیزاری عیسی بن مریم از نصاری خدایا پیوسته آنها را خوار گردان و یک نفرشان را نصرت مده.

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: غالیان بدترین خلق خدایند مقام خدا را پائین می آورند و ادعای خدائی برای بندگان خدا میکنند بخدا قسم غالیان بدتر از یهود و نصاری و مجوس و مشرکین هستند.

* احمد بن حنبل در کتاب مبتدا و ابو السعادات در کتاب فضائل العشره.

نقل کرده اند که پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله و سلم فرموده است یا علی مثل تو در این امت مانند مثل عیسی بن مریم است که گروهی او را دوست داشتند اما افراط کردند و گروهی با او دشمن بودند آنها نیز افراط نمودند فرمود: آنگاه این آیه نازل شد: وَ لَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْیَمَ مَثَلًا إِذا قَوْمُکَ مِنْهُ یَصِدُّونَ.

ابو سعید واعظ در کتاب شرف النبی می نویسد: پیامبر اکرم فرمود: اگر نمی ترسیدم از اینکه در باره تو گفته شود آنچه نصرانیان در مورد عیسی مسیح گفتند سخنی فاش میکردم در باره ات تا از هر گروه که عبور کردی خاک کفش ترا و آب وضویت را برای شفا بگیرند ولی همین مقدار که تو از منی و من از تو از من ارث می بری و من از تو.

ابو بصیر از

حضرت صادق این روایت را نقل کرده.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: دو دسته در مورد من بهلاکت میرسند:

۱- دوست زیاده رو و دشمنی که در مورد من حرف میزند.

و باز از آن جناب نقل شده که فرمود: دو گروه در مورد من بهلاکت می- رسند دوست مفرط که در باره من چیزی میگوید: که در من نیست و دشمنی که کینه وادارش میکند بر من دروغ بندد و افترا زند.

مناقب: روایت شده که تعداد هفتاد نفر از سیاهپوستان و هندیان خدمت

امامت، ج ۳، ص: ۲۱۰

امیر المؤمنین علیه السّلام رسیدند پس از جنگ بصره او را بخدائی یاد میکردند و برایش سجده می نمودند.

به آنها فرمود: وای بر شما چنین کاری را نکنید من مانند شما مخلوقی هستم آنها نپذیرفتند فرمود: اگر از سخن خود برنگردید و توبه از این اعتقاد ننمائید شما را می کشم باز امتناع ورزیدند.

امیر المؤمنین علیه السّلام دستور داد برای آنها گودال هائی ترتیب دادند و آتش افروختند قنبر یکی یکی از آنها را بر دوش می گرفت و در آتش می افکند در این موقع علی علیه السّلام این شعر را خواند:

انی اذا أبصرت امرا منکرا اوقدت نارا و دعوت قنبرا

ثم احتفرت حفرا فحفرا و قنبر یحطم حطما منکرا

«۱» «۲» بعدها این عقیده را دو مرتبه مردی بنام محمّد بن نصیر نمیری بصری تجدید نمود او مدعی بود که خداوند او را آشکار ننموده مگر در این عصر و آن خدا علی است گروه کمی که مشهور بنصیریه هستند خود را منتسب باو میدانند اینها همه چیز را حلال می دانند عبادات و تمام دستورات شرع را رها کرده اند و کارهای زشت و حرام را جایز می دانند

بعضی از اعتقادات آنها اینست که یهودیان بر حق هستند ولی ما از آنها نیستیم و نصرانیان بر حق هستند ولی ما از ایشان نیستیم.

رجال کشی: عبد اللّٰه بن سنان از پدر خود از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که عبد اللّٰه بن سبا مدعی نبوت بود و میگفت: امیر المؤمنین علیه السّلام خدا است (منزه است خدا از چنین گفتاری) این سخن بامیر المؤمنین علیه السّلام رسید او را خواست در باره اعتقادش سؤال کرد اعتراف نمود و گفت: تو همان خدائی و مدعی شد که

امامت، ج ۳، ص: ۲۱۱

بدلم چنین افتاده که تو خدائی و من پیامبر.

امیر المؤمنین علیه السّلام باو فرمود: وای بر تو شیطان بر تو مسلط شده از این عقیده برگرد مادر بسوگ تو بنشیند و توبه کن.

عبد اللّٰه بن سبا امتناع ورزید امام دستور داد او را زندانی کنند سه روز پشت سرهم او را بتوبه واداشت اما عبد اللّٰه توبه نکرد آنگاه علی علیه السّلام او را در آتش افکند فرمود: شیطان او را فریب داد در دل او چنین القا می نمود.

رجال کشی: ابان بن عثمان گفت از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود خداوند عبد اللّٰه بن سبا را لعنت کند او مدعی ربوبیت امیر المؤمنین علیه السّلام بود با اینکه امیر المؤمنین علیه السّلام بنده ای مطیع خدا بود وای بر کسی که بما افترا زند گروهی در باره ما اعتقادهائی دارند که ما خود در باره خویش آن اعتقاد را نداریم بیزاریم از چنین مردمی بیزاریم.

رجال کشی: هشام بن سالم از ثمالی نقل کرد گفت: حضرت زین العابدین علیه السّلام فرمود: خدا لعنت کند کسی را

که بما دروغ ببندد من وقتی یادم از عبد اللّه بن سبا می افتد تمام مویهای بدنم راست می شود ادعای بس بزرگی را کرد خدا لعنتش کند.

علی علیه السّلام بنده ای صالح برای خدا و برادر پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلم بود و باین مقام نرسید مگر بواسطه فرمانبرداری از خدا و پیامبرش و پیامبر باین مقام نرسید مگر بواسطه فرمانبرداری از خدا.

رجال کشی: ابن ابی نجران از عبد اللّه نقل کرد که حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ما خاندانی صدیق و راستگو هستیم ولی از افترازنان در امان نیستیم راستگوئی ما در نظر مردم از بین میرود بواسطه دروغی که بر ما می بندند.

پیامبر اکرم راستگوترین مردم بود و از تمام جهانیان صادق تر بود ولی مسیلمه بر او دروغ می بست امیر المؤمنین علیه السّلام نیز راستگوترین افراد بود از پیامبر اکرم کسی که باو دروغ می بست و با دروغ خود در راستگوئی خدشه وارد

امامت، ج ۳، ص: ۲۱۲

میکرد و افترا بر خدا می بست عبد اللّه بن سبا بود.

کشی در کتاب خود مینویسد که بعضی از دانشمندان گفته اند عبد اللّه بن سبا مردی یهودی بود اسلام آورد و علی را دوست میداشت او در زمان یهودی بودن خود نیز در باره یوشع بن نون وصی موسی غلو داشت همین اعتقاد را در باره علی نیز پس از درگذشت پیامبر اکرم پیدا کرد.

عبد اللّه بن سبا از کسانی بود که از همه مشهورتر و آشکاراتر امامت علی را واجب میدانست و اظهار بیزاری از دشمنان علی علیه السّلام مینمود و مخالفین او را آشکارا معرفی میکرد و آنها را نسبت بکفر میداد (اعتقاد بکفر مخالفین علی

از عقایـد مخصوص بعبد اللّه بن سبا لعنه اللّه علیه بود) بهمین جهت بعضـی از مخالفین شیعه مدعی شده اند که اصل تشیع و رفض از یهودان گرفته شده.

رجال کشـی: مسـمع ابی سـیار از مردی از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که وقتی که علی علیه السّلام از پیکار اهالی بصره فراغت جست هفتاد نفر از سیاهپوستان و هندیان آمده باو سلام کردنـد و بلهجه خود با آن جناب صحبت کردنـد علی علیه السّلام بزبان خودشان جواب آنها را داد. بآنها فرمود من آن طوری که شـما میگوئیـد نیسـتم من بنـده ای مخلوق خـدایم آنها نپذیرفتند گفتند تو همان خدائی.

فرمود: اگر از عقیده ی خود برنگردید و توبه ننمائید شما را خواهم کشت آنها امتناع ورزیده توبه نکردند دستور داد چند چاه بکنند چاه ها آماده شد بعد این چاه ها را بهم متصل نمود و آنها را در میان آنها انداخت سپس سر آنها را بست و در یکی از آن چاه ها آتش افروخت که کسی در آن چاه نبود دود آن چاه ها را فرا گرفت و کشته شدند.

رجال کشـی: ابن مسکان از ضـریس نقل میکند که ابو خالد کابلی بمن گفت من جریانی را برای شـما نقل میکنم که اگر در حال حیات من آن را مشاهده کنید پیشانی مرا باحترام خواهید بوسید و اگر قبل از آن من بمیرم برایم

امامت، ج ۳، ص: ۲۱۳

طلب رحمت میکنیـد و دعایم میکنیـد. از حضـرت زین العابدین علیه السّلام شـنیدم میفرمود یهودان عزیر را دوست داشـتند تا جایی در باره او آن اعتقاد را پیدا کردند عزیر از آنها بیزار است و آنها با عزیر نسبتی ندارند نصرانیان نیز بواسطه شدت

علاقه بعیسی در باره او معتقد باین مقام شدند عیسی از آنها بیزار است و آنها جزء پیروان عیسی نیستند.

مـا نیز پیرو همان کاریم. گروهی از شـیعیان ما در آینـده ما را بقـدری دوست دارنـد تا بالاخره معتقـد میشونـد در باره ما مانند اعتقاد یهودیان در باره عزیر و نصاری در باره عیسی بن مریم. آنها با ما نسبتی ندارند و ما نیز با آنها ارتباطی نخواهیم داشت.

کشف الغمه: مالک جهنی گفت: ما موقعی که شـیعیان را از مـدینه تبعیـد کردنـد آنجا بودیم بچند دسـته متفرق شدند ما بیک گوشه از مدینه رفتیم در این موقع ما را کاری نداشـته و شـروع بنقل فضائل ائمه و عقیده شـیعیان در باره آنها صحبت میکردیم بالاخره بخاطر ما ربوبیت آنها رسـید در همین موقع بود که حضـرت صادق علیه السّـلام در حالی که سوار بر الاغی بود جلو ما ایستاد نفهمیدیم از کجا آمد.

رو بما نموده فرمود مالک، خالد از چه وقت صـحبت از خدائی ما میکردید گفتیم هم اکنون بخاطر ما گذشت فرمود: بدانید ما را خداونـدی است که پیوسـته در شب و روز نگهـدار مـا است و مـا او را می پرستیم ای مالـک! و ای خالـد! در باره ما هر چه میخواهید بگوئید و ما را مخلوق بدانید این سخن را چند مرتبه برای ما تکرار نمود در همان حالی که سوار بر مرکب خود بود.

رجال کشـی: عبد الرحمن بن کثیر گفت حضـرت صادق علیه السّـلام روزی باصـحاب خود فرمود خداوند مغیره بن سعید را و آن زن یهودی که با او رفت آمد داشت لعنت کند که از او سحر و شعبده می آموخت مغیره

بر پدرم دروغ بست

امامت، ج ۳، ص: ۲۱۴

خداوند ایمانش را گرفت گروهی نیز بر من دروغ بسته اند خداوند بآنها حرارت اسلحه و آهن را بچشاند.

بخدا قسم ما جز بنده ای که آفریده شده و آنها را خداوند برگزیده نیستیم که قدرت سود و زیانی را نداریم اگر مورد رحمت قرار گیریم بسته بلطف او است و اگر معذب شویم بواسطه گناه ما است بخدا قسم ما را بر او حجتی نیست و از جانب او در اختیار ما سندی مبنی بر آزادی نیست و ما میمیریم و دفن میشویم و زنده خواهیم شد و در پیشگاه او خواهیم ایستاد و مسئول خواهیم بود وای بر آنها خدا لعنت کند ایشان را خدا و پیامبر و امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمّد بن علی صلوات اللّٰه علیهم را آزرده اند.

اینک من در میان شما هستم پروریده شده از گوشت و پوست پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله و سلم بر رختخواب خود میخوابم در حالی که ترس و وحشت دارم اما آنها آسوده هستند من ناراحتم آنها با راحتی در رختخواب خود میخوابند من با ترس بیدار و بیمناکم و در کوه و بیابان نگران و ناراحتم بیزارم از آنچه در باره من اجدع برادر غلام بنی اسد ابو الخطاب لعنه اللّٰه گفته بخدا سوگند اگر ما بآنها دستور داده بودیم باید قبول نمیکردند (با این وضع که از من مشاهده میکنند از ترس و ناراحتی و خواب و بیداری) چگونه معتقد باین سخن شده اند با اینکه ما آنها را باز میداریم و در حال ترس و بیم هستیم ما انتقام

خود را از آنها در پیشگاه خدا خواهیم گرفت و از آنها بیزارم من شما را گواه میگیرم که شخصی هستم از اولاد پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم و سند مبنی بر آزادی از مسئولیت در مقابل پروردگار ندارم اگر مطیع او باشم مرا مشمول رحمت خود قرار میدهد و اگر نافرمان باشم عذابی شدید یا شدیدترین عذاب خواهیم شد (تردید از راوی است).

رجال کشی: یکی از اصحاب گفت بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم:

ابو هارون نابینا مدعی است که شما باو فرموده اید اگر اراده قدیم را داری ذات او را هیچ کس درک نخواهد کرد و اگر منظورت کسی است که مخلوق و مرزوق

امامت، ج ۳، ص: ۲۱۵

است پس او محمّد بن علی است فرمود بر من دروغ بسته خدا لعنتش کند خالقی جز خدای یکتا که شریکی ندارد نیست خداوند بما مرگ را میچشاند کسی که هرگز نخواهد مرد او آفریننده یکتا است که تمام جهان را بوجود آورده رجال کشی: ابو العباس بقباق گفت بین ابن ابی یعفور و معلی بن خنیس گفتگوئی در گرفت ابن ابی یعفور گفت اوصیاء و ائمه دانشمندانی پاک و پرهیز کارند امام علی بن خنیس میگفت اوصیاء پیامبرند این دو خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدند همین که نشستند حضرت صادق علیه السّلام ابتداء قبل از شروع کردن آنها بصحبت فرمود عبد اللَّه من بیزارم از کسی که بگوید ما پیامبریم.

رجال کشی: معاویه بن حکیم از پدرش از جد خود نقل کرد که گفت از ابو الخطاب سخنانی شنیدم خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم ابو الخطاب نیز آمد در همان موقع که من آنجا

بودم (یا گفت او در خدمت امام بود که من وارد شد) همین که من و او فقط در مجلس باقی ماندیم بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم ابو الخطاب از شما چنین و چنان نقل میکند فرمود دروغ گفته است من شروع کردم بنقل آنچه او روایت کرده بود یکی یکی از آنچه شنیده بودیم از او و ما آن را قبول نداشتیم همه را پرسیدم میفرمود دروغ گفته:

ابو الخطاب از جای حرکت کرد تا با دست خود بر محاسن امام علیه السّلام زد من با دست بر روی دستش زده گفتم دست از روی صورت امام بردار ابو الخطاب.

رو بمن نموده گفت از جای حرکت نمیکنی برویم حضرت صادق علیه السّلام فرمود او کاری دارد ابو الخطاب سه مرتبه حرف خود را تکرار کرد امام علیه السّلام در هر سه مرتبه میفرمود کار دارد.

حضرت صادق علیه السّلام فرمود میخواست بتو بگوید این حرف ها را بمن میگوید ولی از تو پنهان میدارد فرمود باصحاب و یاران من چنین و چنان بگو و بآنها این مطلب را برسان عرضکردم نمیتوانم تمام این حرف را حفظ کنم هر چه حفظ شدم با آنچه در حافظه ام نیست (ولی مطلب را میدانم) نقل کنم

امامت، ج ۳، ص: ۲۱۶

فرمود کسی نظر خیر داشته باشد دروغگو نیست.

ابو عمرو کشی مینویسد این اشتباه و خیالبافی است در حدیث معاویه (یعنی راوی حدیث) سخنی را نقل کرده که عقل نمی پذیرد مانند ابو الخطاب را نمیرسد که در دل خیال زدن دست خود را بکوچکترین غلام حضرت صادق علیه السّلام داشته باشد چگونه میتواند دست بمحاسن و صورت حضرت صادق علیه السّلام بزند.

توضیح: اینکه امام

عليه السّلام بمعاویه بن عمار اجازه میدهد چیزی را که نشنیده بگوید شاید منظور نقل عینی باشد و یا باو اجازه دادند از طرف خود سخنانی را بگوید تا موجب جلوگیری دوستان شود از پیروی مانند ابو الخطاب امام جواب استبعادی که کشی از دست بصورت حضرت صادق علیه السّلام زدن داشت باید گفت شاید این کار را بجهت نوعی بزرگداشت و احترام کرده باشد که بین مردم معمول است ولی بعید بنظر میرسد.

رجال کشی: ابن ابی عمیر از ابن مغیره نقل کرده که گفت من در خدمت حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام بودم با یحیی بن عبد اللّٰه بن حسین. یحیی گفت:

فدایت شوم آنها معتقدند که شما علم غیب داری فرمود سبحان اللّٰه دست خود را بر روی سرم بگذار تمام مویهای بدن و سرم راست شد سپس فرمود نه بخدا چنین نیست مگر از راه روایت از پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله و سلم.

رجال کشی: مصادف نقل کرد وقتی در کوفه (پیروان ابو الخطاب) لبیک گفتند (یعنی بجای اللهمّ لبیک در حج گفتند لبّیک جعفر بن محمّد) من خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم و جریان را عرض کردم امام بسجده رفت سینه خود را بر زمین چسبانید و شروع بگریه کرد و با انگشت بر زمین میسائید و میگفت بنده کوچک و ذلیل و خوار خدایم این حرف را چندین مرتبه تکرار نمود بعد سر برداشت اشکها بر صورتش جاری بود.

من پشیمان کردم که این جریان را بآن جناب اطلاع دادم عرضکردم آقا فدایت شوم بشما چه ربطی دارد کردار آنها فرمود مصادف! اگر عیسی ساکت

امامت، ج ۳، ص: ۲۱۷

می بود

در مورد آنچه نصرانیان در باره او معتقد شدند بر خدا لازم بود گوش و چشم او را کر و کور کند منهم اگر ساکت باشم نسبت بآنچه ابو الخطاب میگوید بر خدا لازم است گوش و چشم مرا کر و کور کند.

رجال کشی: ابو بصیر گفت بحضرت صادق علیه السّلام گفتم آنها حرفهائی میزنند فرمود چه میگویند گفتم میگویند شما تعداد دانه های باران و ستارگان و برگ درختان و سنگینی دریا و تعداد خاک را میدانی دست بسوی آسمان بلند کرده گفت سبحان اللّه سبحان اللّه نه بخدا قسم این مطلب را جز خدا کسی نمیداند.

رجال کشی: علی بن حسان از یکی از صحابه نقل کرد که در خدمت حضرت صادق علیه السّلام صحبت از جعفر بن واقد و چند نفر از یاران ابو الخطاب شد یکی از حاضرین گفت او برای گمراه کردن من رفت آمد داشت با من و میگفت این آیه در باره امام نازل شده وَ هُوَ الَّذِی فِی السَّماءِ إِلهٌ وَ فِی الْأَرْضِ إِلهٌ گفت منظور امام است که در زمین و آسمان خدا است.

حضرت صادق علیه السّلام فرمود نه بخدا قسم هرگز من و او در زیر یک سقف جمع نشده ایم آنها بدتر از یهود و نصاری و مجوس و مشرکین هستند بخدا قسم توهین بخدا نکرده بقدری که ایشان کرده اند عزیر در دلش خطور کرد آنچه یهود در باره او میگفتند خداوند نامش را از جمله پیامبران محو کرد بخدا قسم اگر عیسی اقرار کند بآنچه نصرانیان در باره اش میگفتند خداوند او را تا روز قیامت کر و ناشنوا میکرد من نیز اگر بپذیرم آنچه اهل کوفه

در باره ام میگویند زمین آن را فرو خواهد برد من جز بنده ای زار نیستم که اختبار سود و زیانی ندارم.

توضیح: از این حدیث چنان فهمیده می شود که عزیر پیامبر نبوده خدا میداند.

رجال کشی: هشام بن حکم از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود برای بیان و سری و بزیع خدا آنها را لعنت کند شیطان در بهترین صورت

امامت، ج ۳، ص: ۲۱۸

آدمی مجسم شد با تمام قامت.

من عرضکردم بنان این آیه را تأویل میکند وَ هُوَ الَّذِی فِی السَّماءِ إِلهٌ وَ فِی الْأَرْضِ إِلهٌ میگوید الهی که در زمین است غیر از خدای آسمان و خدای آسمان غیر از خدای زمین است خدای آسمان بزرگتر از خدای زمین است اهل زمین عارف بفضل و مقام خدای آسمان هستند و او را تعظیم میکنند.

فرمود بخدا قسم چنین چیزی نیست جز خدای یکتا و بیهمتا وجود ندارد او خدای آسمانها و زمین ها است بنان دروغ گفته خدا او را لعنت کند بخدا توهین نموده و او را کوچک انگاشته.

رجال کشی: مفضل بن یزید گفت حضرت صادق علیه السّلام که در خدمت ایشان سخن از ابو الخطاب و غالیان شده فرمود مفضل مبادا با آنها همنشینی کنی و با ایشان غذا بخوری و آب بیاشامی با آنها مصافحه نکنید و بیکدیگر ارث ندهید.

این دو گفتند که عنبری از ابن ابی عمیر از هشام بن سالم از حضرت صادق که در نزد ایشان سخن از غالیان بمیان آمده بود فرمود در میان آنها کسانی هستند که دروغ میگویند بنوعی که شیطان نیز محتاج دروغ آنها می شود.

توضیح: منظور از ارث ندادن برای اینست که آنها مشرک هستند و مشرک

از مسلمان ارث نمی برد ممکن است منظور این باشد که با آنها ازدواج نکنید تا موجب بردن ارث شود بعضی از فضلا جمله را تغییر داده از اثر بمعنی خبر گرفته اند (لا تؤاثروهم) یعنی با آنها هم صحبت نشوید.

رجال کشی: یکی از اصحاب از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود هر کس مدعی شود ما پیامبریم بر او لعنت خدا باد هر کس در این مورد شک هم داشته باشد بر او لعنت باد.

رجال کشی: زراره از حضرت باقر نقل کرد که می فرمود خداوند بنان تبان را لعنت کند تبان بر پدرم دروغ می بست من گواهی میدهم پدرم علی بن الحسین بنده صالح خدا بود.

امامت، ج ۳، ص: ۲۱۹

رجال کشی: ابن مسکان از شخصی نقل کرد که از یکی از صحابه از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که میفرمود خدا لعنت کند مغیره بن سعید را او دروغ می بست بر پدرم خداوند او را مبتلا به حرارت آهن کرد خدا لعنت کند کسی را که در باره ما چیزی را بگوید که ما خود در باره خویش نمیگوئیم و خدا لعنت کند کسی را که ما را از بندگی خدائی که ما را خلق کرده و بسوی او بازگشت ما است و اختیار ما بدست او است خارج کند.

رجال کشی: ابو بصیر گفت حضرت صادق علیه السّلام بمن فرمود یا ابا محمّد من بیزارم از کسانی که معتقد بخدائی ما باشند عرضکردم خدا از آنها بیزار باشد فرمود بیزارم از کسانی که خیال کنند ما پیامبریم گفتم خدا از آنها بیزار باشد.

رجال کشی: از حضرت صادق نقل میکند که فرمود مردی خدمت پیامبر

اکرم آمد و گفت سلام علیک ای خدا پیامبر اکرم فرمود ترا چه می شود خدای من و تو اللّه است بخدا قسم از وقتی ترا می شناسم در جنگ ترسو و در غیر جنگ بخیل و پست بوده ای.

رجال کشی: حنان بن سدیر از پدرش نقل کرد که بحضرت صادق علیه السّلام گفتم گروهی می گویند شما خدا هستید و از قرآن نیز شاهد می آورند یا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّباتِ وَ اعْمَلُوا صالِحاً إِنِّی بِما تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ.

فرمود سدیر گوش و چشم و موی و پوست و گوشت و خون من از این اشخاص بیزار است خدا و پیامبرش از آنها بیزارند اینها بر دین من و آباء من نیستند بخدا قسم من و آنها در روز قیامت جمع نخواهیم شد مگر اینکه خداوند بر آنها خشمگین است.

عرضکردم پس شما چه هستید فدایت شوم فرمود گنجینه علم خدا و مترجم وحی او و ما گروهی معصوم هستیم که خدا دستور فرمانبرداری از ما را داده و نهی از مخالفت با ما را نموده ما حجت بالغه خدا بر هر که پائین تر از آسمان و

روی زمین است هستیم.

توضیح: شاید آیه را چنین تأویل کرده اند که معنی رسل را ائمه گرفته اند و عمل صالح یعنی آفریدن آنچه بمصلحت نظام عالم است یا منظور از رسل پیروان ائمه گویا از خبر چیزی افتاده باشد این مطلب را تأیید میکند آنچه کلینی نقل کرده از سدیر که گفت بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم که گروهی معتقدند شما خدا هستید و از قرآن برای ادعای خود شاهد می آورند وَ هُوَ الَّذِی فِی السَّماءِ إِلهٌ وَ فِی الْأَرْضِ إِلهٌ.

حدیث را تا

بآخر نقل کرده تا آنجا که میگوید بعضی نیز هستند که می گویند شما پیامبرید از قرآن دلیل می آورند یا أَیُّهَا الرُّسُلُ کُلُوا مِنَ الطَّیِّباتِ.

استدلال آنها بر این آیه که ائمه پیامبرند بواسطه اینست که رسل جمع است و خطاب متوجه حاضرین است یا کسانی که بعد خواهند آمد به تبعیت از حاضرین جواب از این توهم آنست که خطاب بهمه پیامبران است نه باین طور که بهمه یک مرتبه خطاب شده هر کدام در زمان خودشان باین مطلب خطاب شده اند بعضی گفته خطاب بعیسی است و جمع آوردن رسل از باب تعظیم و احترام است.

رجال کشی: عبد اللَّه بن شریک از پدرش نقل کرد که روزی علی علیه السّلام پیش همسری که از قبیله عنزه بنام امّ عمرو داشت بود که قنبر وارد شد گفت بر درب خانه ده نفر ایستاده اند که معتقدند شما خدای آنها هستی فرمود ایشان را وارد کن وارد شدند فرمود شما چه میگوئید گفتند تو خدای مائی و تو ما را آفریده ای و بما روزی داده ای.

فرمود وای بر شما چنین چیزی مگوئید منهم مانند شما مخلوق هستم آنها امتناع ورزیدند فرمود وای بر شما خدای من و شما اللَّه است توبه کنید و برگردید از اعتقاد خود گفتند ما برنمیگردیم تو خدا و رازق و خالق ما هستی.

فرمود قنبر برو چند نفر کارگر بیاور قنبر رفت و ده نفر از کارگران با بیل

امامت، ج ۳، ص: ۲۲۱

و کلنگ آورد دستور داد زمین را کندند همین که گودالی کنده شد دستور داد هیزم آوردند و آتش افروختند همین که افروخته شد بآنها فرمود توبه کنید گفتند ما برنمیگردیم ابتدا چند نفر و

بعد بقیه را در آتش انداخت و این شعر را خواند:

اذا ابصرت شیئا منکرا اوقدت ناری و دعوت قنبرا

رجال کشی: ابن ابی یعفور گفت خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم که مردی خوش قیافه اجازه ورود خواست امام فرمود از مردمان پست بپرهیز من فوری خارج شدم و از احوال و اوضاع او جویا شدم معلوم شد او مردی غالی است.

رجال کشی: صفوان بن یحیی از ابن مسکان نقل میکند که حجر بن زائده و عامر بن جذاعه ازدی خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیده عرضکردند فدایت شویم مفضل بن عمر میگوید شما ارزاق مردم را میدهید؟

فرمود بخدا قسم رزق ما را جز خداوند کس دیگری نمیرساند بخدا قسم برای خانواده خود احتیاج بخوراک پیدا کردم ناراحت شدم وضعی بفکر فرو رفتم تا بالاخره برای آنها خوراک تهیه نمودم آن وقت راحت شدم خدا او را لعنت کند و از او بیزار باشد، گفتند ما هم او را لعنت کنیم و از او بیزار باشیم فرمود آری ما نیز او را لعنت کردیم و تبری جستیم خدا و پیامبرش از او بیزار باشند.

رجال کشی: علی بن حکم از مفضل بن عمر نقل کرد که او بشارت داد که شما و پدرتان از پیامبرانید.

توضیح: در بعضی از نسخه (یسّر) یعنی پنهانی میگفت شاید منظور حضرت موسی بن جعفر و پدر ایشان است و ممکن است در روایت بجای (انکما) (انه) بوده یعنی خود مفضل مدعی نبوّت خویش از طرف حضرت صادق علیه السّلام شده رجال کشی: یحیی بن عبد الحمید حمانی در کتاب خود که در باره اثبات امامت حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام مینویسد بشریک

گفتم گروهی گمان

امامت، ج ۳، ص: ۲۲۲

میکنند جعفر بن محمّد ضعیف الحدیث است گفت جریان را برایت شرح بدهم جعفر بن محمّد مردی صالح و مسلمان و پرهیزکار بود گروهی از جهال اطرافش را گرفتند و می آمدند و میرفتند و میگفتند جعفر بن محمّد چنین برای ما حدیث کرد حدیثهائی را نقل میکردند که تمام آنها ناصحیح و ساختگی بود و باو نسبت میدادند تا از این راه بنان و نوائی برسند و از مردم پول بگیرند و از هر کار زشتی خودداری نمیکردند مردم عوام این حرف ها را از آنها می شنیدند بعضی قبول میکردند و هلاک میشدند و بعضی نمی پذیرفتند.

اینها از قبیل مفضل بن عمر و بنان و عمر نبطی و دیگران گفته اند که حضرت صادق علیه السّلام بآنها گفته است معرفت امام آنها را از روزه و نماز بی نیاز میکند و ایشان را از پدر و جد خود حدیث نموده راجع برجعت قبل از قیامت و اینکه علی علیه السّلام در میان ابرها است که با بادها پرواز میکند و او بعد از مرگ سخن میگوید و بر روی تخته غساله بدنش حرکت میکرده و اینکه اله آسمان و اله زمین امام است. بدین وسیله برای خدا شریک قرار دادند نادانان و گمراهان بخدا قسم هیچ کدام از آنها را حضرت صادق نفرموده آن جناب پرهیزکارتر و باورع تر از این حرف ها است مردم که این حرف ها را شنیدند احادیث آن جناب را ضعیف دانستند اگر او را مشاهده کنی خواهی فهمید شخصیتی بی نظیر است.

رجال کشی: خالد جوان گفت من و فضل بن عمر و گروهی از یاران در مدینه بودیم در باره ربوبیت ائمه

صحبت میکردیم بالاخره گفتیم برویم درب خانه حضرت صادق علیه السّلام در این مورد از ایشان سؤال کنیم حرکت کرده رفتیم درب خانه آن جناب از منزل خارج شد در حالی که میگفت بَلْ عِبادٌ مُكْرَمُونَ لا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ نه آنها بنده ای مورد لطف خدایند که از خود اظهار نظری در مقابل خدا نمی نمایند و بدستورش عمل میکنند.

رجال کشی: صالح بن سهل گفت من معتقد بخدائی حضرت صادق علیه السّلام بودم خدمت آن جناب رسیدم همین که چشمش بمن افتاد فرمود صالح بخدا قسم

امامت، ج ۳، ص: ۲۲۳

ما بنده ای مخلوق هستیم و خدائی داریم که او را میپرستیم اگر او را نپرستیم ما را عذاب خواهد کرد.

رجال کشی: مدائنی از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود مرازم بشار کیست عرضکردم مردی جو فروش است. فرمود خدا لعنت کند بشار را بعد بمن فرمود مرازم! بآنها بگو توبه کنند و برگردند بجانب خدا شما کافر و مشرک هستید.

رجال کشی: صفوان از مرازم نقل کرد که حضرت صادق علیه السّلام بمن فرمود مبشّر بشیر را میشناسی تردید در اسم او هست فرمود همان جو فروش گفتم بشار فرمود آری بشار فرمود یهود هر عقیده داشتند ولی خدا را یکتا میدانستند نصرانیان نیز هر چه گفتند خدا را یکتا میدانستند ولی بشار حرف بزرگی میزند وقتی وارد کوفه شدی باو بگو جعفر علیه السّلام بتو میگوید ای کافر، فاسق، مشرک من از تو بیزارم.

مرازم گفت وارد کوفه که شدم پس از گذاشتن بار و اسبابهایم پیش او رفتم بکنیزش گفتم بگو به ابو اسماعیل مرازم آمده، بیرون آمد گفتم حضرت صادق علیه السّلام

بتو میگوید ای کافر، فاسق ای مشرک من از تو بیزارم بمن گفت سید و مولایم مرا یاد کرده گفتم آری یاد از تو کرده اما با این سخنان که برایت نقل کردم گفت خدا جزای خیر بدهد بتو و چنان و چنین کند شروع بدعا برایم کرد.

عقیده بشار همان عقیده معروف بعلیاویه است آنها معتقدند که علی علیه السّلام پروردگار است که بصورت علوی هاشمی و بنده و رسولش را بصورت محمّد آشکار نمود و در چهار شخصیت با ابو الخطاب موافق هستند. علی و فاطمه و حسن و حسین و این سه شخص فاطمه و حسن و حسین برای اشتباه اندازی است و گر نه در حقیقت شخص مورد نظر آنها علی است زیرا او اولین شخص است در امامت و بزرگی و منکر حضرت محمّدند میگویند او بنده ی علی است و حضرت محمّد را مقامی شبیه

امامت، ج ۳، ص: ۲۲۴

مقامی است که مخمّسه بسلمان میدهند و او را رسول محمّد صلی اللّه علیه و آله و سلم میدانند در مورد احکام با اصحاب ابو الخطاب موافق هستند که همه چیز را حلال میدانند و قائل به تعطیل و تناسخ هستند علیائیه را مخمّسه علیائیه نامیده اند.

میگویند که چون بشار شعیری منکر ربوبیت محمّد بود و این مقام را بعلی داد و محمّد را بنده علی میداند و منکر رسالت بود مسخ گردید بصورت یک پرنده ای که علیا نام دارد و در دریا است بهمین جهت آنها را علیائیه نامیدند.

رجال کشی: اسحاق بن عمار گفت حضرت صادق علیه السّلام فرمود بشار شعیری شیطان ابن شیطان از دریا خارج شد و اصحاب مرا گمراه کرد.

رجال کشی:

اسحاق بن عمار گفت حضرت صادق علیه السّلام به بشار شعیری فرمود از پیش من برو خدا لعنتت کند بخدا قسم من و تو هرگز زیر یک سقف جمع نخواهیم شد وقتی او خارج شد فرمود وای بر او چرا همان حرف یهودیان را نگفت و یا آنچه نصاری معتقدند یا آنچه مجوس میگویند و یا اعتقاد صائبی ها «۱» بخدا قسم هیچ کدام خدا را باندازه این فاجر کوچک نکرده اند او شیطان پسر شیطان است از دریا خارج شد تا اصحاب و پیروان مرا گمراه کند از او بپرهیزید و حاضرین بغائبین برسانند که من بنده ی خدا پسر بنده ی خدا بنده ای خالص و فرزند کنیزی هستم که در درون اصلاب و ارحام جای داشته ام من میمیرم و برانگیخته خواهم شد سپس در پیشگاه پروردگار مورد بازخواست قرار خواهم گرفت بخدا قسم خواهند پرسید راجع بآنچه این دروغگو در باره من گفته و ادعا نموده.

وای بر او خدا او را بترساند او در رختخواب آسوده است ولی مرا بیمناک نموده و مرا از خواب باز داشته میدانید من این حرف را برای آن میزنم که در قبر آسوده باشم.

امامت، ج ۳، ص: ۲۲۵

رجال کشی: حسین بن بشار از داود رقی نقل کرد که داود بمن گفت مشاهده میکنی گروه طیاره غالیان چه میگویند و چه نقل میکنند از شرطه الخمیس از امیر المؤمنین علیه السّلام و چه مطالبی حکایت میکنند از اصحاب علی از آن جناب بخدا قسم این یکی (یعنی حضرت صادق) بمن چیزهای بزرگتری نشان داده ولی دستور داده که بهیچ کس نگویم من بآن جناب گفتم من پیر شده ام و دیگر پیکرم فرسوده شده

آرزو دارم آخر عمری در راه شما کشته شوم فرمود چاره ای از این نیست اگر در دنیا میسر نشود در آینده (یعنی رجعت) خواهد شد.

رجال کشی: گفته اند وقتی حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام از دنیا رفت و مذهب واقفی بوجود آمد (که امامت را در حضرت موسی بن جعفر متوقف کردند) محمّد بن بشیر که مردی شعبده باز و ساحر بود و در این فن شهرت داشت مدعی شد که من واقفی هستم و گفت موسی بن جعفر علیه السّلام در بین مردم بود و بنظر مردم می آمد اهل نور او را با نور میدیدند و اهل تاریکی با تاریکی چون بدن خودشان با گوشت و پوست بعد از دیده همه مردم پنهان گشت با اینکه در بین آنها است و وجود دارد ولی از درک و دیدن او محجوب هستند به آن طوری که سابق درک میکردند.

این محمّد بن بشیر از اهالی کوفه و از غلامان بنی اسد بود و او را شاگردانی بود که معتقد بودند موسی بن جعفر علیه السّلام نمرده و زندانی هم نشد او غائب گردیده و پنهان شده و او مهدی قائم است و در زمان غیبت خود محمّد بن بشیر را نایب قرار داده و او را وصی خویش کرده و انگشتر خویش باو داده تمام نیازمندیهای مردم را باو تعلیم کرده از امور دینی و دنیوی و تمام اختیارات را باو سپرده و او را جانشین خود گردانیده. محمّد بن بشیر امام بعد از اوست.

رجال کشی: عثمان بن عیسی کلابی گفت شنیدم از محمّد بن بشیر میگفت ظاهر انسان همان آدم است ولی باطن او ازلی

است میگفت او قائل بدو خدا بود

امامت، ج ۳، ص: ۲۲۶

و هشام بن سالم با او مناظره کرد باین مطلب اقرار نمود و منکر نشد وقتی محمّد بن بشیر از دنیا رفت وصیت کرده بود بپسرش سمیع بن محمّد او امام است و هر کس سمیع باو وصیت کند او امام واجب الاطاعه است تا موقع خروج و ظهور موسی بن جعفر در مسائلی که مربوط بحقوق مالی امام می شود و سایر چیزها که موجب تقرب بنده بخدا میگردد بر مردم واجب است که تا قیام قائم بدهند به اوصیاء محمّد بن بشیر.

و معتقد بودند که علی بن موسی الرضا و هر کس از اولاد آن جناب و فرزندان موسی بن جعفر مدعی امامت شود دروغگو است و ادعای باطل کرده و ولادت پاکی ندارد ایشان از نژاد موسی بن جعفر نفی نمودند.

آنها تمام محارم و همه زنان و پسر بچه ها را حلال میدانند و در این مورد باین آیه تمسّک جسته اند أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْراناً وَ إِناثاً یا به ازدواج آنها در می آورد مردها و زن ها را، ایشان معتقد به تناسخ هستند.

امامان در نظر آنها یکی یکی است که منتقل از بدنی به بدن دیگر میشوند و برابری بین آنها واجب است در هر چه مالک هستند از قبیل مال و خراج یا چیزهای دیگر.

هر کس وصیت بکند که مالش را در راه خدا خرج کنند چنین مالی متعلق به سمیع بن محمّد و اوصیای بعد از اوست آنها از نظر تفویض عقیده غالیان واقفی را دارند ایشان نیز معتقد بحلال بودن هستند.

اینها معتقدند هر کس انتساب به محمّد داشته باشد بمنزله یک خانه و ظرفی

است (این انتساب نژادی نیست) محمّد پروردگار آنها است و او نمیزاید و نه زائیده شده و در این حجب پنهان و مسطور است.

این فرقه و مخمسه و علیاویه و طرفداران ابو الخطاب معتقدند که هر کس مدعی شود که از آل محمّد است ادعای باطل کرده در نسب و نژاد و بر خدا افترا بسته و دروغ گفته است.

امامت، ج ۳، ص: ۲۲۷

و آن ها کسانی هستند که خداوند در باره آنها فرموده: آنها یهود و نصاری هستند در این آیه: وَ قالَتِ الْیَهُودُ وَ النَّصاری نَحْنُ أَبْناءُ اللَّهِ وَ أَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ یُعَذِّبُکُمْ بِذُنُوبِکُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِمَّنْ خَلَقَ.

محمّد در مذهب ابو الخطاب و علی در مذهب علیاویه از مخلوقات هستند این دو دسته بدروغ ادعا کرده اند این نسبت و نژاد را چون محمّد و علی در نزد آنها پروردگارند که نه اولاد دارند و نه زائیده شده اند خداوند منزه است از آنچه ایشان باو نسبت میدهند و مدعی هستند.

علت کشته شدن محمّد بن بشیر ملعون این بود که او دارای علم شعبده بازی و کارهای سحر انگیز بود و خود را در نزد واقفی ها چنان مینمود که او در علی بن موسی الرضا علیه السّلام توقف نموده و در باره حضرت موسی بن جعفر بخدائی معتقد بود و خود را پیامبر می دانست او یک نقاشی داشت که بصورت یک انسان درآورده بود شبیه موسی بن جعفر علیه السّلام این نقاشی را بر روی پارچه ای ابریشمی کشیده بود و روی آن را چنان با دواها و وسائلی پوشانده بود که شبیه قیافه یک انسان می- نمود آن را درهم می پیچید وقتی میخواست مردم را گرد

خود جمع کند و شعبده بازی نماید در آن مجسمه پارچه ای می دمید پرباد میشد و روی زمین میایستاد.

به پیروان خود میگفت: حضرت موسی بن جعفر پیش من است اگر مایلید او را به بینید و بشناسید و بدانید که من پیامبرم بیائید بشما نشان بدهم داخل خانه می شد و مجسمه پارچه ای بهمراهش بود به آنها میگفت: آیا در خانه کسیرا می بینید و یا غیر از من و شما دیگری اینجا دیده می شود می گفتند: نه در خانه هیچ کس نیست.

میگفت: حالا از خانه خارج شوید خودش میرفت پشت پرده و پرده را می انداخت که فاصله شود بین خودش و آنها بعد آن مجسمه پارچه ای را جلو می آورد و پرده را بالا میزد آنها شخصی را که شبیه حضرت موسی بن جعفر بود مشاهده می کردند بی آنکه بتوانند انکاری کنند و خودش نزدیک مجسمه میایستاد

امامت، ج ۳، ص: ۲۲۸

و با شعبده چنان نشان میداد با آن مجسمه مشغول صحبت است و چنان نزدیک می شد مثل اینکه با او پنهانی صحبت می کند بعد با چشمک زدن به آنها دستور می داد متفرق شوند آنها فاصله می گرفتند. در این موقع پرده را می انداخت دیگر چیزی نمیدیدند.

او دارای اشیاء عجیبی از انواع شعبده بازی بود بطوری که کسی مانند آن را ندیده بود بدین وسیله مردم را گمراه میکرد و هلاک می شدند.

مدتی باین وضع بود تا بالاخره این جریان بیکی از خلفا رسید که گمان میکنم هارون الرشید بود یا دیگری از خلفای بعد از او که او مرد زندیق و کافری است دستور داد او را بگیرند و خواست گردنش را بزنند باو گفت:

امیر المؤمنین اگر مرا نکشی برایت چیزی تهیه میکنم که

پادشاهان بر آن حسرت بخورند او را آزاد کرد.

اولین چیزی که برای او ساخت دوالی بود دلوها را مرتب کرد و آویزان نمود و جیوه را بین لوح ها قرار داد دلوها پر از آب می شد در نتیجه لوح ها مایل و خم میشد جیوه بر میگشت از آن لوحها دلوها نیز بر اثر برگشت جیوه برمیگشتند و بطور خودکار آب از آنها میریخت و باغ را آبیاری می کرد.

هارون خیلی خوشش آمد و چیزهای دیگری هم نیز ساخت که شبیه بهشت خدا باشد. هارون او را تقویت نمود و مقام و مرتبه مخصوصی باو داد.

بالاخره یک روز یکی از طرف های جیوه شکست و جیوه آن ریخت در نتیجه چرخ خودکار از کار افتاد.

هارون از کار او مشکوک شد ضمنا معلوم شد که او تمام دستورات شرع را تعطیل کرده همه چیز را حلال می داند.

حضرت صادق و موسی بن جعفر علیهما السّلام او را نفرین کردند و از خدا تقاضا کردند که مبتلا بناراحتی حرارت آهن شود خداوند او را گرفتار نمود بحرارت آهن بعد از اینکه شکنجه های مختلف باو دادند.

امامت، ج ۳، ص: ۲۲۹

ابو عمرو گفت: این جریان را محمّد بن عیسی عبیدی نقل کرد و مقداری از آن را یونس بن عبد الرحمن نیز نقل کرده.

هاشم بن ابی هاشم بعضی از این شعبده بازیهای او را آموخته بود بهمین جهت پس از او مردم را بعقیده او دعوت میکرد.

توضیح: اگر اشکال شود که ظهور معجزه بدست یک دروغگو مخالف اصول عدالت است با همین معجزه اثبات نبوت و امامت می شود. چگونه ممکن است بوسیله چنین شخص ملعون و مطرودی این کارهای شگفت انگیز سربزند مگر همین کار

موجب تشویق مردم بگمراهی نمی شود.

این اشکال را بدو دلیل جواب میگویم:

۱- این کارها معجزه نیست که خرق عادت کند این اعمال شعبده است که بسیار اتفاق می افتد اشخاص بی سواد و نادان و مردمان فرومایه این کارها را میکننند در این موقع علت فریب خوردن دقت نکردن است و گاهی نیز هدفهای پست باعث گرویدن بچنین دعوتها می شود.

۲- معجزه در صورتی صحیح نیست که بوسیله شخص دروغگوئی ظاهر شود که امر ممکنی را ادعا کند و عقل آن را محال نداند اما این شخص مدعی خدائی است برای یک شخص که مخلوق و محتاج است این چیزهائی است که تمام عقل ها آن را محال می داند در این کار تشویق بعمل زشتی نیست.

رجال کشی: علی بن حدید مدائنی گفت: شخصی بحضرت موسی بن جعفر گفت: من شنیده ام که محمّد بن بشیر می گفت که شما موسی بن جعفری که امام ما و حجت بین ما و خدا است نیستی فرمود خدا او را لعنت کند سه مرتبه این حرف را تکرار فرمود خداوند او را دچار حرارت آهن نماید او را ببدترین صورت بکشد.

من عرضکردم: فدایت شوم اگر من این حرف را از او بشنوم ریختن خونش برای من جایز نیست مانند ریختن خون کسی که به پیامبر یا امام ناسزا گوید.

امامت، ج ۳، ص: ۲۳۰

فرمود: چرا بخدا قسم حلال است بخدا سوگند خونش حلال است برای تو و هر کس این سخن را از او بشنود ریختن خونش حلال است.

گفتم: مگر این حرف ناسزا گفتن بشما نیست.

فرمود این ناسزا بخدا و پیامبر و ناسزا به آباء و بمن است هر ناسزائی از این نسبت دادن کمتر است و

بالاتر از این حرف نیست.

گفتم: اگر من از سعایت دشمن حتمی در باره خود نترسم ولی ممکن شود که این کار من ضررش متوجه دیگری گردد من از کشتن او منصرف شوم و باین کار اقدام نکنم آیا گناهی بگردن من هست؟

فرمود: چندین برابر گناه بگردن تو است بی آنکه از این گناه چیزی کم شود.

مگر نمیدانی که برجسته ترین شهدا از لحاظ درجه روز قیامت کسی است که خدا و پیامبر را پنهانی یاری کند و دفاع از خدا و پیامبر می نماید.

رجال کشی: بطائنی گفت: از حضرت موسی بن جعفر شنیدم میفرمود:

خدا لعنت کند محمّد بن بشیر را و او را دچار حرارت آهن کند او را بر ما تهمت زده خدا از او بیزار باشد من نیز از او بیزارم خدایا من پناه بتو می برم و از او بیزارم در مورد ادعائی که راجع بمن نموده ابن بشیر خدایا مرا از شر او راحت کن.

سپس فرمود: علی! هر کس جرات پیدا کند که عمدا بر ما دروغ ببندد خداوند او را گرفتار حرارت آهن میکند.

بنان بر علی بن الحسین علیه السّلام دروغ بست خدا او را دچار حرارت آهن می کند.

و مغیره بن سعید بر حضرت باقر دروغ بست او را دچار حرارت آهن نمود و ابو الخطاب دروغ بر پدرم بست خدا او را دچار حرارت آهن کرد.

و محمّد بن بشیر بر من دروغ می بندد خدا او را لعنت کند بخدا پناه می برم و از او بیزارم.

امامت، ج ۳، ص: ۲۳۱

خدایا من بتو پناه می برم و بیزارم از آنچه محمّد بن بشیر در باره من ادعا میکند شیطان در ایجاد نطفه او در رحم مادرش با

پدر او شریک شد.

علی بن ابی حمزه گفت: کسی را ندیدم بدتر از محمّد بن بشیر کشته شود خدا او را لعنت کند.

رجال کشی: محمّد بن نصیر گفت: احمد بن محمّد بن عیسی حدیث کرد ما را نامه ای نوشت برای امام علیه السّلام در مورد گروهی که بحث می کنند و احادیثی را قرائت می نمایند و نسبت بشما و آباء گرامتان میدهند با اینکه انسان متنفر از آن حرف ها است و نه جایز است آن احادیث را رد کنم وقتی از آباء گرام شما نقل نمایند و نه قبول نمائیم بواسطه مطالبی که در احادیث است تدبیر زمین را نسبت میدهند بیکی از غلامان شما که علی بن حسکه نام دارد و دیگری بنام قاسم یقطینی.

از جمله اعتقادات آنها اینست که آیه: إِنَّ الصَّلاةَ تَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ معنی نماز یک شخص است نه رکوع و سجود باشد زکات هم همان مرد است نه مقداری سکه نقره و یا پرداخت مقداری مال بسیاری از واجبات و دستورات و معاصی را بهمین طریق که عرض شد تأویل نموده اند اگر ممکن است بر من و ارادتمندان خودتان منت بگذارید و این مطلب را روشن فرمائید تا موجب سلامتی دین ما گردد و از چنین اعتقاداتی که باعث هلاک می شود نجات یابند.

در جواب من نوشت: این مطالب از دین ما نیست فاصله بگیر از آنها.

توضیح: نامه را برای امام حسن عسکری علیه السّلام نوشته بود.

روایت دیگر با مختصر اختلافی نقل می نماید که بواسطه رفع تکرار ترجمه نکردیم در آخر می نویسد: نصر بن صباح: علی بن حسکه جوار استاد قاسم شعرانی یقطینی بود که از غالیان مشهور است خدا

لعنتش کند.

رجال کشی: محمّد بن عیسی گفت حضرت ابو الحسن عسکری علیه السّلام بدون سابقه قبلی نامه ای برایم نوشت باین مضمون:

امامت، ج ۳، ص: ۲۳۲

خدا لعنت کند قاسم یقطینی و علی بن حسکه قمی را شیطان برای او مجسم می شد و باو این حرف های مزخرف و فریبنده را وحی میکرد.

رجال کشی: سهل بن زیاد آدمی گفت: یکی از اصحاب بحضرت ابو الحسن عسکری علیه السّلام نامه چنین نوشت:

فدایت شوم علی بن حسکه مدعی است که از ارادتمندان شما است و شما همان خدائی قدیم هستی او راه و باب و پیامبر از جانب شما است باو دستور داده ای که مردم را بجانب شما دعوت کند.

او میگوید نماز و زکات و حج و روزه تمام این اعمال عبارت است از معرفت و شناسائی شما و کسانی که مثل علی بن حسکه باشد از ادعای بابیت و نبوّت کسی که دارای چنین معرفتی باشد مؤمن کامل است دیگر روزه و نماز و حج از او ساقط است و تمام دستورات دینی را بهمان طریق که عرضکردم تأویل مینماید گروهی را پیرو خود نموده اگر صلاح بدانید بر ما منت گذارید راجع بجواب این نامه که موجب نجات از هلاکت شود.

امام علیه السّلام در جواب نوشت علی بن حسکه ملعون دروغ میگوید تو خیال میکنی من او را نمی شناسم خدا لعنت کند او را چه میکند. قسم بخدا محمّد مصطفی و انبیاء پیش از او را خداوند نفرستاده مگر بدین حنیف و انجام نماز و زکات و حج و روزه و ولایت هرگز پیامبر اکرم دعوت نکرده مگر بجانب خدای یکتا که شریکی او را نیست.

همچنین ما اوصیاء از

فرزندان او همه بنده ی خدا هستیم که برایش شریکی نمیگیریم اگر ما اطاعت از خدا بکنیم مورد رحمت او قرار میگیریم و اگر معصیت کنیم ما را مشمول عذاب خود قرار میدهد ما را حجتی بر خدا نیست بلکه حجت از خدا است بر ما و تمام جهانیان من پناه بخدا میبرم از حرفهائی که او میزند و این سخنان را نفی میکنم از آنها فاصله بگیرید خدا لعنتشان کند خداوند آنها را دچار دشوارترین گرفتاریها نماید (کنایه از رسوا شدن

امامت، ج ۳، ص: ۲۳۳

است) اگر یکی از آنها را در خلوت یافتی با سنگ سرش را نرم کن.

روایت دیگری در رجال کشی نقل می شود که نصر بن صباح میگوید موسی سواق اصحابی از علیاویه داشت که در باره حضرت محمّد صلی اللّٰه علیه و آله نسبت هائی میدادند و علی بن حسکه جوار قمی استاد قاسم شعرانی یقطینی و ابن بابا و محمّد بن موسی شریعی هر دو از شاگردان علی بن حسکه ملعون بودند خدا همه را لعنت کند.

فضل بن شاذان در یکی از کتابهای خود نوشته است از کذّاب های مشهور علی بن حسکه و فارس بن حاتم قزوینی است.

توضیح- سپس کشی روایاتی را در لعن فارس نقل کرده و این روایت را که حضرت ابو الحسن عسکری علیه السّلام جنید را مأمور بقتل او نمود و او را کشت و تشویق بکشتن چند نفر دیگر از غالیان نمود مانند ابو سمهری و ابن ابی الزرقاء.

رجال کشی: ابو محمّد فضل بن شاذان در کتابهای خود مینویسد از کذابهای مشهور ابن بابای است.

سعد گفت: عبیدی برایم نقل کرد که حضرت عسکری نامه ای برایم نوشت باین مضمون:

من بخـدا پنـاه میـبرم و بیزارم از فهری و حسن بن محمّـد بن بابـا قمی از هر دو بیزارم من تـو و تمـام دوسـتان خود را از آن دو پرهیز میـدهم و هر دو را لعنت میکنم خدا آن دو را لعنت کند بنام ما مردم را میدوشـند فتنه انگیز و موذی هسـتند خدا دمار از روزگار آنها بکشد و دچار فتنه و آشوبشان کند.

ابن بابا مدعی است که من او را به پیامبری فرسـتاده ام و او باب است (و واسطه بین مردم) وای بر او خدا لعنتش کند شیطان بر او مسـلط شـده و گمراهش نموده هر کس ادعای او را بپـذیرد خدا لعنتش کند محمّد! اگر قدرت یافتی که با سـنگ سـر او را خورد کنی بکن او مرا آزار نموده خدا در

امامت، ج ۳، ص: ۲۳۴

دنیا و آخرت آزارش کند.

ابو عمرو گفت: گروهی معتقـد به نبوّت محمّـد بن نصـیر فهری نمیری شدنـد او مـدعی شـد که پیـامبر و رسول است امام علی النقی او را برسـالت برانگیخته اعتقـاد به تناسـخ داشت و از غالیـان در مـورد ابو الحسن علیه السّـلام است و مـدعی ربوبیت آن جناب، او تمام محارم را حلال میدانـد و ازدواج با مردها را هم از عقب که با هم همبستر شونـد تجویز میکنـد میگوید این کار از فاعل و مفعول هر دو یکی از شهوات و طیبات است خداوند هیچ یک از طیبات و شهوات را حرام ننموده.

محمّـد بن موسـی بن حسن بن فرات نیز او را تقویت میکرد و کمکی برای او بود نقل کرده بعضـی از مردم محمّد بن نصـیر را دیده اند آشکارا پسری بالای پشت او

(در حال انجام عمل) آن شخص او را سرزنش کرد در جواب او محمّد بن نصیر گفت این یک نوع لذت است و یک نوع تواضع است برای خدا و نوعی کوچکی و ترک خودخواهی و تکبر است مردم در مورد او پس از مرگش چند فرقه شدند.

رجال کشی: علی بن مهزیار گفت از حضرت ابو جعفر امام جواد علیه السّلام شنیدم راجع به ابو الخطاب صحبت شده بود فرمود خدا ابو الخطاب و یاران و کسانی که شک در لعنت او دارند و کسانی که توقف در لعنت او دارند و شک در ادعایش دارند لعنت کند.

سپس فرمود این ابو العمرو و جعفر بن واقد و هاشم بن ابی هاشم بنام ما از مردم استفاده میکنند اینها مردم را دعوت میکنند باعتقادات ابو الخطاب خدا او را لعنت کند و هر کس از آنها این مطلب را بپذیرد فرمود علی! مبادا سخت گیری کنی بر کسی که آنها را لعنت میکند خدا آنها را لعنت کند خدا هم آنها را لعنت کرده سپس فرمود پیامبر اکرم فرمود هر کس خوشش نیاید از لعنت کردن کسی که خدا او را لعنت کرده بر چنین کسی لعنت خدا باد.

رجال کشی: یونس گفت حضرت رضا علیه السّلام فرمود یونس نمی بینی محمّد بن فرات چه دروغ ها بر من می بندد گفتم خدا او را دور کند و مرگ دهد و

امامت، ج ۳، ص: ۲۳۵

بدبختش نماید فرمود خدا نسبت باو این کارها را کرده خدا او را بحرارت آهن مبتلا کند همان طور که دروغ گویان بر ما را قبل از او بهمین گرفتاری مبتلا کرده فرمود یونس این حرف را بتو

زدم تا اصحاب مرا از او به پرهیزانی و مردم را وادار بلعنت و بیزاری از او کنی خدا از او بیزار است.

علی بن اسماعیل میثمی از حضرت رضا علیه السّلام نقل کرد که فرمود: محمّد بن فرات مرا آزار نموده خداوند او را بیازارد و مبتلا بحرارت آهن نماید مرا آزرد همان طور که ابو الخطاب حضرت جعفر بن محمّد را آزرد هیچ یک از خطابیها مثل محمّد بن فرات بر ما دروغ نبسته بخدا قسم هر کس بر ما دروغ ببندد خدا او را مبتلا بحرارت آهن مینماید.

محمّد بن عیسی گفت آن دو و دیگران بمن اطلاع دادند که محمّد بن فرات مدت کمی زنده بود او را ابراهیم بن شکله ببدترین وجه کشت. محمّد بن فرات مدعی بود که باب است و پیامبر همین ادعا را قاسم یقطینی و علی بن حسکه قمی نیز نمودند خداوند آن دو را لعنت کند.

رجال کشی: نصر بن صباح گفت سجاده حسن بن علی بن ابی عثمان روزی از من پرسید بنظر تو محمّد بن ابی زینب و محمّد بن عبد اللَّه بن عبد المطلب صلی اللَّه علیه و آله کدام یک افضل و بهترند.

من گفتم تو خودت بگو. گفت محمّد بن ابی زینب. مگر نه اینست که خداوند در چند جای قرآن محمّد بن عبد اللَّه را مورد سرزنش و عتاب قرار داده ولی محمّد بن ابی زینب را سرزنش نکرده؟ گفت این آیه در باره محمّد بن عبد اللَّه است وَ لَوْ لا أَنْ ثَبَّتْناكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئاً قَلِيلًا لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ و جاهای دیگر ولی محمّد بن ابی زینب را

بهیچ یک از این چیزها سرزنش نکرده.

ابو عمرو گفت: علی سجاده را خدا و تمام لعنت کنندگان و ملائکه و همه مردم لعنت کنند او از گروه علیائیه بود که نسبت های ناروا به پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلم

امامت، ج ۳، ص: ۲۳۶

میدهند و آنها را از اسلام بهره ای نیست.

اختصاص: در دعا وارد شده

«اللهم لا تجعلنا من الذین تقدموا فمرقوا و لا من الذین تاخروا فمحقوا، و اجعلنا من النمرقه الاوسط»

خدایا ما را قرار مده از کسانی که پیش روی کردند و از دین خارج شدند و نه از کسانی که عقب افتادند و هلاک شدند ما را قرار ده از گروه میانه رو.

کافی: مالک بن عطیه از یکی از اصحاب نقل کرد که حضرت صادق علیه السّلام با خشم از خانه خارج شد. فرمود من چند دقیقه پیش برای کاری از خانه خارج شدم یکی از سیاه های مدینه جلو من آمده گفت «لبیک یا جعفر بن محمّد لبیک» فوری بمنزل برگشتم با ترس و لرز از این حرفی که بمن نسبت داد همان دم به سجده افتادم در مقابل پروردگار و صورت بخاک مالیدم و کمال خواری در مقابل خدا انجام دادم و از او بیزاری جستم نسبت باین حرفی که زد.

اگر عیسی بن مریم خود را تبرئه نمیکرد از آنچه خداوند بازخواست از او کرد چنان از گوش کر میشد که دیگر نمی شنید و از چشم کور میشد که نمیدید و از زبان لال میگشت که دیگر هرگز سخن نمیگفت خدا لعنت کند ابو الخطاب را و او را با آهن بکشد.

رجال کشی: عنبسه بن مصعب گفت حضرت صادق علیه السّلام بمن فرمود

از ابو الخطاب چه شنیدی گفتم او میگفت شما دست بر روی سینه ی او گذاشته ای و فرموده ای حفظ کن این مطلب را و فراموش نکن و اینکه شما دارای علم غیب هستی و باو فرموده ای که گنجینه علم ما است و حافظ اسرار و امین بر مرده و زنده ما است.

فرمود نه بخدا قسم بدنم بهیچ موضعی از بدن او نرسیده مگر دستش اما اینکه مدعی شده که من علم غیب دارم بآن خدائی که جز او پروردگاری نیست نمیدانم خدا مرا پاداش در مورد اموات و مردگانم ندهد و نه خیر و برکتی از جهت زندگان بمن بدهد اگر چنین چیزی باو گفته باشم.

امامت، ج ۳، ص: ۲۳۷

راوی گفت جلو امام دخترکی سیاه پوست راه میرفت فرمود من نسبت به مادر این دختر یا نسبت باین دختر (تردید از راوی است) تصمیمی داشتم بمقدار یک خط نوشتن امکان داشت انجام شود که همین دختر آمد اگر علم غیب میداشتم نباید او می آمد «۱».

قرار بود باغی را با عبد اللّٰه بن حسن تقسیم کنیم باو زمین هموار و آبگیر رسید و بمن قسمت کوهستانی اما ادعای او که من گفته ام او گنجینه علم ما و مخزن اسرار و امین بر زنده و مرده ما است خدا مرا پاداش در مورد فوت شدگانم ندهد و نه خیر و برکتی در باره بستگان و خویشاوندانم دهد اگر من هرگز ذره ای از این حرف ها را باو زده باشم.

رجال کشی: طیاره غالی در بعضی از نوشته های خود از مفضل نقل کرد که او گفت با ابو اسماعیل یعنی ابو الخطاب هفتاد پیامبر کشته شد که همه آنها خدا را دیده اند و

روبرو بگفتن لا اله الا اللَّه پرداخته اند.

و مفضل گفت حضرت صادق علیه السّلام پیش ما آمد دوازده نفر بودیم شروع کرد بیکایک ما سلام دادن و هر یک ما را بنام پیامبر نامید بیکی گفت السّلام علیک یا نوح بدیگری السّلام علیك یا ابراهیم آخرین کس را فرمود السّلام علیک یا یونس سپس گفت بین پیامبران فرقی و امتیازی مگذار.

توضیح: در مورد اینکه هفتاد پیامبر خدا را دیده اند و در مقابل او به لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ گفتن پرداخته اند عبارت مختلف است که بعضی مضمونش همان طوری است که ترجمه شد و بعضی چنین است همه آنها خدا را دیدند و در راه او هلاك شدند با درجه نبوت بالاخره منظورشان از خدا همان حضرت صادق علیه السّلام است که بنا

امامت، ج ۳، ص: ۲۳۸

بعقیده آنها خدا است.

در آخر روایت که میگوید بین انبیا امتیازی نگذار شاید این قسمت را افزوده اند تا یکی را بر دیگری امتیازی نباشد خدا لعنت کند آنها را.

رجال کشی: حمادی سند را بحضرت صادق علیه السّلام میرساند که از آن جناب راجع بتناسخ پرسیدند فرمود چه کسی اولی را نسخ نموده؟ «۱».

رجال کشی: علی بن عقبه از پدر خود نقل کرد که گفت من خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیده سلام کردم و نشستم بمن فرمود در همین جا که نشسته ای ابو الخطاب با هفتاد نفر نشسته بود که هر کدام بواسطه پیروی از ابو الخطاب بمصیبت و گرفتاری مخصوصی دچار خواهد شد بر آنها ترحم نموده بایشان گفتم نمیخواهید فضائل مسلمان را توضیح دهم تمام آنها گفتند چرا فدایت شویم.

گفتم از فضائل مسلمان اینست که بگویند فلان کس قاری قرآن

و کتاب خدا است و دارای ورع و پرهیزکاری است و فلان کس در عبادت پروردگار کوشا است این است امتیازات یک مسلمان شما را چه به ریاست طلبی مسلمانان همه در یک ردیف هستند بپرهیزید از گرد آمدن و دسته بندی که این خود موجب هلاکت است من از پدرم علیه السّلام شنیدم می فرمود شیطانی وجود دارد بنام مذهب می تواند بهر شکلی درآید جز بصورت پیامبر و یا وصی پیامبر میدانم آن شیطان برای رهبر شما مجسم شده از او بپرهیزید.

شنیده ام آن هفتاد نفر با ابو الخطاب کشته شده اند خداوند آنها را از رحمت

امامت، ج ۳، ص: ۲۴۰

خود دور کند بدبخت و بیچاره کسی است که بواسطه طینت پلید و کجرویهای خود هلاک و نابود شود «۱».

فصلی در توضیح معنی تفویض

عیون اخبار الرضا: یاسر خادم گفت من بحضرت رضا علیه السّلام عرضکردم تفویض چیست؟ فرمود خداوند امر دین خود را به پیامبرش واگذار نموده فرموده ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا اما مسأله آفرینش و روزی در اختیار پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم نیست.

سپس فرمود خداوند آفریننده همه چیز است و در قرآن می فرماید الَّذِی خَلَقَکُمْ ثُمَّ رَزَقَکُمْ ثُمَّ یُمِیتُکُمْ ثُمَّ یُحْیِیکُمْ هَلْ مِنْ شُرَکائِکُمْ مَنْ یَفْعَلُ مِنْ ذلِکُمْ مِنْ شَیْ ءٍ سُبْحانَهُ وَ تَعالی عَمَّا یُشْرِکُونَ.

عیون اخبار: ابو هاشم جعفری گفت از حضرت رضا علیه السّلام راجع بغالیان و مفوضه پرسیدم فرمود غالیان کافرند و مفوضه مشرک هر کس با آنها بنشیند یا آمیزش داشته باشد و در خوردن و آشامیدن با ایشان شریک گردد با آن ها به پیوندد و یا بآنها دختر بدهد یا دختر بگیرد یا بایشان اعتماد کند یا از

آنها امانت بگیرد و یا تصدیق گفتارشان را بنماید و یا بایشان کمک کند در یک کلمه از ولایت خدا و پیامبر و ما اهل بیت آن سرور خارج خواهد شد.

امامت، ج ۳، ص: ۲۴۲

عیون اخبار: یزید بن عمیر بن معاویه شامی گفت خدمت حضرت علی بن موسی الرضا علیه السّلام در مرو رسیدم گفتم یا بن رسول اللَّه برای ما از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده اند که فرمود

«لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین»

نه جبر است و نه تفویض بلکه بین آن دو است. معنی این جمله چیست؟

فرمود هر کس گمان کند که خداوند افعال ما را انجام میدهد بعد هم ما را عذاب میکند بواسطه آن کارها معتقد بجبر شده است و هر کس معتقد شود که خداوند کار آفرینش و روزی را بائمه و پیشوایان واگذاشته است قائل بتفویض گردیده معتقد بجبر کافر و معتقد به تفویض مشرک است ...

احتجاج: ابو الحسن علی بن احمد دلال قمی گفت گروهی از شیعیان در این مسأله اختلاف داشتند که خداوند در اختیار ائمه علیهم السّلام نهاده که خلق کنند و روزی دهند. بعضی میگفتند این محال است و جایز نیست برای خدا زیرا اجسام را جز خدا دیگری نمی آفریند و بعضی میگویند خداوند بائمه این قدرت را داده و بایشان واگذار کرده آفرینش و روزی دادن را و در این مورد نزاع شدیدی کردند.

یکنفر از آنها گفت چرا رجوع به ابی جعفر محمّد بن عثمان نمیکنید از او بپرسید تا برایتان توضیح بدهد او واسطه بین ما و حضرت صاحب الزمان است همه راضی شدند و مسأله را از او سؤال کردند

و نامه برایش نوشتند بوسیله او توقیعی رسید باین مضمون:

خداوند خالق اجسام است و ارزاق را تقسیم نموده زیرا او جسم نیست و حلول در جسم هم نمیکند همتائی ندارد او شنوا و بینا است اما ائمه علیهم السّلام از خدا درخواست و تقاضا میکنند خدا می آفریند و تقاضای رزق میکنند و رزق داده می شود بجهت مستجاب شدن دعای آنها و احترام آنها در نزد خدا.

بصائر: عبد اللّه بن سلیمان از حضرت صادق نقل کرد که مردی راجع به امام از ایشان سؤال نمود که آیا بائمه علیهم السّلام خداوند اختیار داده همان طوری که به

امامت، ج ۳، ص: ۲۴۳

سلیمان داده است فرمود آری.

راوی گفت دلیل این مطلب که دارای علم سلیمانند اینست که شخصی از امام علیه السّلام مسأله ای را سؤال کرد جوابش را داد بعد دیگری از همان مسأله سؤال نمود جوابی غیر از جواب اول داد، شخص سومی همان مسأله را پرسید بر خلاف دو جواب قبل باو پاسخ داد سپس فرمود «هذا عَطاؤُنا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسابٍ» این آیه در قرائت حضرت علی علیه السّلام چنین قرائت شده.

من عرضکردم وقتی بآنها چنین جوابهائی مخالف با یک دیگر میداد آیا می شناخت که آنها هر کدام دارای چه عقیده ای هستند. فرمود سبحان اللّه این آیه را نشنیده ای إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ منظور متوسمین ائمه هستند وَ إِنَّها لَبِسَبِيلٍ مُقِيمٍ که از آن هرگز خارج نمیشود.

سپس فرمود درست است امام هر گاه شخصی را ببیند او را می شناسد و عقیده اش را میداند اگر صدایش را از پشت دیواری بشنود باز شخص را میشناسد و از عقیده اش مطلع است زیرا خداوند در این آیه

می فرماید وَ مِنْ آیاتِهِ خَلْقُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافُ أَلْسِنَتِکَمْ وَ أَلْوانِکَمْ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِلْعالِمِینَ.

پس آنها دانایانند و هیچ صدائی نمی شنوند مگر اینکه میدانند صاحب صدا اهل نجات است یا هلاک شده است بهمین جهت هر کدام را جواب میدهد بآن طوری که صلاح میداند «۱».

توضیح: اینکه امام علیه السّلام آیه اختلاف زبان ها و رنگها را شاهد میگیرد منظور آنست که رنگها و زبانهای مختلف برای دانشمندان یعنی ائمه دلیل و

امامت، ج ۳، ص: ۲۴۴

راهنمائی که صاحب این صدا و زبان و چهره دارای چه مذهب و اخلاقی است این از اطلاعات و علوم بسیار شگفت انگیز ائمه علیهم السّلام است.

بصائر: ابو اسامه از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود خداوند محمّد مصطفی صلی اللَّه علیه و آله و سلم را بنده آفرید او را تربیت نمود تا چهل سال سپس باو وحی کرد و در اختیارش اشیاء را قرارداد فرمود ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا.

زراره همین آیه را از حضرت باقر و صادق علیهما السّلام نقل میکند که فرمودند خداوند امور مردم را به پیامبرش واگذاشت تا ببیند چگونه اطاعت میکنند بعد همان آیه را قرائت نمود ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا.

بصائر: زراره از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود پیامبر اکرم دیه و خونبهای چشم و جان و بینی را قرار داد و شراب و هر نوع مسکری را حرام نمود مردی عرضکرد آقا این کار را پیامبر اکرم از پیش خود انجام داد بی آنکه در این موارد وحی رسیده باشد فرمود آری تا دانسته شود چه کس مطیع

پیامبر و چه کس مخالف اوست.

بصائر: حسن میثمی از پدر خود از حضرت صادق علیه السّلام نقل میکند که می فرمود خداوند پیامبرش را تربیت نمود بحدی که میخواست برسد سپس باو واگذار نمود و فرمود ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا هر چه پیامبر برای شما آورد اطاعت کنید و از هر چه بازداشت خودداری کنید هر چه خداوند به پیامبرش واگذار کرده آن جناب در اختیار ما گذاشته.

بصائر: ادیم بن حر گفت موسی بن اشیم از حضرت صادق علیه السّلام در مورد یک آیه سؤال کرد امام علیه السّلام جوابش را داد بعد شخص دیگری از همان آیه مخصوص سؤال نمود باو جوابی بر خلاف جواب اولی داد من آن چنان ناراحت شدم مثل اینکه قلبم را با کارد پاره پاره میکنند با خود گفتم من ابو قتاده را در

امامت، ج ۳، ص: ۲۴۵

شام رها کردم با اینکه او در یک حرف مثل واو یا نظیر آن اشتباه نمیکند آمده پیش کسی که چنین اشتباهی بزرگ میکند.

در همان گیرودار شخص دیگری آمد و از همان آیه بدون کم و کاست سؤال کرد جوابی بغیر جواب من و سئوال کننده دیگر باو داد در این موقع برایم کشف شد که این عمل را عمدا انجام میدهد با خود خیالی کردم امام صادق علیه السّلام متوجه من شده فرمود پسر اشیم مبادا چنین و چنان خیالی بکنی آنچه بر دلم خطور کرده بود بیان نمود.

سپس فرمود پسر اشیم خداوند بسلیمان بن داود اشیائی را واگذاشت باو فرمود هذا عَطاؤُنا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسابٍ این عطای ما است منت گذار و بکسی تعلیم نما یا نگهدار

بدون حساب و به پیامبر نیز واگذار کرده فرمود ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا هر چه به پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم واگذار شده آن جناب در اختیار ما نهاده.

پسر اشیم هر که را خدا بخواهد هدایت نماید باو شرح صدر و سینه ای گشاده برای پذیرش اسلام میدهد و هر که را بخواهد گمراه کند دلی تنگ و سینه ای گرفته میدهد.

فرمود میدانی «حرج» در این آیه چه معنی دارد عرضکردم نه مشت خود را چنان با انگشتان با فشار بست، فرمود این چنین مشت را محکم بگیرد که نه چیزی وارد آن شود و نه چیزی از آن خارج گردد.

بصائر: در نوادر محمّد بن سنان است که حضرت صادق علیه السّلام فرمود نه بخدا قسم هرگز خداوند بکسی جز پیامبر اکرم و ائمه علیهم السّلام واگذار ننموده فرموده است إِنَّا أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الْكِتابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِما أَراكَ اللَّهُ ما کتاب را بر تو نازل کردیم تا حکم کنی بین مردم بآن طوری که خداوند بتو اعلام نموده. فرمود این مطلب در باره اوصیای پیامبر نیز جاری است.

امامت، ج ۳، ص: ۲۴۶

توضیح: بیشتر از مفسرین می گویند معنی (بِما أَراكَ اللَّهُ) یعنی بآن طوری که خداوند بتو الهام نموده و مطلعت کرده بعضی معتقدند که این آیه گواه است بر اینکه پیامبر می تواند اجتهاد نماید ولی نادرستی این سخن مسلم است. ظاهر روایت اینست که (بِما أَراكَ اللَّهُ) تفسیر شده بالهام و آنچه در دل آنان القا می شود تا تفویض بیک معنی لا اقل صدق نماید چنانچه خواهد آمد.

اختصاص و بصائر: ثمالی گفت از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم

می فرمود هر کس که برایش چیزی را حلال کنیم از اعمال ستمکاران آن چیز برای او حلال است زیرا امام از ما خانواده باو تفویض شده هر چه را حلال نمایند حلال است و آنچه را حرام نمایند حرام.

بصائر: ابو اسحاق گفت از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرمود خداوند پیامبرش را تربیت نموده بآن طوری که می خواسته فرموده إِنَّکَ لَعَلى خُلُقٍ عَظِیمٍ بعد باو واگذار کرده فرموده ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا و فرموده است مَنْ یُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللَّهَ.

آنگاه فرمود: پیامبر خدا تفویض کرده به علی علیه السّلام و ائمه شما تسلیم هستید و مردم منکرند بخدا قسم شما را کافی است همین که سخن بگوئید جایی که ما گفته ایم و ساکت باشید جایی که ما ساکت شدیم ما واسطه بین شما و خدا هستیم خداوند خیری برای کسی قرار نداده در مخالفت با ما.

در اختصاص همین روایت نقل شده در آخر آن اضافه گردیده «که امر ما امر خدا است».

بصائر: زکریای زجاجی گفت از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم میفرمود علی بن ابی طالب در مورد اختیاراتی که باو داده شده بمنزله سلیمان بن داود است که خداوند در این آیه میفرماید فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِکْ بِغَیْرِ حِسابٍ.

اختصاص و بصائر: رفید مولی ابن هبیره گفت حضرت صادق علیه السّلام فرمود وقتی قائم را دیدی که بیک نفر صد هزار درهم و بدیگری یک درهم داد این کار

امامت، ج ۳، ص: ۲۴۷

بنظر تو بزرگ نیاید زیرا امر باو تفویض شده.

غیبت طوسی ص ۱۵۹ محمّد بن احمد انصاری گفت گروهی از مفوضه و مقصره کامل ابن ابراهیم مدنی را فرستادند خدمت

امـام حسن عسـكری کامـل گفت من در دل با خود تصـمیم گرفتم که سؤال کنم: مگر نه اینست که داخل بهشت نمیشود مگر آن شخصی که عقیده اش مانند عقیده من باشد.

وقتی خدمت امام علیه السّلام رسـیدم دیدم لباسـهای سـفید رنگی پوشیده خیلی نرم در دل گفتم ولیّ خدا و حجت اللّه لباسی چنین نرم میپوشد آن وقت بما دستور میدهد با برادران مواسات کنید و ما را از پوشیدن چنین لباسی نهی میفرماید:

امـام علیه السّلام با لبخنـد در حالی که آستین بالا زده بود و دیـدم لباس خشن و سـیاهی در زیر پوشـیده بمن فرمود کامل این لباس خشن برای خداست و این لباس نرم برای شـما من سـلام کرده نشستم جلو دربی که پرده آویخته ای داشت ناگهان بادی وزیـد و پرده بالا رفت پسـرکی را دیـدم که چون ماه تابان بود در سن چهار سالگی مینمود بمن فرمود ای کامل بن ابراهیم تنم بلرزه افتاد از این خطاب و بزبانم آمد گفتم لبیک آقای من.

فرمود آمـده ای پیش ولی و حجت خـدا و باب اللّه تا از او سؤال کنی جز آن کس که عقیده ترا دارد آیا وارد بهشت می شود عرضکردم آری بخدا قسم.

فرمود اگر این صـحیح باشـد واردشونـده های بهشت کم خواهـد شد فرمود بخدا قسم وارد بهشت میشوند گروهی که مشـهور بنام حقیه هستند.

عرضـکردم آنها کیاننـد فرمود گروهی هسـتند که از محبت علی همین مقدار دارند که بحق او سوگند میخورند با اینکه حقش را نمیداننـد و نه عارف بفضل او هسـتند در این موقع ساعتی سـکوت کرد بعـد فرمود آمـده ای که راجع باعتقاد مفوضه سؤال کنی دروغ گفته بلکه دلهای ما ظرف

مشیت خدا است وقتی او بخواهد ما خواهیم خواست در قرآن کریم میفرماید وَ ما تَشاؤُنَ إِلَّا

امامت، ج ۳، ص: ۲۴۸

أَنْ یَشاءَ اللَّهُ در این موقع پرده آویخته شد دیگر من نمیتوانستم آن را بالا بزنم.

امام حسن عسکری علیه السّلام بمن نگاهی کرد با لبخند فرمود کامل دیگر برای چه نشسته ای امام و حجت پس از من حاجت و تقاضای ترا خبر داد من از جای حرکت نموده خارج شدم دیگر او را ندیدم. ابو نعیم گفت من کامل را دیدم از همین حدیث از او پرسیدم به همین طریق برایم نقل کرد.

تفسیر عیاشی: از جابر جعفی نقل کرد که این آیه را خدمت حضرت باقر علیه السّلام خواندم لَیْسَ لَکَ مِنَ الْأَمْرِ شَیْ ءٌ فرمود آری بخدا قسم برای او از امر مقداری و مقداری است آن طور که تو گمان کرده ای نیست ولی من برای تو توضیح دهم که خداوند بزرگ وقتی به پیامبر دستور داد که خلافت و ولایت علی علیه السّلام را اظهار نماید پیامبر اکرم در اندیشه دشمنی خویشاوندان خود شد نسبت بعلی و سابقه ای که از آنان داشت و این بآن جهت بود که خداوند علی را بر تمام آنها برتری بخشیده بود در تمام صفات آن، اول کسی بود که ایمان به پیامبر و رسالت او آورد از تمام مردم بیشتر خدا و پیامبرش را نصرت مینمود و از همه بیشتر با دشمنان پیکار داشت و از همه بیشتر کینه با دشمنان خدا و پیامبر داشت و مقام علمی او که هیچ کس را یارای هماوردی با او نبود و سایر مناقبی که از حد شمارش بیشتر است.

وقتی

پیامبر بفکر دشمنی آنها با علی افتاد که بر او رشگ می برند دلتنگ شد خداوند باو اطلاع داد که این امر مربوط باو نیست این بستگی بخدا دارد که علی وصی و ولیّ امر بعد از او باشد منظور از آیه اینست چگونه ممکن است او اختیاری نداشته باشد با اینکه باو تفویض نموده که هر چه را حلال کند حلال است و هر چه را حرام کند حرام است بدلیل این آیه ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا.

تفسیر عیاشی: جابر گفت برای حضرت باقر علیه السّلام این آیه را که خطاب به پیامبر است خواندم لَیْسَ لَکَ مِنَ الْأَمْرِ شَیْ ءٌ و تقاضای تفسیر آن را نمودم

امامت، ج ۳، ص: ۲۴۹

آن جناب فرمود این مربوط بدستوری است که خدا داد و اراده کرده بود زیرا پیامبر اکرم خیلی علاقه داشت که علی جانشین او باشد (و کسی مزاحم او نشود) ولی خداوند خلاف آنچه را پیامبر مایل بود اراده کرده بود.

عرضکردم پس معنی این چیست؟ فرمود منظور خداوند اینست که ای محمّد تو در مورد علی و دیگری کاری نداری مگر این آیه را بر تو نازل نکرده ام الم أَ حَسِبَ النَّاسُ أَنْ یُتْرَکُوا أَنْ یَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لا یُفْتَنُونَ تا وَ لَیَعْلَمَنَّ آیا گمان میکنند مردم بهمین که بگویند ایمان آوردیم رها میشوند و آزمایش نخواهند شد (چرا آزمایش میشوند).

پیامبر اکرم بخدا واگذار کرد (منظور اینست که پیامبر مایل بود بدون مزاحم علی علیه السّلام جانشین او شود ولی خداوند میخواست مردم آزمایش شوند و منافق از مؤمن شناخته شوند).

تفسیر عیاشی: جرمی از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که آن

جناب این آیه را خواندند لَیْسَ لَکَ مِنَ الْأَمْرِ شَیْ ءٌ أَوْ یَتُوبَ عَلَیْهِمْ أَوْ یُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظالِمُونَ یعنی تو نمیتوانی توبه آنها را بپذیری و یا ایشان را عذاب کنی این بسته بخواست خدا است پس این اختیار نداشتن مربوط بموضوع مخصوصی است.

کشف الغمه: مناقب خوارزمی از جابر نقل میکند که پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله و سلم فرمود وقتی خداوند آسمانها و زمین را آفرید آنها را خواند جواب دادند بآنها نبوت من و ولایت علی را عرضه داشت آنها پذیرفتند سپس خلق را آفرید و بما امر دین را واگذار کرد پس سعید کسی است که بواسطه ما سعادت یابد و شقی کسی است که بواسطه ما شقاوت یافته ما حلال خدا را حلال و حرام او را حرام میداریم.

*- از کتاب ریاض الجنان فضل بن محمود فارسی باسناد خود از محمّد بن سنان نقل میکند که گفت خدمت حضرت باقر علیه السّلام بودم صحبت از اختلاف شد

امامت، ج ۳، ص: ۲۵۰

فرمود خداوند پیوسته یکتا و بی همتا بود در یکتائی خود سپس محمّد و علی و فاطمه علیهم السّلام را آفرید آنها بیش از هزاران «۱» سال ماندند آنگاه اشیاء را آفرید و آنان را گواه بر آفرینش اشیاء قرار داد و فرمانبرداری از ائمه را بر آنها الزام نمود و آنچه خواست در اشیاء نهاد و بایشان واگذار کرد کار اشیاء را از نظر حکم و تصرف و ارشاد و امر و نهی در خلق چون آنها فرمانروایان بودند بهمین جهت ولایت و امر و هدایت در اختیار آنها است و ایشان ابواب رحمان و نواب خدا و نگهبانان آستانه او

هستند آنچه را بخواهند حلال میکنند و هر چه بخواهند حرام «۲» جز آنچه خدا اراده کرده انجام نمیدهند بندگان گرامی هستند که هرگز پیش زبانی نسبت بخدا ندارند و بدستورش عمل میکنند.

این آن دیانتی است که هر کس جلوتر از این گام بردارد در دریای افراط و زیاده روی غرق شده و هر کس از این مرتبه پائین تر که خدا بآنها عنایت کرده معتقد گردد در بیابان تفریط گمراه شده و حق آل محمّد را که عبارت از معرفت آنها است و بر هر مؤمنی واجب است ادا نکرده آنگاه فرمود این مطلب را داشته باش محمّد! که از اسرار و دانش مکتوم است.

در روایت کافی دنباله آن چنین است این آن اعتقادی است که هر کس افراط ورزید و غلو کرد از اسلام خارج شده و هر که کوتاهی نمود از قبول آن هلاک شده و هر کس ملازم این اعتقاد بود بائمه علیهم السّلام پیوست این مطلب را داشته باش.

بصائر: عبد اللّه بن سنان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که عرض کردم

امامت، ج ۳، ص: ۲۵۱

بفرمائید امیر المؤمنین علیه السّلام در مورد شراب خور چه میکرد؟ فرمود: حدّ بر او جاری میکرد پرسیدم اگر باز شراب میخورد؟ فرمود: باز حدّ بر او جاری میکرد گفتم باز اگر شراب خورد؟ فرمود: سه بار حدّ بر او جاری میکرد اگر باز شرابخواری میکرد او را میکشت عرضکردم با شارب مسکر (عرق خور) چه میکرد؟ فرمود: همان معامله ای که با شراب خوار میکرد عرضکردم کسی که شراب بخورد مانند کسی است که شرب مسکر نماید؟ فرمود: هر دو مساوی هستند.

من این مطلب را بزرگ

شمردم فرمود: مبادا برایت سنگین آید زیرا خداوند پیامبرش را تربیت نمود و او پذیرفت آنگاه باو واگذار نمود و تفویض کرد خداوند مکه را حرم قرار داد پیامبر اکرم نیز مدینه را هم حرم قرار داد خداوند این حکم او را پذیرفت خدا شراب را حرام نمود پیامبر اکرم مشروب سکر آور را نیز حرام کرد خداوند دستور او را پذیرفت خداوند فرائض ارث را به نژاد و صلب اختصاص داد پیامبر اکرم جد را هم بهره مند کرد خدا دستور او را مجاز دانست فرمود: این سخنی است که جای ایراد نیست در قرآن کریم میفرماید: مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللَّهَ هر که پیامبر را اطاعت کند خدا را اطاعت نموده.

در کتاب عقاید صدوق مینویسد: اعتقاد ما در باره غالیان و مفوضه اینست که آنها کافرند بخدا و از یهود و نصاری و مجوس و قدریها و حروریه و تمام بدعت گذاران و هوا پرستان بدترند و هیچ کس باندازه آنها خدا را کوچک نیانگاشته خداوند در این آیه میفرماید: ما كانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتابَ وَ الْحُكْمَ وَ النُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ: لِلنَّاسِ كُونُوا عِباداً لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِما كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتابَ وَ بِما كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ وَ لا يَأْمُرَكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلائِكَةَ وَ النَّبِيِّينَ أَرْباباً أَ يَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ در آیه دیگر میفرماید: لا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَ لا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ.

امامت، ج ۳، ص: ۲۵۲

اعتقاد ما در باره پیامبر اکرم و ائمه علیهم السّلام اینست که بعضی بوسیله شمشیر شهید شدند و بعضی با زهر و این جریان یک واقعیت بود نه اینکه

بنظر مردم آمده باشد چنانچه برخی که زیاده روی میکنند میگویند بنظر مردم چنین آمد واقعا کشته شدند نه بصورت خیال و شک و شبهه هر کس مدعی شود که این مطلب در باره همه آنها یا یکی از ایشان صورت گرفته که بنظر مردم چنین آمده بهره ای از دین ما نبرده و ما از آنها بیزاریم با اینکه پیامبر اکرم و ائمه علیهم السّلام خبر داده اند که کشته میشوند هر که مدعی شود آنها کشته نشده اند با این ادعا آنها را تکذیب نموده و هر که پیامبر و ائمه را تکذیب کند خدا را تکذیب کرده و باو کافر شده و از اسلام خارج می شود و هر که جز اسلام دین دیگری را بپذیرد از او قبول نخواهد شد و در آخرت از زیانکاران است.

حضرت رضا علیه السّلام در دعای خود میفرمود:

خدایا من بیزارم از اینکه معتقد شوم نیرو و قدرتی دارم نیرو و قدرتی نیست مگر بلطف و عنایت تو خدایا من بیزارم از کسانی که مدعی شوند در باره ما چیزی را که بر ایمان صحیح نیست و بتو پناه میبرم از اعتقاد آنها و همچنین از کسانی که در باره ما سخنی را بگویند که ما در باره خود آن را نگفته ایم.

خدایا آفرینش و روزی از تو است ترا می پرستیم و از تو یاری میخواهیم تو آفریننده ما و آفریننده اجداد و پدران ما هستی خدائی جز برای تو شایسته نیست و پروردگاری جز برای تو صلاحیت ندارد من لعنت میکنم بر نصرانیان که ترا کوچک انگاشته اند و هم تمام گروه هائی که اعتقادی شبیه آنها داشته باشند.

خدایا ما بندگان تو و

فرزنـد بنـدگانت هستیم قدرت سود و زیانی برای خود نداریم نه میتوانیم جلو مرگ و زندگی و حشـر و نشـر را بگیریم، خدایا هر کس بخدائی ما معتقد شود از او بیزاریم و هر که مدعی گردد که آفرینش

امامت، ج ۳، ص: ۲۵۳

و روزی بدست ما است از آنها نیز بیزاریم مانند بیزاری عیسـی بن مریم از نصاری خدایا ما آنها را بچنین اعتقادی وانداشـته ایم مـا را مواخـذه از اعتقاد آنها نفرما ما را ببخش از ادعای بیجای آنها و بر روی زمین احـدی از ایشان را نگـذار اگر آنها را آزاد گذاری بندگانت را گمراه میکنند و جز فاجر و کافر تولید نخواهند نمود.

از زراره روایت شده که گفت بحضرت صادق علیه السّلام گفتم یکنفر از اولاد عبد اللَّه بن سبا قائل بتفویض است، پس فرمود تفویض چیست؟ گفتم خداوند تبارك و تعالی محمّد صـلی اللَّه علیه و آله و سـلم و علی را آفرید مسأله خلق و روزی و مرگ و زنـدگی را بآنها واگذار نمود فرمود: بخدا دروغ میگوید دشـمن خدا وقتی او را دیدی این آیه را برایش بخوان که در سوره رعد است أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُـرَکاءَ خَلَقُوا کَخَلْقِهِ فَتَشابَهَ الْخَلْقُ عَلَیْهِمْ قُلِ اللَّهُ خالِقُ کُلِّ شَـیْ ءٍ وَ هُوَ الْواحِدُ الْقَهَّارُ من پیش او رفتم و این آیه را خواندم مثل اینکه دهانش با سنگ بسته شد یا گفت مثل اینکه گنگ شد.

خداونـد به پیـامبر امر دین را واگـذار نموده و فرموده است: مـا آتـاکُمُ الرَّسُولُ فَخُـذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا او نیز این مقام را بائمه علیهم السّلام تفویض نموده.

علامت مفوضه و غالیان و کسانی که شبیه آنها هستند

این است که مشایخ قوم و دانشمندان این ناحیه را نسبت بتقصیر و کوتاهی میدهند (که در مقام و شأن پیامبر و ائمه کوتاهی میکنند) علامت غالیان حلاجی اینست که مدعی تجلی هستند با عبادت با اینکه نماز و تمام فرائض را ترک کرده اند و مدعی عارف بودن باسم اعظم خدایند و میگویند خدا در آنها حلول میکند و مدعی هستند که ولی وقتی بمرتبه خلوص برسد و عارف بمذهب آنها باشد از انبیاء بالاتر است و دیگر از ادعاهای آنها علم کیمیا است با اینکه جز مشتی دغل بازی و ظاهر سازی و اشتباه اندازی کار دیگری برای مردم مسلمان ندارند.

امامت، ج ۳، ص: ۲۵۴

توضیح: شیخ مفید در شرح این کلام گفته است غلو در لغت بمعنی تجاوز از حدّ و خروج از حد اعتدال است خداوند در این آیه میفرماید: یا أَهْلَ الْکِتابِ لا تَغْلُوا فِی دِینِکُمْ وَ لا تَقُولُوا عَلَی اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ از زیاده روی در باره مسیح و خروج از حد معمول نهی فرموده.

و آنچه مورد ادعای نصرانیان است غلو نامیده بواسطه تجاوز نمودن از حد همان طوری که توضیح دادیم.

غالیان متظاهر باسلام کسانی هستند که امیر المؤمنین و ائمه از نژاد او را نسبت بخدائی و پیامبری میدهند و آنها را بصفات و امتیازاتی نسبت میدهند که از حد تجاوز میکند و خارج از مقدار معمول است آنها گمراه و کافرند امیر المؤمنین علیه السّلام در باره آنها حکم بکشتن و آتش زدن نمود و ائمه علیهم السّلام نیز آنها را کافر و خارج از اسلام دانسته اند.

مفوضه یک گروه از غالیان هستند که فرقشان با غالیان این است که اینها

ائمه را مخلوق میدانند و قدیم و ازلی بودن را نفی میکنند ولی آفرینش و روزی دادن بائمه نسبت میدهند آنها معتقدند که خدا فقط آنها را آفریده بعد آفرینش عالم و تمام کارها را بایشان واگذار کرده.

اما حلّاجی ها گروهی از صوفیان هستند که همه چیز را حلال میدانند و قائل بحلول میباشند حلّاج در میان آنها فقط مدعی تشیع بوده گر چه ظاهر کارش همان متصوفه است اینها مردمانی ملحد و زندیق اند که مدعی هستند اعتقاد ما از تمام ادیان بهتر است و برای حلاج ادعاهای باطلی را معتقدند ایشان شبیه مجوسان هستند که برای زردشت مدعی معجزه اند و مانند نصرانیان که برای رهبان و کشیشان خود ادعای معجزات و بینات می نمایند ضمنا مجوسان و نصرانیان بعبادت و اعمال عبادی از آنها معتقدترند و ایشان از دستورات دینی و عمل بآن فاصله بیشتری از مجوس و نصاری دارند.

اما تصریح باینکه هر کس علماء و مشایخ قوم را نسبت به تقصیر و کوتاهی

امامت، ج ۳، ص: ۲۵۵

بدهد او غالی است باید گفت این نسبت موجب غالی بودن نمیشود چون هستند در میان کسانی که جزء مشایخ قم شمرده شده اند کسانی که مقصّر نیز هستند باید گفت غالی کسانی هستند که دانشمندان واقعی را مقصر میدانند چه اهل قم باشند یا جای دیگر دنیا.

ما از ابو جعفر محمّد بن حسن بن ولید حکایتی شنیده ایم که نمیتوانم او را مقصّر ندانم آن طوری که نقل کرده اند او گفته است اول درجه غلو این است که سهو کردن از پیامبر و امام را دور بدانیم اگر این جریان صحیح باشد او واقعا مقصّر است با اینکه از علماء و

مشایخ قم است.

گروهی از مجتهدها را خودمان دیده ایم که واقعا در باره ائمه اعتقادشان موجب تقصیر است و مقام ائمه را پائین می آورند مدعی هستند که ائمه علیهم السّلام بسیاری از احکام دینی را نمیدانسته اند مگر اینکه بدل آنها القا شود بعضی از آنها می گویند ائمه در احکام شرعی از خود رای میداده اند یا بظنّ و گمان میگفته اند و خود را از علماء هم میدانند این یک تقصیر واقعی است که شکی در آن وجود ندارد.

در نشانه غلو همین کافی است که غالی از ائمه علیهم السّلام مراتب حدوث و مخلوق بودن را نفی میکند و مدعی خدائی و قدم در باره آنها است چون معتقد به چیزهائی است که موجب این قدم و خدائی می شود از قبیل آفرینش اجسام و بوجود آوردن جهان و چیزهای دیگری که برای بندگان مقدور نیست ما باشخاصی که چنین اعتقادی را داشته باشند احتیاجی نداریم که تحقیق از کارشان بکنیم تا حکم بر غالی بودنشان بنمائیم آن طوری که ابو جعفر رحمه اللّٰه علیه برای شناسائی غالی شرط دانسته.

انتهای بحث در مورد غلو

باید توجه داشت که غلو در باره پیامبر و ائمه علیهم السّلام باین است که مدعی خدائی آنها یا شریک در خدائیشان که باید پرستش شوند یا در آفرینش و رزق و یا اینکه خدا در آنها حلول نموده و با ایشان متحد شده و یا اینکه بگوئیم علم غیب دارند بدون وحی و الهام از جانب خدا یا اینکه مدعی شویم که ائمه پیامبرند و یا اینکه بگوئیم ارواح بعضی از آنها در بعض دیگر حلول کرده و مدعی تناسخ شویم و یا اعتقاد باینکه معرفت ائمه ما

را از تمام عبادات و تکالیف بی نیاز میکند و دیگر با معرفت آنها هر نوع معصیتی حرام نیست.

اعتقاد بهر یک از این مطالب کفر و الحاد و خروج از دین است چنانچه دلائل عقلی و آیات قرآنی و اخبار گذشته شاهد بر این مطلب است دقت کردی که ائمه علیهم السّلام از چنین اشخاصی بیزاری جستند و حکم بکفر و امر بقتل آنها نمودند اگر خبری را شنیدی که اشاره بچنین مطالبی داشت یا باید تأویل نمود و یا گفت که همین غالیان آن خبر را ساخته اند.

ولی بعضی از متکلمین و محدثین افراط در تفسیر و معنی غلو کرده اند

امامت، ج ۳، ص: ۲۵۷

بواسطه قصوری که از معرفت ائمه علیهم السّلام داشته اند و عاجز از درک مقام و شأن عالی آنها بوده اند بهمین جهت بسیاری از راویان را مورد حمله و عیبجوئی قرار داده اند چون نقل بعضی از معجزات شگفت انگیز ائمه را نموده اند تا بجایی رسیده که بعضی گفته این هم از غلو شمرده می شود که سهو را از ائمه دور بدانند و یا اعتقاد باینکه ائمه عالم بگذشته و آینده و چیزهای دیگرند با اینکه اخبار زیادی رسیده که در باره ما معتقد بخدائی نشوید آنگاه هر چه مایلید بگوئید باز هم بمقام واقعی ما نخواهید رسید و خبر دیگری که فرموده اند ان امرنا صعب مستصعب لا یحتمله الّا ملك مقرب او نبیّ مرسل او عبد مؤمن امتحن اللّٰه قلبه للایمان امر ما مشکل و بس دشوار است تاب آن را ندارد مگر ملکی مقرب یا پیامبری مرسل و یا بنده ای که خدا دلش را برای ایمان آزمایش نموده.

و در خبر دیگری است

«لو علم ابو

ذر ما فی قلب سلمان لقتله»

اگر ابو ذر بداند در قلب سلمان چه چیز است هر آینه او را خواهد کشت و خبرهای دیگری که گذشت و خواهد آمد.

بناچار مؤمن نباید فوری رد کند روایاتی را که در فضل و منقبت و معجزات آنها رسیده مگر چیزی ضرورت دین آن را باطل کند یا دلیل قاطعی داشته باشیم و یا آیات و اخبار متواتری بر خلاف آن رسیده باشد چنانچه در باب تسلیم توضیح داده شد.

اما تفویض دارای چند معنی است که بعضی از آن معانی را نباید به ائمه نسبت داد و بعضی در باره آنها صادق است از نوع اول است که تفویض بائمه شده آفرینش و رزق و تربیت و میراندن و زنده کردن.

گروهی معتقدند که خداوند ائمه را خلق نموده و امر آفرینش را در اختیار آنها قرار داده آنها می آفرینند و روزی میدهند و میمیرانند و زنده میکنند این چنین گفتاری دو وجه دارد.

اول- اینکه معتقد شویم چنین کارها را با قدرت و اراده خود انجام میدهند

امامت، ج ۳، ص: ۲۵۸

و در واقع انجام دهنده ائمه علیهم السّلام هستند این کفر صریح است که دلائل عقلی و نقلی چنین چیزی را محال میداند و شکی برای عاقلی نیست در کافر بودن معتقد باین اعتقاد.

دوم- اینست که این کارها را خداوند انجام میدهد ولی وقتی که آنها تقاضا دارند مانند شق قمر و مرده زنده کردن و عصا اژدها نمودن و سایر معجزات تمام اینها بقدرت خدا انجام می شود اما موقعی که آنها اراده میکنند تا معلوم شود در ادعای خود راست میگویند این مطلب را عقل منکر نمیشود که خداوند آنها

را آفریده و کامل نموده و بآنها الهام کرده نظام واقعی عالم را سپس هر چیز را آفریده مقارن باراده و خواست آنها.

گر چه عقل امتناعی از پذیرش چنین معنی برای تفویض نسبت بائمه ندارد ولی اخبار گذشته مانع از چنین اعتقادی است مگر در مورد معجزات ظاهرا بلکه بطور صریح با اینکه معتقد شدن بچنین مطلبی اعتقاد بچیزی است که دلیلی ندارد زیرا خبر معتبری در این باره بآن مقدار که ما مطلع هستیم نرسیده.

اخباری که شاهد بر این مطلب است از قبیل خطبه بیان و نظائر آن فقط در کتب غالیان و مشابه آنها یافت می شود با احتمال اینکه ممکن است منظور این باشد که ائمه علیهم السّلام علت غائی آفرینش باشند و خداوند آنها را در تمام آسمان و زمین مطاع قرار داده باذن خدا تمام موجودات مطیع آنهایند حتی جمادات و اینکه اگر آنها چیزی را اراده کنند خداوند خواسته آنها را رد نخواهد کرد ولی ایشان جز آنچه خدا بخواهد نخواهند خواست.

اما خبرهائی که وارد شده در نزول ملائکه و روح برای هر کاری پیش آنها و اینکه هر فرشته ای از آسمان نازل شود اول خدمت آنها میرسد این مطالب نه از آن جهت است که ایشان در خلق و آفرینش دخالتی دارند و یا برای مشورت پیش ایشان می آیند بلکه آفرینش و اداره جهان در اختیار خداست این فقط برای

امامت، ج ۳، ص: ۲۵۹

بزرگداشت و احترام و اظهار مقام و عظمت آنها است.

دوم تفویض در امر دین است این نیز دو احتمال دارد.

۱- اینکه خدا به پیامبر و ائمه اختیار داده هر چه را بخواهند حلال کنند و هر چه

بخواهنـد حرام نماینـد بدون وحی و الهام یا اینکه تغییر دهند آنچه بآنها وحی شده برأی و نظر خودشان این معنی باطل است و هیچ عاقلی چنین مطلبی را نمی پذیرد زیرا پیامبر اکرم انتظار وحی را حتی تا چند روز میکشید برای جواب سؤال یک فرد و از نزد خود باو جوابی نمیداد خداوند در قرآن میفرماید وَ ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوی إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْیٌ یُوحی .

۲- اینکه خداونـد چون پیـامبر را کامـل نموده بطوری که چیزی را اختیار نمیکنـد مگر صـلاح باشـد و بر دلش خطور نخواهد کرد چیزی که مخـالف خواست خـدا باشـد در هر بـاب در اختیـار او قرار داده تعیین بعضـی از چیزهـا را از قبیـل اضافه نمودن رکعـات نماز و تعیین نافله ها و روزه و بهره منـدی جـد را از ارث و سایر چیزهائی که گـذشت و خواهـد آمـد اینها تمام برای آشکار نمودن مقام و موقعیت آنها در نزد خداست و تعیین این احکام نیز فقط با وحی بوده.

این معنی برای تفویض از نظر عقل اشـکالی نـدارد و اخبار زیادی دلیل بر این مطلب است که قبلا گـذشت و در بخش فضائل پیامبر اکرم از جلد ششم.

و شایـد صدوق رحمه اللّه علیه نیز معنی اول را نفی کرده زیرا در کتاب فقیه مینویسد: خداوند به پیامبر اکرم تفویض نموده امر دین را و اختیار باو نداده که از حدود خدا تجاوز نماید او خود نیز روایات زیادی را در کتب خود که شاهد تفویض است نقل کرده و آن ها را تأویل و توجیه ننموده.

۳- تفویض امور خلق بآنها از قبیل سیاست و تأدیب و تکمیل و تعلیم آن ها و بمردم

دستور داده از ایشان اطاعت نمایند در مسائلی که دوست دارند یا دوست ندارند و در آنچه وجه مصلحت را میدانند یا نمیدانند این معنی صحیح است بدلیل

امامت، ج ۳، ص: ۲۶۰

این آیه ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا و سایر اخبار و آیات بهمین معنی حمل می شود این فرمایش آنها

نحن المحللون حلاله و المحرمون حرامه

یعنی توضیح و بیان حلال و حرام مربوط بما است و مردم باید در این مورد بما مراجعه نمایند و بهمین معنی خبر ابو اسحاق و میثمی وارد شده.

۴- تفویض توضیح علوم و احکام بآن صورتی که صلاح میدانند بسبب اختلاف عقول مردم یا بجهت تقیه به بعضی از مردم حقیقت احکام را بیان میکنند و بعضی را از روی تقیه جواب میدهند و تفسیر آیات و تأویل آنها را بیان میکنند و بیان معارف اسلامی بحسب تاب و توان عقلی سئوال کننده می توانند توضیح بدهند و یا ساکت باشند چنانچه در اخبار زیادی وارد شده که فرموده اند:

«علیکم المسأله و لیس علینا الجواب»

شما باید سؤال کنید ولی جواب بر ما لازم نیست تمام این پیش آمدها بستگی دارد باینکه خداوند بآن ها قدرت داده که صلاح وقت را تشخیص میدهند صلاح است جواب بدهند یا نه چنان که در خبر ابن اشیم و غیر آن وارد شده.

و این یکی از معانی خبر محمّد بن سنان است در تأویل آیه لِتَحْکُمَ بَیْنَ النَّاسِ بِما أَراکَ اللَّهُ.

شاید تخصیص این مقام به پیامبر اکرم و ائمه بجهت آن است که چنین توسعه ای برای سایر انبیاء و اوصیاء میسر نبوده بلکه آنها در بعضی از موارد باید تقیه نمیکردند گر چه زیانی بآنها برسد

تفویض باین معنی نیز صحیح است با اخبار مورد توجهی.

۵- اختیار داشتن در اینکه حکم بظاهر شریعت کنند یا بعلم خود و به الهامی که از طرف خدا بایشان می شود و بحق واقع در هر پیش آمدی این آشکارترین توجیه است برای خبر ابن سنان بهمین معنی نیز اخباری دلالت دارد.

۶- تفویض در عطا و بخشش زیرا خداوند متعال زمین و آنچه در زمین

امامت، ج ۳، ص: ۲۶۱

است برای آنها آفریده و غنائم و خمس و صفایا و غیر آن ها اگر خواستند می بخشند و نخواستند نمی دهند.

چنانچه در خبر ثمالی گذشت و در موقع خود نیز خواهد آمد.

وقتی احاطه علمی پیدا کردی در مورد معانی تفویض که توضیح دادیم فهمیدن اخباری که در این باره رسیده برایت ساده می شود و خواهی دانست سخن کسانی که بطور کلی تفویض را نفی کرده اند سست و ناصحیح است چون احاطه بمعانی تفویض نداشته اند.

بخش یازدهم نسبت ندادن سهو و اشتباه به ائمه علیهم السّلام

عیون: هروی گفت بحضرت رضا علیه السّلام گفتم یا بن رسول اللّٰه در کوفه گروهی هستند که معتقدند پیامبر اکرم در نماز بر او سهوی دست نمیدهد فرمود دروغ گفته اند کسی که سهو باو دست نمیدهد فقط خداست.

سرائر: فضیل گفت بحضرت صادق علیه السّلام مسأله سهو را گفتم فرمود ممکن است کسی از سهو نمودن محفوظ باشد؟ گاهی من خدمتکار را پشت سرم مینشانم تا تعداد رکعات نمازم را بخاطر بسپارد.

تهذیب: زراره گفت از حضرت باقر علیه السّلام پرسیدم آیا پیامبر اکرم هیچ گاه دو سجده سهو را هم انجام داده فرمود نه و فقیه هم نمی خواند.

توضیح: در جلد ششم گذشت مسأله عصمت ائمه علیهم السّلام در مورد سهو و نسیان و توضیح کافی در این مورد

داده شد علمای امامیه اجماع و اتفاق دارند بر عصمت انبیاء و ائمه علیهم السّلام از گناهان صغیره و کبیره عمدا یا از روی خطا یا فراموشی

امامت، ج ۳، ص: ۲۶۳

قبل از نبوت و امامت و بعد از این مقام بلکه از موقع ولادت تا هنگام درگذشت در این مورد هیچ کدام از دانشمندان مخالف نبوده اند مگر صدوق و استادش ابن الولید رحمه اللَّه علیهما.

چون آن دو تجویز سهوی که از جانب خدا باشد نه سهو شیطانی در غیر مسائل مربوط به تبلیغ و بیان احکام نموده اند دانشمندان معتقدند که خروج این دو نفر خللی باجماع نمیرساند چون شهرت نسب دارند.

اما سهو در غیر واجبات و محرمات مانند مباحات و مکروهات ظاهرا بیشتر از دانشمندان معتقدند که اجماع شده است که در این موارد نیز سهو عارض آنها نمیشود استدلال باین کرده اند که چنین سهوی موجب نفرت و خوش نیامدن مردم و بی اهمیت شدن نسبت بافعال و اقوال آنها می شود و این منافات با لطف دارد و منافات با آیات و اخباری دارد که شاهد است آنها هیچ سخن و یا کاری نمیکنند مگر بوحی از جانب خدا و نیز وجوب پیروی از آنها در تمام اقوال و رفتار و متابعت از ایشان دلیل دیگری بر این مطلب است.

شاهد دیگری نیز بر این مطلب اخباری است که دلالت دارد بر اینکه آنها مؤید به روح القدس هستند که از او لهو و سهو و بازی سر نمیزند.

در صفات امام از حضرت رضا علیه السّلام قبلا گذشت که فرمود امام معصوم و موفق و مورد تقویت پروردگار است که از خطا و تزلزل و لغزش محفوظ است.

در

تفسیر نعمانی نیز خواهد آمد در کتاب قرآن باسناد خود از اسماعیل ابن جابر از حضرت صادق علیه السّلام از امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه نقل می کند که در بیان صفات امام فرمود از آن جمله باید بدانی امامی که کفیل و رهبر تو است معصوم از گناه صغیره و کبیره لغزشی در فتوی و خطا در جواب نمیکند و نه سهو و نه نسیان و نه بازی بچیزی از امور دنیا دارد.

دنباله حدیث را ذکر کرده تا آنجا که فرموده است انحراف پذیرفتند

امامت، ج ۳، ص: ۲۶۴

مردم از اینکه احکام را استفاده کنند از کسانی که خداوند اطاعت ایشان را واجب نموده و لغزش و خطا و نسیان ندارند.

و اخبار دیگری از مفهوم آن ها معلوم می شود ایشان منزه از چنین مواردی هستند بالاخره مسأله بسیار مشکل است چون اخبار و آیات زیادی دلالت بر صدور سهو از آن ها دارد.

و اتفاق علماء و اصحاب جز تعداد کمی از آنها بر اینکه جایز نیست سهو و نسیان و خطا از آن ها صادر شود با اینکه آیات و اخبار و دلائل برهانی شاهد بر جواز است ما این مطلب را در جلد ششم کاملا شرح داده ایم در صورتی که مایل باطلاع بیشتری باشید بآن جلد مراجعه کنید.

بخش دوازدهم مقام و اطاعت از آنها مانند مقام و اطاعت از پیامبر است و در فضل و مقام مساویند

امالی: سعید اعرج گفت من و سلیمان بن خالد خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدیم ابتدا و بدون سابقه سؤالی بمن فرمود سلیمان آنچه امیر المؤمنین علی بن ابی طالب دستور داده باید انجام داد و آنچه نهی کرده باید خودداری نمود فضیلت و مقام علی علیه السّلام همان فضیلت و مقام پیامبر است پیامبر اکرم برتری بر تمام خلایق دارد.

کسی که عیبجوئی بر امیر المؤمنین در چیزی نماید مثل کسی است که عیب بر خدا و پیامبر بگیرد و ردّکننده علی در چیز کوچک یا بزرگ در حد شرک بخداست.

امیر المؤمنین علیه السّلام باب اللَّه است که نتوان بسوی خدا رفت مگر از آن در و راه بسوی اوست که هر که جز این راه را برود هلاک شده همچنین است حکم سائر ائمه علیهم السّلام پس از او یکی بعد از دیگری خداوند آنها را ارکان زمین قرار داده و حجت بالغه او هستند بر مردم روی زمین و زیر آسمان.

امامت، ج ۳، ص: ۲۶۶

مگر نمیدانی که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود من از جانب خدا تقسیم کننده هستم بین بهشت و جهنم و من فاروق اکبر (تمیز دهنده بین حق و باطل) و صاحب عصا منم «۱» تمام فرشتگان و روح اقرار کرده اند برایم بمانند آنچه اقرار برای محمّد مصطفی صلی اللَّه علیه و آله و سلم نموده اند و بر من نیز بار تبلیغ و ارشاد و علم و دانش گذارده شده همان مقدار که بر حضرت محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلم تحمیل گردیده و او مأمور از جانب خدا است پیامبر اکرم را خواهند خواست و بر او لباس میپوشانند و از او میخواهند صحبت کند شروع بسخن مینماید مرا نیز میخواهند لباس بر قامتم میپوشانند و از من میخواهند سخن بگویم شروع بسخن میکنم بمن امتیازاتی بخشیده اند که بهیچ کس قبل از من نداده اند علم بلایا و وقایع را دارم و دارای فصل الخطاب هستم «۲».

قرب الاسناد: از بزنطی از حضرت رضا علیه السّلام نقل میکند که آن جناب

نامه ای برایش نوشت باین مضمون حضرت باقر علیه السّلام فرمود: ایمان بنده کامل نمیشود مگر اینکه بداند جاری است برای آخرین پیشوا آنچه برای اولین پیشوا جاری بوده از نظر حجت و اطاعت و حلال و حرام مساوی هستند اما محمّد و علی دارای فضیلت مخصوص خود هستند ...

بصائر: ابو صامت حلوانی از حضرت باقر علیه السّلام نقل میکند که فرمود:

امیر المؤمنین بر سایر جهانیان برتری داده شده است باینکه هر چه دستور دهد باید انجام شود و آنچه نهی کند باید خودداری گردد اطاعت و فرمانبرداری از او پس از پیامبر مانند اطاعت و فرمانبرداری از پیامبر لازم است و فضیلت و برتری

امامت، ج ۳، ص: ۲۶۷

از آن پیامبر است.

کسی که خود را بر علی مقدم بدارد مثل کسی است که خود را بر خدا و پیامبر مقدم داشته و کسی که خود را برتر از علی بداند مثل کسی است که خود را برتر از خدا و پیامبر بداند هر کسی بر او رد کند چه مسائل کوچک و چه بزرگ باشد در حد شرك بخدا است پیامبر اکرم باب اللّه است که جز از آن درب نتوان رفت و راه بسوی خدا است که هر کس از آن راه برود بخدا میرسد امیر المؤمنین علیه السّلام نیز چنین است بعد از او و این مقام برای ائمه یکی پس از دیگری هست.

خداوند آنها را ارکان زمین قرار داده تا موجب تزلزل جهان برای مردم نشود و پایه های اسلام و روابط دین هستند که مانع از دست اندازی بدین میشوند هیچ کس هدایت نخواهد یافت مگر بوسیله آنها و هیچ کس از هدایت خارج نمیشود

مگر اینکه کوتاهی در باره حق آنها کرده باشد و امین خدایند بر آنچه از علم و دانش نازل شده و بر هر نذر و پیمان و حجت بالغه بر مردم جهانند آنچه از جانب خدا برای اولین آنها است برای آخری نیز همان جاری است و هیچ کس بیکی از اینها نمیرسد مگر بکمک خدا.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: من قسمت کننده بهشت و جهنم هستم داخل نمیشود در آن مگر بیکی از دو قسمتی که من کرده ام من فاروق اکبر و پیشوا برای کسی که بعد از من است هستم و سفیر و مأمورم از جانب کسی که قبل از من بوده هیچ کس را بر من فضیلت و برتری نیست مگر محمّد مصطفی صلی اللّه علیه و آله و سلم من و او در یک راه هستیم جز اینکه او را بنام (پیامبر) نامیده اند بمن شش امتیاز بخشیده اند علم منایا «۱» و بلایا و وصایا و علم انساب و فصل الخطاب من حمله کننده در جنگهایم و پیروزشونده بر قدرتهایم من صاحب عصا و میسم هستم و آن جنبنده ای

امامت، ج ۳، ص: ۲۶۸

هستم که با مردم سخن میگوید.

اکمال الدین: ثمالی از حضرت باقر و آن جناب از پدرش و جدش حسین ابن علی علیه السّلام نقل میکند که فرمود: من و برادرم خدمت جدم پیامبر رسیدیم مرا روی یک زانو و برادرم را بر زانوی دیگرش نشاند هر دوی ما را بوسیده گفت: پدرم فدای شما دو تا امام و نواده گانم شود که خداوند انتخابتان نموده از نژاد من و پدر و مادرتان و از نژاد تو یا حسین نه امام انتخاب نموده که نهمی

آنها قائم ایشان است همه آنها در فضل و مقام مساویند در نزد خدا.

بصائر: عبد الرحمن بن کثیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرده که در باره آیه الَّذِینَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّیَّتُهُمْ بِإِیمانٍ أَلْحَقْنا بِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَ ما أَلَتْناهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَیْ ءٍ فرمود: الذین آمنوا منظور پیامبر اکرم و امیر المؤمنین است و ذریه یعنی ائمه و اوصیاء ملحق می کنیم ذریه آنها را بایشان و کم و کاستی برای ذریه آنها نمی کنیم نسبت بآنچه محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلم آورده در باره علی علیه السّلام همه آنها حجت خدایند و اطاعت از همه آنها لازم است.

توضیح: مشهور بین مفسرین این است که فرزندان آنها نیز مؤمن هستند اما از نظر عمل نقص و کمبود دارند و نمیتوانند بمقام پدران خود برسند بواسطه احترام پدرانشان آنها را ملحق بپدرانشان میکنند. بعضی گفته اند منظور بچه های صغیر است که آنها نیز حکم ایمان دارند بواسطه ایمان پدرانشان که خداوند در قیامت چنین فرزندان را بپدرانشان در بهشت ملحق میکند از حضرت صادق همین تفسیر روایت شده معنی (وَ ما أَلَتْناهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَیْ ءٍ) یعنی از ثواب پدرانشان چیزی کاسته نمیشود بواسطه ملحق شدن فرزندان بآنها.

بصائر: حارث نضری از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرده که فرمود: پیامبر و ما در امر و نهی و حلال و حرام در مجرای واحد هستیم اما پیامبر اکرم و علی دارای فضیلت خصوصی خود هستند.

امامت، ج ۳، ص: ۲۶۹

بصائر: علی بن جعفر از حضرت ابو الحسن علیه السّلام نقل کرده که فرمود: ما در علم و شجاعت مساوی هستیم و در عطا بخشش ها بمقداری که بما

دستور داده اند (یعنی بمقداری که مصلحت هست علم یا مدال را می بخشیم).

بصائر: ابو بصیر گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: یا ابا محمّد همه ما در اطاعت و امر مجرای واحد داریم و بعضی از بعض دیگر اعلم هستیم.

بصائر: ایوب بن حر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد یا از کسی که او از حضرت صادق نمود که پرسیدیم آیا ائمه بعضی از بعض دیگر اعلم هستند فرمود:

آری علم آنها بحلال و حرام و تفسیر قرآن یکی است.

توضیح: شاید مراد این است که امام دوم اعلم از امام پیش از خود است در زمان امامتش بواسطه تجدید علم که برای او می شود و اگر چه بروح امام قبل نیز همین مطلب افاضه شود تا آخرین امام اعلم از اولین امام نباشد چنانچه بعدا توضیح داده خواهد شد ممکن این خبر را حمل بر تقیه از غالیان شیعه نمود.

مجالس مفید: عبد الاعلی بن اعین گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود: اول ما دلیل برای آخری ما است و آخرین ما تصدیق کننده اولین ما است سنت و روش در همه ما تساوی است خداوند هر گاه حکمی بکند آن را باجراء در می آورد.

توضیح: یعنی چون خداوند حکم کرده که هیچ زمانی خالی از حجت نباشد بناچار باید در هر زمان بیافریند کسی را مانند پیشوایان قبل باشد از نظر علم و کمال و وجوب اطاعت.

اختصاص: مفضل گفت شنیدم حضرت صادق علیه السّلام فرمود: امیر المؤمنین باب اللّٰه است که فقط از آن درب میتوان رفت و راهی است بسوی خدا هر که از غیر آن راه رود هلاک شده همچنین برای همه ائمه هدی

یکی پس از دیگری این مطلب جاری است آنها را ارکان زمین قرار داده تا موجب تزلزل و ناراحتی مردم نشود و حجت بالغه او هستند بر ساکنین روی زمین و مردم زیر آسمان.

امامت، ج ۳، ص: ۲۷۰

اختصاص: از حضرت صادق علیه السّلام نقل میکند که فرمود: هر چه از جانب خدا خارج شود ابتدا به پیامبر می شود سپس امیر المؤمنین آنگاه بکسی که بعد از اوست تا علم آخرین امام از جانب اولین آنها باشد و امام آخر اعلم و داناتر از امام اول نباشد.

اختصاص: ابو صباح مولی آل سام گفت: در خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودیم با ابو المغرا مردی از اهالی دهات وارد شده گفت السّلام علیك یا امیر المؤمنین و رحمه اللَّه و برکاته. حضرت صادق فرمود: علیك السّلام و رحمه اللَّه و برکاته. او را بجانب خود کشید و پهلوی خویش نشاند.

من به ابو المغرا گفتم یا او بمن گفت: این اسم بنظرم اختصاص بعلی بن ابی طالب علیه السّلام دارد. حضرت صادق علیه السّلام فرمود: یا ابا الصالح هیچ بنده ای حقیقت ایمان را نخواهد چشید مگر اینکه بداند هر چه برای اولین ما است برای آخرین ما نیز هست.

اختصاص: مالك بن عطیه گفت: بحضرت صادق علیه السّلام گفتم ائمه از یک دیگر برتر هستند؟ فرمود: اما در حلال و حرام علم همه یکی است ولی برتری در غیر از این مسائل است.

اختصاص: احمد بن عمر حلبی گفت: حضرت باقر فرمود: ایمان بنده کامل نمیشود مگر اینکه بداند که هر چه برای اول ما است برای آخرین نیز جاری است ائمه در اطاعت و حجت و حلال و حرام برابرند

محمّد و امیر المؤمنین علیهما السّلام فضیلتی مخصوص بخود دارند.

توضیح: ابو الحسن محمّد بن احمد بن علی بن حسن بن شاذان در کتاب مناقب باسناد خود از حبه عرنی از حضرت امیر المؤمنین نقل کرده که پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: من سید اولین و آخرینم و تو یا علی بهترین خلایق بعد از منی اولین ما مانند آخرین است و آخرین ما مانند اولی است.

ابن عباس گفت: پیامبر اکرم فرمود: علی بن ابی طالب بهترین خلق خدا

امامت، ج ۳، ص: ۲۷۱

است غیر از من و حسن و حسین سرور جوانان اهل بهشتند و پدرشان بهتر از آنها است فاطمه بهترین زنان جهان است و علی داماد من است اگر بهتر از علی دامادی می یافتم فاطمه را بازدواج او در نمی آوردم.

* یونس بن وهب قصری گفت: وارد مدینه شدم خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم عرضکردم فدایت شوم آمدم خدمت شما اما امیر المؤمنین علیه السّلام را زیارت نکردم فرمود: بد کاری کردی اگر نه این بود که تو از شیعیان ما بودی بتو نگاه نمیکردم چرا زیارت نکردی کسی را که خدا با ملائکه زیارت میکنند و مؤمنین بزیارتش میروند «۱».

گفتم: این فرمایش شما را نفهمیدم؟ فرمود: بدان که امیر المؤمنین در نزد خدا از همه ائمه افضل است و باو میرسد ثواب اعمال ائمه و بمقدار اعمال هر کدام برتری دارند.

کنز الفوائد: عطا از ابن عباس نقل کرد که پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله و سلم فرمود:

خدا پروردگار من است با او دیگر رهبری برای من نیست و من رسول پروردگارم که برای من رهبری نیست و علی ولی

و رهبر کسی است که من رهبر اویم و رهبری برای او نیست.

* ابن عباس گفت: پیامبر اکرم فرمود: آسمان سایه نیافکنده و زمین بر نداشته پس از من کسی را که افضل از علی بن ابی طالب باشد او امام امت من و رهبر آنها است و او وصی و جانشین من است بر امت هر که پس از من باو اقتدا کند هدایت یافته و هر که دیگری رهبرش شود گمراه و بیچاره است من پیامبر برگزیده ام از روی هوای نفس سخن از فضل علی نمیگویم این وحی خدا است روح الامین آورده از جانب خدای جهان آفرین که هر چه در آسمان ها

امامت، ج ۳، ص: ۲۷۲

و زمین و بین آن دو و زیر آسمان است متعلق باو است.

صدوق رحمه اللّه گفته از جمله عقاید شیعه امامی این مطلب شمرده شده:

واجب است که معتقد شویم افضل از تمام ائمه امیر المؤمنین علی بن ابی طالب است و اینکه جایز نیست هیچ کس را جز او بنام امیر المؤمنین نامید و بقیه را ائمه میگوئیم ائمه جانشینان پیامبر اوصیاء حجج خدا با اینکه آنها نیز امیر بر مؤمنین هستند و از نامیدن باین اسم جلوگیری نکرده اند بواسطه معنی آن چون این معنی در تمام ائمه وجود دارد از نامیدن باین لفظ منع کرده اند تا علامت برای امیر المؤمنین علیه السّلام باشد.

پس از علی افضل ائمه فرزندش امام حسن است سپس حسین پس از حسین از بقیه افضل حضرت مهدی صاحب سپس بقیه ائمه بعد از او هستند آنچنانچه روایت حاکی است و دلیل نظری شاهد است و ایمان تکمیل نمیشود مگر بموالات و دوستی اولیاء

اللّه و دشمنی با دشمنان خدا.

دشمنان ائمه کافر و مخلد در جهنم هستند گر چه اظهار اسلام نمایند هر کسی خدا و پیامبر و ائمه را بشناسد و آنها را دوست بدارد و از دشمنانشان بیزار باشد مؤمن است و هر که انکار نماید یا شک در آنها داشته باشد یا یکی را منکر باشد و یا شک در او بکند یا دشمنان آنها را دوست بدارد یا یکی از دشمنان ایشان را دوست بدارد گمراه است و هلاک شده بلکه کافر است کوشش و عمل او پذیرفته نمی شود و اطاعت او مقبول نیست و حسنات و کارهای نیکش ناصحیح است.

و باید معتقد شد که مؤمنین آنهائی که از دنیا بدون گناه رفته اند روز قیامت بدون حساب رهسپار بهشت میشوند و تمام کفار و مشرکین و کسانی که اصول دین آنها صحیح نیست از مؤمنین رهسپار جهنم میشوند بدون حساب.

البته حساب مربوط بکسی است که مخلوط کرده باشد عمل صالحی را با عمل گناهی و آنها کسانی هستند که عارف بحق و گنه کارند.

* شیخ حسن بن سلیمان در کتاب محتضر از ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام

امامت، ج ۳، ص: ۲۷۳

از آباء گرام خود که پیامبر اکرم فرمود: خداوند از بین روزها جمعه را انتخاب کرد و از بین ماه ها ماه رمضان را و از بین شب ها شب قدر و از بین مردم انبیاء را و رسل را و از بین رسولان مرا انتخاب نمود و از من علی را برگزید و از علی حسن و حسین و از حسین اوصیاء را که دفاع از قرآن میکنند تا غالیان تحریف نکنند و منحرفین بنفع معنی

ننمایند و جاهلان تأویل نکنند نهمی آنها باطن و ظاهر ایشان است و قائم آنها است و او از همه آنها برتر است.

* زید شحام گفت بحضرت صادق علیه السّلام گفتم که کدامیک از حسن و حسین افضلند؟ فرمود: فضیلت برتری اولین ما ملحق به برتری و فضیلت آخری ما می شود و از آخرین ما به اولین ما میگردد هر کدام را فضلی عرضکردم فدایت شوم توضیح بفرمائید جواب را بخدا قسم من چون جویای فضل و منقبت شما می پرسم فرمود: ما از درخت طیبه هستیم خدا ما را از یک طینت و شربت بوجود آورد فضل ما از جانب خدا و علم ما از اوست ما امین خدا میان مردمیم و داعیان بسوی دین خدائیم و نگهبانان و واسطه ها بین خدا و مردم.

هنوز هم برایت توضیح بدهم عرضکردم آری فرمود: سرشت ما یکی و علم ما یکی و فضل ما یکی است و همه در نزد خدا یکسانیم عرضکردم بفرمائید چند نفر هستند فرمود: ما دوازده نفریم اطراف عرش پروردگار در ابتدای آفرینش ما اول ما محمّد است وسط ما محمّد و آخر ما نیز بنام محمّد است.

بخش سیزدهم افعال و احوال شگفت انگیز ائمه علیهم السّلام و وجوب تسلیم در مقابل آنها در تمام این موارد

سوره کهف: قالَ إِنَّکَ لَنْ تَسْتَطِیعَ مَعِیَ صَبْراً وَ کَیْفَ تَصْبِرُ عَلی ما لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْراً قالَ سَتَجِدُنِی إِنْ شاءَ اللَّهُ صابِراً وَ لا أَعْصِی لَکَ أَمْراً قالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِی فَلا تَسْئَلْنِی عَنْ شَیْ ءٍ حَتَّی أُحْدِثَ لَکَ مِنْهُ ذِکْراً.

تفسیر: در این داستان توجه و تنبیهی است «۱» برای هر عاقل و متفکری که باید تسلیم باشند در باره هر چه روایت شده از اقوال و افعال ائمه آن چیزهائی که موافق عقل مردم عامی نیست

و بفکر خود نمی توانند بپذیرند و نباید فوری

امامت، ج ۳، ص: ۲۷۵

رد کننـد و انکار نماینـد در بخش تسـلیم و فضـیلت آن گـذشت توضـیحاتی کافی است برای کسـی که با دل توجه کند و فرا گیرد.

مختصـر بصائر: مفضل گفت: حضـرت صادق علیه السّلام فرمود: هر چه از ما بشما رسید که امکان دارد یک نفر انجام دهد اما شمـا نمیدانیـد و نمی فهمیـد انکـار نکنیـد برگردانیـد بخودمـان و اما آنچه که برای مخلوق امکان نـدارد منکر شویـد و بما هم برنگردانید.

مختصـر بصائر: یحیی بن زکریا از حضـرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود هر که خشنود می شود که ایمان کامل داشته باشد بگوید حرف من در تمام چیزها حرف آل محمّد علیهم السّلام است در مورد آنچه پنهان کرده اند و آنچه آشکار نموده اند و آنچه بمن رسید و آنچه نرسیده.

مختصـر بصائر: ابن طریف گفت بحضـرت باقر علیه السّلام عرضـکردم چه میفرمائید در باره کسی که از شما چیزی فراگیرد و بعد فراموش کند فرمود:

ایرادی بر او نیست ایراد بر کسـی است که از ما چیزی بشـنود و انکار کنـد یا چیزی باو برسد بآن ایمان نیاورد و کافر گردد اما فراموشی از شما برداشته شده.

مختصـر بصائر: حجاج خیبری گفت بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم ما در جایی هستیم حدیثی از شما نقل می شود که بنظر ما بزرگ است یکی از ما بدیگری میگوید حرف حرف آنها است ولی بر بعضی گران می آید فرمود: تو مثل اینکه مایلی امام باشی و از تو پیروی کنند یا از او پیروی نمایند هر کس رد کند بسوی خودمان سالم میماند.

مختصر بصائر: ابو بصیر از حضرت صادق در باره آیه

شریفه إِنَّ الَّذِینَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلائِکَهُ أَلَّا تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا که فرمود: آنها ائمه علیهم السّلام هستند و در مورد شیعیان ما آنها که استوارند و تسلیم

امامت، ج ۳، ص: ۲۷۶

فرمان مایند و حدیث ما را از دشمنان مکتوم میدارند جاری است ملائکه با مژده بهشت باستقبال آنها از جانب خدا می آیند بخدا قسم گروهی بودند که درگذشتند و مثل شما بودند در دین استقامت ورزیدند و تسلیم امر ما شدند و حدیث ما را کتمان کردند و در نزد دشمنان افشا ننمودند و شک نکردند مثل شما که شک کردید ملائکه با مژده بهشت از جانب خدا باستقبال آنها می آیند.

مختصر بصائر: حذاء گفت: از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم میفرمود: محبوبترین اصحابم کسی است که فقیه تر و باورع تر و کتمان تر نسبت باحادیث ما باشند و بدترین آنها و مبغوض ترین ایشان نزد من کسی است که هر گاه حدیثی بشنود که بما نسبت داده می شود قلبش تحمل آن را ننماید و ناراحت شود و منکر گردد و کسی را که بآن حدیث معتقد است کافر بداند نمیداند شاید حدیث از ما باشد و بما نسبت داده شود با همین کار از دین ما خارج می شود.

مختصر بصائر و خرایج: جابر گفت: حضرت باقر علیه السّلام گفت: پیامبر اکرم فرمود: حدیث آل محمّد صلی اللّٰه علیه و آله و سلم بزرگ و مشکل و بس دشوار است ایمان بآن نمی آورد مگر فرشته مقرب یا نبی مرسل یا بنده ای که دل او را خدا برای ایمان آزمایش نموده پس هر چه وارد شد بر شما از احادیث آل محمّد دلتان پذیرفت و آن

را شناختید قبول کنید اما آنچه تنفر داشتید و نامقبول بود برگردانید بسوی خدا و پیامبر و عالم از آل محمّد صلی اللّٰه علیه و آله و سلم همانا هلاک شونده آن کسی است که اگر یکی حدیثی نقل کند تاب تحمل آن را نداشته باشد بگوید بخدا چنین چیزی نیست بخدا این نیست انکار فضائل آنها کفر است.

اختصاص و بصائر: اسود بن سعید گفت: حضرت باقر علیه السّلام بمن فرمود اسود! بین من و بین هر زمینی یک رشته ای برقرار است مانند رشته نخ بناها زمانی که دستوری در مورد زمینی داشته باشم آن رشته نخ را میکشم. آن زمین با چاه ها و بازارها و خانه هایش جلو می آید تا اجرا شود آنچه ما بدستور خداوند بآن زمین امر میکنیم.

امامت، ج ۳، ص: ۲۷۷

اختصاص و بصائر: ادریس از حضرت صادق علیه السّلام نقل میکند شنیدم میفرمود از ما اهل بیت کسی هست که دنیا در نزد او مانند اینست با دست خود انگشت سبابه را بر ابهام نهاد که صورت یک دایره را تشکیل داد.

توضیح: یعنی دنیا در نزد امام مانند این دایره کوچک است میتواند در آن باذن خدا هر تصرفی را که میخواهد بنماید و یا منظور علم امام بوقایع دنیا چنین است.

اختصاص و بصائر: عبد اللّٰه جعفی گفت: خدمت حضرت رضا علیه السّلام وارد شدم دست من صفحه ای یا کاغذی بود که در آن نوشته بود روایت شده از حضرت صادق علیه السّلام که دنیا مجسم شد پیش امام بصورت یک پوست گردو فرمود حمزه این یک واقعیت است آن حدیث را در صفحه ای از چرم بنویسید.

در حدیث دیگر میفرماید مانند یک پوست گردو

مجسم شد چیزی از دنیا در نظر امام پوشیده نیست او میتواند از هر جای دنیا آنچه را که بخواهد بگیرد مثل شما که از سفره هر چه را میخواهید بر میدارید و از دست شما فاصله ندارد.

حدیث با مختصر اختلافی از اختصاص نقل می شود.

اختصاص و بصائر: ابان بن تغلب گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم که مردی از علمای یمن وارد شد امام علیه السّلام باو فرمود: آیا در میان شما در یمن دانشمندانی وجود دارند؟ عرضکرد آری فرمود: علم دانشمندان شما تا کجا میرسد؟ گفت: در یک شب راه دو ماه را طی میکند او فال گیری میکند با پرنده و نتیجه گیری میکند از آن.

امام فرمود: عالم مدینه از عالم یمن شما داناتر است پرسید علم عالم مدینه تا چه حد میرسد؟ فرمود: او در یک ساعت صبحگاه باندازه یک سال راه میرود مانند خورشید تا آنجا می پیماید دوازده هزار عالم را مثل این عالم شما که از آن عوالم اطلاع

امامت، ج ۳، ص: ۲۷۸

ندارند خداوند آدم و شیطانی هم آفریده گفت: آیا آنها شما را میشناسند؟

فرمود: آری بر آنها جز ولایت ما و بیزاری از دشمنان ما واجب نشده.

این حدیث با مختصر اختلافی در همین صفحه نقل شده.

اختصاص: داود بن فرقد از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود:

مردی از ما خانواده نماز شب در مدینه خواند و رفت پیش قوم موسی برای رفع اختلافی که بین آنها بود همان شب برگشت و نماز صبح را در مدینه خواند.

اختصاص و بصائر: جابر گفت خدمت حضرت باقر علیه السّلام نشسته بودم رو بمن نموده فرمود: جابر! آیا الاغی داری که بین مشرق و

مغرب را در یک شب طی کند؟ عرض کردم نه فدایت شوم فرمود: من میشناسم مردی را در مدینه الاغی دارد که سوار آن می شود و بجانب مشرق و مغرب میرود در یک شب.

اختصاص: ابو بصیر گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: برای اوصیاء زمین در هم نوردیده می شود میدانید در نزد اصحابشان چیست؟ بصائر: ابن مسکان از لیث مرادی از سدیر حدیثی نقل میکرد پیش او رفته گفتم لیث مرادی حدیثی از شما نقل میکرد گفت: چه حدیث؟ گفتم:

برایم نقل میکرد که تو با حضرت باقر در جلو خانه آن جناب بوده ای که مردی از اهالی یمن از آنجا رد میشده حضرت باقر از او سؤال کرده راجع بعالم یمن او داستان کاهنان و ساحران و نظائر آنها را نقل کرده همین که مرد عرب از جای حرکت کرده حضرت باقر باو فرموده اینک بتو اطلاع دهم از عالم مدینه او در یک شب بمشرق میرود و بر میگردد شبی بآن جناب رفت ناگهان مردی را دید که پاهایش را بسته اند ده نفر نگهبان دارد در سرما بر روی او آب سرد میریزند و بادش میزنند و در تابستان بر روی سرش روغن زیتون میریزند و او را میبرند نزدیک چشمه خورشید. بآن ده نفر گفت: شما که هستید و این شخص کیست گفتند: ما اطلاعی نداریم جز اینکه ما را موکل او گردانیده اند اگر یکی از ما بمیرد دیگری بجای او می آید بآن مرد گفت: تو کیستی؟ جواب داد اگر تو

امامت، ج ۳، ص: ۲۷۹

عالم باشی مرا میشناسی اگر عالم نباشی ترا مطلع نخواهم ساخت همین که از رود فرات شما رد شد گفتم

همین فرات کوفه را میفرمائید؟ فرمود: آری اگر نبود اینکه نمیخواستم ترا مشهور کنم در خانه ات میایستادم و درب خانه ات را میکوبیدم در این موقع ساکت شد.

گفته اند کسی که در عذاب بوده پسر آدم قابیل بوده و آن عالم حضرت باقر علیه السّلام.

بصائر: علی بن جعفر از حضرت موسی بن جعفر نقل کرد که از آن آقا شنیده که میفرمود اگر بما اجازه دهند شما را مطلع از فضیلت خودمان مینمائیم گفت: عرضکردم آیا علم از اوست فرمود علم ساده تر از آن است.

بصائر: از ابو بصیر نقل کرد که حضرت باقر گفت: من مردی را میشناسم که اگر کنار دریا بایستد صدا میزند جنبندگان دریا را با مادرها و عمه ها و خاله هایشان.

بصائر: حضرت امام علی النقی علیه السّلام فرمود: خداوند دلهای ائمه را محل اراده خود قرار داده اگر خدا چیزی را بخواهد آنها خواهند خواست و این معنی آیه است ما تَشاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشاءَ اللَّهُ.

کامل الزیاره: عبد اللّه بن بکر ارجانی گفت: در خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم در سفری از مدینه بمکه بمنزلی فرود آمدیم که عسفان نامیده میشد بعد از کنار کوه وحشت انگیز و سیاهی در طرف چپ جاده رد شدیم گفتم یا بن رسول اللّه چقدر کوه وحشتناکی است من در راه مثل این را ندیده ام فرمود:

پسر بکر میدانی این کوه کدام کوه است؟ گفتم: نه فرمود: این کوه نامش کمد است و این کوه در یک وادی از وادیهای جهنم قرار دارد در آن کشندگان پدرم حسین علیه السّلام قرار دارند که در آنجا اینها گذارده شده اند از زیر آنها جاری است آبهای جهنم از قبیل غسلین

و صدید و حمیم و آنچه خارج می شود از چاه

امامت، ج ۳، ص: ۲۸۰

حوی و آنچه خارج می شود از فلق و آنچه خارج می شود از اثام و آنچه خارج می شود از چرک فساد و آنچه از جهنم خارج می شود و هر چه از لظی و از حطمه خارج می شود و آنچه از سقر و از حمیم و هاویه و سعیر خارج می شود.

در نسخه دیگری است: آنچه از جهنم و از لظی خارج می شود.

باین کوه گذارم نیافتاد در هر سفرم مگر اینکه ایستادم و دیدم آن دو را که ناله میزنند و کمک میخواهند از من اکنون می بینم قاتلان پدرم را بآن دو میگویم اینها کاری را کردند که شما بنیان گذاری کردید بما رحم نکردند حکومت را در اختیار گرفتید ما را کشتید و محروم نمودید حق ما را تصرف کردید و ما را محروم نمودید خدا رحم نکند بکسی که بشما رحم کند بچشید نتیجه کاری که کردید خدا به بندگان ستم روا نمی دارد دومی بیشتر ناله و زاری دارد گاهی من میایستم و آنها را تماشا میکنم تا مختصر ناراحتی خود را تسلی بخشم گاهی مقداری از این کوه که آن دو در آنجا هستند می پیمایم همان کوه کمد.

عرضکردم فدایت شوم وقتی از کوه بالا میروی چه میشنوی؟ فرمود:

صدای آن دو را میشنوم که فریاد میزنند بالاـ بیا پیش ما تا با تو صحبت کنیم ما توبه کرده ایم و یک فریاد از کوه میشنوم میگوید جواب بده به آن دو و بگو ساکت باشید و حرف نزنید عرضکردم فدایت شوم چه کسی با آنها هست؟ فرمود:

هر فرعونی که بر خدا طغیان نموده و داستانش را

خداونـد نقل کرد و هر کس به مردم کفر بیاموزد گفتم: آنها کیاننـد؟ فرمود: مانند پولس که به یهود میگفت دست خدا بسـته است و چون نسـطور که نصـرانیان را معتقد به پسر خدا بودن عیسی نمود و گفت سه خدا است و چون فرعون زمان موسی که گفت من خدای بزرگ شـمایم و مانند نمرود که گفت بر مردم زمین پیروز شدم و هر کس در آسـمان بود کشـتم و قاتل امیر المؤمنین و قاتل فاطمه و محسن و قاتل حسن و حسـین اما معاویه و عمرو بن عاص امیدی بخلاص شدن ندارند و با آنها اسـت هر کس دشمنی با ما را پیشه کرده و بر ضرر ما با زبان و دست و مال خود کمک کرده.

امامت، ج ۳، ص: ۲۸۱

گفتم: فدایت شوم شـما همه اینها را میشـنوی و نمیترسـی؟ فرمود: پسـر بکر دلهای ما غیر دلهای مردم است ما پاک و برگزیده هستیم چیزهائی را می بینیم که مردم نمی بینند و چیزهائی را میشـنویم که آنها نمی شنوند ملائکه بر ما روی فرشهای مان نازل میشوند و حاضر و شاهد بر مردگان ما هستند و اخبار و پیش آمدهائی که اتفاق نیفتاده برای ما می آورند با ما نماز میخوانند و برای ما دعا میکننـد و بالهای خود را بما میمالنـد و بر روی بالهای آنها فرزنـدانمان حرکت میکنند و جلوگیری میکنند از اینکه جنبندگان بما برسند و از هر نوع روئیدنی روی زمین در زمان خودش برای ما می آورند و از آب هر زمینی برای ما می آورند که در ظرفهای ما وجود دارد هر روز و هر ساعت و هر وقت نمازی آنها ما را مطلع

میکننـد هر شبی که می آیـد اخبـار تمـام زمین هـا نزد مـا است و آنچه پیش می آیـد و اخبـار جنیان و اخبار هوا از ملائکه هر پادشـاهی در زمین میمیرد و دیگری جانشـین او می شود خبرش را برای ما می آورنـد و چگونگی رفتار او را هر یک از شـش زمین تا زمین هفتم خبرش برای ما آورده می شود.

عرضکردم آقا آخر این کوه کجا است؟ فرمود: تا زمین ششم و در آنجا جهنم قرار دارد بر یکی از وادیهای آن نگهبانانی است بیشتر از سـتاره هـای آسـمان و قطره هـای بـاران و تعـداد آنچه در دریاهـا است و آنچه در آسـمانها است که هر ملکی مـأمور بکاری است و از آن کار طفره نمیرود.

گفتم: فـدایت شوم آیـا اخبـار را بتمـام شـماها میرساننـد؟ فرمود: نه فقـط بامـام مـا قـدرت داریم بر چیزهـائی که مردم قـدرت حکومت در آن را ندارنـد هر کس حکومت مـا را نپـذیرد ملائکه او را مجبور میکننـد بر قول ما و دسـتور میـدهم بکسانی که نگهبان ناحیه او هسـتند او را باقرار وادارنـد اگر از جنیان مخالف و کافر باشـد او را به بنـد میکشـند و عـذاب میکنند تا بپذیرد حکم ما را.

گفتم: فدایت شوم آیا امام بین مشرق و مغرب را می بیند؟ فرمود: پس

امامت، ج ۳، ص: ۲۸۲

چگونه میتوانـد حجت و امـام باشـد برای مشـرق و مغرب بـا اینکه آنهـا را نبینـد و حکم نکنـد در میـان ایشان و چگونه حجت خواهد بود بر مردمی که از دیده او پنهانند نه او بر آنها قدرت دارد و نه آنها بر او؟ چگونه سـفیر از جانب خدا و شاهد و گواه بر خلق است با اینکه امام آنها

را نمی بینـد و چگونه حجت بر آنهـا است با اینکه پنهان از نظر اوینـد و فاصـله باشـد بین آنها و بین انجام مأموریت پروردگار میان آنها با اینکه خداوند میفرماید: وَ ما أَرْسَلْناكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ منظور تمام مردم زمین هستند و حجت پس از پیامبر جانشین او خواهـد بود بـا اینکه او راهنمای اختلافات بین مردم است و مـدافع حقوق آنها است و قیام بامر خـدا میکنـد و داد یکی را از دیگری میگیرد در صورتی که نباشـد در میـان آنها کسـی امر خـدا را میان آنها اجرا کنـد با اینکه میفرمایـد سَنُرِيهِمْ آياتِنا فِي الْآفاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ پس کدام نشانه ای در آفاق جز ما هست که خدا باهل زمین نشان داده و فرموده است ما نُرِيهِمْ مِنْ آيَهٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِها کدام آیه بزرگتر از ما است.

بخـدا قسم بنی هاشم و قریش میداننـد چه چیز خـدا بما عطا کرده ولی حسد موجب هلاک آنها شده همان طور که شـیطان را هلاک کرد آنها می آیند پیش ما وقتی مجبور شوند و بر خود بترسـند از ما می پرسند برای آنها توضیح میدهیم خودشان اقرار میکنند که ما گواهی میدهیم شـما دارای علم هستید بعد میروند و میگویند ما ندیدیم گمراه تر از کسانی که پیرو ایشان باشـند و حرف آنها را بپذیرند.

گفتم: فدایت شوم بفرمائید اگر مرقد حسین را بشکافند آیا در قبر چیزی می یابند فرمود: پسر بکر چه سؤالهای بزرگی میکنی؟ حضـرت حسـین با پدر و مادر و برادرش حسن در منزل پیامبر اکرمند زنده هستند مثل زندگی آنها و روزی میخورند مثل آنها اگر نبش میشد در آن ایام بود ولی

امروز او زنده است نزد پروردگارش تماشا میکند محل سپاهش را و بعرش نگاه میکند

امامت، ج ۳، ص: ۲۸۳

که چه وقت دستور حمل آن را باو میدهند او در طرف راست عرش است و میگوید

(یا رب انجز لی ما وعدتنی)

خدایا بوعده من وفا کنی او زوّار خود را می بیند او باسم و اسم پدر و درجات و منزلتی که زوارش نزد خدا دارند بهتر وارد است تا شما باسم فرزند و آنچه در خانه تان هست او می بیند کسی را که بر او گریه میکند برایش استغفار میکند و بر او رحمش می آید و از آباء گرام خود تقاضا میکند برای او استغفار نمایند. میفرماید ای گریه کننده اگر بدانی خداوند چه برای تو فراهم کرده شادیت از گریه ات بیشتر می شود و هر یک از ملائکه آسمان و ملائکه حرم حسین که صدای گریه او را بشنوند بجهت ترحم بر گریه اش برای او استغفار میکنند برمیگردد با اینکه گناهی ندارد.

خرایج: علی بن خالد گفت: من در سامرا بودم شنیدم مردی را زندانی کرده اند که از اهالی شام است و بکند و زنجیر او را بسته اند میگویند او ادعای نبوّت کرده درب زندان آمدم و نگهبانان را صدا زدم بالاخره خود را بآن مرد رساندم دیدم مردی فهمیده و عاقل است پرسیدم جریان تو چیست؟

گفت: در شام بودم در محلی که معروف است سر حضرت حسین علیه السّلام را آنجا گذاشته بودند عبادت میکردم یک شب که در حال عبادت در همان جا بودم ناگهان شخصی را دیدم جلو من ایستاده بمن گفت: از جای حرکت کن. بلند شدم مرا چند قدم برد ناگهان دیدم در مسجد کوفه هستم.

گفت: این مسجد را میشناسی.

گفتم: بلی مسجد کوفه است نماز خواند منهم با او خواندم بعد خارج شد منهم خارج شدم با او باز چند قدمی مرا برد ناگهان دیدم در مسجد پیامبر هستم سلام بر پیامبر اکرم داد منهم سلام دادم نماز خواند منهم خواندم او خارج شد منهم بیرون آمدم چند قدمی مرا برد ناگاه دیدم در مکه هستم او شروع بطواف کرد خارج شد و چند قدمی مرا با خود برد دیدم در همان محلی هستم که در شام عبادت میکردم آن شخص از نظرم غایب شد از آنچه دیدم در شگفت

امامت، ج ۳، ص: ۲۸۴

شدم، سال بعد همان شخص را دیدم خوشحال شدم مرا صدا زد جواب دادم همان کارهای سال قبل را انجام داد وقتی در شام خواست از من جدا شود او را قسم دادم بآن کس که چنین قدرتی در اختیارش نهاده که کیست؟ فرمود: من محمّد بن علی بن موسی بن جعفر این جریان را بکسانی که با من برخورد میکردند نقل کردم این خبر بگوش محمّد بن عبد الملک زیات رسید از پی من فرستاد مرا در زنجیر کرد و زندانی نمود و بعراق فرستاد چنان که مشاهده میکنی در زندانم و ادعای چیز محالی را بر من نموده است.

گفتم: خوب است جریان را برای او بنویسی گفت: تو باو بگو من نامه ای از زبان او نوشتم و جریان را برایش شرح دادم و پیش محمّد بن عبد الملک زیات فرستادم در پشت نامه نوشته بود بگو بآن کس که ترا در یک شب بکوفه و مدینه و مکه برده است از زندانهم خارجت کند.

علی بن خالد

گفت: از این جریان ناراحت شدم و دلم بحالش سوخت و با اندوه برگشتم صبح زود بطرف زندان رفتم تا جواب را برایش نقل کنم و بگویم صبر کند و دلگیر نباشد دیدم سپاهیان و زندانبان ها و گروه زیادی از مردم حیران و ناراحتند پرسیدم چه خبر است؟ گفتند آن مرد شامی که ادعای پیامبری کرده بود دیشب گم شده معلوم نیست بزمین فرو رفته یا کبوتری او را بآسمان برده.

این شخص واسطه که مایل بود زندانی آزاد شود خودش مذهب زیدیه داشت که بعد قائل بامامت شد و اعتقاد خوبی داشت.

خرایج: عبد الرحمن بن کثیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود:

چند نفر خدمت حضرت حسین علیه السّلام رسیده گفتند ما را حدیث کن بفضل و مقامی که خدا بشما عنایت کرده فرمود: شما طاقت ندارید و نمیتوانید تحمل کنید.

گفتند: چرا ما می توانیم تحمل کنیم فرمود: اگر واقعا تحمل دارید دو نفرتان بروید کنار تا با یکی صحبت کنم اگر او توانست برای شما نیز

امامت، ج ۳، ص: ۲۸۵

خواهم گفت دو نفرشان کناری رفتند با یک نفر صحبت کرد آن مرد از جای حرکت کرد هوش از سرش پریده بود با حالت مخصوصی که حاکی بی تابی تمام بود رفت دو نفر دوستش با او صحبت کردند نتوانست بآنها چیزی بگوید هر سه نفر رفتند.

در حدیث بعد میگوید وقتی حضرت حسین با آن مرد صحبت کرد مویهای سر و ریشش سفید شد و حدیث را فراموش کرد امام علیه السّلام فرمود: خدا او را مشمول رحمت خود قرارش داد که حدیث را فراموش کرد.

مناقب شهر آشوب: در زمان ابو بکر زلزله ای شد اصحاب پناه

بعلی علیه السّلام بردند علی علیه السّلام روی تپه ای نشست و با دست بر زمین زده لبهای خود را حرکت داد و فرمود: ترا چه شد آرام بگیر. زلزله آرام شد سپس فرمود: من همان مردی هستم که خداوند در قرآن میفرماید: إِذا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزالَها من انسانی هستم که باو میگویم ترا چه شده یَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبارَها بمن اخبار خود را میگوید: و در خبر دیگری است اگر این زلزله آن زلزله ای باشد که خداوند در قرآن ذکر کرده با من سخن خواهد گفت ولی آن نیست.

مناقب: ابو هریره بحضرت علی علیه السّلام شکایت کرد از اشتیاق و علاقه ای که بدیدن فرزندان خود دارد فرمود: چشمت را ببند همین که باز کرد خود را در میان خانه خویش دید آنجا مختصری نشست ناگاه علی علیه السّلام را بر پشت بام خانه دید میفرمود: بیا برویم چشم خود را بست دید در مسجد کوفه است ابو هریره در شگفت شد امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: آصف تخت ملکه سبا را که دو ماه راه بود بفاصله یک چشم بهم زدن پیش سلیمان آورد من وصی پیامبر اسلامم صلی اللّٰه علیه و آله.

اختصاص: جابر بن یزید از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که بمن فرمود:

امامت، ج ۳، ص: ۲۸۶

جابر تو الاغی داری که ترا از مشرق بمغرب در یک روز ببرد. عرضکردم فدایت شوم مرا از کجا چنین مرکبی است؟ فرمود: این شخص امیر المؤمنین علیه السّلام نشنیده ای فرمایش پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله و سلم را در باره علی علیه السّلام

«و اللّٰه لتبلغن الاسباب و اللّٰه لترکبن السحاب»

بخدا قسم باسباب و وسائل خواهی

رسید و سوار ابر خواهی شد.

اختصاص: حفص ابیض تمار گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم در آن روزها که معلی بن خنیس را کشته بودند و بدار آویخته بودند بمن فرمود:

ای حفص من بمعلی بن خنیس دستوری دادم مخالفت دستور مرا کرد بهمین جهت گرفتار این ناراحتی شد. یک روز او را دیدم که محزون و اندوهناک است گفتم. چه شده مثل اینکه بیاد خانواده و زندگی و بچه هایت افتاده ای؟ گفت آری.

گفتم نزدیک من بیا نزدیک شد دست بصورتش کشیدم گفتم کجا هستی.

گفت در خانه خودم و این همسر من است و اینها فرزندان منند او را رها کردم تا سیر آنها را ببیند و من خود را پنهان نمودم تا با همسر خود نیز آمیزش نمود.

بعد باو گفتم بیا نزدیک من جلو آمد دست بصورتش کشیدم گفتم کجائی؟

گفت: در مدینه هستم و این خانه شما است. باو گفتم ما را حدیثی است که هر کس آنها را حفظ کند خدا دین و دنیای او را حفظ میکند معلی! مبادا خود را بواسطه حدیث ما اسیر در دست مردم کنید اگر خواستند منت بر شما گذارند و اگر نخواستند شما را بکشند.

معلی! هر کس حدیث مشکل ما را پنهان کند خداوند آن را بصورت نور در پیشانیش قرار میدهد و باو عزت در میان مردم میدهد و هر کس افشا کند حدیث مشکل ما را نخواهد مرد مگر اینکه گرفتار اسلحه می شود یا میمیرد بطوری که دست و پایش قطع می شود معلی ترا خواهند کشت آماده باش.

اختصاص: ابن سنان گفت: از حضرت صادق علیه السّلام راجع بحوض پرسیدم

امامت، ج ۳، ص: ۲۸۷

فرمود: آن حوضی که

بین بصری و صنعاء قرار دارد مایلی آن را ببینی. گفتم:

آری دست مرا گرفت و برد خارج مدینه سپس با پای بزمین زد دیدم نهری از کنارش جاری است این طرف آبی سفیدتر از یخ و آن طرف شیری سفیدتر از برف و در وسط آن شرابی بهتر از یاقوت چیزی زیباتر از این شراب بین شیر و آب ندیده بودم عرضکردم آقا از کجا این آب خارج می شود و بکجا میرود؟

فرمود: این چشمه هائی است که خداوند در قرآن فرموده در بهشت است چشمه ای از آب و چشمه ای از شیر و چشمه ای از شراب که جاری در این شهر می شود اطراف آن نهر درخت بود که در آن درختها حوریه هائی که از سر آویزان بودند زیباتر از آنها ندیده بودم در دست هر یک ظرفهائی بود نیکو نه شبیه ظرف های دنیا امام علیه السّلام نزدیک یکی از آنها رفت اشاره کرد که باو آب بدهد من دیدم خم شد که آب بردارد درخت هم با او خم شد. مقداری آب برداشت و بامام علیه السّلام داد آشامید بعد ظرف را باو سپرد باز اشاره کرد خم شد که آب بردارد دیدم درخت نیز با او خم شد ظرف را بدست امام داد آن جناب بمن دادند آشامیدم آبی لذیذتر و نرم تر از آن نیاشامیده بودم بوی مشک میداد چشمم بداخل ظرف افتاد دیدم سه رنگ آشامیدنی است عرضکردم فدایت شوم چون امروز ندیده ام خیال نمیکردم که جریان چنین باشد فرمود: این کمترین چیزی است که خدا برای شیعیان ما آماده کرده وقتی مؤمن از دنیا برود روحش می آید کنار این نهر و در این باغها

گردش میکند و از این آب می آشامد ولی وقتی دشمن ما بمیرد روحش بوادی برهوت میرود و مخلد در عذاب آنجا است و از زقوم میچشد و از حمیم می آشامد بخدا پناه برید از این وادی.

علل الشرائع: مفضل گفت: از حضرت صادق علیه السّلام سؤال کردم چرا بچه بدون شگفتی میخندد و بی ناراحتی گریه میکند فرمود: مفضل! هر طفلی امام را می بیند و با او سخن میگوید گریه اش برای رفتن امام از پیش او است و خنده اش

امامت، ج ۳، ص: ۲۸۸

برای آمدن امام است وقتی زبان باز کند این در بسته می شود.

کتاب محتضر: عمار یاسر گفت: پیامبر اکرم فرمود: شبی که مرا بآسمان بردند و رسیدم بجائی که فاصله یک زه کمان یا کمتر داشتم خداوند وحی کرد بمن یا محمّد! چه کسی محبوب ترین خلق من است در نزد تو؟ گفتم:

پروردگارا تو بهتر میدانی. فرمود: من داناترم ولی میخواهم از زبان تو بشنوم.

گفتم: پسر عمویم علی بن ابی طالب.

خداوند بمن وحی کرد نگاه کن. نگاه کردم ناگاه علی را دیدم با من ایستاده با اینکه من پرده های آسمان ها را دریده بودم علی ایستاده بود و سر بآسمان بلند داشت گوش میداد بآنچه خداوند میگفت: بسجده افتادم در پیشگاه پروردگار.

* از کتاب لبات ابن شریفه واسطی از میثم تمار نقل میکند که گفت:

من میان بازار بودم که اصبغ بن نباته آمد. گفت: میثم! از امیر المؤمنین حدیث مشکل و شدیدی شنیدم پرسیدم چه حدیث. جوابداد علی علیه السّلام فرمود:

حدیث اهل بیت مشکل و بسیار دشوار که تاب تحمل آن را ندارد ملک مقرب یا نبی مرسل یا بنده ی مؤمنی که خدا دلش را برای ایمان آزمایش کرده

باشد.

من فوری خود را بحضرت علی علیه السّلام رسانده گفتم: یا امیر المؤمنین حدیثی اصبغ از شما برایم نقل کرد که دل تنگ شدم. فرمود: کدام حدیث. برایش توضیح دادم لبخندی زده فرمود: میثم! بنشین مگر هر علمی را هر عالم میتواند تحمل کند. خداوند بملائکه فرمود: من میخواهم در زمین خلیفه قرار دهم گفتند: کسی را قرار میدهی که فساد کند و خون ریزی نماید ما ترا تسبیح میکنیم و تقدیس می نمائیم فرمود: من چیزی را میدانم که شما نمیدانید. متوجه شدی که ملائکه تاب علم را نداشتند گفتم: آقا این مهم تر از آن است فرمود:

جریان دیگر:

خداوند بر موسی بن عمران تورات را نازل کرد. او خیال کرد کسی

امامت، ج ۳، ص: ۲۸۹

داناتر از خودش نیست خداوند باو اطلاع داد که در میان خلق داناتر از او هم هست و این کار برای آن بود که خدا بیم آن داشت که موسی بر خود ببالد.

از خدا خواست او را راهنمائی کند پیش آن عالم گفت: خداوند بین او و خضر ملاقات بوجود آورده خضر کشتی را سوراخ کرد این کار را موسی تاب نیاورد باز بچه را کشت تحمل ننمود دیوار را بپاداشت تحمل نکرد.

اما پیامبران: پیامبر ما صلی اللَّه علیه و آله و سلم روز غدیر خم دست مرا گرفت و فرمود:

«اللهم من کنت مولاه فعلیّ مولاه»

آیا مشاهده کردی که این مطلب را تاب تحمل داشته باشند مگر آنهائی که خداوند نگاهشان داشت مژده باد شما را مژده خداوند بشما امتیاز بخشیده که بملائکه و پیامبران و مرسلین نبخشیده در تاب تحمل که دارید راجع به پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم

و علمش.

حدیث از فضل ما بگوئید اشکالی ندارد و امر عظیم ما را بازگو کنید گناهی نیست بر شما پیامبر اکرم فرمود: ما پیامبران مأموریم که با مردم بمقدار فهم و عقلشان سخن بگوئیم.

توضیح: شاید منظور اینست که هر چه در فضل ما بگوئید پائین تر از درجه ما است زیرا ما با مردم باندازه عقلشان صحبت میکنیم. ممکن است معنی حدیث این باشد که ما مأموریم با مردم چنان صحبت کنیم اما شما که چنین دستوری ندارید بگوئید در فضل ما هر چه مایلید ولی این معنی بعید است.

* حارث گفت: علی علیه السّلام فرمود: ما اهل بیت را با مردم نمیتوان قیاس کرد مردی از جای حرکت کرد و پیش عبد اللَّه بن عباس رفت و این جریان را باو گفت. او جواب داد علی راست میگوید مگر نه این بود که پیامبر با مردم مقایسه نمیشد بعد ابن عباس گفت این آیه در باره علی علیه السّلام نازل شد إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ.

* مفضل از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: اگر بما اجازه دهند

امامت، ج ۳، ص: ۲۹۰

که مردم را آگاه کنیم از حال خود در نزد خدا و مقام خویش در نزد او تاب تحمل آن را ندارید پرسید منظورتان در علم و دانش است؟ فرمود: نه علم کمتر از این است امام آشیانه اراده خدا است نخواهد خواست مگر کسی را که خدا بخواهد.

* اسحاق قمی گفت: حضرت صادق علیه السّلام بحمران بن اعین فرمود:

حمران دنیا و آسمانها و زمین ها در نزد امام مانند اینست اشاره بکف دست خود کرد ظاهر و باطن

و داخل و خارج و تر و خشک دنیا را میداند.

کتاب محتضر: ابو بصیر گفت: در نزد حضرت صادق علیه السّلام بودم که مفضل بن عمر وارد شد عرضکرد مسأله ای دارم فرمود: بپرس عرضکرد منتهای علم امام چقدر است؟ فرمود: سؤال بزرگی کردی، سؤال عظیمی کردی آسمان دنیا در مقابل آسمان دوم همانند یک حلقه زره است که در یک بیابان افتاده باشد همین نسبت هست برای هر آسمانی نسبت بآسمان دیگر باز همین نسبت هست برای آسمان هفتم نسبت بظلمت و ظلمت در مقابل نور و تمام اینها نسبت بهواء و زمینها که بعضی در مقابل بعضی دیگر نسبتی دارند و همین مقدار هم بآن اضافه شود تمام اینها در مقابل علم امام باین مقدار هم نیست که ده سیر خردل را نرم بکوبی و بعد در آب بریزی تا مخلوط شود و کف کند بعد با انگشت از آن یک انگشت برداری و علم امام در مقابل علم خدای تعالی باین نسبت هم نیست که ده سیر خردل را نرم بکوبی و با آب مخلوط کنی تا کف کند بعد سر سوزنی بآن بزنی و برداری فرمود: از این توضیحی که دادم باید توجه داشته باشی که کمترین مقدار ممکن را باید در نظر بگیری وقتی این مطلب را دقت کنی خواهی فهمید مقام و شأن ائمه علیهم السّلام را در باره اخباری که از آنها بتو میرسد.

* از کتاب سید حسن بن کبش باسناد خود از ابو بصیر نقل میکند که گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ابا محمّد! در نزد ما سرّی از خدا است و

امامت، ج ۳، ص: ۲۹۱

علمی از علم

خدا که تاب آن را ندارد ملك مقرب و نه نبی مرسل و نه مؤمنی که قلبش را برای ایمان خدا آزموده بخدا قسم کسی را جز ما خدا مکلف بحمل آن نکرده و نه پرستش با این سرّ جز ما را دعوت کرده.

در نزد ما سرّی از سرّ خدا و علمی از علم خدا است که دستور تبلیغ آن را بما داده ما از جانب خدا آنچه را که دستور تبلیغش را داده بود تبلیغ کردیم محل و موضعی و اهلی و باربردار نیافتی که آن را بردارد مگر گروهی را که خداوند از سرشتی آفریده که محمّد و ذریه اش را از آن آفریده و از نوری آفریده که محمّد و خاندانش را آفریده و آراسته است آنها را بفضل رحمت خویش از چیزی که محمّد را بآن آراسته تبلیغ کردیم آنچه را خدا دستور تبلیغش را داده بود پذیرفتند و تاب آوردند و بآنها اعلام کرد بآنها رساند این مطلب را از جانب ما پذیرفتند و تاب آوردند و مقام ما را بایشان اعلام کرد دلهای آنها متمایل بمعرفت و حدیث ما شد.

اگر سرشت آنها چنین نبود این طور نبودند نه بخدا تاب نمی آوردند.

سپس فرمود: خداوند گروهی را برای جهنم و آتش آفریده بما دستور داد آنها را تبلیغ کنیم همان طور که بآنها تبلیغ نمودیم ولی اینها متغیر و ناراحت شدند از آن و بخودمان برگرداندند و تاب نیاورده تکذیب کردند گفتند ساحر و دروغگو است خدا بر دلهای آنها مهر زد و بفراموشی واداشت آنها را بعد زبانشان را بازگذاشت بمقداری از حق آنها بزبان می آورند ولی در دل منکرند تا

بـدین وسـیله جلوگیری شود از اولیای خـدا و بنـدگان مطیعش اگر چنین نبود در زمین خدا پرسـتش نمی شد ما دسـتور داریم دست از آنها برداریم و این مطلب را پوشـیده بداریم از آنها شما نیز پوشیده بدارید از کسانی که خدا دستور خودداری از آنها داده و پنهان کنید از آنها.

در این موقع امام علیه السّلام دست خود را بلند نموده گریه کرد و فرمود:

امامت، ج ۳، ص: ۲۹۲

«اللهم ان هؤلاء لشـرذمه قلیلون فاجعل محیاهم محیانا و مماتهم مماتنا و لا تسـلط علیهم عـدوا لک فتفجعنا بهم فانک ان فجعتنا بهم لم تعبد ابدا فی ارضک»

. خدایا دوسـتان ما گروهی اندکند زندگی آنها را زندگی ما و مرگشان را مرگ ما قرار ده و دشمن خود را بر آنها چیره مکن که گرفتار اندوه و مصیبت آنها شویم.

خدایا اگر ما بمصیبت و اندوه آنها مبتلا شویم در زمین پرستش نخواهی شد.

پایان ترجمه جلد سوم امامت

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹